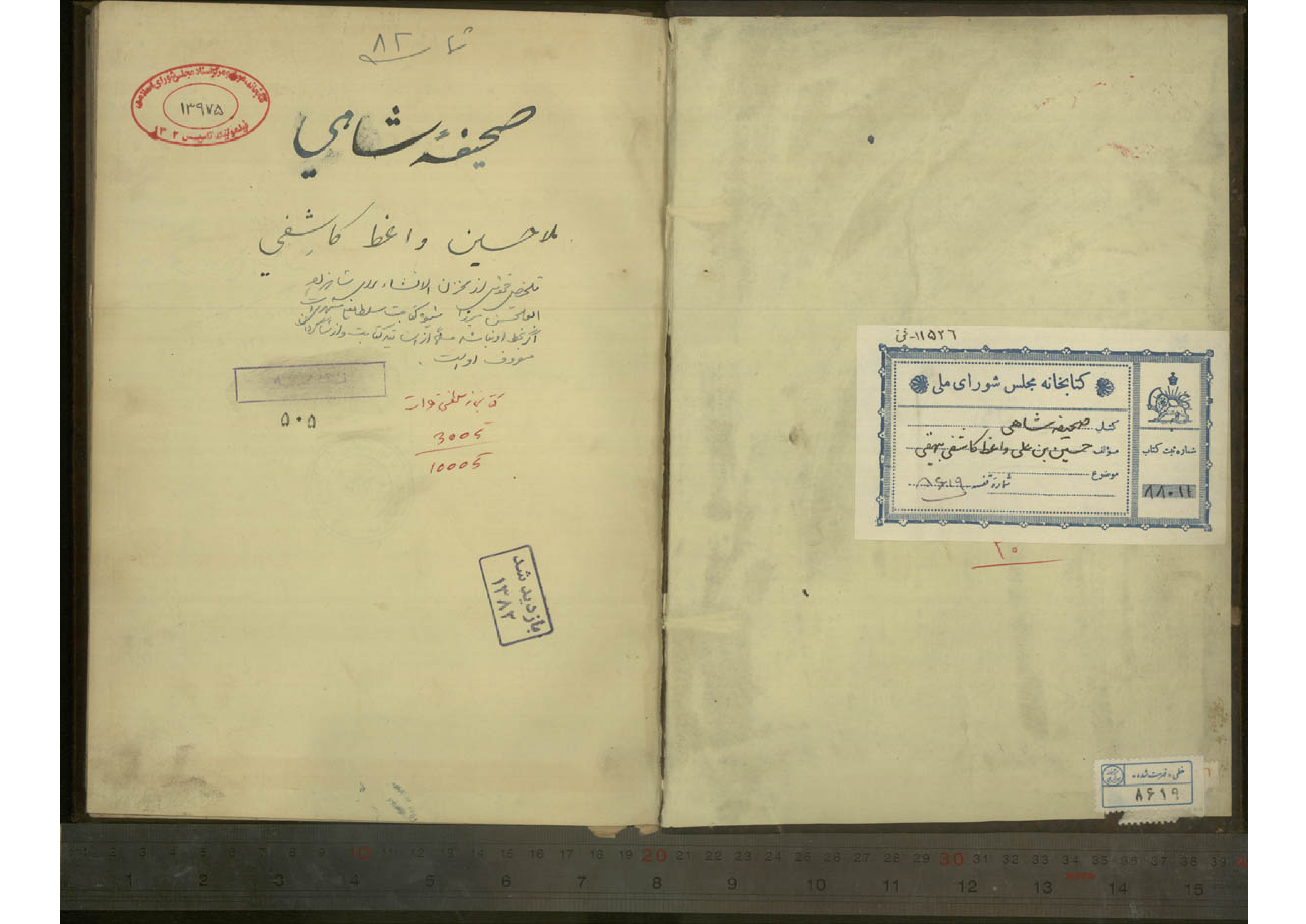
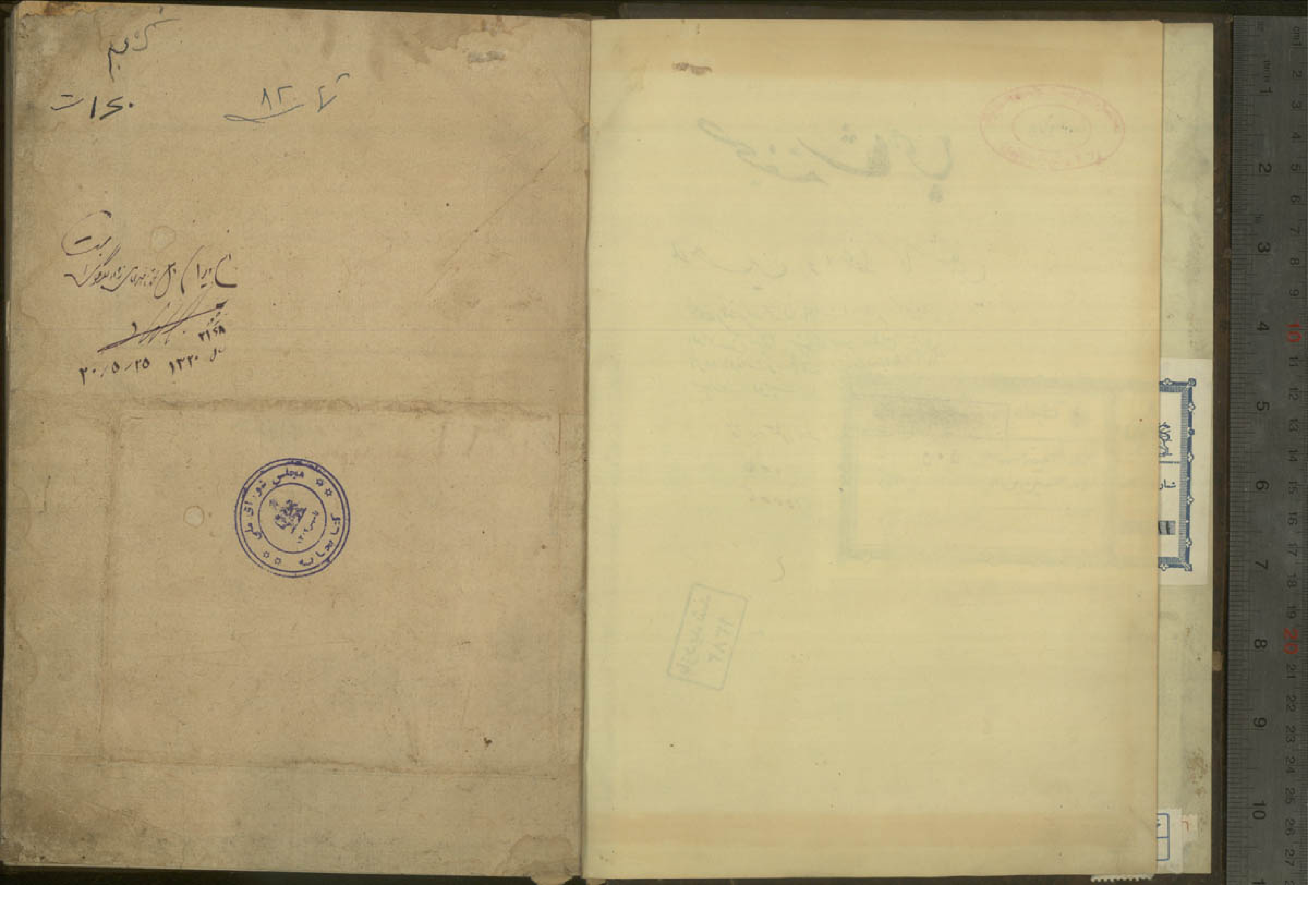


صحیفهٔ شاهی

ملا حسین واعظ کاشفی

تلخیص خوبی از مخزن الانشاء برای شاهزاده ابوالمحسن میرزا شوکت سلطنت شهرت یافت
اگر خط او نباشد مسلم از بهترین کاتب و از شاگردان
معروف او است.



عنوان نامه فصاحت و نامه بحجت فرجام ملک الملکیت که بمنطوق تؤتی الملک من تشاء صحیفه شاهی و دارایی بنام کرامت
رقم منشی دیوان قدرتش مرقوم و مزبور است و به فحوای والله یؤتی ملکه من یشاء رساله سلطنت و فرمان روایی بنگاه لطافت شمار دبیر و فرقان
حکمتش محرر و مسطور نظم نامه که افضل الکلام است از زیور نام او تمامست عنوان صحیفهات نامش سرنامه هر کلامش
و دیباجه دفتر بلاغت بیان صفات معالی سمات رفیع القدریست که منشور لامع النور واضح الجبور اعجازش بطغرای غرای
فاوحی الی عبده ما اوحی موشح است و مثال بی مثال رساله نعمت طرازش بتوقیع رفیع ن والقلم وما یسطرون مزین و مرصع
سفینه آرایش لوح و قلم منشی دیوان عطا و کرم منطق او نقد معانی شده سکه بیان از انا افصح زده
محمد سید الکونین والثقلین والفریقین من عرب و من عجم صلی الله علیه و آله سلاطین فصحاء
العرب و اصحابه امراء دیوان الادب و سلم تسلیما و کرم تکریما اما بعد چون بتوفیق حضرت متمم الامور عمت
رسایل جلایل نعمه بین الجمهور کتاب مخزن الانشا از قسم محاورات باتمام رسیده و جواهر زواهر نکتش بر طبق
نیاز معروض ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلافت رتبت سلطان سلاطین الآفاق وارث سریر السلطنه بالارث
والاستحقاق فریدون فر دارا دار و جم سکندر شکوه کیخسرو سریر صاحب قران دور زمان مظهر انوار امن
و امان مظفر شهریار جهان ابو الغازی ظل حق آفتاب ملک آرای شاه سلطان حسین که عدلش انور آمد [illegible] خدای
تعالی سبحانه ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه نگاشت ثانیا اشاره ملهم غیب از [illegible]
سبب بنقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی اسعده الله باللطف الخفی رسید [illegible] کرده و اثر شد

بدان که مدار خطابیات بر دوازده رکن است ١ افتتاح ٢ صفات مکتوب الیه ٣ القاب وی ٤
ادعیه بنسبت وی ٥ ذکر کاتب ٦ عرض تحیات ٧ اظهار اخلاص ٨ شرح شوق ٩ ذکر زمان کتابت
١٠ ذکر مکان کتابت ١١ اختتام ١٢ عنوان و جوابیات رکنی دارد و در محلش تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی
در خطابیات و آن مشتمل بر دوازده سطر است سطر اول در افتتاح و آن دو نوع است اول تیمن بنام فرخنده
انجام حضرت ملک علام اسمه فرمودن و آغاز کتابت بیکی از اسماء الهی نمودن و در آن رعایت براعت استهلال لازم است یعنی
اسمی ایراد کنند که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلا در مکتوبی مشتمل بر فتح هو الفتاح نویسند و در عیادت هو
الشافی و در طلب عفو هو العفو و علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نمایند چون هو المحسن هو العزیز بنسبت
به ارباب این اسما یا هو الناصر هو المعز بملاحظه اصحاب این القاب یا مراتب صفات
مکتوب الیهم ملحوظ دارند چون هو الملک هو الآمر هو الحاکم بنسبت بملوک و امرا و حکام یا هو
العلیم هو الحفیظ هو الحکیم جهت علما و حفاظ و حکما و امثال این تصرفات تعلق بحسن
منشی دارد اما نوع دوم از افتتاحات را عرصه وسیع و ساحتی فسیح هست و هر طایفه
منشی [illegible] فسیح بود بحکم کل حزب بما لدیهم فرحون طریقه اختیار نموده اند و به
اسلوبی دیگر میل فرموده و قبل از شروع در آن نموده می آید که رتبت مکتوب الیه خالی
از آن نیست که از مرتبه کاتب برتر است یا فروتر یا مساوی کاتب قسم اول
را رفعات خوانند و اینجا بطبقات مذکور خواهد شد و رسایل قسم اخیر را مراسلات
گویند و اینجا با خوانیات رقم دیگر خواهد یافت و اصحاب قسم اول مخصوص
بانواع و طبقات بر سه قسم است اعلی و اهل آن طبقه ارباب حکم و فرمان
باشند چون سلاطین و امرا و صدور و حکام و وزرا و سایر ارکان دولت
و این طبقه بهشت قسم انقسام یافته دوم اشرف و اهل آن طبقه اشراف
دولت و قضاة و علما و مشایخ و فضلا و امثال آن و این طبقه
اوسط و اهل آن اعیان ولایت باشند چون روسا و قبایل و
مانند آن و این طبقه بر چهار قسم قرار یافته و افتتاح مرکب
انواع است اما طبقات را سه نوع افتتاح بنظر رسیده و
اخوانیات را بخصوصها افتتاحات دیگر است پس این سطر
١٢ افتتاح طبقات دوم در افتتاح اخوانیات کلمه اولی
مکاتیب اصحاب طبقات و آن سه نوع است [illegible]

ازان مخزن او عقد بر رشته تالیف در سلک ترتیب و ترصیف کشیده بعرض عرض خدام لازم الاحترام
بادهٔ عالمیان زیور بسیط زمین و زینت صحیفهٔ زمان جوهر درج جهانبانی اختر برج صاحب قرانی
کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی نظم شهی که روی زمین را از راه دانش و داد نسیم عاطفتش ساخت چون بهشت برین
حسن دولت و دارای دین ابو الحسن که هست تابع احکام او زمان و زمین خلدت ظلال دولته و آیت آثار
عظمته و سلطنته درآورد که از حسن دقایقش صرافان بازار سخن وری را نکاتی است قابل و طبع نقادش جوهریان عرصه لمعه
و دری را میزانیست کامل نظم ای طبع که درج تو میزان سخن پیوسته قبول تو ترازوی جان سخن حقا که نثار بارگاه تو سزد
هر جا گهری برآید از جان سخن بنابرین معنی خلاصهٔ نقود مخزن و نقاوهٔ نفایس آنرا در درج این رساله درج کرده و از ابیات
عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه احسن دانسته بود ایراد نموده و احوالی را که ثبت آن در مکاتیب از جمله
ضروریات بحیز تحریر درآورده و شاید که بنظر قبول حضرت سلطنت پناهی معزز گشته سبب سرافرازی این شکسته
شود و این رساله که بصحیفهٔ مسمی شده بدستور اصل مشتمل بر عنوانی و سه صحیفه و خاتمه و ختم
این ورق بدعای دولت آن حضرت انسب نمود و اولی و هو الحمد فی الآخرة والاولی نظم

جم اقتدار اسکندر رو شیروان سیرت ... که خاک آستانش افسر چشم همه صورت
سپهر سلطنت سلطان ابو الحسن شهنشاهی ... که روز بزم خرج او خراج روم و چین را شاید
عنان عزم گاه رزم چون تابد سوی میدان ... دران دم توسن تند سپهرش زیر ران شاید
بریسان جوهری از مخزن اشعار باستانی ... برون نامد که لعل آفتابش در نگین شاید
بیحر فکر خود دم غوطها تا گوهری یابم ... که از بهر نثار او درو روی زمین شاید
برون آوردم از مخزن بسی درهای رخشنده ... ز بهر انجمن شاهی نثار انجمن شاید
باخلاص این دعا بهر دوام دولتش خوانم ... که آمین گوینش از حضرت روح الامین شاید
خداوندا بذات اش ساز نازان ملک عالم را ... که عالم را بدینسان پادشاهی انجمن شاید

عنوان در بیان آنچه کاتب را ضرورت مقصدی کتابت
عربیت و ادبیه عاری نباشد تا ترکیب کلامش منتظم و ترتیب سخنش به
عربی و فارسی مطالعه نماید و ابیات لایق جهت ایراد در موارد متعینه
با خبار هر فرقه واقف و بمراتب طبقات هر فرقه عارف باشد تا
تعریف هر کس مناسب حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع اطناب
مودی گردد و با غیر بلغا و فصحا شیوهٔ بلاغت و فصاحت نورزد و با فضلا
... بایة ترقیه کلم الناس علی قدر عقولهم رعایت نمود

... حرفی آورده میشود حرف الف ازکلمهٔ اول در بیان افتتاح شهور و شرح آن چنانست
... دعایی بفارسی مناسب مکتوب الیه نوشته شود و اگر تقدیم بران بیتی عربی یا فارسی که بزیور
... نسبت آراسته باشد رقم ثبت یابد مرابنه سخن را زینتی دیگر افزاید چه جواید نثر را
بغرابد نظم زینتی تمام حاصلست نظم اف نثر با بود هر نظم
بی رنگ آرایش دگر باشد ... نثر چون زر بود و زر بی جمال ... نظم در حسن چون گهر باشد
... زر زر بد جدا ... هم جمله گهر باشد
و درین اوراق بجهت هریک از اقسام طبقات خار جدا
جدول مقرر شده و در هر خانه یکی از دعوات
افتتاحی مکتوبات و آنچه بدعا تقدیم باید کرد از ابیات
نیز رقم ثبت یافته و آنجا ایراد صفات باید نمود
حرف ... رکتا یا از لفظ فلان باشد مذکورات
و صفات در سطر دوم از این
صحیفه خواهد آمد و من الله
الاعانه و المدد
م

غنیمة ...

قسم اول در طبقه اعلی ملوک و سلاطین

ابیات عربیه	دعوات افتتاحیه	ابیات فارسیه
[illegible]	آفتاب عالم تاب دولت قاهره وماه جهان افروز سلطنت باهره حضرت ... از مشارق اقبال ومطالع اجلال شارق وطالع باد وسهیل خلافت وایالت ازیمن ابهت وجلالت ساطع ولامع	[illegible]
[illegible]	ظلال فر سلطنت همایون ویمن معدلت روز افزون ... برمفارق اعاظم عالم واکارم اولاد آدم مخلد و پاینده باد وآفتاب عظمت واجلال از افق دولت بی زوال بعنایت حضرت ذی الجلال ابدا تابنده	[illegible]
[illegible]	روضه روضه کشورکشایی واغصان بوستان فرمان روایی برشحات سحاب معدلت عالم آرای ... تازه ونامی باد وحضرت ملک الملک بحمایت عنایت از طروق حوادث زمان وحدوث طوارق دوران حارس وحامی	[illegible]
[illegible]	درجات عالیات دولت همایون وشرف غرف سیادت افزون ... بانوار طوالع ولوامع خلافت وشاهنشاهی وآثار سواطع مطالع سلطنت ودین پناهی ابد الدهر مزین ومنور باد	[illegible]
[illegible]	امداد فتوحات غیبی واسعاد فیوضات لاریبی بایام دولت روز افزون ... متصل باد وعوارض آفات عوایق مخافات از ساحت صافات هرگاه وحافات مخیم اقبالش منقطع ومنفصل باد	[illegible]

تتمه قسم اول از طبقه اعلی

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	اسباب عظمت وجهانداری وآثار ابهت وکامکاری حضرت ... لحظه فلحظه در توالی وتزاید باد وکوکب اقبال جاودانی وآفتاب اجلال دوجهانی بفیض فضل ربانی ساعت بساعت در ترقی وتصاعد	[illegible]
[illegible]	سرادق خلافت وجهانبانی وبارگاه عظمت وکامرانی حضرت ... باوتاد دوام خلود الی یوم الموعود مرتبط باد وامور کافه برایا ومهام جمهور اعیان ورعایا بحمایت دولت همایون منتظم ومنضبط باد	[illegible]
[illegible]	ذروه منبر اسلام بمیمنت اسم خجسته فرجام ... مزین ومحلی باد وعلم دین اقتبین ورایت شرع مبین بدستیاری دولت قاهره آن قبله سلاطین در بساط بسیط زمین مرفوع ومعلی باد	[illegible]
[illegible]	مستقر عظمت وجهانداری وتختگاه خلافت وفرمان گذاری بیامن ذات همایون ودولت روز افزون ... تا غایت دهور واعصار ونهایت قرون واعصار بفیض فضل حضرت آفریدگار مزین ومرفع باد	[illegible]
[illegible]	سده خلافت پناه وعتبه سپهر اشتباه ... بتوالی امداد وعطایای الهی وترادف امداد وهدایای نامتناهی مخصوص باد وارکان دولت اعلی ودرگاه معلی بتعاقب اسباب ارتفاع وتضاعف آثار اعتلا بنیان مرصوص باد	[illegible]

بقیهٔ قسم اول از طبقهٔ اعلی

فارسیه	دعوات	فارسیه
ای پایگاه قدر تو [illegible]	سدهٔ عالی رتبت و عتبهٔ سپهر مرتبت ف بورود وفود عنایات ربانی و جنود سعود عطیات سبحانی از مواهب فیوضات والا اللانی آراسته باد و مواید عواید الهی و فواید عوارف نامتناهی ارفق مجاوران بارگاه اعلی و ملازمان درگاه سپهر آسا ناکاسته	ای [illegible]
ای تو به سلطنت [illegible]	ظل عنایت و رافت و سایهٔ مرحمت و عاطفت ف بر مفارق طوائف امم و اعاظم انام بفیض فضل ملک علام الی قیام الساعة و ساعة القیام ممدود و مؤبد باد و مبسوط و مخلد	ای [illegible]
ای پادشاه ملک [illegible]	ساحت عتبهٔ فلک فرسای و سدهٔ معلای سپهر آسای ف بیامن الطاف ربانی و مواهب اعطاف سبحانی ابدا محفوف باد و آن معین الکمال الاکمال جاه و جلال و جناب عزت و اجلالش بعون ملک متعال مصروف و مکفوف باد	ای [illegible]
ای تیغ تو [illegible]	سایهٔ رعایت گستری و ظل رافت و رعیت پروری ف که ملاذ اهل ایمان و منشأ آثار امن و امانت الی غایة الامکان و نهایة الازمان بر مفارق کافهٔ آدمیان مبسوط و مؤبد و ممدود و مخلد باد	ای [illegible]
ای آفتاب عالم [illegible]	مواهب تأییدات ربانی و میامن توفیقات سبحانی بایام دولت انجام و اوقات سعادت فرجام ف مقارن باد و انوار فتوحات بی کرانه و آثار فیوضات بی بها و بهانه به اعلام ظفر نگار و رایات نصرت شعار متصل و مقترن	ای آفتاب [illegible]

قسم دوم از طبقهٔ اعلی اولاد ملوک

فارسیه	دعوات	فارسیه
ای [illegible]	کواکب مواکب جهانداری و ثواقب مراتب سلطنت و بختیاری از افق معدلت و کامکاری و ذروهٔ ابهت و شهریاری ف تابنده باد و سایهٔ رافت و عاطفتش بر مفارق کافهٔ امم تا قیام ساعة و ساعة قیام مؤبد و پاینده	ای [illegible]
ای [illegible]	اصناف الطاف الهی و انواع اعطاف نامتناهی بایام میمون و اوقات همایون ف قرین باد و انوار فتح مبین و آثار نصر مستبین ملازم رکاب دولت آیین	ای [illegible]
[illegible]	اعلام دولت جهانبانی و رایات شوکت و گیتی ستانی ف در اطراف و اکناف جهان منصوب و آیات عظمت و روایات حشمت و صولتش بر اوراق جراید روزگار و صحائف لیل و نهار محرر و مکتوب	[illegible]
ای [illegible]	بارگاه سدره آسای و درگاه فلک فرسای ف بزیور دین پروری و حلیهٔ معدلت گستری آراسته باد و نهال اقبالش در ریاض اجلال بانوار لطف ربانی و آثار فیض جاودانی [illegible] و پیراسته باد	ای [illegible]
ای [illegible]	درگاه اعلی و بارگاه معلی ف بورود وفود خلود و دولت مألوف و مأنوس باد و کمال عظمت و جلال آن مظهر فیض لایزال از تعرض زوال و تطرق عین الکمال مأمون و محروس	ای [illegible]

قسم سوم از طبقهٔ اعلی خواتین خواقین

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	سایهٔ چتر عرش آسا و ظل مهد سپهر سای ف پناه طوایف عالم و ملاذ اکابر اولاد آدم باد و مخازن حرم عصمت پناه و مجاوران حریم کرامت آرایش به فیض الهی و فضل پادشاهی محترم و مکرم باد	[illegible]
[illegible]	ظلال لوای فلک فرسای عرش آسای ف سالهای بی‌تناهی بر مفارق کافهٔ انام مبسوط و مستدام باد و میامن معدلت ظلم زدای و مواهب مرحمت عالم آرایش واصل به روزگار اعاظم کرام و اکارم عظام باد	[illegible]
[illegible]	مسند عصمت و سریر عظمت به یامن صفات کرمت سمات ف تا انقراض ادوار زمان و انقطاع اشهر و دوران معلی باد و رایات مرحمت آیاتش بر سر صغار اقتدار و اقتصار مدی الدهور و الاعصار مرفوع و معلی باد	[illegible]
[illegible]	اشعهٔ عتبهٔ اعلی و انوار سدهٔ معلی ف در میان طوایف طالبان و اعاظم آدمیان تا منقرض زمان ممتد و مخلد باد و ظلال رافت و سایهٔ عاطفتش بر مفارق صغار و کبار مدی القرون و الادوار ممدود و موبد باد	[illegible]
[illegible]	ریاض سلطنت زاهره و حدایق ابهت باهره ف به نسمات گلزار سعادت جاودانی و نفحات شاخسار نیل آمال و امانی ناضر و نامی باد و حضرت ذی الجلال ذات بی‌مثالش را در حصن عصمت شاه و از جمیع آفات و مخافات حارس و حامی باد	[illegible]

قسم چهارم از طبقهٔ اعلی امرا و ارکان دولت

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	سدهٔ سنیهٔ مملکت پناهی ف با مواد ترشیحات الهی و امداد تاییدات پادشاهی ابدا زیبا باد و مناشیر مناقب و مفاخر و اجرا ر مناهی و اوامر بنام نامی از مقرر و معین باد	[illegible]
[illegible]	جناب اعلی و سدهٔ والای ف مقصد اعاظم مشارق و مغارب باد و عتبهٔ دولت پناهش کعبهٔ حاجات و قبلهٔ مرادات اباعد و اقارب باد	[illegible]
[illegible]	قواعد ایالت و جهانبانی و مبانی جلالت و کامرانی به یامن معدلت ف مشید و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت بی‌کران و مرحمت بی‌پایانش بر مفارق اماجد و اهالی ممهد و مبسوط باد	[illegible]
[illegible]	تجدید عقود سعادات آسمانی در ورود قوافل تاییدات جاودانی به پیشگاه سدهٔ رفیع و عتبهٔ منیع ف مادام الملوان متعاقب و متوالی باد و افاضات عنایات فیاض علی الاطلاق بر روزگار رایات آثار معدلت دثارش علی التعاقب و التوالی باد	[illegible]
[illegible]	اعلی جناب امارت مآب ف قبلهٔ اقبال مقبلان عالم و کعبهٔ آمال اعاظم اولاد آدم و سدهٔ عالیهٔ مملکت پناهش به یامن دولت بی‌زوال و مآثر ابهت بی‌انتقالش معزز و مکرم باد	[illegible]

قسم پنجم از طبقهٔ اعلی صدور و مقربان ملک

فارسیه	دعوات	فارسیه
ای که صدر جاه [illegible]	امداد ارتفاع و ارتفاع بی شائبهٔ انصرام و انقطاع و امداد اعزاز و اجلال بی دغدغهٔ زوال و انتقال بروزگار معالی آثار ف متوالی و متواتر باد و دست تصرف حوادث و تسلط صوارف از اذیال جاه و جلالش من کل الوجوه قاصر	[illegible]
[illegible]	لوامع آیات مجد و کرامت و طلایع رایات صدارت و سهامت ف از بسط بساط کامکاری و نشر مناشیر بزرگواری از مطالع بختیاری و مشارق ایالت و نامداری ابا طالع و لامع باد	[illegible]
[illegible]	آیات معالی مناقب ف که صحف صدارت بدان مجلی شده بر کافهٔ انام ظاهر و واضح باد و امارات مکارم و مناقبش که طرق ایالت و جلالت از آن مجلی گشته بر قاطبهٔ خواص و عوام لامع و لایح باد	[illegible]
[illegible]	قیام رفعت و اعلام دولت و خرگاه سپهر اشتباه سعادت ف با دوام و اطنابهٔ احترام مشدود باد و مسالک نوائب و مناهج حوادث از ورود بجناب ایالت انتسابش مستحکم و مسدود باد	[illegible]
[illegible]	سدهٔ سپهر رتبت ف همواره مهبط رحال امانی و آمال باد و عتبهٔ سدره مرتبتش مطرح اشعهٔ الطاف حضرت ملک متعال آثار ترقی در مناصب عالیه اش بغایت ظاهر و انوار ارتفاع از مراتب زکیه اش بر همه اعیان لایح و زاهر باد	[illegible]

قسم ششم از طبقهٔ اعلی اعاظم وزرا و اعیان ملک

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	مصالح دین و دولت و مناهج ملک و ملت برای عالم آرای عقده گشای ف مفوض و موکول باد و مرامات علیه و مرادات کلیه اش از مواهب احسان واهب العطیات و میامن انعام فایض البرکات بشرف حصول موصول باد	[illegible]
[illegible]	ظلال حسن عاطفت و یمن مرحمت ف بر مفارق کافهٔ برایا و عامهٔ رعایا بموجب حضرت واهب العطایا مخلد و مستدام باد و ایام سعادت فرجام و آنات میامن ایابش از شوایب حوادث در کنف حفظ ملک علام باد	[illegible]
[illegible]	وثایق انظار ثاقبه و ثواقب افکار صائبهٔ ف موجب انتظام کلیات امور انام و منظمات مهام اهل ایام باد و درگاه آصف پناهی معدلت دستگاهی ملاذ اعاظم عالی مقام و پناه اکابر ذوی الاحترام باد	[illegible]
[illegible]	ساحت دولت مناب و سدهٔ سعادت انتساب ف پیوسته محل نزول مواهب جاه و جلال و همواره مهبط ورود میامن دولت و اقبال باد و ذات معالی صفات و الی سماتش جهة انتظام امور و اصلاح احوال جمهور همواره در کنف حفظ ذی الجلال باد	[illegible]
[illegible]	ایام خجسته فرجام ف که [illegible] مناقب و فضایل باطناب تاییدات الهی مقرون باد و اوقات میامن آیاتش که اکتساب معالی ناسخ مفاخر و افر [illegible] باعطاف توقیعات انشای موشح و مشحون باد	[illegible]

قسم هفتم از طبقهٔ اعلی دیوانیان و مباشران امور

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	تا بر کلیات امور و قوانین تمهیدات اصلاح جمهور برای جهان آرای و تدبیر بهجت تاثیر ف مفوض و موکول باد و جناب عالی آبش قبلهٔ انجاح و کعبهٔ تحصیل برامول باد	[illegible]
[illegible]	نضارت ریاض صلاح ممالک و طراوت حدایق امان المناهج والمسالک بر شحات خامهٔ مشکین شمامهٔ ف حاصل باد و ارقام اقلام دُرربار شهد نثارش انتظام امور جمهور را کافل	[illegible]
[illegible]	اعنهٔ مناظم مصالح اهل عالم و ازمهٔ مناهج امور جمهور بنی آدم بر قبضهٔ اهتمام ف مربوط و مضبوط باد و سایهٔ رعایت و ظل ظلیل حمایتش بر مفارق اهل زمان ما تعاقب العصران منبسط و مبسوط	[illegible]
[illegible]	انجاح مرام انام و انجاز اصلاح مهام افاضل اولاد آدم باهتمام رای مشکل کشای و التفات ضمیر خورشید تاثیر ف محال و ماکول باد و اراضی قلوب برایا و حدایق صدور بر شحات کلک عدالت سماتش مرتع و مشمول	[illegible]
[illegible]	فواید مرحمت و اعطاف و عواید مکرمت و الطاف ف بروزگار طالبان مقاصد امن و امان و قاصدان مطالب عدل و احسان واصل و عاید باد و برکات قلم مبارک رقمش نسبت بمهوفان رعیت و مظلومان بریت در صورت کارسازی و صفت دلنوازی متضاعف و متزاید	[illegible]

قسم هشتم اهل قلم و منشیان [illegible]

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	زمام مصالح ارباب ایالت و نظام مناهج اصحاب عزت و جلالت بیمن رای رزین رویّهٔ ف منوط باد و حصول مطالب و وصول مآرب از فیضان حضرت واهب المواهب بالتفات شامل مربوط	[illegible]
[illegible]	کفالت تمام مهام انام و کفایت مصالح اکابر و اصاغر ایام بحسن التفات و یمن اهتمام ف مقرر باد و فیض عنایت الهی و حمایهٔ پادشاهی نسبت بذات معالی سماتش مونس و موفر	[illegible]
[illegible]	صحایف منشآت و لطایف مخترعات ف حلیهٔ رسایل معالی و فضایل باد و بدایع انعام بلاغت ارقام و رقایع کلام فصاحت اعلامش دیباچهٔ جراید افکار اعالی و افاضل	[illegible]
[illegible]	اوراق دفترخانهٔ عزت و اقبال و صفحات روزنامهٔ امانی و آمال بقلم مشکین رقم و خامهٔ عنبرین شمامهٔ ف مرقوم باد و صحایف ایام و لیالی چون جراید فضایل و معالی برسوم کفایت و رقوم درایتش مسطور و مرقوم	[illegible]
[illegible]	طوامیر قواعد کفایت و دفاتر قوانین درایت بانامل اهتمام ف مزبور و محرر باد و صفای مشارع مسرات و مشارب خیرات و مبرات در ایصال حقوق ارباب استحقاق باهتمام تمامش مقدر و مقرر	[illegible]

تتمه ملازمان درگاه عالم پناه سلاطین

اسامی	ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	[illegible]	طلایع جنود عزت وکامکاری و لوامع وفود سعادت و نامداری باد بدر مواکب اختیار و لازم مراکب اقتدار ف باد و مسارب ظفر نقش احتماش از شوایب خطر مصفا و فیض نصرت الهی در اعانه پادشاهی ثبت مرتب و موفا .	[illegible]
[illegible]	[illegible]	موارد مقاصد و مشارب مآرب ف از شوایب خلل و نقایص زلال صافی باد و اقسام اقبال و شادمانی و انواع اصطناع و کامرانی و منازل و مراحل ذهاب و ایابش وافر و وافی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	نهال اقبال و تعظیم و دوحه اغصان اجلال و تکریم ف باقطار امطار فضل آفریدگار نامی باد و کرائم اوقات ملازمان درگاهش درگاه و بیگاه مستوعب کامرانی و دوستکامی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	جناب حشمت مآب ایالت ایاب ف باقسام اکرام الهی و انواع اصطناع پادشاهی مشمول و محفوف باد و ضروب نوایب زمان و صنوف حوادث دوران از سده احترام و عتبه احتشامش ممنوع و مکفوف	[illegible]
[illegible]	[illegible]	طوالع آفتاب حشمت ف از مطالع افاضات نعم الهی و مشارق اشعات عطیات پادشاهی طالع باد و لوامع انوار دولتش از اوج اقبال سرمد و ذروه افضال مؤبد و اجلال مخلد لامع و ساطع	[illegible]

قسم اول از طبقه اشرف نقبای عظام و سادات ذوی الاحترام

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	مسند عالی نقابت و سریر شریف سیادت و نجابت بذات اشرف ف مزین و محلی باد و مرایای ضمایر اکابر ایام و اعاظم انام بصیقل الطاف و اعطاف آن نقاوه دودمان عبد مناف منور و مجلی	[illegible]
[illegible]	ریاض ناضره سیادت و حدایق باسره ولایت برشحات نظرات هدایت سمات ف نامی و ناضر باد و احداق اعاظم آفاق بانوار علو حسب باطنش و سمو نسب ظاهرش از روی ارادت کامل و عقیدت خالص متوجه و ناظر	[illegible]
[illegible]	شجرات ثمرات نقابت و شرافت و اغصان بوستان سیادت و نجابت برشحات سحاب عواطف و فایضات امطار عوارف ف بصفات طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و سمات بهیه تؤتی اکلها کل حین ابدا موصوف و موسوم باد	[illegible]
[illegible]	سده سیادت پناه و آستانه سدره اشتباه ف علی مرور الازمنه و کرور الاوان مستقر انوار سعادات ازلی و مطرح انظار کرامات لم یزلی باد و صدور اعالی بیامن ذات عالی صفاتش منشرح و مشام امالی بنفایح نوایح ریاض اعطاف مترادف البرکاتش معطر و مروح	[illegible]
[illegible]	صدر رفیع القدر نقابت بمکارم ذات همایون صفات ف همواره مقصد ارباب فضل و افضال و پیوسته مورد اصحاب قبول و اقبال باد و آستان کرمت نشان نجابت بوابش شرف احسان و طول امتنانش ملجأ اکابر ذوی الاجلال و محط رحال رجال	[illegible]

قسم دوم از طبقهٔ اشرف ائمهٔ اسلام

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	سند فسیح وسدهٔ منیع ف با عاظم علمای امصار و اماجد فضلای اقطار محفوف باد و شرایف اوقات با برکات و ساعات میمنت سماتش بافادت حقایق فروع و اصول و افاضت دقایق مشروع و منقول مصروف	[illegible]
[illegible]	صدر شریعت پروری و مسند فضیلت گستری بوجود اشرف ف موشح و مزین باد و دقایق معضلات علوم و حقایق مشکلات ارباب فهوم بتلقین و افاده و تعلیم و افاضهٔ آن حضرت موضح و مبین	[illegible]
[illegible]	مشارب واردان موارد معالی و فضایل و شارع وافدان مناهل فواید و فواضل عیاً من وجود باجود ف از کدرات موانع و مغیرات عوایق صافی باد و افاضهٔ ملقنین کامل و تعلیم شاملش دربارهٔ مستفیدان حقایق و مستمدان دقایق وافر و وافی	[illegible]
[illegible]	منصب امامت عالی بعز فضایل و زین معالی ف مزین و محلی باد و مرایای خواطر مستفیضان و ضمایر مستفیدان در کشف معضلات علوم و حل مشکلات حدود و رسوم بصیقل رای متین و رویهٔ مبینش منور و مجلی	[illegible]
[illegible]	مدارس افاضل پروری و محافل فضایل گستری بعز ذات ملکی ملکات ف مرشح و مزین باد و رجوع اشراف امم و ائمهٔ عالم جهت استکشاف دقایق و استفتاح ابواب حقایق بسدهٔ عالم پناهش [illegible]	[illegible]

تتمهٔ این قسم از اهل فضل و حکمت

عنوان	ابیات	دعوات	ابیات
شعرا	[illegible]	نفایس افکار و عرایس ابکار ف زیب نگارخانهٔ اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رانی قرین اوقات آن خلاصهٔ ادوار باد	[illegible]
الیف	[illegible]	طبع گوهر افشان و ذهن لطافت نشان ف مخزن اسرار الهی باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیرش مطلع انوار نامتناهی	[illegible]
خطاط	[illegible]	صحایف صدور مستعدان و جراید قلوب مستفیدان بآثار قلم گوهر نگار و خامهٔ درر نثار ف مزین و محلی و مرفع و معلی باد	[illegible]
نقاش	[illegible]	لوح ضمیر ارباب ف مرقوم بارقام اعلام دقایق باد و صحیفهٔ خاطر عاطرش محل نقوش و صور حقایق	[illegible]
[illegible] موسیقی	[illegible]	بواطن اصحاب حضور و ضمایر ارباب صدور بنغمات روح آمیز و الحان طرب انگیز ف مروح و مسرور باد	[illegible]

تتمهٔ قسم هفتم از طبقهٔ اشرف جمعی که ممتازند از عوام بفضیلتی

	ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	[illegible]	حرم احترام و حریم احتشام ف ببرکت طواف بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضهٔ رضا و تسلیم باد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	رایات جهاد و اجتهاد ف در مضمار اقتدار برافراشته باد و آیات فتح مبین بکلک نصرت بر صفحات غزواتش نگاشته	[illegible]
[illegible]	[illegible]	میامن قیام و قعود و مواهب رکوع و سجود ف شامل حال مریدان معتقد باد و مناهل زهادت و عبادتش متعطشان زلال کمال و اکمال را عذب موارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	موائد عطایای الهی و فواید هدایای نامتناهی از برکات انفاس ف بمستحقان نوال کرمت و متعطشان زلال مرحمت واصل باد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	برکات ایام عبادت انجام ف قرین احوال طبقات انام و رفیق روزگار مجموع خواص و عوام باد	[illegible]

قسم اول از طبقهٔ اوسط اصول و اعیان — قسم دوم معارف و مشاهیر

ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	همت عالی و نهمت والی ف کافل مصالح اقاصی و ادانی باد و آمال اهالی مشتمل را اقبالش بپایان شادکامی و کامرانی باد	[illegible]	آفتاب کمال ف از مشرق اقبال طالع باد و ماه جلال و جمالش از افق مجد و معالی ساطع و لامع
[illegible]	آثار خجسته صفات ف و انظار بسیط غبرا سایه و ساری باد و جناب معالی مآبش محط رحال کامکاری و نامداری	[illegible]	ذات عالی صفات ف مجمع مکارم آداب باد و سدهٔ والی سماتش مقصد اعاظم احباب
[illegible]	مجامع مطالب اشتات و جوامع مآرب اخیار ف [illegible] المرام فیض حضرت جمیع الانام مقدر و میسر باد	[illegible]	ساحت مبارک و جناب متبرک ف منشأ خیرات باد و ایام خجسته فرخنده اش تاریخ مبرات
[illegible]	سایهٔ الطاف و اعطاف جناب کرامت مآب ف بر مفارق اعیان ایام و معارف انام مؤبد و مستدام باد	[illegible]	مراتب رفعت و مناصب عزت ف یوماً فیوماً در ترقی و ازدیاد باد و امتداد اوقات سعادتش مقرون بیوم التناد
[illegible]	لمعات آثار معالی ف از افق کرامت بطلوع مجد و شهامت منور صفحات احوال اماثل روزگار باد	[illegible]	امتداد فیض بی منتها از الطاف و عنایت حق عزّ و علا بجناب ف متواتر باد و تاییدات الهی و توفیقات نامتناهی درباره او مترادف و متواتر

قسم سیم اوساط الناس

ابیات	دعوات
[illegible]	امداد عنایات ربانی و حمایات سبحانی بنسبت ف تا انقطاع زمان مدام و مستدام باد
[illegible]	تواتر اسباب شادمانی و تعاقب آثار کامرانی بجناب ف علی الدوام باد و سایهٔ شرفش علی الایام ممدود و مستدام
[illegible]	موارد سرور و مشارب بهجت و حضور باستسام ف مورود باد و میامن بخت و اقبالش الی یوم الموعود ممدود
[illegible]	مبانی کامرانی ف بفیض فضل الهی مشید باد و مراسم مکارم بوجود باجودش مؤسس و ممهد
[illegible]	ابواب حضور موفور و جمعیت نامحصور بر جناب ف گشاده باد و اسباب کامرانی و شادمانی حسب المرام آماده

قسم چهارم پایهٔ عوام

ابیات	دعوات
[illegible]	حیثیت صفات پسندیده ف در اطراف با نسیم صبا و شمیم [illegible] باد
[illegible]	نصاب کرمت ف تا [illegible] دانی باد و مشرب سرورش از شوائب مکاره و مناقص پاکیزه و صافی
[illegible]	دولت معاش و سعادت معاد ف مرتب و مهیا باد و مشرب صلاح و فلاحش همواره مصفا و مهنا
[illegible]	انوار الهی بروزگار ف معاون باد و امداد فیض نامتناهی در [illegible] ناصر و معاون
[illegible]	ذات ستوده صفات ف همواره بتوفیق نشر مبرات از بارگاه حضرت واهب العطیات موفق باد

تتمهٔ قسم چهارم از طبقهٔ اوسط که عوام الناس اند

ابیات	دعوات	دعوات	دعوات
[illegible]	عواقب عزایم و خواتیم امور ف خجسته و میمون باد و سوانح مصالح آمال و امانی مقرون	چهرهٔ احوال خجسته آل ف بجمال رعایت حقوق احبا حالی باد	مشرب مسرت ف از شوائب مکاره مصفی باد
[illegible]	جمال اخلاق ستوده و احوال پسندیده ف زیور محافل مروت و زینت مجالس کرم و فتوت باد	ذات بابرکات ف بتوفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیز ف بحصول مقاصد و مطالب قرین باد
[illegible]	جوامع اوقات و مجامع ساعات ف بارتکاب امور مرضیه مصروف باد و دامن آمالش از دست تصرف عوایق مکفوف	ذکر خیر ف بالسنهٔ اعزهٔ زمان علی الدهر جاری باد	تمام مرام ف علی الدوام بفیض ملک علام میسر باد
[illegible]	ساحت مراد فواد ف عریض باد و سحاب رحمت فایض البرکة بر اراضی امیدش ممطر و مفیض	ریاض نیکنامی برشحات احسان ف نیک نامیه باد	اوراق اوقات شریف ف بارقام اهتمام مرقوم باد
[illegible]	همهٔ ادعیهٔ بیداران سحرگاه بروزگار ف پیوسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صحیفهٔ زندگانی ف برقوم کامرانی و خوشی شادمانی قرین باد	جناب ف پیوسته بالطاف ابدی و عنایات سرمدی [illegible] و مؤید باد

ذیل از بیتی چند است که ابتدا شاید جهت طبقه بن نبیل اجمال نوشته شد و تفصیلش [illegible]

طبقه	اعلی	طبقه	اشرف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الابیات الابتدائیة

طبقه	اوسط	عوام	الناس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]
			[illegible]

حرف دوم از کلمهٔ اول

در افتتاح مقبول و بنای آن بر آنست که بغایت تعریف و نهایت توصیف مکتوب الیه را بوسیلهٔ اختصار اوصاف و القاب
سازند و این صورت بانواع متصورست و از انجمله چهار نوع بنظر قاصر رسیده یکی آنکه کاتب مکتوب الیه تعریفی کند متضمن آنکه عقول
و اوهام را از عهدهٔ ترصیف ذات و تفصیل صفات بیرون آمدن متعذرست و این معنی را ذریعهٔ اختصار ساخته
متعرض نعوت و صفات نگردد و زود در ادای مقصود خود شروع نماید دوم آنکه اشتهار مدایح و مناقب
وی را وسیلهٔ ترک ایراد انها سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی مکتوب الیه از شهرت
بمرتبه ایست که احتیاج بتعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنی است از آنکه او را تعریف کنند چه
همه کس عارفند برتبه رفعت و منصب عزت او و این غایت تعظیم است و تکریم سوم آنکه کثرت
صفات کمالیه او را سبب اختصار ساخته این معنی را باز نماید که آنجا از حد حساب بیرونست و از حیز شمار
افزون متعرض او چگونه توان شد چهارم آنکه تصدی اوصاف مکتوب الیه لایق حال خود ندارد و بعجز
و قصور اعتراف نموده تعرض اوصاف و القاب نکند و چون این اقسام تمامها مبتنی بر
عدم ایراد اوصافست پس بجهت ارتباط کلمات بیکدیگر لفظی مناسب مکتوب الیه چون حضرت
خلافت پناهی یا عالیجناب نقابت انتسابی یا جناب شریعت شعاری یا معلی جناب ارشاد
مآبی یا حضرت مخدومی امیدگاهی و امثال آن ایراد باید نمود و اینجا بحرف ف که کنایه از لفظ
خلافت اکتفا میرود و باقی مفوض بفطانت و کیاست کاتبست و دیگر سوابق کلمات که مفتتح
مکتوب خواهد بود از لواحق کلمات بدان تمام گردد چاره نیست و مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی
موافق صور افتتاحیه آورده شود مزید حسن کلمات و در آخر هریک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب
زیبا می نماید و بر ضمایر صافیه روشنست که این نوع از افتتاح مناسب اعاظم طبقه اعلی و
اشرف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از آن مطابق مراتب عظمای زمان اتفاق
افتاد و در اول هر صورتی از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد و در دو نوع آخر
فقرات را بر ابیات مقدم نموده و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر نیز در اول ایراد می تواند نمود

و بعد از ترقیم صور اربعه در دو صفحهٔ دیگر علی حده ابیات فردی و ثنائی و مصاریع فارسی
و عربی مناسب این مباحث مسطور شده تا بوقت حاجت مهیا باشد
و کاتب بایراد هریک در محلش مجاز و مرخصست والله
الموفق و المعین و به نستعین

نوع اول از افتتاح مقبول

عربیه	فارسیه	سوابق	لواحق
[illegible]	[illegible]	درجات جاه و جلال رعونات عظمت و اقبال ازان بالاتر و والاتر که بقوت قلم نگارندگان ایام و فصحای عرب و عجم ... آن بادیه پیمایان ترقی و تصاعد توانند نمود	پس از طریق نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نموده میگوید خاموشی از ثنای تو حد ثنای تست
[illegible]	[illegible]	رفعت جناب اعلی و عظمت عتبهٔ علیا در مرتبه ایست که از سیاح وهم و دوربین خیال پیرامن سرادقات آن توان گشت و نه سیاح عقل روشن رای بر ساحل دریای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم نگاه پس بر بساط انبساط نانهاده التزام طریق عصمت مینماید و فی فضل ما اشتغل و یکلم
[illegible]	[illegible]	درجهٔ وصف والا و رتبهٔ رفعت معلای ازان زیاده است که بر سفارت عبارت و دلالت تشبیه و استعارت در آن راه تنگ و پهنا ازان باب جست و جو توان نمود	پس بنگر قصیر و لسان کثیر التقصیر چگونه در ان باب شروع توان نمود من از کجا و ادای صفات او از کجا
[illegible]	[illegible]	اندیشه فلک پیمای از ادراک معارج اوصاف علیه قاصرست و خرد خرده شناس در تصاعد بر مدارج نعوت سنیهٔ او عاجز و منحصرست	پس دست آمال ایشان بر دامن جنان مطلوب کجا تواند رسید و دیده فکر این حقیر چهرهٔ آن صورت کجا تواند دید لسانی عاجز فالصمت اولی
[illegible]	[illegible]	عنقای قاف خرد هوشمند از ادراک هوای ادا و دعا و ثنای ... بال آمال شکسته است و شهباز بلند پرواز فکر سربلند از ادراک ساحت تفاصیل صفاتش جناح نجاح از هم گسسته	پس به تحریر بیان و تقریر زبان بسر حد توضیح و تبیین آن رسیدن از جملهٔ محالات و معقولهٔ مستحیلات است فنهایة البیان سکوت

تتمهٔ نوع اول از افتتاح مقبول

عربیه	فارسیه	سوابق	لواحق
[illegible]	[illegible]	چون دست ادراک خرد کرانمایه را باذیال کمالات صفات جلال ف راه نیست و صفیر فکر قوی بال پرواز از دقایق مراتب و حقایق مناقبش آگاه نی	پس بمفتاح عبارت این ضعیف چگونه فتح ابواب ادراک آن میسر توان شد ع گرد این اندیشه گشتن نیست حد هر کسی
[illegible]	[illegible]	چون قلم زبان از شرح عروج بر اوج بروج اوصاف ف قاصرست و زبان قلم از وصف صعود بر ذروهٔ سپهر نعوت او عاجز و قاصر	کمینه بهیچ وجهی عقل و تقصی این مهم شروع نمیتواند و بگفت و گوی وهم در تعرض این امر طریق خود نمیداند ع لا ادری رشاعرت ما فیها
[illegible]	[illegible]	چون ابصار ارباب افکار چهرهٔ تفاصیل صفات عالی سمات ف ندیده و اقدام اسمام کرام بحاشیهٔ بساط اسالیب تراکیب القاب عالیة السات او نرسیده	یقین که دست اجتهاد بدامن آن مطلب اعلی و مقصد اقصی رسانیدن متعذر و متعسر خواهد بود ع زان باب اگر دم زنم معذورم
[illegible]	[illegible]	زبان ناطقهٔ شیرین ادا از بیان شمهٔ از صفات سامیهٔ ف قوت گفتار نیست و پای قافلهٔ فکر فلک پیما را در طریق تحقیق نکتهٔ از نعوت زاکیه اش طاقت رفتار نیست	و برین تقدیر حقیر را با قوت نشاشت و نه فهم را در ساحت ادای آن مجال گنجایش ع وکیف یشرع فیما لا یعاد له
[illegible]	[illegible]	چون مقصدی اظهار دقایق تحریرات و مباشر ابیات حقایق تقریرات از شرح اوصاف کمال ذات عدیم المثال ف بسمهٔ عجز و قصور متصف و بصفت وسن و فتور معترف	پس فهم ناقص این کمینه که آن چگونه راه برد و فهم عاجز این شکسته گرد سراپردهٔ آن چه سان گردد ع چون منی شرح آن چگونه کند

نوع ثانی از افتتاح مقبول

ابیات	سوابق	لواحق
[illegible]	چون وفور مناقب وظهور مراتب ف از غایت اشتهار بزوایای آفاق واقطار احاطه نموده واسماع ادانی و اقاصی دبدبهٔ جمال وطنطنهٔ کمال او از السنهٔ افاضل واهالی شنوده	اقدام بر ایراد آن که حجرهٔ تمامت لائق نمیداند
[illegible]	ذات اشرف اعلی وصفات اکمل اسنی ف چون جمال دولت روز افزونش تجلیهٔ افتقار ندارد و نهال سعادت از حد [illegible] پیرونش وصمت نظر به پیرامن توصیف خود نمیگذارد	پس از دیوان آن قدم تجاسر از اندازهٔ ادب بیرون نمی نهد
[illegible]	صدای صیت دولت وکامکاری ونوای آوازهٔ حشمت وبختیاری ف در آفاق واقطار جهان باسماع جمیع ابنای زمان رسیده ودیدهٔ هریک از اولوالابصار لمعهٔ از لمعات صفات او بعین الیقین دیده	پس تصدی اثبات آن از آسات ادب مینماید
[illegible]	چون اشعهٔ لمعات ادراک اوصاف کمالات ف مانند لوامع انوار مهر جهان آب وسواطع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار وآفاق لایح وواضح است	پس مرایهٔ از طریقهٔ تخفیف عدول نمودن شرط ادب نمیداند
[illegible]	شرف ذات معلی وصفات مزکی ف که دامن آخر الزمان را بطراز اعزاز مطرز ساخته از استماع زبان سرائر و حافظهٔ ذهن مروصاف مستغنی است	پس در ایراد واثبات آن طریق اختصار اختیار مینماید

نوع ثالث از افتتاح مقبول

نقرات	ابیات
ارتفاع درجات اقتدار واعتلاء رفعت اعتبار ف نه دران نصابست که حرکات اقلام وخطرات اوهام بر شرح وبسط اندکی از آن اقدام تواند نمود	[illegible]
بیان محاسن اوصاف زاکیه ومواهب الطاف وافیهٔ ف زیاده از آنست که به بنان بنان وعبارت بیان بنهایهٔ سطری از [illegible] سطری از جمل وتفاصیل آن توان رسید	[illegible]
تصدی ادای شمار وتعرض بیان عز وعلاء ف که سفینهٔ اندیشه بحاشیهٔ بساط قرب آن نرسد وپیر فکرت از عهدهٔ تحریر شمهٔ از آن بیرون نیاید چه قوت توان نمود وبچه قابلیت از عهدهٔ آن بیرون توان آمد	[illegible]
مآثر علیه ومکارم بهیهٔ ف نه دران مرتبه است که به تصرف قلم تیز زبان تکلف وهم سبک رو پیرامن تحریر او گشت وبجولای بساط تقریر او توان گذشت	[illegible]
محاسن صفات ومیامن ذات فائض البرکات ف نه نصابست که بواسطهٔ عبارات ووسیلهٔ استعارات پیرامن حریم ادای آن طواف نمودن متعذر است واحصای عشری از معشار آن بغایت متعسر	[illegible]

نوع رابع از افتتاح مقبول

نقرات	ابیات
تقریر مناقب عالیه وتوصیف مراتب زاکیهٔ ف نه لایق حال وفراخور مقال این کمینهٔ بی بضاعه وبیچارهٔ قلیل الاستطاعه است	[illegible]
افتتاح ابواب شرح مکارم وصف معالی ف بمفتاح بیان این خسته دل شکسته زبان در حیز امکان نیست	[illegible]
صورت ثناخوانی وصفت دعاگویی نسبت بلازمان ف بمیان بنان برلوح عیان تصویر وتحریر نمودن نه حد این فقیر حقیر است	[illegible]
شروع در شرح مناقب وخوض در وصف مناصب ف که از حد بیان تجاوز نموده نه مقدور این فقیر [illegible] و نه حد این حقیر معترف بتقصیر	[illegible]
چون فضلای روشن ضمیر وعقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف ف عجز را وسیلهٔ تقصیر میسازند بنده با قصور ذهن و قصور فهم دران خوض نمودن لایق نمیداند	[illegible]

الأبيات المناسبة بالافتتاحات

ابيات	ابيات	ابيات	ابيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وما الحلي الا زينة لنقيصة يتمم من حسن اذا الحسن قصرا فاما اذا كان الجمال موفرا كحسنك لم يحتج الى ان يزورا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قدم نهاد قلم تا بقدر شرح کند ز وصف صورت تو نکته‌ای معنی را فرو گرفت غبارش کزین سخن بگذر بآفتاب چه حاجت شب تجلی را
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

المقبولة المذكورة كل بيت يثبت بمحله

ابيات	ابيات	ابيات	مصاريع	مصاريع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سوم اول در افتتاح اسهل

طریقهٔ این افتتاح آنست که مناسب هر کس از ارباب مناصب دعایی ایراد نمایند که لقب مکتوب الیه بیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبهٔ مکتوب الیه در غایهٔ رفعت مطلقا نام نوشتن روا نیست و اگر خواهد مخدوما و مستظهرا و اعتضادا و امثال آن نویسد و در بواقی نام توان نوشت و آن دعا منثور و منظوم تواند بود اما منثورش عربی باید و بس چنانچه منثور افتتاح منثور فارسی باشد فقط کلام دو قافیه منظوم عربی و فارسی شاید اما دعایی که بطریق نثر ادا کنند باید که بزیور فصاحت و زینت بلاغت آراسته باشد و الفاظ کریهه و غریبه در او نبود و اگر در آن صنعت اشتقاق رعایت کنند خالی از حسنی نباشد چنانچه نظم الله مناظم دولته نظاما و اکمل الله مراتب کماله کمالا و اجل الله معالیه جلالا و امثال این تصرفات را مجال هست و اگر در آن دعا اشارتی رود بمضمون آن حال که مکتوب بر آن منطوی خواهد بود مرا پسندیده مستحسن افتد مثلا در مکتوبی که مضمون آن شکوا التفات و برحمت مکتوب الیه خواهد بود چنین نویسند که ادام الله ظلال عاطفته علی مفارق المخلصین و لا سلب مواهب الطافه و ملابس اعطافه عن زمرة المتخصصین و اگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات و تأخیر مکاتبات بود برین منوال ادا نماید که لازالت الویه عنایاته مرفوعة و رواتب تفقداته لا مقطوعة و لا ممنوعة و الکه و علی هذا و اگر دعا را باسم مکتوب الیه مرتبط سازند نوعی پسندیده است چنانچه لا زال علی السنة الحامدین کاسمه الشریف محمدا یا دام قدره کاسمه العالی علیا و در لقب نیز مثل این تصرف میتوان کرد مثلا لا زال مراضی حضرة زینا للعابدین و شاید که اسم و لقب هر دو مذکور شود چنانچه خلد الله تعالی ظلال ارشاده محییا لمراسم الاسلام محمدا علی السنة الانام و میشاید که دعا بطریق مناجات واقع شود چنانچه اللهم خلد علی الانام ظلال خلافته و ابد مدی الایام نوال عاطفته و رأفته و چون ادعیهٔ منثوره نظر بر تقابل بصیغهٔ ماضی مؤدی میگردد جمهور متقدمان بر آن وتیره عمل کرده اند چون ابد الله دولته و جمعی از متأخران اسم الهی را غرامه تقدیم فرموده صیغهٔ دعا را بطریق مستقبل ادا می نمایند چون الله یؤید دولته و در تتمهٔ ادعیه این نوع تصرف میتوان نمود و ما در این اوراق فراخور هر کس از اهل طبقات بطریق جمهور چند دعا آورده ایم هر چند خواهد از آن التقاط کند اما اگر بدعای منظوم افتتاح عربی یا فارسی مقتضی این مقام آنست که کاتب بهمان اکتفا کند و بعرض تحیات و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمع کند میان دعای منظوم و منثور میشاید و اما خالی از تکلفی و تعسفی نه و مقرر است که منظومات عربیه را با طبقتین اولیین اختصاصی هست و فارسیه همه را شامل است پس از جهة طبقهٔ اعلی و اشرف دعای منظوم عربی و فارسی مناسب هر فقره آورده ایم و جهة طبقهٔ ادنی از منظومات جز فارسی ایراد نکردیم و کاتب را در ابیات دعای ابتدایی مجال التصرف هست مرعیست که بسبب معنی مکتوب الیه اتم و اکمل باشد افتتاح بدان انسب و اولی و هو الهادی الی الافادة و الا[کمال]

الادعیة المنثورة فی الافتتاح الاسهل لاهل الطبقة الاولی

السلاطین	اولاد الملوک	المعظمات	الامراء والحکام
خلد الله تعالی ظلال سلطنته علی مفارق العالمین و ابد کمال نوال عاطفته الی یوم الدین	لا زالت سماء دولته بکواکب العظمة و الجلال مزینة و آیات ابهته علی صفحات الکائنات بالدولة و الکمال مبینة	خلد الله آثار عظمتها الشامخة و ابد میامن عصمتها الکاملة	ابد الله الامن و الامان بوجوده و افاض علی اهل الزمان سجال عدله و جوده
لا زالت رایات دولته مرفوعة الی قبة السماک و آیات شوکته مکتوبة علی صفحات الواح الافلاک	لا زالت رایات دولته منصورة و اعداء حضرته مقهورة	قرن الله ایام دولتها العظمی بالخلود و ابد معاقد عصمتها الکبری الی یوم الموعود	رفع الله ایام الدولة القاهرة قدره و اعلی الویة الملة البیضاء بآثار امره
ابرحت مبانی سلطنته مشیدة بالنصر الدائم المخلد و ارکان دولته مؤکدة بالفتح القائم المؤبد	رفع الله رفیع الدرجات الویة ملکه و سلطانه و اعلی العلی تعالی شأنه شأن عدله و احسانه	لا زالت نمارق جلالها مصفوفة و سدة اقبالها بالعظمة و البهاء محفوفة	لا زالت قوام الملکة منوطا بآثار معدلته و نظام احباب السلطنة مربوطا بانوار عاطفته
نشر الله لواء عدله فی اقطار الارض و مد جناح طوله فی الطول من البسیط و العرض	ابد الله بالطف البحر ملکه و اجری بالفیض السرمدی فی انهار العظمة و الابهة فلکه	اسس الله قواعد دولتها و [illegible] صفحات الایام بلوامع عصمتها	لا زالت اطراف الممالک معمورة بمعارک اسلحته و اکناف الاقالیم محروسة بآثار سیاسته
اشرق المشارق بحما سلطنته و خلافته و اقر اقطار دنیا باحکام رحمته و رأفته	لا زالت نجوم سلطنته مشرقة الانوار و غصون عظمته مورقة الاغصان و مونقة الازهار	لا زالت شموس جلالها عن الغروب محروسة و ساحات عزها و بهائها بورود نور العصمة و العظمة مأنوسة	اعلی الله بالنصر العزیز و الفتح المبین اعلامه و اجری فی البسیط الغبراء بالمعدلة و المکرمة احکامه
لا زالت عظمته بنواصی الثواقب آخذة و اوامره فی جمیع اقطار المشارق و المغارب نافذة	ادام الله لاداء مراسم الدین اعلام سلطانه و اقام لاقامة لوازم العدل قواعد بنیانه	لا زال ظل عظمتها ظلیلا و طرف الحوادث عن جمال عصمتها کلیلا	لا زال مستقرا علی مسند العز و الجلالة و مستبدا فی امر الامارة و الایالة
زین الله سریر الخلافة الناصرة بمیامن قدمه و نور عیون السلطنة الباهرة بلوامع انوار صفاته	خلد الله ایام سلطنته الزاهرة و جلی ظلام الظلم بضیاء معدلته الباهرة	اعلی الله تعالی بالعلو الکامل علم قدرها و خصص بمزایا العصمة و العظمة مبانی خدرها	لا زالت بنیان ایالته العالیة مؤکدة و ارکان ایالته القاهرة بالمعدلة مشیدة

بقية الأدعية المنثورة للطبقة الأولى

الصدور وأركان الملك	الوزراء الكبار	أرباب الدواوين		سائر الملازمين
ايد الله دولته العالية بالعز القائم وشيد حشمته الوافية بالشرف الدائم	لا زال مسند الوزارة متحليا بكمال وجوده وسرير الايالة متزينا بكمال كرمه وجوده	اعلى الله شانه وابد في الدولة زمانه		لا زال الفتح القريب مقدمة جنوده والنصر المبين مقارنا لصدوره وروده
لا زال كواكب صدارته على ذرى الكمال لامعة ونجوم جلاله في افق الجود والكمال ساطعة	ابد الله تعالى في دوام الوزارة ودوام الايالة علو شانه وسمو احسانه	عظم الله معارج شانه ورفع مدارج مكانه		جعل الله اياديه مصروفة بمصالح الخلائق ومقرونة لمراضي حضرة الخالق
ادام الله ايام دولته الغراء ورفع اركان مسندته الشامخة الى السماء	لا زالت رياض العدل بقطار امطار معدلته معمورة وبقاع الفضل بادرار مدار رحمته ممطورة	ادام الله قدره واطلع من ذروة المراد بدره		لا زالت محافل الفضائل منزهة بنفحات مكارمه ومجالس الاعالي والافاضل متزينة ببركات مراسلاته
زين الله سرير الصدارة بيمين علائه ونور صدر الايالة بنور عزه وبهائه	اعلى الله العلي المعالي شانه العالي وزين بدوام بقائه سرير الملك والتعالي	اعز الله نصره ووالى يوم النفار نضره		اجرى بالصواب اقلامه وقرن بالخير والصلاح كلامه
لا زالت الممالك بضوء آرائه معمورة وما دامت المحامد بانوار عزه وجلاله مشهورة	لا زالت شموس جلاله على فلك الوزارة مستنيرة وغصون دولته واقباله في رياض الحشمة مورقة نضيرة	لا زال عزه عاليا رفيعا وقدره مشيدا منيعا		وفقه الله بتدبير الامور ورشح بقاطر اقلامه ورشائح الكلم رياض مصالح الجمهور
لا زالت سدة جلاله بالاقبال سامية وسحب اجلاله بالفضل والافضال هامية	لا زال مؤيدا بالسعادات شانه ومؤيدا من غايات الانتصار اعوانه	حفظ الله عن الزوال دولته وادام بالاقبال مجده وشوكته		آمنه الله عيانا من الآفات وتمهيد معاقد الديانة من آفات الزمان ومخافات الحدثان
ادام الله مجده وحشمته في دولة لائحة الانوار واعلى جده وشوكته في رفعة واضحة الآثار	لا زال في صدر الوزارة والايالة عاليا وظلمات الظلم بانوار العدالة جاليا	ضاعف الله جلاله وادام على الانام ظلاله		لا زال عند الكرام مشرفا مكرما وادام لدى عظماء الانام مبجلا معظما

الأدعية المنثورة للطبقة الثانية

السادات الكرام	ائمة الاسلام	قضاة الانام	المشايخ العظام
اسبغ الله تعالى ظلال جلال نقابته وخلد سيادته كما ابد آثار نجابته	خلد الله تعالى ظلال جلاله على مفارق قاطبة العباد وافاض سجال فضله وكماله على كافة سكنة البلاد	اعلى الله اعلام اعلام الشريعة الغراء بمساعي احكامه ورفع الوية اعلام قواعد الملة البيضاء بآثار اقدامه	لا زالت سدته الزاكية موردا لاصناف الكرامات وعتبته العالية مصدرا لانواع المعالي والكمالات
لا زالت حضرته الرفيعة مشرقة الانوار وسدته المنيعة مجمعة الآثار	متع الله طلبة الحق بطول بقائه ومن على كافة البرايا بدوام عزه وعلائه	عظم الله في اعلاء اعلام الشريعة الزهراء شانه ورفع في انفاذ احكام الملة الحنيفية مكانه	اطلع الله من مشارق معارف الذات بدره واشرح بآثار لمعات تجليات الصفات صدره
اعلى الله تعالى شان النقابة بوجوده العالي ومد ظلاله الوارف على مفارق السادات والاعالي	لا زالت اعلام العلوم في حرم عزه عالية واثمان مخدرات ارباب الفهوم بآثار تربيته وتقويته غالية	ادام الله ايامه المباركة ما دامت الشريعة المتبركة بتقرير الحقوق بتقريره وتنفيذه الشرائع الى مستقرها	لا زالت عتبته الولاية مهبطا للانوار القدسية ومطرحا لاشعة فيضان الاسرار الانسية
اجل الله بمعالم السيادة والسعادة قدره وشرح بمكارم النقابة والنجابة صدره	لا زال سمط العلوم بنتائج افكاره منتظما ورسم الفضائل بمساعي النقابة مرتسما	اقوى الله قوائم الملة الزهراء باحكام احكامه وارسى دعائم الشريعة الغراء بوفور اهتمامه	لا زال لكمال ارشاده في سبيل الهداية دليلا ومقاله الملتمس بوادي معرفة الله سبيلا
مهد الله اركان العلى بركن السيادة الكبرى وشيد بنيان الهدى بهمة نقابته العظمى	انار الله صدور طلبة الحق والحقيقة بثواقب فضله وافضاله ومن على كافة العالمين بفوائد موائد جلاله واجلاله	اسبغ الله على محكمه العالية ظلال الالطاف وجعل احكامه الوافية مقرونة بالحق والانصاف	ابقى الله بركات آثار كراماته وادام رياض قلوب المريدين برشحات بحار دلالته وولايته
خلد الله في مناقب النقابة زمانه المنيف وعظم بمكارم الولاية والهداية شانه الشريف	افاض الله على كافة علماء الايام نتائج انفاسه واضاء مصابيح قلوب علماء الانام بلوامع اقتباسه	مهد الله قوانين الشرع المبين بمساعي معالم ارشاده وشيد مباني الدين المتين بقوانين اجتهاده	من الله على اهل المواجيد بسوابغ ظلاله وزين بذاته المحترم اكناف حرم المعرفة وحله
زين الله مسند السيادة بشرف وجوده وروى روضة النقابة من سحاب كرمه وجوده	رفع الله في ساحة الهداية الوية علائه وجلى ظلمات الغواية باضاءة رايه وروائه	ادام الله ظلاله السابغ الوارف وصرف عن محكمه جلاله وجوه المكاره والصوارف	جعل الله لقاءه سبيلا لارشاد ارباب المعارف ومرجعا لهداية اصحاب التعرف والعوارف

تتمة الأدعية المنثورة المتعلقة

أهل التدريس والفتوى	بقية أهل العلوم الشرعية	أهل المناصب الشرعية
نشر الله في تحقيق التفاسير بالخير ذكره و ابقى بين الأنام لتبيين تأويلات الكلام نيف دهره	لا زالت منابر الإسلام بوجوده مشيدة الأركان والدعائم وبآثار فضله وجوده مستحكمة المباني والقوائم	أدام الله ميامن اهتمامه في احتسابه بين المتوسلين بحبل الدين و المترسمين بآدابه
أحيى الله معالم التنزيل بطول بقائه وأنار منار التفسير بنور مجده وعلائه	أوصل الله بركات أنفاسه الطيبات الزاكيات إلى أوقات جميع الجماعات والجمعات	نور الله عيون المتشرعين بأحكامه وزين صدور أهل الدين بتعيين قواعد حلاله وحرامه
متع الله طلبة السنن النبوية بأسانيده العالية ومن عليهم بتصحيح روايته الوافية	أدام الله بشائر أخباره وزواجر إنذاره بين أعوان الحق وأنصاره	زين الله صدور مجامع الحفاظ بوجوده العالي وشرف بقراءاته الوافية محافل الأفاضل والأعالي
أسر الله قواعد الإسلام بميامن أحاديثه وأخباره ومهد مباني الكرام بمفاخر سنته وآثاره	أفاض الله بركات مواعظه البديعة ونصائحه النجيحة من منابر الإسلام على كافة الأنام	لا زالت رياض الكلام مخضرة بحسن أدائه وعيون أعيان الأنام منورة بنور لقائه
أفاض الله علينا فوائد فقهه وفتواه ومتعنا مدى الأيام بعوائد علمه وعوائد تقواه	زين الله مجلس الإعادة ببركة إفادته وأقر عيون الطلبة بأنوار إفاضته	رفع الله معالم الإمامة بيمين ذاته ونظم مناظم كرامه بحسن صفاته
أجرى الله أحكامه بالحق المبين وحرك أقلامه بالصدق واليقين	وفقه الله تعالى لتحصيل العلوم بالتواني وزينه بالفهم الصائب لكتابة دقائق المعاني	جعل الله صوته وسيلة لتنبيه الغافلين وصيته ذريعة لتوجه العارفين
لا زال الطلبة المعاني في فن البيان بدر اطلاعه وعلى أوج إفاضة الحقائق وإفادة الدقائق بكمالها	لا زالت أسماع المتعلمين مشحونة بلطائف تعليمه وآذان الشاذين مشرفة بدقائق تفهيمه	عرفه الله التعريفات الحسنة ووفقه للتوصيفات المستحسنة

بالطبقة الثانية

للحكماء ومن تابعهم	بقية الحكماء والفضلاء	المتمايزين	من العوام
نور الله قلوب المستفيدين بإشراق أنواره وقرر تكميل المستعدين بنتائج أفكاره الكاذه	لا زال في أوج السعادة بدرا لامعا ومن أفق الفضل والحكمة نجما طالعا	زين الله بطواف حريم العرفان كما شرف بطواف حرم الأمن والأمان	حاجي
لا زالت آيات حكمه منظورة لأولى التحقيق ورايات دلائله مرفوعة في مضمار التفتيش والتدقيق	أقر الله عيون الأعيان والأهالي بسواد كتابته وزين صفحات قلوب ذوي المعالي بأرقام أقلام نجابته	شرح الله بنور الغزو صدره ورفع بجهاد الكفرة والنصرة على أعداء الدين السيد المختار قدره	غازي
لا زال ماء بيان القانون ذخيرة الشفاء وكان لما في صناعته موضع الدواء بحسن الدواء	جعل الله خطه الشريف نورا لسواد العيون وسرورا للصدر المهموم والقلب المحزون	أجزل الله أجره بالعبادة ورزقه في دار الجزاء الحسنى والزيادة	زاد وصلى
أدام الله دوائر الكمالات حول مراكز تعليمه وجعل كرات الفضائل متحركة على محور تربيته وتفهيمه	نظم الله عقود جواهر الكلام بنظام نظمه المستعذب وشعره المستحسن بين ظرفاء الأيام	أبقى الله بركته وأدام في الانقطاع عن الخلق التوجه إلى الحق قدرته	كذلك
أدام الله نفائس المتبركين شفاء الأمراض وأبقى وجوده مالكا لحصول الأغراض	أدام الله نفائس أشعاره البديعة وزاد بين البلغاء نتائج أفكاره النجيحة	أبر الله على الفقراء ميامن أشفاقه وأيده بكمال مكارم أخلاقه	أهل فقر وصلحا
لا زال قطبا يدور عليه أفلاك الآداب العلية ومركزا يحيط به دوائر المناقب السنية	ما صدق البسيط حيث حكمه وشده بالوصول إلى أحسن القبول أصول نعمه	أيد الله بجوامع الحالات وزينه بعظائم الكمالات	أيضا
لا زالت كواكب أفلاك السعادات منورة بنظرات أفكاره وخادم الكمالات مزينة بنقوش أرقامه	زين الله صحائف ألواح الأرواح وصحائف أوراق القلوب بنقوش فضله البديع وصور رسمه المرغوب	زيدت بركات أوقاته وأبدت شرائف أحواله وكراماته	أيضا

الأدعية لأهل الطبقة الثالثة

الأصول	المعارف	الأوساط	العوام	المتفرقات
انجح الله أموره في دينه ودنياه ونظم مصالحه بالدولة والسعادة في أولاه وأخراه	لا زالت أعلام معاليه لامعة وأنوار عزه وجاهه ساطعة	أيده الله بتوفيق السعادات وأيده بإنجاح المرامات والمرادات	دام بقاؤه وزاد ارتقاؤه	يديم الله تعالى معالي أفضاله ويؤيده في تحصيل أسباب كما له وكماله
زاده الله تعالى بسطة وجلالا ورزقه في الشرف أبهة وكمالا	يديم الله معالم علوه ويعظم في المعالي مراسم سموه	نور الله تعالى بصيرته وأحسن بالشيم المرضية سيرته	أبقى الله تعالى أيامه ويسر بالخير مرامه	خصه الله تعالى بالبركة الكاملة وأفاض عليه نعمه الشاملة
أبد الله تعالى معاقد العز بوجوده وشيد مباني المجد بمزيد جوده	أتم الله عليه مواهبه وأكمل في السعادات مراتبه	خصه الله تعالى بمزيد التوفيق وأذاقه من رحيق التحقيق	أدام بهجته وضاعف سروره وبهجته	زاد في معارج العز ارتقاؤه ورزقه بالخير والحسنى لقاؤه
لا زال لذيل الشرف والكمال ساحبا وللألوية العز والجلال رافعا ناصبا	صعد الله جناح اقتداره وفتح بالخير مفاتح اختياره	دامت دولته بمزيد النعم وطالت مدته في نشر آثار الكرم	حمدت عواقبه كما مدحت سوابقه	دام في ضمان الأمان وفي كنف ألطاف من هو خير مستعان
زهرت معالي اقتداره وقرنت بالنجاح جميع أوطاره	جعل الله أيامه مقرونة بالدوام ودولته مستغرقة بكفايات المهام	صانه الله عن بوائق الأيام وحفظه عن طوارق الشهور والأعوام	دام علوه وزاد بالإقبال سموه	وفقه الله بنشر الخيرات وشرفه بإقباله على المبرات
جعل الله دولته متسعة الثغور وأقام رفعته منتظمة السرور	أبد الله شرائف أيامه وأدر على الأضياف سحاب إنعامه	أدام الله لإقامة قواعد الحماية دولته وأيده بكفاية الملهوفين مدته	أبد الله أيامه وأتم عليه إنعامه	أعانه الله تعالى في كل ما يحب ويرضى ورزقه خير الآخرة والأولى
لا زالت دوحة دولته مورقة وسيارة حشمته من أفق الدوام مشرقة	لا زالت عرصة قدره خصيبة وسحب عزه مطيرة مفيضة	ضاعف الله محمدته وأقام باللطف مسعدته	أحسن الله خاتمته وختم بالخير عاقبته	ضاعف الله إقباله وختم بالخير والعافية آجاله

الأدعية المنظومة لأصحاب الطبقة الأولى

لسلاطين	الأنام	لأولي الدولة	العظام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



بقية الأدعية المنظومة

لمخدرات حجرات السلطنة		للأمراء وأركان الدولة	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابتدائية لطبقة الأعلى

للصدور والمقربين		للوزراء والمدبرين	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



خاتمة الأدعية المنظومة لطبقة الأعلى

لسائر الأكابر		لأرباب الأقادر	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الأدعية المنظومة الابتدائية لطبقة الأشرف

للأئمة والعلماء الأعلام		للنقباء والسادات الكرام	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



بقية الادعية المنظومة

للمشايخ وهداة الطريقة	للقضاة وحكام الشريعة

الابتدائية لطبقة الاشرف

بقية اصحاب العلوم	اسامى	لارباب التدريس والتفصيل	اسامى

تتمة الدعوات الافتتاحية



المنظومة لاهل الطبقة الثانية



خاتمة الادعية المنظومة لطبقة الاشرف

ظ
تا دشمن دین را خطر باد

اسامی	لتتمة الفضلا		اسامی	للطبقة الممتازة	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات الدعائیة الابتدائیة لطبقة الاوسط واقصاها

الاعیان	المعارف	الاوساط	العوام	المتفرقه
[illegible]	خدای دو جهان ناصر و معین تو باد / دعای زنده دلان [illegible] قرین تو باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم از مسطر اول در افتتاح اخوانیات

صور این افتتاح نیز متنوع است و از جمله پنج صورة اینجا مرقوم میگردد اول افتتاح بتقدیم تحیات و تسلیمات ۲
بحوالهٔ حالات ضمایر ۳ بقرب معنوی ۴ بدوام ذکر ۵ بتمهید قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک در طی حرفی مذکور
میشود **حرف اول از کلمهٔ ثانی** در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب دو نوعست یکی انکه بعد از ذکر
کاتب مذکور شود چنانچه مثلا بنده مخلص یا داعی متخصص وظایف یا لطایف دعوات بحضرت کذا یا جناب
کذا معروض یا مرفوع میگرداند و این از ارکان مکاتیب است و درین نوع ملاحظهٔ مراتب اهل طبقات باید نمود و در محلش
بیین خواهد شد دوم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در اخوانیات تساوی
مرتبتین کاتب و مکتوب الیه ملحوظ است پس هر طایفه از ارباب طبقات با اکفا و اقران خود بمثل این
افتتاح مکاتبه توانند فرمود و افتتاح بدین نوع چنانست که بیتی عربی یا فارسی مشتمل بر سلام و تحیت
در اول مکتوب بیارند و بعد از ان تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و این مقدار از صفات مسلم علیه
که خواهند ثبت ساخته سخن را بابلاغ تمام گردانند و ابیات منطوی بر سلام و تحیت دو نوعست یکی
انکه در همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه سلام اعد اعداد الرمال ٭ علی مخدوم ارباب الکمال و بعد از امثال این
ابیات تحیات بر سبیل ابتدا لایق است و این را ابتدا خوانند دوم انکه مسلم علیه دران بیت نبود چنانچه
سلام کانفاس النسیم تعطرت ٭ بها روضة الریحان والآس والورد و برین تقدیر تحیات را مضاف بدو باید
ساخت چنانچه بعد از بیت نویسند که مصحوب با تحیاتی کذا و کذا معروض می افتد و این را اقتران گویند و شاید
که همان سلام یا تحیت را که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی ایراد ابلاغ تحیات و گاه باشد که صبا یا نسیم
یا شمال هر یک را مخاطب ساخته ارسال تحیات بدیشان حواله نمایند و درین صورة هم تحیات بر سبیل
ابتدا مذکور می شود و رعایة این قاعده در عربی و فارسی یکسانست و ما برای هر یک ازین صور مذکوره فقرهٔ
چند آورده ایم و ابیات لایقه در اول هر فقره اثبات کردیم و بعد از ابلاغ مثل آن ابیات در جدولی دیگر
ثبت ساختیم تا کاتب رعایت نسبت نموده هر کدام که خواهد ثبت نماید و بیتی چند عربی
و فارسی از فردیات و ثنائیات که مناسب حین و تیره باشد علی حده آورده ایم

والحمد لله لواهب العطایا والصلوة والسلام علی سید البرایا و آله الاتقیا

افتتاح بسلام و تحیت بطریقهٔ ابتدا والسلام علی من اتبع الهدی

عربیة	تحیات	ابلاغ	فارسیة
سلام علی من [illegible]	خواص تسلیمات که اشعهٔ لمعات برکات آن چون با رقم نور از عذار حور تابان باشد و عرایس تحیاتی که قطرات زلال اخلاص چون رشحات سلسبیل پروجنات ریاحین خلد روان گردد	بالظهیرة والاسحار بدرگاه دولت آثار مرفوع سازد	[illegible]
سلام من [illegible] علی [illegible]	مدحاتی که صفاء زلال آن از ینابیع خلوص و خصوص جاری باشد و تحیاتی که مجاری ورود و مشارب صدور آن از شوایب تکلف و کدورات تعسف خالی	بالعشی والاشراق بمجلس اعظم آفاق اعنی جناب عرضه میدارد	[illegible] سلام [illegible] بگلستان [illegible]
سلام علی من [illegible]	تحیاتی که بامال اقدام اقلام و دستفرسود اطراف ارقام نگشته باشد و دعواتی که مثل آن بر دامن افهام انام از خواص و عوام بر وامن الایام نگذشته	آناء اللیل و اطراف النهار بجناب کرامت دثار معروض میگرداند	[illegible]
سلام [illegible]	ما ثم ثنائی که تنسم نسیم و گشایش ریاح اخلاص شامات [illegible] سازد و مواهب دعائی که بهبوب قبول [illegible] ریاض قدس و حدائق انس را تازه و تر دارد	فی اللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس بجناب اعلی ادا مینماید	ای باد اگر بگلشن احباب بگذری ٭ زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما
سلام [illegible] علی [illegible]	دعائی که روایح روح آمیزش غبار غم از صفحهٔ سینهٔ دوستان بزداید و ثنائی که خصایص [illegible] اندوه از دل بی دلان [illegible] بگشاید	بالغدو والآصال بجناب قبلهٔ اقبال اعنی سدهٔ عالیه متوجه میسازد	[illegible]
سلام الله ما ناح النسیم ٭ علی [illegible]	ورائی ثنائی که طیب فوح اخلاص از لطافت نفحات آن در چمن اختصاص متبسم شود و شاهد صدق و صفا از نظافت فوحات آن در گلزار مهر و وفا متنسم گردد	بغدوة و اصیلا بجناب عالی همت عرض می یابد	[illegible]
سلام الله ما دام اللیالی ٭ [illegible]	صحایف تسلیماتی که صحب نسیم [illegible] باشد و لطایف تحیاتی که [illegible] آن چون [illegible] خلوص طویت بود	بکرة و عشیا بمطلب اعلی اعنی جناب عالی عرض میکند	[illegible]

ثمّ افتتاح بطریق ابتدا

فارسیه	تحیات	ابلاغ	عربیه
[illegible]	لوازم دعایی که در تعطیر مجالس وفا با شمایم وراد و صبا [illegible] مواجه نماید و مراسم ثنایی که در ترویج محافل اهل صدق و صفا بروایح اذکار روائح شب نشینان معارضه فرماید	بمستقر دولت اعلی جناب رفیع رتبت عرض میکند	سلامٌ علی دار الحبیب کانّنی حللتُ بوادیه مکان سلامی
[illegible]	وظایف دعوات که نسایم اخلاص آن ریاحین اعتقاد را جهت نضارت بخشد و لطایف تحیات که نتایج اخلاصش گلزار الفت و اتحاد را لطافت و طراوت دهد	بمرتبه منیعه اعلی سده رفیعه مبلغ میسازد	سلامٌ علی من لستُ انسی دعاءه و ما زال [illegible]
[illegible]	میامن ثنایی که مشارب صفای آن بشوائب انحراف و هر متغیر نگردد و مواهب دعایی که مشارع ودادش بعوارض انصراف عصر متبدل نشود	بدرجه عالیه اعلی عتبه زاکیه ارسال مینماید	سلامٌ علی باب الحبیب و داره و اطراف نادیه و اهل جواره
[illegible]	کرائم دعوات خالصة الصفات و روائح دعوات صادقة السمات که روایح آن با شمایم مشک تاتار لاف برابری زند و نوافحش از شمایم گلزار بهار برتری جوید	بمرتبه سما سای اعلی سده عرش آسای موجه میگرداند	سلامٌ من الله المهیمن دائماً علی من علا بالفضل و العز [illegible]
[illegible]	فوائح تسلیماتی که انوار مجالی جمالش مجالی پرتو ارواح روحانیان باشد و عوائد تحیاتی که آثار مطالع لمعاتش منور نماهای قلوب کروبیان بود	بمقر گرامی اعلی مجلس سامی مرفوع میدارد	سلاماً [illegible] علی من علا [illegible]
[illegible]	رواتب تسلیماتی که روایح کمال مودت آن از [illegible] آن فایح و مواهب تحیاتی که عکس صفای عقیدت [illegible] مشاهده اش لامع و لائح باشد	بمحل اجلال اعلی سده سدره مثال مرسل میگرداند	سلامٌ کانفاس الصبا الاصائل علی منبع العلیا و بحر الفضائل
[illegible]	لطایف دعوات متراصفة العقود و شرایف دعوات مترادفة الورود که طراز حسن عقیدت [illegible] بر شاخ صفای ارادت	بموقع اقبال اعلی ساحت جاه و جلال ایصال مینماید	

افتتاح بسلام بطریقه اقتران والله المستعان

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلامٌ یفوح المسک من نفحاته [illegible]	مصحوب بادرار فواید قلاید دعوات تازه تر از نسیم جانفزای گلزار انس و مشفوع بغرر صحایف لطایف تحیات روح بخش تر از گلبرگ دلگشای ریاض قدس	بمستقر دولت اعلی جناب رفیع رتبت رفع میکند	[illegible]
سلامٌ [illegible]	رفیق دعایی عطرپاش تر از نسیم ریاض طرب افزای فروردین و قرین ثنایی عبیرآمیز تر از نفحات نزهت سرای خلد برین	بمرتبه منیعه اعلی سده رفیعه مبلغ میسازد	[illegible]
سلامٌ [illegible]	مرافق ثنایی مشتمل بر ادعیه سامیه عرش فرسای و مقارن دعایی محتوی بر اثنیه سامیه آسمان پیمای	بدرجه عالیه اعلی عتبه زاکیه ارسال مینماید	[illegible]
سلامٌ [illegible]	قرین مدحتی چون نسیم عطر بیز بهاری مروح روح و رفیق تحیتی مانند شمیم عنبربار گلزاری مفتح ابواب فتوح	بمرتبه سما سای اعلی سده عرش آسای موجه میگرداند	[illegible]
سلامٌ [illegible]	مقرون بمیامن ادعیه لائقه که از مطاوی آن نسیم اخلاص و اختصاص وزد و مشحون بروائح ادعیه رائقه که از مطاوی آن رائحه نافحه وفا و صفا ظهور [illegible]	بمقر گرامی اعلی مجلس سامی مرفوع میسازد	[illegible]
سلامٌ [illegible]	مصاحب دعائی که گلزار ضمایر آشنایان عوالم ملکوت از اطایب نتایج آن معنبر شود و مقارن دعوائی که از ازهار اشجار خواطر روشنان مجامع جبروت بنفایس روائح آن معطر گردد	بمحل اجلال اعلی سده سدره مثال مرسل میگرداند	[illegible]
سلامٌ [illegible]	منضم با دعایای تحیاتی که از فوائح روائح آن ریاض بهار خجالت و انفعال آید و از نسائم شمائمش ازهار اغصان مساوقت انواع اهتزاز روی نماید	بموقع اقبال اعلی ساحت جاه و جلال ایصال مینماید	[illegible]

بقیه افتتاح بطریق اقتران

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام [illegible] اللطف [illegible] یربی انتشار الطیب [illegible]	باخالص تحیات رخارس تحیاتی که از فواتح اشاراتش رواج مودت و اختصاص بمشام جان رسیده [illegible] عباراتش بنام ارادت و اخلاص روضه دارا [illegible]	بمجلس شریف معروض میدارد	سلامی معنبر چو باد بهاری سلامی معطر چو [illegible] تتاری
سلام کالغمامات [illegible] على روضة [illegible]	بصحایف ادعیه که تحیات آن بسلام [illegible] فیض [illegible] دهد و نسماتش از ازهار ریاض [illegible] جان قوت ارتیاح ارزانی دارد	بساحت جلال و عز سمت عرض دهد	[illegible]
سلام [illegible] على الروض [illegible]	بانواع صوالح دعوات مخلصانه که مورد ورود روح الامین [illegible] آمین آن باشد و فواتح نفایح تحیات صادقانه که مهب ورود آن جز ریاض خوض قدسی نبود	بسده والای مبلغ و مرسل میسازد	سلامی جان پاک [illegible]
سلام [illegible]	باطراف دعائی که مورد ورود نسایم آن محافل صادقانه صوامع قدس زیبد و تحف تحیاتی که مصعد صعود شمایلش منازل حاجات بجامع انس شاید	بعتبه دولت پناه ارسال مینماید	[illegible]
سلام کالنسایم [illegible]	بلطایف تسلیماتی که از فواتح ریاض اخلاصش رواج گلزار قدسی استشمام توان نمود و نسایم اختصاصش با اهتزاز قلوب و ارواح استدلال توان فرمود	بآستان عالی نشان ابلاغ و ایصال میکند	[illegible]
سلام مکتوب على الطرس عطرت کاتبه الاقلام و الطرس [illegible]	باداء ادعیه که چون انفاس طیب معتکفان زوایای ملکوت معطر باشد و قنادیل صوامع خلوات مجاوران خفایای عوالم جبروت منور باشد	بجناب معالی جناب موجب میسازد	[illegible]
[illegible]	بانفاس تحیاتی که آفتاب اخلاص از نور ظهورش ظاهر بود نور آن تابنده باشد و [illegible] پرتو انوارش مانند آفتاب رخشنده	بمقر منیف و مجلس شریف تحف و هدیه میگرداند	سلامی [illegible]

تمیز طریقه اقتران بلفظ تحیت

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
تحیات کالنفحات العوالی [illegible]	بدرر دعائی که نشینان حظایر جبروت را غدوه و آصال حرز جان و خلوت گزینان صوامع ملکوت را بکره و عشیا ورد زبان باشد	معروض سده سامیه میگرداند	[illegible]
تحیات کالنفحات [illegible]	بدوام دعائی که نسیم خلوص گلشن از مهب کمال اخلاص وزد و شمیم خصوص شمائلش در چمن شمول اختصاص سمت ظهور یابد	نثار درگاه افضل پناه می نماید	[illegible]
تحیات کالنفحات [illegible]	بلوازم دعائی که علامات اجابتش بر صفحات ایام شاهد و معاین و امارات انجاحش بر جراید شهور و اعوام مشهود و معین	تحفه مجلس اشرف میسازد	[illegible]
[illegible]	بانفاس دعائی که مطاوی عباراتش حامل اعلام ولای اخلاص و مطاوی اشاراتش فهرست جراید صفوت عقیدت و کمال اختصاص باشد	هدیه معلای جناب میدارد	[illegible]
تحیات [illegible]	بتحف دعائی چون سوار و اخلاص صاحب دلان از کدورات عوایق منزه و بهدیه ثنائی مانند مشاهده اخوان صفا بر وجنات حقایق صفا	در محفل اشرف بر طرف عرض میرساند	[illegible]
تحیات [illegible]	بفنون تسلیمات لایحة اللوامع که از لمعات حقایق آن مسامع قلوب فضلا منور گردد و ضروب تحیات فایحة الروایح که از نسمات دقایق آن منازل ارواح عرفا معطر گردد	مرفوع سده عالیه اعلی جناب میگرداند	[illegible]
تحیات [illegible]	بدعوات عطریة النسایم و دعوات وردیة الشمائم که مشرب عذب آن از شوائب اغراض مصون و مبرا [illegible] صافی صفحاتش از غبار مکاره و آفات مامون باشد	بر مکنون ابواب ساحت دولت انتما ابلاغ می نماید	[illegible]

نوعی دیگر از افتتاح

فارسیه	تحیات	ابلاغ	عربیه
[illegible]	بعرض دعای دعاآمیز که نسایم ریاض ودّ و دوش مواد وداد و اتحاد انگیزد و ربع ثنای صفا انگیز که شمائم ریاحین صدق وش از وفور لطافت با روح صافی درآمیزد	مصدع خازنان عتبهٔ علیه میگردد	[illegible]
[illegible]	باتحاف سلامی عنبر نسیم و ثنای عبهر شمیم که آثار صدق و صفای آن بر صفحات ادوار لایح و انوار مهر و وفاش بر وجنات دهور و اعصار لامع و واضح باشد	تصدیع ساکنان سدهٔ سنیه میدهد	[illegible]
[illegible]	با دعای تحیت دلگشای که دامن صفوتش از غبار عونت ریا معرا و مبرا باشد و اتحاف تحیتی جان فزای که جیب لطافتش بطراز صدق و صفا زین و حلی	تجدید عهود مخالصت خدام آستانه مینماید	[illegible]
[illegible]	برفع فنون دعوات اثنیه که آثار خلوصش جان مشتاقان را از بند انتظار نجات و بعرض صنوف صوالح ادعیه که انوار خصوصیتش گم گشتگان بادیهٔ فراق را از ظلمات هجران به منزل وصال رساند	تمهید قواعد هواداری ملازمان درگاه معالی پناه میکند	[illegible]
[illegible]	بارسال لوازم دعوات ارادت سمات که چون نفس [illegible] از کدورات اغراض هوا [illegible] و بابلاغ مراسم تحیات معالی آیات که چون [illegible] آلایش [illegible] صفا [illegible]	خود را در گروه [illegible] سکنهٔ عتبهٔ علیه میسازد	[illegible]
[illegible]	بتبلیغ فنون تسلیمات شمامه صفات و تقدیم صنوف تحیات کرامه سمات که امارات اخلاص از صفحات [illegible] آن لایح و باهر و علامات اختصاص [illegible] صدور [illegible] واضح و ظاهر باشد	ترتیب مقدمات وداد و اتحاد با مجاوران حضرت [illegible] حضرت میکند	[illegible]
[illegible]	بابلاغ ادعیه چون نسیم اسحار و شمیم اشجار گلزار معطر و [illegible] چون رواج بهار و فواتح غرهٔ نهار روح پرور	تشیید مبانی خدمت خدام درگاه سپهر احترام مینماید	[illegible]

الابیات اللایقة بهذا الافتتاح

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه
سلام من الرحمن نحو جنابه / لان سلامی لا یلیق ببابه	سلامی چون نسیم نوبهاری [illegible]	[illegible]	سلام الله ما حنّ القماری سلام الله ما ذرّ [illegible] / علی ملک المکارم و المعالی علی ملک المناقب و الفضائل
سلام سلام سلام سلام / علی افضل الناس صدر الانام	[illegible]	[illegible]	سلام کلطف الحق جلّ جلاله / وفیض ایادی الربّ عمّ نواله / من الخادم المشتاق عبد عبیده / علی المجلس العالی ادیمت ظلاله
سلام فی الصباح و فی الرواح / علی [illegible] احباب [illegible]	[illegible]	[illegible]	سلام کورد بلّه الطلّ سحرة خلال ریاض [illegible] / علی حضرة الصدر الرفیع اللتی فضائلها لا تعدّ [illegible]
سلام [illegible] و اهل التقی / علی منبع الخیر کهف الوری	[illegible]	سلامی [illegible]	سلام کانفاس النسیم اذا جرت [illegible] / علی المجلس العالی الرفیع جنابه [illegible]
سلام [illegible] / علی منبع [illegible]	[illegible]	[illegible]	سلام کما رقّ النسیم علی الصبا / وفاح شمیم الورد من ورق الورد / علی منبع العلیاء و الفضل و الندی / و مجمع الانعام و الفخر و المجد
سلام [illegible] / علی [illegible]	[illegible]	[illegible]	سلام کعرف العود فاح علی الجمر / سلام [illegible] / علی السدة العلیاء الخضرة التی / [illegible] الآمال [illegible]
سلام مثل رائحة الغوالی / علی [illegible]	[illegible]	[illegible]	سلام علی من لست انساه ساعة / و لیس فؤادی من محبته یسلو / سلام علیه [illegible]



بهذا الافتتاح ٥

ثنائيات	فارسية	فارسية	عربية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الابيات اللائقة

ثنائيات	عربية	فارسية	عربية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاتمة الأبيات اللائقة

ثنائيات	فارسية	ثنائيات
[illegible]	ای مونس روزگار یا بوده ... زیبات سلام ما ...	سلام الله كل صباح يؤيد على من غدا قلبي وروحي فان لقاءه الميمون عندي فتوح في فتوح في فتوح
[illegible]	ای کبوتر گر بری روزی بسوی آن پری نامه‌ی ... کامکار ...	سلام كأيام الشباب طرائق وذوق التلاقي بعد طول التنائي على حضرة ظلت نقبل ارضها شفاه الاعالي رغبة و[illegible]
[illegible]	[illegible]	سلام الله كل صباح يؤيد على ملك الشمائل [illegible] فان فيهما لو هبوا على [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سلام على [illegible] سلام على [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ای صبا گر بجوانان چمن باز رسی خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را	[illegible]

حرف دوم از کلمهٔ ثانیه

در افتتاح بحوالهٔ حالات و این را تفویض الاحوال خوانند و بنای این افتتاح بر آنست که کاتب صورت اخلاص و صفت اختصاص خود را بر آینهٔ ضمیر مکتوب الیه جلوه دهد و چنان باز نماید که صدق نیت و صفای طویتش بر خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور ارادت خوض نانموده سخن را مختصر سازند و بعرض احوالی که دارد اشتغال نماید و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه تعریفی کامل و توصیفی شامل مر مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و صفای خاطر و درین افتتاح ابتدا به بیتی کنند عربی یا فارسی و مقدمهٔ تفویض نویسند و بیان حال ذکر کرده تتمهٔ سخن ادا نمایند و به بیتی یا مصراعی عربی یا پارسی ختم کنند و ما صورتی چند برین نمونه ایراد کردیم

الافتتاح بحوالة الحالات وهو الثاني من الاخوانيات

ابتداء الكلام	مقدمة التفويض	بيانية	تتمه	الاختتام
[illegible]	چون بر ضمیر منیر که مطلع فیض لایزالی و مطرح اشعهٔ انوار جلالی و جمالست	صورت حال داعی در صدق نیت و خلوص طویت ظاهر و واضح و باهر و لایحست	مرا نیز در آن باب اطناب و اسهاب محتاج نمی داند	[illegible]
[illegible]	چون بر خاطر عاطر که عکس پذیر نقوش لوایح ... و محل ظهور لوامع انوار ...	مکنون ضمیر منیر که بواسطهٔ ... قلوب و تعارف ارواح مقرر و معین شده	مرا نیز شرح آن از قبیل اعلام معلومات و ایضاح واضحات می شناسد	[illegible]
[illegible]	چون بر مرآت دل فیاض که منشأ ادراک حقایق کلی شهود اسرار دقایقست	صورت صدق وداد و صفت حسن اتحاد که مکنون ضمیر کسیر و مخزون خاطر فاتر این فقیرست پیدا و هویدا	پس تبیین آن صورت و تبیین آن معنی از جمله تحصیل حاصل خواهد بود	[illegible]
[illegible]	چون بر لوح ضمیر انور و خاطر فیض گستر که ... عالم قدس و الهامات معالم انس پیوسته نقش می پذیرد	کاشف حالات اخلاص ... اجمالات ارادت و اختصاص بحکم العیان لا یحتاج الی البیان مرقوم شده	پس صورت این معنی و شهود ... نموده میکوشید	[illegible]
[illegible]	بعد ما که بر خاطر انور که جلوه‌گاه لمعات قدسی و مجلای تجلیات قدوسی ... عبارات از و اشارة بوده است	صورت دعاگویی و رضاجویی این کمینه اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود	پس قدم جسارت بر بساط انبساط نانهاده بشارت دعا مفوض میسازد	[illegible]

بقیة الافتتاح بالتفویض

الابتدائیه	مقدمة التفویض	بیانه	تتمه	الانتها
[illegible]	جون بمرآة صفوت صفات ضمیر که محل انعکاس صور حقایق احوال است اولی تفصیل ابواب	صفت تأکید مبانی محبت صافی و سمت تمهید قواعد مودت وافی داعی مخفی نیست	تجشم الابرام وتحاشیا عن اطالة الکلام بزواید تصدیع نمیدهد	[illegible]
[illegible]	جون در آینه خاطر ضیا گستر که مظهر افاضت الاهی و منظر افادات الهامات ذوی الجلال است	کیفیت ارادت و وداد مخلصان دعاگوی و صورت عقیدت و اخلاص مخصصان رضاجوی کالشمس فی [illegible] مینماید	پس [illegible] اقدام بابرام ننموده از تکلف وتصلف اجتناب واحتراز لازم میداند	[illegible]
[illegible]	جون برای عالم آرای مشکل‌گشای که مصباح انوار حکمت و ذرات و مفتاح ابواب خزانه [illegible] است	لوازم هواداری اهل خدام و مراسم خدمتکاری [illegible] جون انوار مهر جهانتاب و آثار ماه عالم‌افروز ظاهر و باهر میداند	پس بشورش اوقات بابرکات شده هم بشهود و معنوی بحال و مفوض میکرداند	[illegible]
[illegible]	جون ضمیر آفتاب تأثیر که از لمعات انوار غیبی لمحات اسرار لاریبی مستفیض مستنیرست	براوات وظایف دعای دولت و اقامت مراسم ثنای حضرت که مقصود آن شده اطلاعی تام دارد	مرارة تکرار این معنی منضی بملالت و مؤدی به سآمت و کلالت میداند	[illegible]
[illegible]	جون بر لوح خاطر خورشید آثار که بنور صفت عقل و دانش مکرم و محلی بفیض حکمت بدیع [illegible] و محلی شده	اقامت در مقام اخلاص و استقامت [illegible] بر جادهٔ اختصاص صحت ترقیم در رقم توسیم یافت	پس اعتماد بر تحقق این احوال عنان کلام از صوب اطالة و ابرام منعطف میسازد	[illegible]
[illegible]	جون دیده معانی دیده نقوش مخالطت و مصافات بنظر فراست از صفحات احوال هر کس فرو میخواند	بلاشک صورت موالات داعی [illegible] صدق و صفات مشاهده نموده بود	پس در اظهار این حال اطناب و اطالت را مجال نمیدهد	[illegible]
[illegible]	جون صحیفه [illegible] طبع [illegible] که محل نقوش اسرار حق‌گذاری و اطوار رسوم موافقت [illegible]	برقوم اطاعت [illegible] صدق [illegible] ومحشی گشته	پس در ترصیع آن ابواب از ابرام و اطناب که لایق ارباب آداب نیست اجتناب مینماید	[illegible]

الابیات المناسبة بهذا الافتتاح

فردیات	فردیات	المصانیع	ثنائیات
[illegible]	ای دوست دلم ملازم حضرت تست [illegible] حال هر کس	[illegible] ضمیر مبارک گواه منست	اذا وصف الناس اشواقهم فان اشتیاقی لا یوصف وکیف اعبر عن حالة ضمیرک منی بها اعرف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	با وجود ضمیر انور تو من چرا حال خود کنم تقریر که قلم هرچه بر زبان راند هست روشن بجان ضمیر منیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیرک مرآة [illegible] وفی [illegible] وکیف اعبر عن حالة ضمیرک اعلم منی بها
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گفته بودم که درد هجران را با تو گویم که هم تو درمانی باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دلی نکو دانی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گفتم که بدرد دل نیازم بنوشت وز شوق بسی ناله برآرم بنوشت چون رای تو آگهست حاجت نبود کاحوال بشرح عرضه دارم بنوشت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هرچند که خامه قصه تحریر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود برت با تو تقریر کند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سوم از کلمهٔ دوم

و افتتاح بقرب معنوی این افتتاح مبنی برانست که کاتب این معنی را ادا کند که بعد مکانی و دوری جسمانی مانع قرب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت از شهود لقا و شرف التقا محرومانی هست اما بحسب معنی وصال مدام و اتصال بردوام میسر است پس مکتوب الیه را بالحقیقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بیان شوقی که لازم اخوانیات است شروع نموده بعرض احوال پردازد و [illegible] افتتاح بغربت و لطافت و استحسان منسوب [illegible] ابتدای باید و مقدمه در بیان قرب و تتمه و انتهای چنانچه مرقوم میگردد و من الله الاحد المدد

الافتتاح بقرب المعنوي وهو الثالث من الاخوانيات

ابتدائات	مقدمة القرب	بيانه	تتمه	الانتهائات
	چون نظاره لوامع جمال با کمال از زوایای مرایای خیال طالعست پس بحکم آنکه گفته اند قرب جانی بی وجود بعد مکانی حاصلست	کثافت حجب جسمانیه را مانع مشاهده انوار روحانی نمی شناسد	و از تصلف بیان و تکلف بنان تحاشی نموده این معنی ادا میکند	[illegible]
[illegible]	چون دیده بصیرت که بکحل الجواهر [illegible] مکحل است از مشاهده جمال با کمال [illegible] محروم نیست [illegible]	پیوسته خود را انیس خلوت موالات و جلیس محفل مصافات می بیند	و بدین سبب طریق اقتصاد مرعی داشته میگوید	[illegible]
[illegible] فقبابه التفريد التشهد	چون شهود سری که نتیجه سیران طلب [illegible] از نظر کر غایبی در منزل دل حاضری	لمعات انوار جمال با کمال از روزن خیال در ادهم زوایه دل روشن دارد	لاجرم بسبیل اختصار مسلوک ساخته بعرض میرساند	[illegible]
[illegible]	هر چند [illegible] جسمانی که در جامه [illegible] گفته اند البلابل بعد المکان	لباس اختصاص که خیاط اخلاص بر قامت با استقامت [illegible] مرقوم بطراز تجدد مطرزست	و بدین جهة طی بساط انبساط نموده معنی این بیت را مطمح نظر بصیرت می سازد	[illegible]
[illegible]	اگرچه بحکم مشاهده [illegible] بصورت [illegible] بمضمون [illegible] بمعنی در میان ملاقات روحانی	در خلوتسرای وصال حقیقی دل بی خلل را از مائدهٔ خیال جمال [illegible] نوال بی زوال حاصلست	و بدین سبب خرسندی تمام و خوشدلی [illegible] لا کلام یافته میگوید	[illegible]
[illegible]	اگرچه بنای تلاقی صورت بحسب ضرورت [illegible] بمقتضای این کلام [illegible] بعد الدار لا یبقی الوداد	تاکید اساس اخلاص [illegible] معمار اختصاص صنعت استحکام پذیرفته زمان بزمان افزونست	[illegible] شکایت مفارقت را لایق نمیداند	[illegible]

بقية الافتتاح بالقرب

الابتدائات	مقدمة القرب	بيانه	تتمه	الانتهائات
[illegible]	چون انتظام امور جسمانی نزد ارباب معانی اعتباری ندارد [illegible] پس بنابر قاعده مقرر غایبی از چشم و در دل حاضری	دل حزین را با جناب بواسطه ارتباط [illegible] الکلام [illegible] تمام حاصلست	پس از شرح این حال بهمین مقال اکتفا میرود	[illegible]
[illegible]	اگرچه آفت بعد مسافت از جناب [illegible] موجب [illegible] اما بمضمون الروح الروح ممزوج و مقرون	این صورت از تواصل جانی و تلاقی روحانی مانع و وازع نمیتواند بود	و بفحوای سخن که مقرر است همین منقولست	[illegible]
[illegible]	چون [illegible] با وجود [illegible] پس [illegible]	پیوسته دیده دل از مشاهده خیال جمال بی مثال [illegible] محظی و محظوظست	و بدین تقدیر به اطناب احتیاج نمیداند	[illegible]
[illegible]	چون [illegible] شعله [illegible] بلطافة الجسم لا یخفی سنا الروح	پیوسته شمع اخلاص در لگن اختصاص افروخته خواهد بود	و مراتب [illegible] این معنی [illegible] روشن است	[illegible]
[illegible]	چون فراغ رواج قرب جانی با وجود بعد مکانی [illegible] بستان [illegible]	از اغصان خلوص [illegible] مهر و وفا [illegible] خواهد بود [illegible] طوبیت ظهور خواهد کرد	و مضمون همین حال درین مقال مؤدی میگردد	[illegible]
[illegible]	چون [illegible] خلاصه دل [illegible] پس بفحوای کلام که [illegible]	صورت وداد و معنی اتحاد بهیچ روی خلل پذیر و لایق تبدیل و تغییر نیست	لاجرم از شرح و بسط آن مستغنی شده میگوید	[illegible]
[illegible]	اگرچه قوی ظاهر بسبب بعد مسافت از استیفای حصه مشاهده [illegible] جمال [illegible]	قوی باطنی در استکمال حظوظ مواصلت و استحکام عهود مرافقت بنهایه امانی و آمال رسیده اند	پس بدین باب تصحیح [illegible] میگردد	[illegible]

تتمة الافتتاح بالقرب المعنوی

ابتداآت	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	انتهاآت
[illegible] ۳	سر هند علی بوده و الهدی بعید گذشته دوری ضروری حجاب و مره شوق کشیده گشته تا باقتضای ترا گر ز دور درست چه غم دل با تست	حجاب مباعدت صوری را موجب انتظار جلوات مشاهدات معنوی می‌شناسد	و بزبان حال این نکته ادا میکند	[illegible]
[illegible]	چون با وجود مفارقات جسدی روحانی حجب و استار مکاوحات و فرو جسمانی را اعتباری نیست پس بحکم انی لازمکم بالقلب والروح	خود را ملازم مجلس شهود وائر السعود و حضور موفور السرور می‌شناسد	و بزبان حال بدین مقال مترنم میباشد	[illegible]
[illegible]	چون ریاض مودت جانی و محبت جنانی از رشحات ینابیع مصافات تضاعف اکام و طراوتی لا کلام دارد پس جانون جلوه روح پاک را جسم حجاب کی شود	در حدایق مشاهدات روحانی جز انوار ازهار صفات غایة البرکت بنظر اطلاع در نمی‌آید	و پیوسته این معنی را متذکر می‌باشد	[illegible]
[illegible]	اگرچه ترکیب جسمانی ظلمانی از ملازمت دور مانده اما خلاصه نورانی روحانی مجاور عتبه می‌باشد بحکم القلب یدرک ما لا یدرک البصر	بدیده سر و بصر دیده مشاهده لمعات جمال آن منظور کامل مینماید	در بساط شرح و بسط مشکلات حل نموده این معنی بعرض میرساند	[illegible]
[illegible]	با آنکه مسافت این سمت بعد المشرقین داشته تلاقی اشباح و تناجی ارواح [illegible] مشاهده ... میسر نبوده اند بود گر بدن بیگانه شد جان آشناست	در این تقدیر سراینده [illegible] بحبل المتین [illegible] و عروة الوثقی انفصام مضمون و مامون است	پس اقدام براین ابرام نمودن از طریق ادب بعید می‌نماید	[illegible]
[illegible]	چون وادی که مسافت آن [illegible] باشد تلاقی اشباح [illegible] ازو [illegible] پس بمقتضای الجسم مفترق و الروح متصل	علی الدوام پرتو جمال با کمال و لمعات معالی و افضال آن بی همال در مرآت روح صافی مشاهده میکند	و بفحوای این معنی جهة ادای شهادت بعرض عرض دعا می‌آورد	[illegible]
[illegible]	اگرچه دیده صورت با ختیار [illegible] شهود لقای شریف محروم مانده اما بنابر آنچه گفته اند بعد صورت سهل باشد اصل قرب معنویست	دل و جان بجهت منظره [illegible] واصلست و شرف مشاهده [illegible] دیده و دیدن حاصل	پس باداء این نکته کلام را باختتام میرساند	[illegible]

الابیات اللایقة بهذا الافتتاح

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن حالت الایام بین لقائنا فحسن بعین القلب نحن تقابلنا / تصورت فی قلبی لفرط صبابتی کانک نصب العین کل مکان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ان غبت عن عینی فلا یصدقنی اذ انت فی جلیل الروح لم تغب / ان قلت ما غبت قال الطرف ذا کذب فقد تحیرت بین الصدق والکذب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ان کنت عن عالی جنابک غائبا فما غاب [illegible] / فانه یشهد الملائک التی فی ذا الجناب ملازم [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن کانت الایام فرقت بیننا فنحن بقرب القلب مجتمعان / وما ضر ان شتت الدهر شملنا الیس لنا قلبان متوافقان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	یا [illegible] الوصل [illegible] لا فرق بینهما عند المحبین / اذا اتفق ارواح و افئدة فلا یضر تفرق الاجسام بالبین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن بعدت عن ناظری [illegible] / [illegible] فی فؤادی [illegible]

خاتمة الابيات المناسبة

فارسیه	فارسیه	ملمعه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	از جمالت چشم شرکر دور ماند / در خیالت چشم معنی ناظرست / دور عطایای جوامع غایب اند / [illegible] سلطانت الحاضرست
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف چهارم از کلمهٔ دفعه

در اختتام بدوام ذکر و ابحاج اختتام نیز مقبول طباع اهل فضلاست و ازین صورت استدلال بر کثرت محبت توان کرد که من احب شیئا اکثر ذکره و درین باب فقرهٔ چند نوشته می شود با منظومات مناسب آن والله الکافی وهو المستعان

ابتدائات	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	مطلع الاحوال والامور الذی هو علیم بذات الصدور بینا و دانا است	که لا یزال صحایف اوقات لیل و نهار و جراید ساعات عشی و ابکار را بذکر مناقب ذاکیه و نشر مراتب عالیه جناب موشح و محلی میدارد	[illegible]
[illegible]	معلم تعالم خلق الانسان علمه البیان جل ذکره علیم است	که پیوسته ریاض ارادت را برشحات منابع حسن عقیدت تازه و شاداب می دارد و آیات بینات خلوص و خصوص بر صفحات اوقات می نگارد	[illegible]
[illegible]	دارای مالک لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض ولا فی السماء آگاهست	که همواره زبان جان بشرط امیر دعا و جان زبان بر بسط بدبسط مناشیر ثنای جاری دارد و جوامع اوقات و مجامع ساعات را بذکر مفاخر جلیله و مآثر سنیه موشح و مرصع می سازد	[illegible]
[illegible]	فتاح خزاین و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو بعلم قدیم میداند	که علی الاستمرار در ذکر محامد و معالی و بکلی اوقات را بنشر نفحات مکارم اخلاق آن یگانهٔ آفاق معطر و مشرف دارد	[illegible]
[illegible]	حضرت علام الغیوب که بحکم لا یعلم الغیب الا هو بر همه احوال مطلع است داند	که علی توالی الازمنه والاوقات و تواتر الاوینه والساعات مجالس عظما و محافل کبرا از نشر فضایل و بث معالی مزین و محلی و مسامع اعزهٔ کرام و اجلهٔ انام را مشرف و محلی دارد	[illegible]
[illegible]	داننده اسرار بعلم ما تکن صدورهم وما یعلنون بعلم کامل مطلع است	که مدام الدهور و علی کر السنین والشهور بر وظایف ذکر و مراسم شکر مداومت و مواظبت نموده آنرا سرمایهٔ افتخار و پیرایهٔ روزگار خود می سازد	[illegible]
[illegible]	قیوم دانا و قدوس توانا که مطلع السموات والارض صنعت ذات او باشد علیم است	که در اغلب اوقات و اکثر آنات ذکر مناقب آن خلاصهٔ امم زینت صحایف لیالی و ایام اعلی جناب در محافل و مجامع با آذان و مسامع می رساند	[illegible]

بقیة الافتتاحات

ابتداآت	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	دانا بعلم قدیم و هو بکل شیء علیم تعالی شأنه و عظم برهانه عالم است	که همیشه خود را فتراک دولت وابسته نشر مراتب رفیعه و ذکر مناقب بخیعه را مقارن لسان و ملاصق جان و جنان دارد	[illegible]
[illegible]	واهب العقل والنهی که وما تسقط من ورقة الا یعلمها از صفات او توانند بود آگاه است	که در اکثر اوقات صفحهٔ لسان و صحیفهٔ جان و دل را برقوم ذکر آثار علیه و شرح مفاخر سنیه شرفی تمام و زیبی لاکلام داده و میدهد	[illegible]
[illegible]	ملک علام که بعلم سمیع و بصیر نجویهم نکته‌ایست احاطه علیه او داند	که دست امید بحبل المتین ارادت زده در هر مجلس رفیع و محفل منیع بوظیفهٔ ذکر و دعا و مراتب شکر و ثنا اشتغال می نماید	[illegible]
[illegible]	دانای نهان که مکنونات ضمایر بحکم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون بعلم قدیم و تحقیق میداند	که علی تعاقب الازمان و توالی الملوان جواهر زواهر مناقب ذات ملکی صفات و درر غرر آثار صفات سامی ساحتش را بنان اخلاص در سلک بیان می کشد	[illegible]
[illegible]	علیم الاسرار که متصف بوصف واسع بعلم دائم لا تعلمون ذات مقدس اوست داند	که در خلاء و ملاء بتکرار فضائل و تذکار اوصاف جمیل مشغوف و اغلب ازمنه و اوقاتش بذکر مجد و معالی آن خلاصهٔ اماجد و اعالی مصروف	[illegible]
[illegible]	حکیم علی الاطلاق که بسر لا علم لنا الا ما علمتنا در کتب تفسیر او خوانند گواه و آگاه است	که حسب الطریقة المستمره در دعاگویی و رضا پیوسته بر جادهٔ اخلاص و منهاج اختصاص قویم بقدم یک جهتی مستقیم می باشد	[illegible]
[illegible]	عالم الغیب والشهادة که بمصداق یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم از علم قدیمش حکایت داند	که با الغدو والآصال بل فی جمیع الاوقات والاحوال بذکر محامد بی غایت و نشر مکارم بی نهایت رطب اللسان و عذب البیان می باشد	[illegible]

بدوام الذکر

ابتداآت	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	خبیر علیم که علم قدیمش بما تبدون و ما کنتم تکتمون در عالم غیب و شهادت احاطت آگاه است	که علی الشهور والایام و مر الدهور والاعوام از نشر جراید ادعیه و بسط صحایف اثنیه غافل و ذاهل نبود و نخواهد بود	[illegible]
[illegible]	عالم الاسرار که بمصداق قد احاط بکل شیء علما موصوف و منعوت آگاهی دارد	که لیلا و نهارا و سرا و جهارا ذکر مکارم و اوصاف و شکر مساعی الطاف و انعطاف [illegible] سنیه را انیس خاطر فاتر و جلیس ضمیر کسیر دارد	[illegible]
[illegible]	حکیم خبیر که آیهٔ و احد بعلم فی السموات و فی الارض نشانه ایست از دفتر علم قدیمش داند	که صبح و شام بی وحشت انفصال و انصرام بر لوازم ذکر الطاف و انعام و مراسم شکر افضال و اکرام مواظب بوده عوارض تزلزل را با ساس اخلاص [illegible] راه ندهد	[illegible]
[illegible]	دانای مطلق و توانای برحق که [illegible] علم سر و وجود ذات مقدس او را سزد آگاه است	که بکره و عشیا مصباح دل بی غل را با شعه لمعات تذکار و تکرار صفات نورانیة السمات جا فروخته زوایای آفاق و اقطار را بلوامع انوار صدور و معلی دارد	[illegible]

الابیات اللائقة بهذا الافتتاح

عربیة	عجمیة	ثانیات عربیة	عربیة
[illegible]	[illegible]	ما غیر البعد حالا کنت تعرفه ولا [illegible] بعد الذکر / و لا ذکرت خلیلا کنت الله الا جعلتک فوق الکل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	وحقکم ما غیر البعد عهدکم وان طال الدهر / وان لسانی لم یزل بذکرکم [illegible]	[illegible]



حرف جیم از کلمهٔ دوم در افتتاح باظهار محبت قبل الملاقات و این افتتاحی بغایت مرغوب و منشی نخجوانی در کتاب دستور الکاتب

فی تعیین المراتب آورده که چون حق سبحانه و تعالی خواهد که میان دو کس طریق سلوک افتد و غنچهٔ دوستی در دل ایشان شکفد تا قبل از ملاقات صوری بمجرد استماع اخبار و احوال معتقد یکدیگر شوند و آن محبت بحقیقت مستفاد از محبت حق عز و علا خواهد بود چنانچه قایل فرموده و اذا احب الله عبدا حببه الی الناس و این آشنایی بحکم الارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف نتیجهٔ تعارف ازلی و تألف میثاقیست و بعد از آنکه از محبت بین الشخصین در دل متقرر شده باشد سرایت باید که آثار آن در دنیا بوضوح انجامد و علامات آن پیش از مواصلهٔ اشباح بظهور رسد و از انجمله آنست که چون بسبب موانع ملاقات میان متعذر باشد بارسال مکاتبات و ابلاغ مخاطبات قاعدهٔ مودت و اساس انس و الفت را ممهد و موکد سازند تا برکات رشحات قلم ریاض مهر و محبت طراوتی و نضارتی یابد و بنای این افتتاح بر تعارف میثاقیست یا بر استماع مکارم و فضایل مکتوب الیه چنانچه نمرهٔ چند از آن با منظومات مناسب آورده شد

ابتدا	بیان المطالب	منظومه	انتها
[illegible]	بحکم اذا احب احدکم اخاه فلیعلمه قبل از سعادت ملاقات برای اظهار کمال محبت و مصادقت این مباسطت نموده تا معلوم شود که رایات صداقت در ساحت دل برافراخته شده و مهمات مودت بسابقهٔ ازلی در عالم [illegible] ساخته گشته	[illegible]	امید بحضرت عزت حضرة آنست که حجاب مباینت مرتفع ساخته شرف ملاقات با اشرف بزودی میسر گرداند
[illegible]	بموجب قضیهٔ الارواح جنود مجنده [illegible] مرسوم و بتوسط عبارات شورزیده رابطهٔ وداد و علاقهٔ اتحاد با جناب [illegible] مؤکد و مبرم و ممهد و مستحکم بوده و دل [illegible]	[illegible]	امید از عنایت حضرت باری جل شانه و بهر برهانه آنست که اسباب ادراک التقا برونق مدعا معد و مهیا گردد
[illegible]	هر چند دیده از شهود انوار لقای [illegible] محروم است اما دل را از آنکه روشنایی آشنایی تعارف ازلی [illegible] از مشاهده و ملاحظه او حاصل است [illegible] ملاقات جسمانی و مقالات لسانی ترجیح دارد و عیشی تمام حاصل گشته	[illegible]	رجا بلطف مفتح الابواب جل طوله و عم نواله وثوقی تمام دارد که دولت ملاقات صوری علی وفق المرام انجام یابد
[illegible]	فایدهٔ این اخلاص که بطریق مسابقت در مصادقت و مخالصت در مکاتیب قبل از ادراک شرف صحبت اصدار یافته [illegible] محل استغراب و مقام استعجاب نیست زیرا که پیش از تشابه اشباح بتقارب ارواح مواصلت جانی و ملاقات روحانی ثابت بوده	[illegible]	متمنی از مواهب مفیض العطایا عز شانه و عظم سلطانه آنکه بین التقا و مشاهدهٔ لقا در عالم ظاهر سمت تیسیر پذیرد
[illegible]	اگرچه بی سابقهٔ صوری که واسطهٔ مباسطت و رابطهٔ مبادرت در مراسلات نمی تواند بود و توسل باذیال این ذریعه بجهت آنکه [illegible] مودت آمیز [illegible] سبب تعارف روحی منظور و ملحوظ است	[illegible]	مسئول از حضرت عنایت احدیت ترمت ذاته و تقدست صفاته آنست که حجب موانع مرتفع گشته دولت دیدار شریفش بزودی مرزوق گردد

بقیة الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتها
[illegible]	اگرچه بحسب ظاهر دیده منتظر اکتحال بکحل الجواهر مجاورت محاورت مقصرت نا صومعه سامعه باستماع اجتماع مواد فضایل آن بغاوت افاضل خزانه جواهر محامد و موائر است	[illegible]	مسئول از فیض فضل ربانی آنکه باحراز ملاقات جسمانی خورشید مراد از افق غیب برآید
[illegible]	اگرچه دیده رمد دیده مخلص خالص العقیده بشرف لقای دلگشای مشرف نشده اما باستماع صیت معالی آن خلاصه اعالی بحار اشواق متلاطم و مواد اشتیاق متوافر و متراکم است	[illegible]	امول از شمول نعم سبحانی آنکه بدریافت لقای شریف از شاخ وصل چیده شود میوه مراد
[illegible]	بموجب حکم الجدران [illegible] صحفا خبره [illegible] دل [illegible] بانجمای شرف و لقای عزیز واجب [illegible] کمال و ماده مودت بحدی فوق الاعتدال بوده	[illegible]	مطلوب از کرم الهی آنست که برفع استار موانع صوری از برج وصل کوکب دولت کند طلوع
[illegible]	هرچند اتفاق بمناسبه مراسلات و مناکحه مخاطبات بجناب نیفتاده اما تواتر اخبار مکارم اخلاق و تظاهر آثار محاسن اشفاق آن قدوه آفاق [illegible] دواعی اشواق بشرف مواصله بوده و ابواب انبساط مفتوح است	[illegible]	متوقع از موهبت نامتناهی حضرت الهی جناب که عن قریب ببرکت ملاقات صوری نهال باغ دولت ور برآید
[illegible]	اگرچه بحسب مباعدت مانع مشاهده جمال وصال شده اما از اخبار محامد و مناقبش [illegible] و مطالعه انوار آثار فضایلش دیده دل را از روز [illegible] جان حاصل	[illegible]	متوقع از آثار رحمت ربانی آنکه بر یمنت ادراک لقای شریف آفتاب عیش برآید از اوج مراد
[illegible]	هرچند دیده ظاهر بسعادت لقای انور فایز نگشته اما استماع اخبار فضل و کمال آن منظور نظرات الطاف ملک متعال که در عرصه غبرا و قبه خضرا از زمزمه صدای آن زیور گوش اهل هوش شده مهیج شوق عظیم است	[illegible]	مرجو از الطاف لایزالی آنکه هرچند زودتر بظهور نور جمال با کمال مخدومی بر چمن دل وزد نسیم سعادت
[illegible]	مدتی مدید و عهدی بعید [illegible] ندای صلای فضل و کرامت از جمیع افواه گوش هوش رسیده [illegible] مشاهده لقای شریف [illegible] از حیز بیان متجاوز است	[illegible] عاشق جمال تو ام	مرجو از عطیات حضرت ذی الجلال آنکه از مطالعه طلعت همایون خورشید صفا دراند از روزن دل

قبل الملاقات

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتها
[illegible]	اگرچه دیده ظاهر در عالم ملک در عرصه ناسوت بمشاهده طلعت میمون و مطالعه محیای همایون مشرف و معزز نگشته اما در ساحت ملکوت و فسحت لاهوت بحکم تعارف [illegible] دولت مشاهده و تلاقی حاصلست	[illegible]	از خزانه جود حضرت واجب الوجود متوقع که جان [illegible] بصورت [illegible] شهود لقا [illegible] بجوید و امید که گردد حاصل
[illegible]	هرچند در عالم شهادت از استسعاد بسعادت لقای همایون محروم است اما در محافل قدس و مجالس انس دیده بصیرت بتماشای جمال آن عدیم المثال اشتغال دارد	[illegible]	بفیضان فضل قدوسی تهیه اسباب سعادت آستین بوسی ماموله و یعطی الله سؤل من استعانه
[illegible]	اگرچه عرصه گاه صورت دیده رمد دیده بحجران کشیده از اکتحال بخاک جناب محروم مانده اما انس [illegible] صوامع ملکوت آرام و استحکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	[illegible]	از موهبت فیاض مطلق دولت وصلت صوری برفع حجب دوری و دفع موانع ضروری استدعا می رود و امید که زود میسر گردد
[illegible]	هرچند در جلوه گاه صورت بمشاهده طلعت زیبا و مطالعه غره غرای سرافراز نشده اما باستماع مکارم اوصاف آن منبع الطاف که در آفاق و اقطار [illegible] سایر است خلاصه روح مفتون و مشغوف گشته بغایت متعطش زلال وصال می باشد	[illegible]	از مبادی عنایات ازلی طلوع کوکب آن مهر سپهر جمال مطلوبست و الله یعطی الطالبین مرادهم
[illegible]	اگرچه قواعد ارواح بتواصل اشباح ممهد شده و روابط تعارف [illegible] موکد گشته اما شمیم نسایم اقوال و اعمال [illegible] روایح معالی و افضال مشام دل استشمام را معطر و مطیب میدارد	[illegible]	از دقایق افضال لایزالی ظهور [illegible] جمال اشرف دائم متصدی باشد و امید که حق رواکند حاجتها
[illegible]	هرچند بحکم شاهد و دیده تماشای اقطار دیده بصورت [illegible] بدامن تلاقی اشباح نرسیده اما در خلوتسرای دل دیده جان [illegible] نوال می یابد و بنور آفتاب وصال ازلی دل بر ساحت اقبال می تابد	[illegible]	غایة المراد از خزانه کرم ملک جواد احراز دولت ملاقات ظاهر است و امید یجیب من دعاه
[illegible]	هرچند دیده بهجران دیده [illegible] و مطالعه غره غرای همایون [illegible] جهت آباد [illegible] ملکوت و وحدت سرای عالم لاهوت دم موافقت [illegible] میزنند	[illegible]	وجه توجه بقبله گاه نیاز آنکه [illegible] از کرم بنده نواز بسعادت احراز شرف لقای آن سرافراز استدعا [illegible] لطف حق بر آرد این مرادها

الفقرات والابيات

الفقرات	الفقرات	ابيات عربية
بحكم الروح اذا الم تعارفين لست منها تباين اكر از روي صورت ملاقات جسماني نبوده اما از روي حقيقت تلاقي روحاني واقع است بعلت آشنايي ازل مباسطه رفت	قبل از ظهور نشأه عنصريه و بروز صورت بشريه در خلوتخانه غيب در عرصه عالم لاريب از اقداح تجليات جلاله شراب ذوب تجليات لايزالي مست ديدار يكديكر بوده ايم	[illegible]
بنابر قاعده كل ذي صبوة برياح الفرحون مسوق [illegible] اخلاق وفنون محاسن اوصاف روز بروز از السنه وافواه افاضل واشراف استماع افتاده بود موجب اين جرات وسبب اين مباسطات	بحكم الظاهر عنوان الباطن صورت را با معني ارتباطي عظيم است پرستش ظاهر دهد زانيرش باطن خبر پس اميد كلي [illegible] آنست كه باماده هدايه ازلي واسعاد عنايه لم يزلي [illegible]	[illegible]
درين وقت سبب استماع ذكر جميل سلسله تعارفي كه در مجنده ارواح در رشته الفي كه در عهدنامه ثابته في الالواح اتفاق افتاده بود در حركت آمده باعث برين انبساط ميشود	اكرچه بحسب ظاهر بخدمت مشرف نشده اما [illegible] آباد و نظر افاضات عالم غيب [illegible] خلوتسراي اشراقات [illegible] فما تعارف منها ائتلف بدان جناب علي علاقه روحانيست	[illegible]
هرچند كه بشرف مشاهده جمال مشرف نشده [illegible] اوصاف كرامي [illegible] وجهه اصلي باعث اين معني شد	هرچند بنده بسعادت حضور مشرف [illegible] مالك في قلبي بعين بيان	[illegible]
هرچند داعي از دولت مشاهده وسعادت مطالعه جمال بهره مند نبوده اما ارواح مرضيه مشام عقيده اين مخلص مستهام را معطر ساخته بدين جرات اقدام رفت	هرچند ظاهر را اشعه انوار ملازمت [illegible] دعاكويي لازم ميداند درذكر شريف [illegible]	[illegible]
چون ارواح را بسبب ارتباط [illegible] اين ضراعت كه [illegible] جاي آن رفت معذور خواهند داشت	هرچند اتصال روحاني ومشاهده جسماني در عالم معاني اصلي [illegible] معتبرست [illegible] ائتلاف ارواح [illegible] مي توان يافت [illegible] لطيف معني [illegible] المشاهده [illegible]	[illegible]
بحكم سوري الارواح جنود مجنده پرتوي از روي شعشعه طلوع لوامع آفتاب عالمتاب ذات همايون صفات [illegible] در سلك نظام انتظام [illegible] منور ميداند	استماع مكارم اوصاف آن اشرف افاضل [illegible] آن يكي ز اشتياق ديدارش وان دكر ز آرزوي كفتارش	[illegible]

اللائقة المناسبة بهذا الافتتاح

ثنائية عربية	ثنائيات فارسية	ابيات فارسية
حبي وحبك في المحبة نسبة مشهورة من اهل هذا العالم نحن اللذان تعارفت ارواحنا من قبل خلق الله طينة آدم	كرچه رويت نديده ام اي دوست وصف حسنت شنيده ام اي دوست [illegible] كل وصل تو چيده ام اي دوست	[illegible]
ارتاح اذا هب نسيم النجم من لطفك يستعير نشر الزهر اهواك ولم ارك بلقيا ابدا في حبك قد بادر سمعي بصري	[illegible]	[illegible]
سلام على من شاقني بوصاله وان لم اذق الا بطيف خياله عشقت بما انعته عن اني سمعت من الحاكين وصف جماله	[illegible]	[illegible]
اهدي الى الك تحية ومودتي قبل اللقاء تعارف الارواح ومن القلوب الى القلوب شواهد يتهدين قبل تشاهد الاشباح	[illegible]	[illegible]
ان النفوس لاجناد مجندة لها في الارض بالاهواء تختلف فما تعارف منها فهو مؤتلف وما تناكر منها فهو مختلف	[illegible]	[illegible]
اهوى العقيق ولم احلل بواديه [illegible] فكم دعا عن الاخلاص متصل على لسان الصبا والبرق [illegible]	[illegible]	[illegible]
وما ذلك ذكر كريم في مسامعي [illegible] فيا عجبا هل حاينت اعين الورى باعجب من عشق [illegible]	[illegible]	[illegible]

كي بود [illegible]

سطر ثانی از صحیفهٔ اولی در بیان صفات منثوره و منظومه

مخفی نماند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در مکاتبات و مراسلات بساط
نعوت و صفات مکتوب الیه را مطوی ساخته اند و لوای ایجاز و اختصار در ساخت
مضمار بلاغت و براعت بر افراخته و فی نفس الامر این صورت برعایت قوانین ادب
اقرب و بسلوک طریق حرمت و ادای حقوق حشمت اولی و انسب اما چون قدما از اهل انشا طریقهٔ ایراد
صفات مسلوک میداشته اند و دران باب هیچ دقیقه نامرعی نمی گذاشته و حالا افاضل عرب با جمعهم و اکثر از فضلای
عجم در عراق و ماوراء النهر اقتفا آثار ایشان نموده ذکر مناقب و مناصب و ثبت مفاخر و مراتب
مکتوب الیه را از قبیل زیادتی اجلال و اکرام و تتمیم قواعد اعظام و احترام میشمارند بنا بر تتبع
ایشان تا این اوراق ازان صورت خالی نماند جهت هریک از ارباب طبقات کلمهٔ چند از
نعوت سامیه و صفات عالیه بالفاظ عربی بر وجهی که طباع سلیمه از قبول آن ابا ننماید
و جهت جمعی خاص از طبقهٔ اعلی بزبان فارسی که در بعضی محل بکار آید آورده می شود و همین
صفات و نعوت را بحسب مقتضای مقام در اخوانیات ایراد می توان نمود و کاتب باید که
تأمل نموده از صفات مذکوره انچه مناسب رتبت مکتوب الیه داند بر وجهی که بجانب غلو فاحش مایل
نبود و از وصمت انحطاط و قصور معرا باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع مفاخر
متنوعه و مناصب متعدده بود چنانچه مثلا رتبهٔ سیادتش با شرف علم یا مرتبهٔ صدارت
یا وزارت یا منصبی از مناصب شرعیه مجتمع باشد همه جهات را رعایت نموده بهر
صفتی ایمائی فرماید و بعد از ایراد صفات در هر مرتبه از مراتب
اگر سیقی [illegible] از زیادت عربی یا فارسی بیارد در اینه قاعدهٔ تعظیم
و ضابطهٔ تکریم بدان تأکیدی و تمهیدی خواهد یافت
و من الله الاعانة و التوفیق

صفات الملوک والسلاطین

منثوره عربیه	ایضا	ایضا
السلطان الاعظم المکتب رقاب الامم ناصر کلمة الله العلیا المترقی علی الدرجات العلی خلیفة الله فی بلاده و بسط ظله الظلیل علی مفارق عباده العطوف علی الرعایا الرؤف بین البرایا	سلطان الاسلام ظل الله علی مفارق الانام رفیع سنام المجد الغارب مالک ملوک المشارق والمغارب آیة الله بین بریته المجتهد فی اعلا کلمته عامر بلاد الله ناصر عباد الله	سلطان سلاطین الزمان المتمکن علی مسند العدل والاحسان حامی حوزة الاسلام مروج قواعد الشریعة الغراء باجراء الاحکام مساعد مساعد السلطنة الباهرة عارج معارج الایالة القاهرة
السلطان الاعظم مولی ملوک العرب والعجم کهف الثقلین امان الخافقین موسس بنیان الاسلام منصور الالویة والاعلام اسوة اعاظم السلاطین قدوة اماجد الخواقین	السلطان المعظم والخاقان الاعدل الاکرم ضابط اقطار الامصار بالقوة القاهرة مربط اطراف الآفاق بالدولة الباهرة رابطة امن البلاد و واسطة امان العباد	السلطان الاکرم ظل الله علی مفارق الامم مزین سریر السلطنة الکبری بنشر الفضل والانصاف مشید مبانی الخلافة العظمی برفع الجور والاجحاف مغیث المظلومین مجیر الملهوفین
السلطان الاعظم والملک الاقدم الاکرم المنصور بالتاییدات النازلة من السماء المظفر بورود الجنود الغیبیه علی الاعداء ملاذ البرایا معاذ کافة الرعایا	السلطان المقدم والخاقان المعظم المکرم المحکم آیة عظمته بالصدق الصریح والحق الیقین المعلم رایة عزیمته بالنصر العزیز والفتح المبین	السلطان الاعدل الاکرم الصاعد باقدام الهمم علی قمم الدین والدولة ناصب رایات النصفة بعد اندراسها ناظم آثار العدالة عقیب انطماسها مجیر الانام مغیث الاسلام
السلطان المعظم والخاقان المکرم اصدق السلاطین قولا و دینا الحق الملوک والخواقین صدقا و یقینا واسطة طلوع انوار الامن والامان وسیلة ظهور آثار العدل والاحسان	السلطان العادل العالی والخاقان الکامل الوالی ظل الله علی بسیط الارض عامر المعمورة فی الطول والعرض سلطان سلاطین المشرقین برهان خواقین الخافقین	سلطان اعاظم السلاطین حارث ثغور الملک والدین باسط اجنحة الامن والامان علی اهل الایمان ناشر مناشیر العدل والفضل والاحسان معاذ عامة العباد ملاذ کافة اهالی البلاد
السلطان الاعظم الاعدل والخاقان الافخم الاکرم برهان ملوک الامم عامر المعمورة بآثار الجود والکرم ناصب رایات الفتح والظفر رافع الویة العدل بین زمرة البشر	سلطان سلاطین الزمان مفیض سحائب العاطفة علی ریاض صدور طبقات الانس والجان کهف الانام مرکز دایرة الاوامر والاحکام موسس مبانی الانصاف هادم قواعد الجور والاجحاف	مالک ممالک الآفاق وارث سریر السلطنة بالاستحقاق جامع اقانین ایالة الخافقین ضابط قوانین ولایة المشرقین والمغربین حافظ بلاد الاسلام ظل العلام علی الانام

بقية صفات الملوك

منثورة عربية	منثورة فارسية	عربية	فارسية
السلطان المؤيد المعظم والخاقان المسدد المكرم اعتضاد السلاطين على الاطلاق ملاذ اعاظم الملوك بالاستحقاق حارس حوزة الانام حامي بيضة الاسلام بعون الملك العلام	حضرت جم جاهی خلافت پناهی صاحب قرانی سلیمان مکانی دارای جمشید فر فریدون [illegible] منظر جهاندار سپهر اقتدار خلاصهٔ سلاطین روزگار	[illegible]	[illegible]
السلطان الاكرم عضد سلاطين الامم آمر العباد باقامة النفل والفرض المخصوص بتشريف هو الذي جعلكم خلائف الارض المؤيد بالعنايات الابدية والمشيد بالرعايات السرمدية	شهنشاه مالک رقاب سپهر قدر خورشید رکاب قطب فلک بختیاری مرکز دایرهٔ جهانداری طراز کسوت سلطنت و فرمان روائی نگین خاتم عظمت و کشورگشائی	هو الملك ابن الملك [illegible] وانت [illegible] اعناق [illegible]	[illegible]
السلطان العالي المؤيد بنصر الله على التوالي والتوالي [illegible] في الاقطار الباسط آثار المرحمة والنصفة في المدن والامصار ناصر الدين المبين حافظ الشرع المتين	پادشاه اعظم زبدهٔ سلاطین عرب و عجم مظهر آثار امن و امان فرمان فرمای زمین و زمان آفتاب تابان فلک جهانبانی ماه درخشان سپهر گیتی ستانی	[illegible]	[illegible]
سلطان الملوك ومالك السلاطين المتصدي لاظهار اسرار السلطنة ظل الله في الارضين انور من بدر الدجى في اراءة البرايا اظهر من شمس الضحى في العدالة بين الرعايا	خورشید روشن رای جمشید عالم آرای آفتاب فلک اقتدار سایهٔ عاطفت حضرت آفریدگار قرهٔ باصرهٔ شهریاری و کامکاری غرهٔ ناصیهٔ بختیاری و جهانداری	[illegible]	[illegible]
الملك الاعدل والسلطان الاكمل اعظم اعاظم السلاطين برعاية قواعد السلطنة والخلافة اكرم الاكارم الخواقين بتمهيد قوانين العاطفة والرافة	فرخنده طالع همایون بخت فیروز غرهٔ تاج و برازندهٔ تخت سکندر جاه سلطنت پناه کیخسرو سپاه خلافت دستگاه جهانگیر عالم آرای خصم بند قلعه گشای	[illegible]	[illegible]

منثورة ومنظومة

فارسية	ثنائيات وفرديات عربية	ثنائيات فارسية
[illegible]	ملاذ البرايا ناصر الخلق كلهم بآثار جود كان انعم القطر وملجؤهم ظل الامن العدل وارفا وعم عام بالفضل والنائل الغمر	[illegible]
[illegible]	مليك لعلياه المعالي تبع مليك لصولته الاعالي خضع مليك لالوية العداء مفرق مليك لابنية العفاة مجمع	[illegible]
[illegible]	غياث الملك برهان البرايا علا سلطانه ذو الطول والعرض ينادي هاتف في كل حظ هو السلطان ظل الله في الارض	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات اولاد الملوک

منشورهٔ عربیه	ایضاً	منشورهٔ فارسیه
السلطان بن السلطان مظهر انوار الفضل والبذل والاحسان غياث نفوس كافة الانام لماد عموم العرب والعجم واضع افانين الظلم والاجحاف	نقاوة سلاطين الآفاق ووارث ممالك الخواقين بالاستحقاق معز اولياء الله بانوار العدالة مذل اعداء الله بآثار الايالة	شاهزادهٔ جهان مطرح اشعهٔ عدل و احسان نور دیدهٔ سلطنت کبری چراغ دودهٔ خلافت عظمی دُرّ تاج شاهی دری ابراج الطاف الهی
حامی حماة الايام راعی رعاة كافة الانام مظهر انوار دولة القاهرة مظهر آثار السطوة الباهرة مجری انهار العاطفة والرأفة فی رياض السلطنة والخلافة	خلاصة ابناء الخواقين زبدة اولاد الملوك والسلاطين ازهر دراری طلع من افق الدولة الباهرة واطهر درر خرج من صدف السلطنة الباهرة	خلاصهٔ ملوک عالم نقاوهٔ امجاد اولاد آدم گوهر صدف شهریاری ملحوظ نظرات عنایات حضرت باری دُر دُرج سروری و تاجداری بدر برج کامرانی و بختیاری
نور عين السلطنة الغراء عين نور الخلافة البيضاء [illegible] حاكم [illegible] الارضين [illegible] افتخار دين المبين	مبشر ولاية النصفة والعدالة باسط بساط الامن والجلالة والايالة نقاوة ملوك الآفاق عضد السلاطين بالاستحقاق نور حدقة الخلافة نور حديقة الاناقة والرفعة	شاه و شاهزادهٔ انام اعتضاد ملوک و حکام ایام فرازندهٔ اعلام دین و دولت فروزندهٔ رخسارهٔ ملک و ملت خلاصهٔ اولاد ملوک نامدار نقاوهٔ احفاد سلاطین کامکار
نور احداق السلطنة الباهرة نور رياض العدالة الزاهرة عامر البلاد [illegible] لأمن العباد بافاضة الاكرام قطب فلك العزة والشوكة مركز دائرة العظمة والسطوة	ناصب اعلام النصفة بالمرحمة الكاملة رافع اركان الرأفة بالمعدلة الشاملة مفيض سحائب اللطف والاحسان على ساير قلوب نوع الانسان	شهزادهٔ جمشید سریر سلیمان جاه آصف تدبیر نور سپهر سلطنت و جهانبانی زیور سریر مملکت ستانی آفتاب ذروهٔ خلافت و اقتدار گوهر گرانمایهٔ بحر ایالت و افتخار
اسوة اولاد السلاطين قدوة ابناء الخواقين باسط بساط الامن والامان على بسيط الساهرة ناشر منشور العدل والبذل على صفحات الدولة القاهرة	سلطان بن السلطان خاقان بن الخاقان المنبسط فی نواحی البلاد آثاره الشايعة المنتشر بين الادانی والاقاصی من العباد انواره الساطعة	شاه دارای سلطان آرای ملک [illegible] فریدون سپاه سکندر بخت جمشید دستگاه قدر قدرت قضا صولت کیوان رفعت مشتری سیرت بهرام سطوت خورشید شوکت ناهید بهجت عطارد فطنت قمر طلعت سهیل همت

والخلفاء العظام

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات و فردیات فارسیه	
[illegible] نور عين الملك [illegible]	برازندهٔ آیات شاهی برازندهٔ [illegible]	خسرو [illegible] رونق سلطنت [illegible]	[illegible]	
ذو الامثال [illegible] والتعريف [illegible] الاحوال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
تاج الملك [illegible] خلاصة [illegible]	شاه [illegible] گلستان	پایهٔ سلطنت شاه جوانبخت [illegible]	[illegible]	
[illegible]	جان کرم جان بخش جوانبخت [illegible]	شاه قوی طالع [illegible] گلبن [illegible]	[illegible]	
خلاصة الملك [illegible]	[illegible]	سلیمان [illegible] دولت [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	خسرو [illegible] بهرام جام	[illegible]	[illegible]
[illegible]	شاهنشه [illegible] ملک ستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات معظمات

منثورة بعضها عربية	وبعضها فارسية	فارسية	فارسية
ملكة الملكات حاوية انواع المحاسن والبركات نتيجة خاتم الخواتين نقاوة اكارم الملوك والسلاطين نادرة الادوار الفلكية بارقة الانوار الملكية	الملكة العظمى مظهر انوار الايالة الكبرى درة تاج السلطنة الزهراء درية ابراج المكرمة الباهرة بلقيس الزمان زبيدة العهد والاوان	[illegible]	[illegible]
ملكة ملكات العالم خلاصة بنات حوا وآدم درة اصداف السلطنة العظمى درية افلاك الخلافة الكبرى بارقة لوامع الدولة الابدية لامعة بوارق العظمة السرمدية	صفوة الايام ثمرة سلاطين الانام حامية حوزة الايالة حارسة الممالك بجنود العدالة النامية في مجلات الدولة الباهرة الكاشفة من مجلات العظمة الزاهرة	[illegible]	[illegible]
مالكة رقاب الامم ملكة ملكات العرب والعجم متصفة الصفات بصفات اكثر سابقة السمات بالاسم بعالي الهمم ثانية الرابعة بالكرم الرابعة الثانية بالعفة والعصمة	نقاوة الملكات ذات المحاسن والسعادات نتيجة مقدمات الجلال مقدمة نتايج الكمال المختصة بعصمة الذات المخصوصة باحاسن الصفات	[illegible]	[illegible]
ملكه سلطنت پناه مظهر لوامع عزت وجاه زبدهٔ حجلهٔ سلطنت وشهرياری زبيدهٔ حجرهٔ مكرمت و بختياری	ملكه ملكات المخصوصة باشرف الملكات نادرة الاعصار خلاصة الدهور والادوار	[illegible]	[illegible]
بانوی عرصهٔ جهان بلقيس تختگاه عاطفت واحسان	زبيدة العصر في استجلاب الكمالات بلقيس الدهر في اكتساب اسباب السعادات	[illegible]	[illegible]
ملكه عصمت شعار ملكه عفت دثار فروغ باصرهٔ دين ودولت چراغ افروز شبستان ملك وملت	نقاوهٔ ملكات عالم خلاصهٔ ذريات آدم صفوهٔ معظمات زمان زبدهٔ كريمات عهد واوان	[illegible]	[illegible]
تخت نشين حجلهٔ عفت وكرامت زيور بخش حجرهٔ عصمت وشهامت	سهيل يمن يمين نامداری زهرهٔ شهرهٔ فلك سامی وشهرياری	[illegible]	[illegible]

حجرات السلاطين

ثنائيات وفرديات عربية		فارسية	ثنائيات فارسية
ذات العلى كانت الآمال تقصدها ... [illegible] ... فاحت شمائلها من روض عصمتها في العرف مثل نسيم الروض بالسحر		[illegible]	[illegible]
لها الفضل والتأييد والعلى ونعمة بالتيسير وعصمة [illegible] اذا نطقت بالعدل حل ضياؤه غياهب قلب القاهر المتظلم		[illegible]	[illegible]
واذا الملوك تحاكموا في مشكل حكمت حكومتهم بقول فيصل واذا احكمت الملوك تخضعوا مثل الثقاب بهابة للاجلال		[illegible]	[illegible]
لها في المعاني معظمات المناقب تضيء كاضواء النجوم الثواقب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لها دونها الشفيق شرف شامخ وبعدها الملك فخر باذخ (?)	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات

منثورة عربية	ایضاً عربیة و فارسیة	فارسیة	فارسیة
الامير الاعدل الاعظم اعتضاد الامراء في العالم ضابط قوانين الممالك مجلي الخلائق من ورطات المهالك يمين الدولة القاهرة امين السلطنة الباهرة غوث البرايا ناصر الرعايا	الامير الاعدل الاكرم اعظم الامراء امير العظماء بين الانام نقطة قدوة الكبراء مركز الاقطار ونقطة دائرة الامارة والايالة مرآت الممالك الخاقانية مقوى اركان الدولة السلطانية	[illegible]	[illegible]
امير الامراء الكبراء القطب فلك الابهة والجلال محيط مركز السطوة والاقبال نظام العباد والعدالة قوام البلاد بحسن الايالة ضابط الامور مدبر مصالح الممالك والثغور	الامير الاكرم ملك اعاظم الامراء بعالي الهمم المستغني في نصرة الدين وحماية اكمل الايمان عن اقامة الحجة وايراد البرهان ملجأ المظلومين ملاذ الملهوفين بالرعاية والاحسان	[illegible]	[illegible]
الامير الانجد الاقدم قدوة امراء العرب والعجم سلطان امراء المشرقين مدار ممالك الخافقين [illegible] صناديد الزمان مرجع امراء العهد والاوان	نوین کامکار قدوه فتار رفیع مقدار عظیم قدر عالی شان مسندنشین شاه صاحب سریر امارت کبری ناصب لوای ایالت عظمی	[illegible]	[illegible]
امير امراء الآفاق محيي قواعد رسوم الامارة [illegible] مولي النعم على كافة البرية مسدي الانام [illegible] [illegible] قوانين الايالة [illegible] الامارة والجلالة	امیر کبیر خصم شکار عالم گیر نوین جهان بخش شهسوار فلک گردش موکب سلاطین کامکار مقرب خواقین جهاندار صاحب قران عهد نامداری عظیم الشان عصر کامکاری	[illegible]	[illegible]
الامير الكبير نصير الملة البيضا بحسن التدبير ملجأ اعاظم بني آدم المرتقي مسطى مراقي الامارة باقدام الهمم ليث الوغى في المعارك غيث الندى على اهل الممالك رأس الامراء سلطان الكبرا	امیر عالی رای دارای عالم آرای بانی مبانی جهانبانی ممهد قواعد ملک ستانی راعی رعیت پناه حامی رعایت دستگاه موکد معاقد امارت و بختیاری مشید مراسم عدالت و کامکاری	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]

الامراء والحكام

ثنائيات ومفردات عربية	فارسية	ثنائيات فارسية
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
اميره امراء الكل نافذ ** وراي يستقل الامر شكلا كان نجوم الافق يتبع امره ** فلو خالفته عاد والنجم افلا	[illegible]	[illegible]
هو الفارس الغازي بكل معامع ** اذا اختلفت وسط الحروب رقاب رقاب حماة الدين عزت بجاهه ** وذلت لاشياع الضلال رقاب	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الصدور

منثوره	ایضا عربیه وفارسیه	فارسیه	فارسیه
الوالی الاعظم والمعالی الاجل الاقدم مشیر الدولة القاهره نایب السلطنة الکاهره بالباهره بین الخلفا والاکابر الاواخر مقرب حضرات الملوك والسلاطین	الصدر الاعظم الاکرم مدار جاسیر الاعاظم بالحاء الامام مالك ازمة المجد والجلال ملك ممالك الشداره والاجلال الدائم بالعز القائم القائم بالرتبه الدائم	[illegible]	[illegible]
مقبول الدولة السلطانیه منظور الحضرة الخاقانیه محرز المناصب الجلیه العلیه جامع المناقب الزکیه والمراتب السنیه کهف الملة الزاهره مؤمن الدولة الباهره	صدر الصدور امان الجمهور فی کل الامور مطرح انوار السلطانیه بالشرف المخلد مرآت الانظار الخاقانیه بالمجد المؤید ملجا ارباب الملك موئل اصحاب الدین والدول	[illegible]	[illegible]
الوالی الاعظم مقتدای اعاظم الامم مهبط النظرات السلطانیه مطرح اشعة الملاحظات الخاقانیه المنظور بعین الانوار الابدیه المخصوص بمواهب الانظار السرمدیه	صدر معالی پناه عالی جاه دارات دستگاه متضمن انتظام امور عالم پناه اکابر عرب واعاظم عجم مظهر انوار نامداری مصدر آثار کامکاری و بختیاری	[illegible]	[illegible]
الصدر العالی ملاذ الاعاظم والاعالی مرتب قوانین الدولة باصابة تدبیره مزین اوضاع الملة باقامة تقریره وافاضة تحریره مالك ازمة الصداره فاتح ابواب الایالة والاماره	دارای صایب رای والی مسندآرای عضام دولت قاهره قوام ملت باهره سهیل یمن دولت واقبال برجیس برج عظمت وجاه وجلال مهر سپهر شوکت مرکز محیط عظمت وسطوت	[illegible]	[illegible]
مدار انوار الممالك السلطانیه مرتب مهام الممالك الخاقانیه معلی مراتب الدولة والاقبال معلی ارکان السطوة والاجلال مجبر الانام بانتظام اسباب الایالة ظهیر اهل الایام برعایة قانون العدالة	والی صدرنشین صاحب سریر عزت وتمکین معتمد سلاطین روزگار مستشار ملوك عالی مقدار رضا عدذروه معالی ومناقب عارج رتبه مفاخر ومناصب	[illegible]	[illegible]

والمفرز لدی ملوك الانام

ثنائیات وفردیات عربیه		فارسیه	ثنائیات فارسیه
نیل رحب الباع صدر مکمل جمیل المحیا کامل البذل عادل فتوراحته للمرتجی مجتدی وفی راحتیه للمودع موئل		[illegible]	[illegible]
هو الصدر رحب الصدر فی ذاته یباری فضائل الوزراء له کبریاء المشتری وسعوده وسود دبهرام وفهم عطارد		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ابرله التمکین والمجد العلی ببذل الندی والمنصب المرتفع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هو الذی سد کل ثلم وعم بالجود کل نشر	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الوزرا

منشورات	ایضا	فارسیه	فارسیه
الدستور الاعدل الاعظم الحائز رتبة المجد والكرم الكامل الكافل بمصالح الامم الحاكم الناظم لامور الجمهور في العالم سلطان اعاظم الوزرا برهان الامجد الكبار	الآصف الاعظم مدبر امور العالم رابط مناهج الخلائق بآرائه الباهرة ضابط مصالح الممالك في بسيط الساهرة الكافي لكفاة الدنيا رافع اعلام الوزرا الى ذروة العليا	صدر جهان خداوند سلطان نشان کفیل امور [illegible] صاحب قران	[illegible]
صاحب الديوان الاعلى مركز دائرة العزة والعلى مؤسس ولاة الانام مرجع سادات العرب والعجم آخذ اعنة الاعالي بعوالي الهمم الصاعد من مصاعد الدولة الى اعلى القمم	الآصف الاعدل والوزير الافضل الاكمل المختص بالتدابير الصافية المستفيض من المبادي العالية رابط المناهج في بسيط الارض ضابط مصالح المعمورة بالطول والعرض	[illegible]	[illegible]
الدستور الاكرم الآصف الاعظم مثبت حقوق النعم في الامم بمعالي الهمم المتصف برزانة الرأي ومتانة الروية الثاقبة المختص بمحاسن التدبير الوافية والافكار الصائبة	وزیر آصف مکان آصف سلیمان نشان خلاصهٔ وزرای آفاق وارث سریر وزارت از روی ارث و استحقاق مقدم وزرای عالم کرم کبرای اولاد آدم	[illegible]	[illegible]
الدستور العالي ناصب رايات النصفة [illegible] المعالي المتسنم [illegible] الشريعة [illegible] الوزارة والشهامة المنظم رشحات اقلامه المنيفة اسباب مناظم الجلالة والكرامة	صاحب صاحب قران وزیر عالی شکوه شاه نشان قطب فلک مداری مرکز دایرهٔ بزرگواری واسطهٔ افاضهٔ امن و امان رابطهٔ انتشار آثار عدل و احسان	[illegible]	[illegible]
ملك اعاظم الوزرا مالك ازمة الاكارم من العظما المستظهر بمواثق آرائه صناديد العرب والعجم المتوسل بمرادف آلائه ارباب السيف واصحاب القلم مشير السلاطين عضد الدولة ذو الرأي الرزين	آصف جم جاه دستور ممالک پناه عالی رای عالم پناه کارفرمای مشکل گشای ناظم مهام ملک و ملت مدبر امور دین و دولت خلاصهٔ اکابر و [illegible] برطبع اشرف مناقب و مفاخر	[illegible]	[illegible]

ومدبر الامور

مدبر انشاء الدهر لمعة عقله · وضم الادب بحسن كلام تطالع من الالباب وعشائه · مفرجات في مذهب حاتم		[illegible]	[illegible]
وزير اذا الجليل نجوى فضله · تصانيه صيد الكلام تجلّا اذا اشرقت بالبشر صفحة وجهه · كان عليها البدر تم تجلّا		[illegible]	[illegible]
هو الوزير الذي باهت به الامم · تقدمها اذ خرمته السيف والقلم يد المجد اعانته قصبة · ولا يحول خطاء عن القلم		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات ارباب الدولة

الصاحب الاعظم کهف طوایف الامم والی الکرم والمجد والکرم مالک ازمة اهل السیف والقلم ممهد قواعد الرای والتدبیر بالعقل الکامل مشید مبانی التوبیخ والتحریر بالفضل الشامل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاکرم الاعقل الوالی الاقوم الاعدل بحر البرایا بآثار رعد لدیغث الرعایا بانواره ناظم الامور مرتب مصالح الجمهور رافع مراتع العداله عاقد معاقد العز والجلاله	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاعدل الاکرم ناظم مهمات الممالک بلسان القلم مدبر مناهج الملک والملاذ خاصر انتظام مصالح الدین والدوله ناظم امور العباد فی البلاد رعایة لصلاح العباد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب المعظم والوالی المکرم المقدم ساحت اذیال الاقتدار غایا اعراض الدستور والاعضاد عقد عظماء ارباب اسوة ارباب الدیوان مدار الملک مسبب قرار الممالک رافع اعلام العدل الجامع اقسام الایاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب الارفع الاعلی والوالی الاشرف الاولی منضر ریاض امور الانام بالرشحات الفایضة من سحاب القلم منور زوایا العالم باللمعات الساطعة من انوار المجد والکرم ملاذ الطوائف مظهر آثار العواطف	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اوصاف اهل القلم

[illegible]	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	الوالی الاعظم الاعدل والمطاع الاکرم الافضل قاید ازمة المعالی واسط اجناح رایات الاعالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشهیر المکرم والمطاع المعظم کهف الانام بحسن التدبیر المتبرع لکل امور ما نیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الوالی الرفیع اولی الکبراء ابا القدر المنیع منح المرادات السنیه وسیلة حصول المرادات الکلیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاعظم الاعلم مدبر قوانین الفضائل والحکم لسان الدولة الزاهره ترجمان الحضرت الباهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاعلم مستجمع بدایع الحکم مجمع الآداب والعلوم مالک رقاب المنثور والمنظوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مالک ازمة البیان فاید اعنة الافانین الکلام بالتبیان منشی الممالک السلطانیه منبع العواطف الخاقانیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سوقیه	اشرف جماهیر الکتاب مظهر اسرار الالباب فی الحساب فهرس صحایف الفضائل دیباجه دفاتر المواهب والفواضل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات من يتعلق بالديوان

بحر	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	الصدر المكرم والاصدر الارفع المعظم مثبت ارقام التيسير على اوراق احوال الانام منبت رياض الافاضل برشحات القلم	بنانك مستوفي حساب الفضايل ومنك ينال الفيض جمع الافاضل	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الرفيع والصاحب الشهير المنيع ممهد قوانين الدواوين بالقوام المجد على [illegible] الكبير	حسيب على اهل الحساب تفضلت فضايله حسان كل فضايل	[illegible]	[illegible]
[illegible]	صاحب القلم الرئيس [illegible] الحمد والكرم ناظم الاثبات البارع في نظم الامور ناصب الرايات الكامل في رعاية الجمهور	ذو مكرمات صار صيت جلاله في جملة الآفاق كالامثال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب العادل والصدر الفاضل جامع آيات الافتخار رافع رايات الاقتدار بعون البر وظهير الرعية	اقامت في الغاب له اياد هي الاطواق والناس الحمام	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الرفيع والصدر الحسيب المنيع قدوة اشراف الاطراف اسوة المتخصصين بمعاني العدل والافضال	هو الماجد الممدود عاش به الورى وصارت به اوقاتهم كلها سواء	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الاكرم الاعظم ملجا الافاضل الامم مرجع الجمهور في نظم الامور ممهد قواعد السرور لارباب الصدور	همام حوى الخيرات والبركات وقد جمع العليا بحسن صفات	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب المعظم مشكل قوانين امور الامم كاشف غموم الامة باعلاء اعلام الاهتمام كافي مهام الانام [illegible] الانشار والانتظام	كان الله لم يخلقه الا لنشر الفيض او بسط الايادي	[illegible]	[illegible]

اوصاف ساير الملازمين

بحر	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	الامير المويد المكرم والشهير المسدد المعظم افتخار الفوارس والشجعان سابق الفرسان في مضمار النجدة وميدان الامتحان	امير شجيع وديع الشجاعة فعاله الغرا [illegible] الاطاعة	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشجاع الاقدم والمطاع الاعظم ضابطة الحدود والاطراف حارس الاكناف من شرور اهل الاعتساف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامير العزيز المحفوظ بعون الله في حرز حريز المعتلى على ذروة العز والجلال المرتقى على مصابات الحشمة والاقبال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامير الاعظم صلاح العالمين ومصلح الامم مخزن اسرار السلاطين ناظم منشآت امور الملك والدين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الوالي المعظم اعظم حماة الانام جامع اشتات اسباب معالي الهمم ناصب رايات نهايات الحكم والحكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اسوة الامجاد الآفاق مستجمع المناقب على الاطلاق رئيس فتيان الحماية مشيد اركان الرعاية حارس اشجار الجلال حارس اطوار الكمال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مالك ممالك المعالي خلاصة ابناء الايام والليالي مظهر اسرار الصولة مطلع انوار الدولة والي ولاة الزمان حامي حماة الانام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات اوصاف سائر الملازمین النقبا

منثورات	منثورات	فارسیه	فارسیه
مرتضی ممالک الاسلام ملاذ اعاظم النقبا العظام الاعلام المعلی شأنه الولی شرف انتساب الرسالة زبدة اساس النقابة والجلالة قدوة الزمرة العلویة اسوة العترة النبویة	المرتضی الاحسب الاقدم والمجتبی الانسب الاکرم برهان اساطین الملة والطین سلطان النقابة ونقیب السلاطین نور عین الامامة نور جبین الکرامة	[illegible]	[illegible]
المرتضی الامجد الرفیع والمجتبی الاسعد المنیع نقیب نقبا الآفاق بحر زخار السادات بالاستحقاق مطلع انظار بدور العزة والجلالة مطلع انوار شموس النقابة والایالة	صدر الائمة الباهرة بدر الملاذ الزاهرة ناصیة السیادة غرة جبهة السعادة ظاهر الاحساب ظاهر الانساب نبوی الاخلاق والمکارم علوی الاعراق والمفاخر	[illegible]	[illegible]
کما اعاظم السادات المتحلی باقسام الکرامات والسعادات ملاذ اکارم النقبا اسوة الزمرة المنتسبة الی آل العبا زبدة اولاد السلاطین قدوة امجاد الاماجدین	السید المجید والشریف الاجل الجلیل الاجل فی ذاته الجمیل الوصف فی اخلاقه وصفاته انسان عین السیادة [illegible] [illegible]	[illegible]	[illegible]
المرتضی المعلی والمجتبی المزکی خلف اعاظم الاسلاف شرف اشرف الاخلاف من آل عبد مناف بقیة الارومة المکرمة الهاشمیة [illegible] الجرثومة المشرفة العلیة العلویة	بقیة النقبا العظام الاقدم [illegible] السادات فی الآفاق والاقطار [illegible] اعیان ظواهر الانساب والاشهر بالانتساب الی عالی جنابه کرائم الالقاب	[illegible]	[illegible]
المرتضی الاشرف الافضل والمجتبی الامام الاکمل زبدة الامجاد النقبا قدوة اعاظم النجبا ملاذ السادات الخافقین [illegible] ودایع [illegible] الثقلین مقتدی السادة ملجأ ارباب السیادة	خلاصة اولاد الرسول وافضل البتول زین العترة المصطفویة جمال الزمرة الوافیة الصفیة سید السادات العظام مجمع السعادات بین الانام	[illegible]	[illegible]

والسادات النجبا

ثنائیات ومفردات عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]
حبیب له علم وقدر ورفعة ولا حد فی عز الزمان المدی علا بکمال القدر طوق مدیحه امدح من جبریل خادم جده	[illegible]	[illegible]
نسیب له عین الامامة منبع حسیب له برج الکرامة مطلع فیا نسب کالشمس ابیض واضحا ویا نسبة من هاشمیة [illegible] ارفع	[illegible]	[illegible]
شریف لآیات النقابة موضع ومقدم لرایات الخطابة رافع له نسب فی ذروة المجد بالغ الی اصل الفخر المؤثل راجع	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات ائمة الاسلام

منثورات

الامام الاكرم مربي فضايل الانام صاحب آيات الملة البيضا ناصر رايات الشريعة الغرا مقصد آمال الطلاب الفضائل محرز قصبات السبق في مضمار الافاضل

الامام الاقدم والهمام الاعظم مستجمع حقائق العلوم مستنبط دقايق الحدود والرسوم المسمى من سما المجد الامام الامام الموعود في عوالم القدس بصدد الاجلة والائمة

مولى الانام الامام الهمام البحر القمقام الحبر المقدام سلطان الائمة والافاضل الفارق بين الحق والباطل الحاوي لرتبتين الحكمية والحكمية الجامع للفضيلتين العلمية والعملية

مولى الائمة امام الامة مكمل علوم الاولين والآخرين متمم مقاصد المتقدمين والمتأخرين حلال المشكلات الدينية كشاف المعضلات بالدلائل اليقينية خلف اشراف العظام شرف الاخلاف الكرام

مخدوم اهل العلوم على الاطلاق وارث مناصب اساطين الفضلاء بالاستحقاق ناظم معاقد الفروع والاصول صاحب قواعد المنقول والمعقول كاشف استار المشكلات عن وجوه [illegible] المخلص من وجوه المعضلات

منثورات

المخدوم الاعظم ملك الاعاظم من اهل العلوم والحكم نعمان الاوان بالعلم الاتم شافعي الزمان بالفضل الاشمل والمجد الاعم علم الهدى علامة مجمع الورى

الامام الانام مظهر علو الهمم نقطة دايرة الامامة منطقة كرة الفضل والشهامة مؤمل موالي الانام ملاذ اعاظم الايام مورد المكاتب الشريعة صاحب المناصب المنيعة

مولانا الافضل الاعظم ومقتدانا الاوحد الاعلم محلل مشكلات زمرة الاسلام [illegible] فقهاء الانام بقية مشاهير السلف استاد جماهير الخلف واسطة عقد الموالي رابطة استكمال الاهالي

الامام الاعلم والهمام الاشرف الاقدم اعلم علماء المشارق والمغارب المجتهد الاستحقاقي في جميع المذاهب كاشف الغموض عن وجوه المطالب حاوي اساليب الاصول والفروع [illegible] للمعقول والمشروع

مولانا ومولى الانام شيخنا وشيخ الاسلام امام ائمة الدين بالاتفاق ملاذ اعاظم العلماء على الاطلاق محقق القوانين بالدلائل الباهرة مقرر الافانين بالبراهين الواضحة

فارسية

سلطان [illegible]

[illegible] علوم [illegible] فضائل [illegible]

[illegible]

[illegible]

سلطان [illegible]

[illegible] ارکان [illegible]

[illegible]

فارسية

امام دين [illegible]

پادشاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

امام [illegible] زمين [illegible]

[illegible]

[illegible]

والعلماء الاعلام

ثنائيات وفرديات عربية

امام طريق الشرع والدين صاحب ذيول المعالي وهو مجد الاكارم
واعلى بناء العلم حين اظلنا زمان لاشلاء الفضايل ماحي

شمس الضحى طود العلى زين الهدى كهف الورى بدر سنا ومناصب
عالي ذرى الشرف الرفيع رتبة مشهورة بمفاخر ومناقب

ملاذ كرام الدهر بالفضل والهدى وملجأ اهل الشرع والعلم والتقى
هو البدر في فضلاء الكرام كواكب فشتان ما بين الكواكب والبدر

سلطان ارباب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

فارسية

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ثنائيات فارسية

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



صفات قضاة الأنام

منثورات	منثورات	فارسية	فارسية
مولانا و مولى الانام اقضى قضاة الاسلام في الايام صاحب الدراية في رعاية الاحكام الشرعية حاوي الرواية في المسائل الفرعية مقتدا ائمة الدين قدوة عروة المتدين	سلطان قضاة الممالك منقذ المسلمين عن ورطات المهالك عمان المعالي نعمان الثاني كاشف الغمرة عن عروة اليقين ناظم احكام الشرع المبين	[illegible]	قاضي [illegible]
مولانا الاعدل الاعظم اقضى قضاة العرب والعجم علم مجامع الهدى علامة جوامع الورى ناصر الملة الحنيفة حافظ الشريعة الزهراء المخصوص بمزيد الانعام في اجراء الحدود وتنفيذ الاحكام	قاضي محكمة الاسلام نافذ الاقضية والاحكام مقرر قواعد الشرع مدبر معاقد الاصل و الفرع ظهير الاسلام باعلاء اعلام الاعلام بحر الانام ابن مباني الانتقام	[illegible]	[illegible]
سلطان قضاة الاسلام اعدل ولاة الانام في الايام مطاع الملوك و السلاطين متبع الخواقين مروج الدين المبين والسنة المتين	قاضي قضاة الاسلام الكاسرة الاحكام في الايام مخلص الانام بالسنة الاقلام عن بوائق المهالك ومزالق الاقدام كاشف حقائق الامور مصلح مصالح الجمهور	[illegible]	[illegible]
اقضى قضاة الحكام احق الولاة في تنفيذ الاحكام مشرع العهد والزمان امين اهل الايمان وطلاب الامان محيي مراسم الحق والفرض باسر الفضائل المعالي في بسط الارض	مولانا الاعدل اسوة قضاة العرب والعجم شمس مشارق المعالي نجم مغارب الاعلى رافع اعلام السنة السنية الشهبا قامع اساليب البدعة الردية الظلماء	[illegible]	[illegible]
قاضي قضاة الممالك في الايام والي ولاة و ولاة اهل الاسلام القاضي بالحق الصريح والحاكم بالنص الصحيح رافع الوية الشرائع بايادي البراهين عامر ابنية المكارم بالايادي والاحسان	اكمل حماة الانام اعدل ولاة الايام نضر حدائق الاسلام برشحات الاقلام مزين رياض الشرع بازهار الاحكام عالي بيضة الدين راعي حوزة الشرع المبين	[illegible]	[illegible]

وحكام محكمة الاسلام

ثنائيات ومفردات عربية	فارسية	ثنائيات فارسية
ماحي الورى يحيي الاله وحق محرر العدل في احكامه جلوا على صفحات شرع محمد احكامه في حله وحرامه	[illegible]	اكه قرت يافت از احكام او دين مبين اكه صد رونق كرفت از دولتش شرع شريف خود دل اندر ظل فضلش بنى و نجم ايمن اندر حصن لطفش هم قوى هم ضعيف
القايم العدل البهي على لنا عن وجه دين الله كل قتام قاضي القضاة معظم متايد بالعز والاجلال والاكرام	[illegible]	[illegible]
قاضي شريف حاكم بين الورى والمسحاب بين الحلقات فيه استقام اساس دين محمد وبه تجدد رونق الايمان	[illegible]	قاضي شرع و حاكم دين كه حكم او ضبط امور خلق بهنجار ميكند برچرخ كاسمان بود از مسند قضا بر دركهش بچاكري اقرار ميكند
امام عماد الشرع والشرع خاطع دنوى ذكر الفضل في الفضل بارع بصير باسرار الامور كانما يرى بعيون الغيوب ما هو واقع	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	رتبت شرع معالي زينت دين متين كز فروغ راي او شد رونق ملت فزون از استقام ذات او رايات حق افراخته از انتظام حكم او اعلام باطل سرنكون
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اقضى القضاة اكه بميزان شرع وعدل سنجيد راي روشن او كار ملك و دين از فيض اوست آينه ملك را ضيا وز حسن حكم اوست قاعده شرع مستبين

صفات مشائخ الدین

منثورات	منثورات
شیخ الاسلام اعظم هادی طوایف الانام اجب رایات الحکم السبحانیه کاشف لوامع النعم الرحمانیه مفتاح مفاتیح الغیب فاتح خزاین اللاریب غوث البرایا غیث العطایا	شیخ شیوخ الدنیا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الکرامات منبع آثار الالهامات سلطان اعاظم الاولیاء یمین ارشاد و برهان امجد الاصفیاء محسن الافادة والاسعاد
سلطان المشایخ فی الآفاق وارث مناصب الاولیاء بالاستحقاق حجة الله علی عباده رحمة الله الفایضة فی بلاده سالک مسالک الشریعة والطریقة واقف مواقف الحق والحقیقة	سلطان مشایخ العظام قطب الایام مرشد الانام قدوة اولی النفوس المقدسة الطاهره اسوة ذوی القلوب المتاله الباهره مخزن اسرار اللاهوتیه مطلع انوار الجبروتیه
شیخ المشایخ فی الزمان موئل ارباب العلم والعرفان المؤید بالالهامات [illegible] المخصوص بالواردات القدسیة حایز العوالی فی جمیع الاطوار جامع المکارم والمعالی فی الازمان والاعصار	الشیخ الحقانی والمرشد الصمدانی مقتدی اعاظم الملوک عارف دقایق الجذبة و السلوک المتوطن فی قباب السبحات السبحانیة المستهلک فی بارقات لمعات الجذبات الربانیه
شیخ الانام مقتدی طوایف الاسلام اکمل هداة الایام ینبوع الکشف ومنبع الالهام مجمع خصایص النورانیین مجمع فضایل الروحانیین وارث مواریث الصدیقین واجد مواجید اهل الکشف والیقین	سلطان المحققین خاتم الاولیاء الصدیقین کاشف اسرار الملک والملکوت ناظر انوار القدس فی مناظر الجبروت القائم بکمال القدس بالعادة السار باقدام الکشف فی اطوار الغیب والشهادة
الشیخ المرشد الهادی الموحد فرد الافراد و قطب الاقطاب ترجمان کلام الرحمن بالحکمة وفصل الخطاب الواصل من [illegible] الواصل الی دقایق المعارف اللاهوتیة قدوة [illegible] [illegible] الاصفیا	شیخ المشایخ الطود الشامخ والعلم الراسخ المنقطع عن کدورات العوایق النفسیه [illegible] بفیوضات المیامن القدسیة منبع العلوم الروحانیة مجمع الفیوض السبحانیة قطب فلک الهدایة مرکز دایرة الولایة

فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]
مدار ولکاه ارشاد و تکمیل محیط نقطهٔ افضال و تفضیل	[illegible]
محرم خلوتگه حق الیقین [illegible]	[illegible]
کار دار [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible] ارباب صفا قطب دین [illegible] زمان و زمین	[illegible]
[illegible] جبرئیل امین [illegible]	[illegible]

وسداة اهل الیقین

ثنائیات ومفردات عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
شیخ الشیوخ لسان القدس من خضعت له رقاب الاعالی اذا واشرفه شیخ تفاخر الدنیا بخدمته وانما الفوز فی العقبی لمن عرفه	[illegible]	سلطان تختگاه ولایت که سده اش چون کعبه قبله گه اولاد آدم است هرچه کاولیا نام از فضل حق اضعاف جاه حضرت او در اسلام است
هو المرشد الهادی لاهل زمانه امام الوری بحر العُلی علم الهدی علیه من النور الالهی لمعة اذا نظر الساری بلالاتها اهتدی	[illegible] [illegible] صاحب کون و مکان	[illegible]
هو المرتجی المامول حقا وقدوة علی ملک الارشاد والفضل [illegible] ومقبل ارباب الولایة بابه ومخزن اسرار الهدایة صدره	[illegible]	شیخ جهان پناه که از روی مکرمت بر سروران عالم تحقیق سرور است [illegible] ملک و لطف و کرم [illegible]
شیخ الائمة مقتدی الابرار صدر الاجلة قبلة الاخیار غوث المشایخ قطب افلاک الهدی ومحل رحل قوافل الاسرار	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الحمد که شرف اوصاف ذات کاملش برتر از درک خرد و بالاتر از فهم کمان [illegible] اخلاق او [illegible] جوهر اتقان او [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	امین سر ولایت امان روی زمین امام دین هدی پیشوای اهل زمن [illegible] کآفتاب [illegible]

صفات ارباب

	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	مولانا الاعظم افضل علماء الاسلام سلطان المفسرين برهان اهل الحق واليقين منبع اسرار الفرقان مطلع انوار معاني القرآن قدوة علماء التفسير اسوة الفضلاء بحسن التقرير	امام علماء التفاسير سباق وحيد فضلاء في الفضائل [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاعظم بحر المعاني والحكم مفسر حقايق التنزيل بدقايق البيان كاشف مؤسس مباني التأويل ببيان التبيان كشاف الآيات والسور مفتاح معضلات الفرقان بكمال الفكر	[illegible] التفسير والتأويل [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الحبر التام والبحر القمقام مظهر دقايق اسرار التأويل مظهر حقايق انوار التنزيل المطلع على نكات خواص التركيب في فن المعاني المشرف على غوامض اعجاز القرآن والسبع المثاني	كشاف الاسرار [illegible] مسند الافاضل [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاعظم سند افاضل العرب والعجم علامة الزمان عالم دقايق الصحاح وحقايق الحسان مخبر احاديث النبوية وارث مواريث الصفية المصطفوية	عليم باسرار الاحاديث [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	صفوة المحدثين قدوة المدرسين فردوس اخبار سيد المرسلين جامع الاصول والفروع من احاديث الرسول الامين مشكوة مصابيح الاسلام ضياء مشارق العلوم [illegible] الاحكام	امام الاحاديث [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سند الاعالي سند ارباب المعاني عارف دقايق الصحيح والحسن جامع سنن الاحاديث والسنن الشارق من مشكوة انوار الاخبار الطالع من مطالع اسرار الروايات والآثار	شارق انوار العلوم [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الافقه الاعظم اكمل فقهاء العالم مفتي الفريقين مقتدى ائمة الحنفيين ضابط الاحكام الشرعية حفظا ورواية جامع النكات الاصلية والفرعية دركا ودراية	[illegible]	[illegible]	[illegible]

العلوم الشرعية

	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	مولانا الاشرف الاورع قدوة ناهجي مناهج التقوى والورع العالم بدقايق فصل الخطاب الواقف على الفتاوى المستخرجة من السنة والكتاب مؤيد الاسلام مبين الحلال والحرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاكمل والحبر الاعظم الافضل محيي مراسم المذهبين امام المجتهدين مجمع الفقه والفتوى منبع الزهد والتقوى في الفاضلين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاعظم ملاذ افاضل الامم كاشف المشكلات العقلية فاتح المعضلات النقلية مخزن النفايس من مباحثات الفروع والاصول مظهر الغرايب في مناظرات المعقول والمنقول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قدوة المدرسين زبدة المدرسين قطب فلك العلوم مركز دائرة الدرايات والفهوم مصدر دقايق المناظرات مظهر حقايق المحاضرات اشرف عارف جامع الشرايع بجوامع المناظر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	واضع ابنية فنون العربية رافع الوية قوانين الادبية مقوم مباحث العلوم الكلية منظم مناظرات الفنون الاصلية وحيد العصر لافاضة العلوم فريد الدهر لافادة معاني الحدود والرسوم	امام [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى المعظم مقتدى خطباء الامم قبلة ارباب الخطابة قدوة اصحاب المجد والنجابة صاحب اخذة الفصاحة الكاملة ومالك ازمة البلاغة الشاملة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ابدع مصاقع الخطباء ابرع اكابر النجباء مصحح جامع الملة الباهرة بليغ جوامع الامة الزاهرة افصح الفريقين العرب والعجم الجامع بين النعتين العلم والكرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية صفات

	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	المولى الاعظم قدوة ائمة الامام اعلم افاضل المذكرين ناصح الاعاظم الملوك والسلاطين العارف بجوامع التفسير والتأويل الواقف على بدايع حقايق الاجمال والتفصيل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زبدة المفسرين قدوة المذكرين صاحب النصايح البليغة الجليلة مورد المواعظ بكلمات الجليلة الجميلة نبوى الفضايل فى التذكير ملكى الشمائل بحسن التقرير	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	افصح البلغاء وابلغ الفصحاء اعلم الفضلاء وافضل العلماء واقف غوامض آيات الكلام عارف دقايق احاديث سيد الانام مظهر انوار بيان التنزيل مظهر اسرار التأويل بحقايق الاقاويل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاعدل الاعلم مقتدى اعاظم الامم الآمر برعاية قواعد المعارف والناهى عن اشارة مبانى المعارف قامع البدع والاهواء رافع الكربة عن اهل اللاواء	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ممهد قواعد الاحتساب مشيد مبانى الامر والنهى فى كل آب المجد على اقامة حدود واحد المانع عن كل ما يحرمه الشرع ونهاه مقوى اركان الدين هادم بنيان المتمردين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الحافظ الاقدم زينة محافل العرب والعجم قدوة الحفاظ فى الآفاق صدر مجالس اهل ادبه بالاستحقاق مسند محافل حملة القرآن مقرر مراتب حفظ سور الفرقان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قدوة المجودين ومقتدى الحفاظ ناقد جواهر الحروف وزواهر الالفاظ افتخار اهل التجويد حامل اسرار الكتاب المجيد مشيد مبانى حقايق التنزيل ممهد معاقد دقايق التنزيل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اصحاب العلوم

	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
حافظ	الحافظ الشريف المستغنى عن التوصيف قرة عيون المخصوص بفضايل القراء سر اهل اسرار الواقف على حروف الوقوف العارف بدقايق ادوار الكلمات والحروف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضا	مولانا المكرم زبدة الحفاظ بحسن الشيم قدوة القراء فى الزمان اسوة الاماثل من حملة القرآن حافظ حدود القرآة بالوجد والحضور مصدر اسرار التلاوة بسراية الآية فى الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معید	مولانا الاعظم ملاذ الافاضل الكرام كاشف المشكلات جامع الفضايل الابسط الشمايل زبدة الكمال [illegible] جامع الاساليب العربية ناظم مناهج الادبية زين المدارس زينة الجامع والمجالس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى العالى والمالى بالمفاخر والمعالى ناظم عقود جواهر العربية ضابط صنوف آثار الادبية مبرز محافل البحث والتعليم مبارز مضامين التلقين والتفهيم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضا	مولى الانام خلاصة الايام سحاب رياض الامانى بلال سما المعانى باعث عيون المسائل [illegible] رونق المحافل بجمع الفضائل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضا	المولى الموالى الاولى بالتقديم على الموالى فارس ميادين المباحثات حارس قوانين المنقولات المحصل لسعادة الابرار والوصل [illegible] الى غايات الافكار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاعظم قدوة اخيار الامم مقتدى المجد الاعجاب زينة اركان المسجد والمحراب اكمل المتورعين افضل المتشرعين	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ثم صفات العلماء

يل	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	مولى الانام متبوع اهل الاسلام في الايام امام اهل الطاعة والاطاعة اصبد ايات الساعي في اقامة الجماعة مقتدا الامم مثبت الحقوق في الذمم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولى الموالي مجمع المعالي موسس ابنية الكلام مشيد اركان الاذان والاقامة مصدر النغمات المالوفة في الترجيع مورد الالحان الموزونة بالصوت الرفيع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الشريف والاعلى رتبة التعريف مترصد الازمنة والاوقات مراعي شرائط الاداء والساعات ذو المحامد والمعالي ذخر الايام والليالي	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاكرم جامع المعالي والكرم مقرر جرايد فصول التوصيف محرر صحايف اصول التعريف جامع اشتات الامور جامع مراتب الجمهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الوحيد المؤيد بالتسديد قدوة الكتاب التعريف المصون ومنزه عن التحريف وكلامه عن التصحيف رابط نظم البدايع وقواعدها واسطة عقد الجامع ونظامها	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى المكرم عديم العديل في العالم المتحلي بمكارم الخصال الدينية مجمع الاداب مقبول قلوب اولي الالباب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاوحد الشريف الاسعد الاديب الادب لارباب التوفيق وواجب الترحيب عارف الاساليب الادبية واقف القواعد العربية [illegible] جامع اقانين السؤال والجواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الحكماء وطبقاتهم

[illegible]	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	مولى الموالي الاعلى افضل العلماء في الايام اكمل المدققين كاشف اسرار المحققين سلطان اساطين الحكماء نفيس النفوس جامع العلى	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مقتداى اكابر الامم برهان حكماء العرب والعجم افضل ارباب الفضل والحكم غايص بحار المعاني بعلو الهمة جمال بجامع العمل الكامل محافل اصحاب القلوب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	كشاف مشكلات الحقايق مفتاح مغلقات الدقايق ومعضلات الرقايق مخزن نفايس جواهر اسرار الحكم محرم اسرار خواص الحدوث والقدم غاية المطالب الروحانية نهاية مقاصد الانسانية	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	البحر الاعظم والبحر الاخصم احكم ارباب الحكمة السبق سباق العلم بسمو الهمة بكمال النفوس بجوامع الكمالات مجمع فضايل العقول مترادف انواع كمالات السعادات	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاعظم قدوة اعاظم الاطباء في العالم مسيح الثاني مسيح قانون المعاني نقاوة الموجودات والمولودات خلاصة البسائط والمركبات	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ملك ملوك الاطباء حاوي كمالات الالباء جالينوس الزمان بشرائط العهد والاوان واقف اسرار الامراض دافع اسباب الاعراض مسيح الزمان شفاء نوع الانسان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاعظم مبارك الوجه والقدم راحة الارواح شفاء القلوب والاشباح وارث منصب جالينوس مزيل العوارض عن النفوس في انواع الكلام شافي اصناف الاسقام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية صفات

[illegible]	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	حاوی کمالات بقراط و جالینوس مقوی الارواح و مربی النفوس المحیی نفحات بیاس انفاسه تقوی الادوار المبدی لمعات کالاته اسرار الامزجة والارکان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا المعظم مجمع العلوم والحکم کنز اسرار الفلکیة مهبط انوار الملکیة العارف باوضاع الافلاک الدایر الواقف علی حرکات النیرات السایر ناظم جامع الدرسیه جامع النفایس الفلکیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاکرم اسوة مشاهیر الامم العارف بسر الثابت والسیار والواقف علی دقایق اوضاع الفلک الدوار زبدة اصحاب الهیئة والتنجیم محلل رموز صحایف الزیج وصفحات التقویم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نجم الحکماء المنجمین زبدة العلماء المتقدمین الطالع من مطالع الاقبال والشارق من مشارق الافضال قطب فلک الفضایل محور محاسن الاخلاق والشمایل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المطلع علی جوامع حقایق العلوم المشرف علی غوامض دقایق النجوم الصایب برزانة رایه فی استنباط الاحکام الثاقب بمثابة ذکره فی استخراج خواص الاجرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم مجمع المعالی والحکم حسان الزمان سحبان الاوان فی البیان سابق مضمار البلاغة علی حلبة البراعة والفصاحة اخذ اعنة الفضل فی العصر الکامل فی النظم والنثر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	لسان الزمان سحبان البیان صاحب الکمالات السحر ناظم الابیات اللطیفة البدیعة مستخرج درر المعانی من اصداف بحار الالفاظ مستنبط غرر البیان من آثار الافکار الزاهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طبقات الحکماء

[illegible]	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	افصح بلغاء العصر فی انشاد الاشعار ابلغ فصحاء الدهر فی انشاء الاسرار نادرة الاوایل ناظم الدرر واللآلی منبع زلال البیان غواص بحار التبیان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مبدع البدایع مخترع الروایع نظام عقود جواهر الابیات صراف نقود دنانیر الکمالات المختص بقوة الملکات والقوافی الممتاز بالحدس الکامل والفهم الوافی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم محیی دقایق ریاض الفضل برشحات القلم العالم بقواعد اصول المفردات العارف بقوانین فروع المرکبات مقلة حدقة الزمان یاقوت معدن العرفان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سلطان اعاظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اولی الالباب محرر خطوط الوحیه علی طبقات الاوراق مقرر النقوش العرشیة علی صفحات الاطباق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مترجم عجایب اللوایح الانسیة بالانامل مظهر عروج البدایع الانسیة بالفضایل مصور النقوش القدسیة بالصور الروحانیة منقش الهندسة الروحیة بالادوات الجسمانیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مروح المحافل والمجالس باظهار آثار نفحات البدیعة مزین البوادی والمنازل باعلاء اعلام الالفاظ البدیعة زبدة الندماء قدوة البلغاء محبوب القلوب مفرج الکروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مطبوع الشمایل مقبول الخصایل مجمع الفضایل محبوب الافاضل الخلق الحسن فی المحاورات الفصیح المنطق فی ادار مخاطبات مزیل الهموم والاحزان مفرج قلوب الاخوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الأوصاف

	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	استاد الزمان اعجوبة الدوران وحيد العصر في غرائب انتظام صنايعه عديم النظير في عجائب ارتسام ابداعه مصور الرسوم البديعة منقش الرقوم اللطيفة الخفيفة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	انى الثانى فى صنايعه وماني الثاني فى بدايعه المخصوص بفنون اللطايف فى الاختراع الشريفة المنصوص عليه فى مقام الطراز بغرايب الابداع اللطيفة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زبدة نتايج الادوار خلاصة ارباب الصنايع فى الاعصار ناقش الصور الظريفة على صحايف الالواح والنقوش اللطيفة على سطوح الصحايف بعون المصور الفتاح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	حاوى اقسام الفضايل زينة محافل الاعالى والافاضل مراسم الاوتاد والاعالى واقف رموز الثلاث والمثانى فيثاغورس الزمان فى استخراج الابعاد واستنباط الالحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	انيس اعاظم الادوار والملوك محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلوك مزين الاصوات بتحسين النغم مودى الالحان المخزونة والنغمات الموزونة بالايقاع الرحيم العديل فى الاشعار منقود النظير فى الاعصار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ناظم الفرايد الموسيقية فى سلك الحقيقة بلا مجاز خاتم اهل الكنايس الترك والعجم واعراب الحجاز فاتح ابواب الفتوح على وجوه الغناء والشعور باستخراج قواعد الاصول بين نواعد اهل خراسان والعراق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	جامع فنون الفضايل مروح المجالس ومزين المحافل بتزيينه القلوب مزيل الاحزان والكروب مذهب غيابات الهموم مجلى غياهب المكاره والغموم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مولانا

للطبقات الداخلة في الحكمة

	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	مولانا الاعظم مستجمع اسباب الحكم مقوى مراسم التعبير مروح القلوب بحسن التقرير ثانى ابن سيرين بالكلم المتين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	عنوان طوامير التاويلات الصحيحة توقيع مناشير التعبيرات الصريحة عارف دقايق رؤيا الانام كاشف الاستار عن وجوه المنام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولى الموالى مولى الاهالى الذى علت رسوم اشكاله عن رسم التعريف وجلت رسوم اخباره عن وسم التحريف مختار الاخيار معيار الاخبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن اسرار آداه ومن علم عمدة اهل الدول بوفور الكفاية والكياسة اسوة ارباب الفضل والعلم والفراسة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى المقبول الممتاز عن الاقران بشرف القبول الممتاز بانوار التنجيم الواقف على اسرار التقويم ملك المعزمين مالك مناصب العزم المبين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	استاد الزمان نادرة الدوران طراح المبانى اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات المحررة الظريفة قدوة المهندسين مقتدى المعمارين والمؤسسين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان بابداع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع اوضاع الارفقة معمار عمار البانى استاد المهندسين لاركان المنازل والمعانى	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الفرقة الممتازة

[illegible]	منثورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
حاجی	مفخر الحجاج والزوار اکمل الاخیار والابرار المشرف بزیارة بیت الله الحرام المکرم بطواف اطراف الرکن والمقام عارف اسرار العرفات والمناسک ... باقدام المروة والصفا	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قدوة حجاج الحرمین زبدة زوار البیت المعظم ... المکرم بطواف البیت الازهر الطائف بارکان الحرم والحطیم الواقف لاداء الطاعة فی مقام ابرهیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غازی	الشجاع الاعظم والبطل المعظم ناهج مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سالک مضامیر الشجاعة ضابط قوانین الغزو وخائض ... الاضاعة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ملک الغزاة والمجاهدین ناصب رایات الاجتهاد فی اعلام اعلام الدین ضابط ثغور الاسلام بالنصر العزیز حامی عسکر المسلمین ... فی حرز حریز	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ الاقوم مخزن جواهر اسرار القدم زبدة فقراء الاقطار قبلة عرفاء الامصار ... اهل الفتوت ... ارباب الکرم والمروة مجمع الآداب مقتدا الاصحاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ الازهد والعالم الامجد مجمع انوار الزهادة منبع اسرار العبادة انیس المتزهدین جلیس ... افضل المتبتلین اکمل الزهاد والمتوکلین والعباد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفقر والفنا مرشد مناهج الصدق والوفا مقدم ارباب الطبقة والاتباع اسوة اصحاب السلوک من فقراء ارباب ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الاصول والاعیان

منثورات	عربیه	فارسیه	منثورات
صاحب اعظم هادی قواعد المجد والکرم علی المراتب والمناصب جلیل المحامد جزیل المناقب خلاصة الاکارم نقاوة ذوی المکارم	[illegible]	[illegible]	الصاحب الاکرم ... الجود ومطلع انوار الکرم وجیه الآفاق کریم الاخلاق رافع اعلام الرعایة جامع اقسام الولایة والکفایة
صدر اعظم قدوة اصحاب العز اسوة الاعالی جامع المعالی صدر الایام ... لوازم الکرم ... الانام ... دقایق الکفایة والشهامه	[illegible]	[illegible]	الصدر المعظم مورد الاخلاق ... کریم المروة وعزیز السجیة ... القلوب ... بدر الزمان زینة العهد والامان
الموصوف بشرایف الخصایل المعروف بجوامع العز والجلال ممهد مبانی الحمایة مشید معالی الرعایة عظیم الجود فی ذاته عزیز الوجود ...	[illegible]	[illegible]	عزیز الوجود فی البلاد وعظیم الجود بین کافة العباد منشی سحاب النوال ... الانعام والافضال شدید الحمایة کثیر الرعایة
الصدر الرفیع والصاحب الافضل ... بالصفات المرضیة المرسوم المبرزة علی اعیان البریة ... حدیقة المکارم والمعالی	[illegible]	[illegible]	منبع المکارم جامع مناظم الاکارم معدن جواهر الاکرام والاحسان مخزن نفایس الافضال والامتنان الموفق بالکفایة والمؤید بالعنایة
جامع شمل الانام ... کافل اصلاح المهام ... مکارم الوجود المتعین باشاعة احسان الکرم والجود	[illegible]	[illegible]	الصاحب الکافی ذی العز الشامل ... مجمع میامن السعادات منبع محاسن الاجلال والعبادات عنوان صحیفة الجلال دیباجه جریدة الاقبال
جمیل الانساب جلیل الاحساب منبع الاکرام والاحسان مجمع المکارم ... الانسان ... السلف ... شرف الخلف	[illegible]	[illegible]	الصدر الافضل الحسیب والصاحب الاعز النسیب المستبد فی کفایة جوامع الامور المستقل بامضاء مصالح الجمهور
الصاحب الاکرم الاکمل المخصوص بالفیض ... فی دیوان الازل ... النعم الجسام ... والانعام مجمع المفاخر والمناقب الصاعد علی ارفع المراتب	[illegible]	[illegible]	افضل الامجاد الایام اکمل اکارم الانام الموفق بکفایة مصالح اهل الایام المؤید ... العلام بامضاء جوامع المهام

بقية صفات المعارف — وتتمة اوصاف المشاهير

عربية	فارسية	منشورات	عربية
قد يطلع صباحا على اصلاحهم ايام الفتوح والنتاج	صدر اعظم نظم [illegible] زين الايام وبخت [illegible]	الصدر المعظم منبع علو الهمم خلاصة الادوار نقاوة اهل الاعصار كريم الاصل في الزمان شريف النسل بين الاماثل والاقران	فتح جميع العليا [illegible] فيح [illegible]
صاحب الكرم [illegible] وجامع المعالي [illegible]	آن كه بود [illegible] والا [illegible] جاه	صاحب كرم اكرم الصواحب في العجم فخر الاماجد الايام ظهير مشاهير الانام الفائق على الاكفاء بمحاسن افضاله والسابق من الاقران بكرايم افعاله	[illegible] فيه ما [illegible]
فهو فائق الكفاة بالوفا [illegible] جميع [illegible]	[illegible]	الصاحب الرفيع ذي الحسب والقدر المنيع فخر القبايل في زمانه قدوة الفائزين بالفوق على اقرانه نور عيون الاعيان عين النور في عين الخلان	فيطلق [illegible] الجود والتقى [illegible]
[illegible] اهل الزمان [illegible]	[illegible] كمال [illegible]	الصدر العالي قدوة الاماجد والاعالي مقدم القبايل والعشاير بانتظام المفاخر وجامع المآثر كريم النسب بالذات شريف الحسب بحسن الصفات	[illegible] في ذاته [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible] جواد [illegible]	[illegible]	صاحب اعظم مقدم تجار الامم شرفا واولى الاعتبار سالك مسالك براري والبحار بصبر صفات الهمام قدوة اعيان التاجرين في الايام	فتح جميع الكلام [illegible]
[illegible] الحلال [illegible]	[illegible]	زين الامناء والتجار خلاصة اخيار البلدان والامصار معتمد اعالي الآفاق والاقطار المشهور بالكفاية والمذكور بالدراية [illegible] اولي الابصار	[illegible] الاماني [illegible]
[illegible]	[illegible]	الصدر المحترم مؤسس مباني العز والكرم منبع الاماني مقبول الافاضل المشهور بالشهامة في الآفاق والفايق على الكفاية واضرابه بالاستحقاق [illegible]	[illegible] القبايل [illegible]

تتمة مشاهير — اوصاف الممتازين في الطبقة الاوسطى

فارسية	[illegible]	منشورات	عربية	فارسية
[illegible]	[illegible]	صدر معظم جامع مكارم الشيم المشهور بالجلال الرضية البهية المذكور بالخصال السنية الزكية مدبر عظام الامور مستشار اعاظم الجمهور	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ايضا	الصدر العالي افتخار الاهالي نادرة الايام والليالي منبع زلال المعالي معدن جواهر الالطاف العميم مخزن نفايس الطول الجسيم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] قبايل	الصاحب الرفيع [illegible] والقدر المنيع محيط المكارم والعوارف بدر سما المآثر والعواطف الراقي على درج الجلال الصاعد على ذرى الاقبال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ايضا	المنظم الاوفى والمكرم الاكفى مزين صحايف الايام برقوم آثار الشهامة والرعاية ومطلع الازمان بطلوع انوار الحماية والكفاية	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	قدوة الاعيان اسوة الاقران مقبول اهالي الآفاق كفيل المهام صلاح الانام ولي النعم على الكرم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ايضا	منظم جوامع الامور بالكفاية مدبر مهام الجمهور بحسن الدراية وبيمن الرعاية معروف الاشراف واشرف الاعيان المشهور في الآفاق واوفق الاقران	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	افتخار الاعيان الفايض من نوال اقباله على الاكفاء والاقران راقم آثار الحماية على صحايف الاحسان [illegible] الرعاية من لطايف الانسان	[illegible]	[illegible]

اوصاف الاوساط — سایر العوام ۵

منشورات	فارسیه	منشورات	فارسیه
صدر الزمان قدوة الاعیان المرتقی مناقب الخیرات المؤسس عند اهله جوامع المبرات صدر الاهالی	[illegible]	صدر الزمان مربی الاخوان نقاوة الاکابر الموصوف بکمالات الشمایل مرجع اسواق الانصاف مؤسس ارکان محاسن الاوصاف	[illegible]
الصاحب المکرم مظهر آثار الکرم مع الاخلاق وجلی الشیم مطلع انوار العواطف مطمح انظار ارباب العوارف	[illegible]	افضل الزمان منبع الامتنان شرف القبایل بالاکرام فخر العشایر بافاضة الانعام اسوة الاهالی سالک طریق الاعالی	[illegible]
شرف الاخیار زین الابرار بحر الاخلاق بجمیع الاعطاف قدوة الاماثل المتفق علی الاکفاء لصلاح الانام مصلح المهام	[illegible]	زین الزمان نور عیون الاعیان الواقف عن اصلاح الامور المطلع علی مصالح الجمهور غارس اشجار النعم حارس اطوار الکرم	[illegible]
اعز الاعیان امجد الاقران اشرف ابناء الزمان بالتزام التفضل والاحسان صاحب المآثر العلیه جامع المفاخر البهیه	[illegible]	مقدم الاکفاء مظهر الصدق والرضا نقاوة الاعصار خلاصة الادوار زین المشایر امین المحاسن	[illegible]
افتخار مشاهیر الاعیان اختیار الجماهیر فی الزمان قدوة اعیان الصفا اسوة خلان الصدق والوفا عمیم الکرم کریم الشیم	[illegible]	قرة عیون الاماثل عدیم المشابه والمماثل صاحب الایادی زینة المحافل والنوادی المذکور بالخیر لدی الکرام الموصوف بالبر عند الانام	[illegible]
نادرة الایام صاحب اذیال الاکرام مؤسس مبانی الصدق فی قوام الرشید معاقد الوفاء فی احوال صاحب الرویة مقبول البریه	[illegible]	ذخر الاقران فخر ابناء الزمان وحید العصر فی تحصیل محاسن العادات مزید الدهر فی تحصیل میامن السعادات	[illegible]
الشفیق علی احباء الخلیق مع اصحابه المخصوص بمزید التوفیق والمختص بآثار التحقیق	[illegible]	فخر الایام مقبول قلوب الانام شرف الاخیار زین الاحرار الممتاز من الاهالی بامتیاز الکرم الفایق علی اقرانه بحسن الشیم	[illegible]

سطر ثالث از صحیفه اولی در القاب — القاب اهل الطبقة الاولی

باید دانست که ایراد القاب جهت تکمیل مراتب عزت و تتمیم لوازم حرمت هر طایفه را درین باب قاعده‌ایست ابو مطلع صحایف عجیب مطلع صحایف عجب و اغلب هم بر همان و تیره بوده‌اند که لفظ لقب مضاف به ملک یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دین و امثال آن چون عمدة الملک و امین الملة و عضد الدولة و صدر الشریعة و فخر الاسلام و حسام الدین و امام الدنیا و مانند آن و باشد که یک لفظ را بچندین کلمات ازین انضمام دهند چون علاء الملة والدولة والدین و لفظ امارت و صدارت و نقابت و سیادت و اشباه آن جهت ارباب این مناصب درافزایند و برای مشایخ لفظ حقیقت و طریقت و یقین و تقوی و مانند آن اضافت کنند و شاید که لفظ مذکور مضاف بجماعتی باشد چون شمس الائمة و عین القضاة و سلطان العلماء و شیخ المشایخ و قبل ازین خلفا زمان اکابر عصر با لطیفه سابق لقب مقرری ساخته‌اند چون مستنصر و معتصم و متوکل و خلفا هر ملوک و سلاطین را لقب تعیین می فرموده‌اند چون یمین الدولة و فخر الملک و حالا سلاطین القاب امرا و وزرا و ایلچیان معین میسازند چون مقرب الحضرت و معتمد الدولة و عمدة الخواص و امثال این و درین اوراق لقبی چند مناسب هر طایفه آورده میشود و جهت طبقات و اخوانیات نیز همین صورت ملحوظ است و در ایراد القاب ملاحظه اسامی ضروریست جا بجا اسم علی را مثلا نظام الدین و تاج الدین و علاء الدین و شرف الدین و علی هذا القیاس و تعریف بکنیه نیز موجب کمال تعظیم و توقیرات و کنیه سلاطین را نویسند چون ابو الغازی و ابو المظفر و ابو الفتح و ابو الفوارس و اعاظم سادات و علما و مشایخ را نیز هست چون ابو المکارم و ابو المحامد و ابو المفاخر و حالا بفاعجم جا در مکاتیب غیر سلاطین و ملوک را نیز کنیه نمی نویسند و آن نیز از زبان ملوک بلوک کتاب توان کرد و از آداب کتاب آنست که آبا و اولاد در مکاتیب یکدیگر صفات و القاب ننویسند و اداب موالی و عبید نیز همین باشد که اولاد و عبید به آبا و موالی عرضداشت نویسند و آبا و موالی بفرزندان و بندگان دعا و [illegible] کنند الا در ادا والله اعلم بالصواب

الملوك	مخدراتهم
ظل الله علی العباد معز الخلافة والسلطنة والملک والدنیا والدین	ملکة الخواتین عصمة السلطنة والملک والدین
ناصر الاسلام عون المسلمین و مغیث الملک والملة والدولة والدین	خلاصة الاماجد الخواتین صفوة الملة والدین
عضد الاسلام و مجیر المسلمین علاء الدولة و السلطنة والدین	عصمة الاسلام والمسلمین زبدة المملکة والدنیا والدین
قهرمان الماء والطین قطب السلطنة والملک والدنیا والدین	المختصة بمنایح رب العالمین زینة الملک والسلطنة والدین
سلطان اعاظم الخواقین غیاث السلطنة والملک والدین	اسوة الملکات بالعصمة والتمکین نصرة الملک والدین
کهف الخلایق اجمعین یمین الدولة و الملک والدین	ملکة الملکات اجمعین تاج السلطنة والملک والدین

تتمهٔ القاب اهل الطبقة الاولی — القاب ارباب

الامرا والحکما	الصدور والوزرا	العمال وارباب القلم	سایر الملازمین	نقبا وسادات	ائمه وقضاة
عمدة الاسلام ومجیر المسلمین شهاب الملک والسلطنة والدین	امین اعاظم الخواقین معز الملک والدولة والدین	المشرف المحترم والمعزز المحتشم بهاء الملة والملک والدین	سلطان النقبا ونقیب السلاطین غیاث الملک والدولة والدین	سلطان النقبا نقیب السلاطین شرف النقابة والسیادة والدین	وارث علوم المرسلین سیف الملة والدنیا والدولة والدین
امین الملک وعون المسلمین حسام الملوک والدولة والدنیا والدین	المختص بجلایل رب العالمین شهاب الدولة والدین	عمدة القواعد الفواخر ضیاء الملک والدولة والدنیا والدین	العالی بالاعلی عند الوری صلاح الملک والدین	اسوة اعضاد خاتم النبیین ناصر الدولة والسیادة والدین	مقتدای زمرة العلما سعد الملة والشریعة والدین
یمین اعاظم السلاطین مظفر الملک والملة والدین	المؤید بتاییدات فتاح المعین امین الصدارة والدولة والدنیا والدین	عون المظلومین امین الدولة والملک والدنیا والدین	المقبول عند الملوک والتمکین شریف الدولة والدین	برهان السادات زعیم المسلمین بهاء الدولة والملة والدین	اعدل قضاة المسلمین برهان الحق والملة والشریعة والدنیا والدین
غوث المظلومین غیاث الملک والامارة والدین	منظور نظرات اعاظم السلاطین سیف الملک والدین	ناصر المظلومین نصیر الملک والملة والدولة والدنیا والدین	المستوثق بعنایة رب العالمین سابق الدولة والدنیا والدین	اشرف النقبا الطاهرین رضی الدولة والسیادة والدین	حجة الاسلام والمسلمین سراج الملة والشریعة والدین
معتمد الملک الاسلام شجاع الملک والدولة والدین	الموفق بتاییدات رب العالمین نجم الدولة والدنیا والدین	المتمسک بعنایة الملک المبین همام الدولة والدنیا والدین	خلاصة اولاد سید المرسلین بهاء الحق والنقابة والدین	محوط انظار رواصب السلاطین نظام الدولة والدین	ملجأ الافاضل اجمعین بهاء الشریعة والملة والدین
اعتضاد السلاطین عمید الملک والامارة والدنیا والدین	مؤتمن الملوک والسلاطین قوام الملک والدین	ناظم امور المسلمین فخر الدولة والدنیا والدین	الواثق بالفضل المبین عزیز الدولة والدین	نقاوة اعضاد الائمة الطیبین ضیاء الملة والسیادة والدین	ترجمان الحق بالیقین عماد الحق والشریعة والدین
مقرب الحضرة السلطانیة مبارز الدولة والملک والدین	المقبول قلوب الخواقین تاج الدولة والملک والدنیا والدین	کافل مصالح المسلمین جلال الدولة والوزارة والدین	المکرم الامین رشید الملک والدولة والدین	افتخار السادات فی العالمین فخر السیادة والنقابة والدین	مؤید شریعة سید المرسلین قطب الملة والحق والشریعة والدین

الطبقة الثانیة — القاب اصحاب الطبقة الثالثة

مشایخ عظام	اهل المناصب	سایر علما	اعیان ومعارف	اوساط	سایر عوام
حجة اصحاب علی العالمین محیی الحق والحقیقة والتقوی والدین	مقتدی الائمة اجمعین برهان الملة والشریعة والدین	غوث الحکما اجمعین شهاب الملة والحکمة والدین	تاج الاعالی عمید الدولة والدین	افتخار الزمان نظام الدنیا والدین	افتخار الاماثل جلال الدنیا والدین
الرحمة الفایضة علی العالمین صدر الشریعة والطریقة والحقیقة والدین	سیف الاسلام والمسلمین نجم الدولة والملة والدنیا والدین	برهان المحققین صفی الملة والدولة والدین	قدوة الاعاظم شریف الدولة والدین	اقتدار الاقران قوام الدنیا والدین	عز القبایل تمام الدنیا والدین
سلطان المحققین نجم الحق والحقیقة والدین	علامة علماء العالمین جمال الملة والشریعة والدنیا والدین	اسوة المدققین جلال الدولة والدین	صدر الاعالی اصیل الدولة والدنیا والدین	زین الزمان بهاء الدنیا والدین	فخر العشایر تاج الدنیا والدین
شیخ الاسلام والمسلمین سعد الملة والحق والیقین	ملاذ ائمة المسلمین صدر الشریعة والملة والدین	اشرف المناظرین شرف الملة والدین	اسوة الاشراف شریف الدولة والدین	فخر الاکفاء والاقران کمال الدنیا والدین	صدر الاکفاء کریم الدنیا والدین
برهان الکاملین عماد الحق والیقین والدنیا والدین	اکمل المتبحرین ناصر الشریعة والدین	زین الجامع زین الملة والدنیا والدین	افتخار الاماجد والاعیان حمید الدولة والدین	صدر الاعیان بدر الدنیا والدین	بدر الاقران زین الدنیا والدین
قدوة المتالهین امام الملة والتقوی والدین	رافع اعلام الیقین رکن الملة والدولة والدین	اکمل الفضلا وافضل الکاملین کمال الملة والدین	قدوة الاعاظم فی الزمان ظهیر الدولة والدین	اشرف الاقران تمام الدنیا والدین	امثل الاقران سعد الدنیا والدین
مرشد السالکین ضیاء الحق والطریقة والیقین	ترجمان الصدق الیقین سدید الملة والشریعة والدین	الواقف علی القوانین افضل الملة والدین	زین الاماجد والاعیان تمکین الدولة والدنیا والدین	شرف الزمان صدر الدنیا والدین	خلاصة الزمان عزیز الدولة والدین

سطر رابع از صحیفهٔ اولی در بیان ادعیه

معروض میسکرد وکر دعا در مکاتیب دو نوع است معین و غیر معین اما معین در چهار موضع باشد مفتتح مکاتیب و مختتم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه یا درخواست ملاقات وی و آن از مقوله عرض اخلاصست و غیر معین در اثنای کتابت احوال آورده میشود و آن یا دعا لذاتست بعد از ذکر آنچه لازم التعظیم بود یا دعا علیه بعد از مذکوری که واجب التحقیر باشد المدعوات افتتاحیه دو نوعست مشهور و اسهل و هر دو قسم بر سبیل استیفا سمت ذکر یافته است و دعوات اختتامیه در سطر حادی عشر از این صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثنائیه در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از اسم مکتوب الیه میباید شرط او آنست که مکتوب مصدر بدعا نباشد والا دعا در اثنای دعا واقع شود چنانچه آفتاب دولت فلان مدام طلوع العالی از مطلع اقبال طالع باد و قدما این طریقه را مستحسن نداشته اند بجهة آنکه ذکر دعای ثانی پیش از اتمام دعای اول موهمست بقطع آن و بعضی متاخران این شیوه را پسندیده موجب مزید حرمت دانسته اند و بر هر تقدیر دعایی که بعد از نام توان آورد از افتتاح اسهل اخذ میتوان کرد چه ادعیه متنوعه جهة هر طبقه مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوام دولت یا درخواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن رقم تحریر خواهد یافت

سطر خامس از صحیفهٔ اولی در ذکر کاتب

و محل آن بعد از اتمام فقرات افتتاحیه است و در طبقات باید که مبتنی بر تواضع و تخشع باشد و درجات آن متفاوتست و در اخوانیات مشتمل بر محبت و مخالصت باید آنرا نیز مراتب است و بدین جهت این سطر مشتملست بر دو کلمه

کلمهٔ اولی از سطر پنجم در ذکر کاتب بر وجهی که در مکاتیب طبقات توان نوشت و مناسب هر طبقه در حرف مذکور میشود

حرف اول در بیان صفت کاتب در طبقهٔ اعلی و چون اهل آن طبقه هشت قسم اند کاتب باید که وصف خود مناسب هر قسمی ایراد کند و هر چند در جمیع عالی تر باشد تذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول هر قسمی رقم ذکر یافته و در آخر این سطر دیگر نوشته خواهد شد در محل اثبات اسم کاتب بر وجهی که قدما تعیین نموده اند و متاخران مقرر فرموده اند

والله تعالی اعلم

ذکر کاتب نسبة با ارباب طبقهٔ اعلی

الاول	بنده کمترین بندگان که حلقهٔ عبودیت در گوش جان دعاگو شیده سواد این حضرت بر دوش دارد	کمترین بندگان که در موقف خاکبوسی وضراعت ملازم لوازم انکسار وطاعت	اقل الممالیک که داغ عبودیت بر جبین جان و سمت رقیت بر ناصیه روان دارد	که در مناهج بندگی ارکان دولت قاهره اعتصام نموده و مراسم اطاعت را بانقیاد پیموده	که پیوسته روی نیاز بر زمین اطاعت نهاده و همواره بقدم اخلاص در موقف هواخواهی ایستاده
الثاني	که طوق عبودیت در گردن جان دعاگو شیده و در هواخواهی بر دوش اطاعت ادعان دارد	که بر جادهٔ نیکو بندگی شارع ضراعت و سر افکنده [illegible] دم و ثابت قدم است	که رایات سواداری و هواداری اطاعت بر افراشته است و آیات خدمتکاری بر صحیفهٔ دل و جان نگاشته	که منطقهٔ خدمتکاری بر میان بسته [illegible] فرمان برداری بر شارع ترصد نشسته	معاقد خدمتکاری و قواعد فرمان برداری را بالعزم استحکام منضم و مقرون ساخته
الثالث	کمترین مهجوران طبقات خدمت و کمترین معتکفان عتبات ملازمت	کمترین مهجوران درگاه جهان پناه و کمترین ملازمان عتبهٔ گردون اشتباه	کمینه بندگان آستانهٔ عالی مقام و کمینه خادمان عتبهٔ سپهر احتشام	خادم بندهٔ آستانه و چاکر کمینهٔ عتبهٔ علیه	مخلص ترین معتکفان عتبات خدمتکاری و خالص ترین مجاوران عتبات ضراعات و فرمان برداری
الرابع	خادم کمینه و چاکر دیرینه	مخلص ترین چاکران دولتخواه و کمترین خادمان بلا اشتباه	کمینه خادمان ظاهر الاخلاص و کمینه ملازمان واضح الضراعه	چاکر کمترین و خادم کمترین	خادم صادق الضراعه و چاکر صادق الاطاعه
الخامس	که در سواداری سابقهٔ قدم و در موقف خدمتکاری ثابت قدمست	مخلص کمینه که خلاصهٔ آب و گل بنی نهاده و جان و دل معتکف عتبهٔ خدمت دارد	که بر وظایف حق گذاری و مراسم جان سپاری قیام نموده	که بخلوص اطاعت آن حضرت در آفاق مشهور است و بصدق هواخواهی اقطار جهان مذکور	کمینه ملازمان که از اعمال جانب خدمتکاری و هواداری و مراسم فرمان برداری معروفست
السادس	مخلص ترین خادمان که دعای دولت آن حضرت ورد زبان و ذکر روان دارد	که بتعمیر مبانی محبت و [illegible] بادوام اطاعت و فرمان برداری تزیین می سازد	که همواره بلوازم خدمت و پیوسته بمراسم اطاعت مداومت مینماید		
السابع	دعاگوی قدیم که همواره مراسم خلوص عقیدت و لوازم [illegible] ارادت تقدیم مینماید	داعی مخلص که [illegible] بر وظایف دعاگویی اشتغال [illegible] روابط رضا جویی [illegible] دارد	مخلص نیازمند که بر سلوک سبیل مخالصت و انتهاج منهج مصافات مستقر و مستمر بوده	داعی قدیمی که پیوسته بذرایع اخلاص متمسک و همواره بوسایل اختصاص متوسل بوده	دولتخواه دیرینه که بر [illegible] اطاعت مستقیم و بر جادهٔ [illegible] راسخ و مقیم است
الثامن	داعی بی اشتباه که بر وظیفهٔ ولا و وداد و در ادای سواداری با اعتقاد و مواظب بوده	خالص ترین سواداران که بر وظایف دولتخواهی مداومت نموده و مینماید	که تمهید قواعد وداد و تشیید مبانی اعتقاد مشتغل بوده	مخلص قدیمی که همواره بر شوارع وداد و مناهج [illegible] استقرار داشته	معتقدترین مخلصان که در مضمار صدق و ثبات [illegible] قصب السبق مبادرت نموده و میدارد

حرف دوم در صفت کاتب به نسبت طبقهٔ اشرف مبتنی بر خلوص عقیدت

سادات و نقبا	ائمه و علما	قضاة اسلام	مشایخ کرام
مخلص معتقد که علی التوالی صحایف ایام [illegible] دعای دولت آن حضرت مرعی دارد	چاکر خالص و خدمتکار مختص که دولت دین و دنیا و سعادت اولی و اخری از [illegible] محبت خداوندی میداند	دعاگوی نیازمند که لباس ارادتش بطراز اخلاص مطرز و بعلم اختصاص معلم و معروف است	معتقد نیکوخواه که در منبع دعا بصفت صدق و صفا موصوف و در [illegible] حسن عقیدت و دعا معروف
مخلص ترین هواداران که لیلا و نهارا دعای دولت اسلام پناه ورد جان و [illegible] زبان دارد	داعی قدیم که علی الدوام بنشر فضایل نامره و ذکر مناقب باهره اشتغال دارد	که در لوازم قواعد اخلاص و مراسم روابط اختصاص هیچ دقیقه نامرعی نمیگذارد	که هوا و وداد اوش از کدورات ریا خالی و معاقد اعتقادش بزیور صدق و صفا حالی است
خادم مخلص که دعای دولت [illegible] وسیله وصول بامانی و ذریعه حصول اقبال و کامرانی میداند	که وظایف ادعیه و رواتب اثنیه آن حضرت را فرض عین و عین فرض میداند	که دعوی اطاعتش بحکم اخلاص به شهادت و اختصاص [illegible] اثبات یافته	دعای بی نفاق که بالعشی والاشراق بوظیفه دعای بجای آن حضرت مشغول است
مرید [illegible] که [illegible] خداوندی [illegible] انوار معارف و [illegible] اسرار عوارف میباشد	که سوای ولای آن حضرت [illegible] مدارج دولت جاوید [illegible] معارج سعادت و وجهانی نمیشناسد	داعی واضح الاراده و [illegible] مشارب [illegible] بهایجا داعه میباشد	مرید خالص که بالغدو والآصال [illegible] ذکر خیر [illegible] اخلاص میکرداند

تتمهٔ ذکر کاتب با طبقهٔ اشرف [illegible] که هر یک [illegible] علی السابق

مفسر	محدث	فقیه	خطیب	واعظ
مخلص [illegible] که [illegible] آیات [illegible] فضایل آن جناب اشتغال نموده [illegible]	محب دولتخواه که [illegible] احادیث معالی آن [illegible] عالی [illegible] داشته [illegible]	دعاگوی مخلص که [illegible] فرض عین و عین فرض میشناسد	که استماع جواهر [illegible] اخلاص [illegible] زینت خطبه [illegible]	مرید معتقد که از مواعظ [illegible] اقتباس انوار حقایق می نماید
محتسب	**قاری**	**حافظ**	**معرف**	**ادیب**
خلاصهٔ مطالب [illegible] اسلام [illegible] میداند	که [illegible] آن جناب را [illegible] فیض و فتوح [illegible] میشناسد	که مصحف اخلاص [illegible] آیت ریا و نفاق پاک داشته و میدارد	مخلص معتقد که در همه مجامع بتعریف مولوی رطب اللسان و عذب البیان است	محب معتقد که [illegible] آداب آن خلاصه [illegible] اشتغال دارد
حکما	**اطبا**	**کتاب**	**منجم**	**شاعر**
که علی الدوام از انوار [illegible] اسرار [illegible] آن جناب [illegible] حقایق میستاید	فقیر [illegible] که [illegible] قانون شفا و نجات [illegible] آن جناب [illegible] میشناسد	که بر صحایف اخلاص [illegible] اختصاص [illegible] مکتوب و مرقوم شده	که صفحات تقویم [illegible] نظرات کواکب اخلاص و [illegible] مزین دارد	که از انفاس قدسی [illegible] بیطهٔ فهم [illegible]
حاجی	**غازی**	**زاهد**	**زاویه دار**	**خرقه پوش**
محب صادق الاعتقاد که [illegible] دعای [illegible] خلوص و اخلاص داشت	که در مضمار [illegible] صدق طویت [illegible]	مرید صادق که [illegible] امیدوار بوده و هست	که در زاویهٔ اخلاص همواره طریق اختصاص مرعی دارد	فقیر مخلص که پیوسته خرقهٔ اخلاص را [illegible] اختصاص آراسته دارد

حرف سوم در وصف کاتب در رسایل طبقهٔ اوسط مشتمل بر ابراز محبت و دعا و شوق

[illegible]					
[illegible]	واثق مواثق اخلاص و ناهج مناهج اختصاص	محب صادق شعار و مخلص مخالصت دثار	محب داعی و شاکر ساعی	داعی مخلص و هوادار مختص	مخلص صادق الاخلاص و معتقد کامل الاختصاص
[illegible]	ثابت راسخ المحبه و داعی واضح المودة	محب واضح الصداقه و داعی لایح المخالصه	داعی ثابت الوداد و محب راسخ الاعتقاد	معتقد کامل المحبه و متخصص ثابت المودة	محب صادق الاخلاص و معتقد کامل الاختصاص
[illegible]	داعی [illegible] محب کامل الوفا	مختص نیکوخواه و محب مخلص [illegible]	آرزومند مخلص و هوادار مختص	ناصب الویهٔ محبت و رافع ابنیهٔ مودت	محب خالص [illegible] نیکخواه صافی طویت
[illegible]	محب آرزومند	محب مشتاق	هوادار آرزومند	محب خالص	مخلص مشتاق

[illegible] در بیان ذکر کاتب نوعی که در افواه اثبات نویسند و مراد از آن صورت باید که بر محبت و مخالصت دال باشد و یکی از دو نوع مذکور می تواند شد یکی آنکه کاتب خود را بصفتی از صفات وداد و اتحاد موسوم و بسمتی از سمات خلوص و صفای اعتقاد موصوف سازد بطریقی که تا حال در طبقات مذکور شد و آن در اغلب [illegible] اقسام آن در حیز حصر نیاید و [illegible] صورتی چند از آن اتفاق افتاده دوم آنکه بعد از ذکر خود بوصف محبت و اخلاص بیتی عربی یا پارسی بیارد مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص و مودت و ادامت وظایف دعا و اقامت لوازم ثنا و ترکیب از نوعین بحیطهٔ ذکر در می آید و امثلهٔ [illegible]

حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیهٔ نظم و چند صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد

صادق ترین هواداران که در مقام اخلاص مقیم و بر جادهٔ هواداری مستقیم است	مخلص ترین هواخواه که بحبل المتین اخلاص متمسک و بعروهٔ وثقی اختصاص مستمسک است	که بر وظایف موالات و رواتب مصافات بصدق نیت و خلوص طویت مواظب است	که تسلیم اخلاص مبشر که آن جناب را مروج روح و مفتح ابواب فتوح میشناسد
خالص ترین دعاگویان که مهر محبت آن جناب بنگین جان و داغ اخلاص بر جبین دل بریان دارد	معتقد ترین نیکوخواهان که از مخلصان قدیم است و [illegible] منت جسیم و لطف عمیم است	که طبقات افلاک وداد و اتحاد را بکواکب ثواقب اخلاص و اعتقاد تزیین داده	که صحایف ارادت را برقوم اخلاص و اختصاص توشیح و ترشیح مرعی داشته
که از فرط ولا و وداد و محض خلوص و اعتقاد از جادهٔ هواداری و شارع فرمان برداری انحراف ندارد	که بطریقهٔ مستمره وظیفهٔ نیکوخواهی و [illegible] مرتب داشته و میدارد	که شرایط دعاگوی و لوازم رضاجویی بقدر الوسع رعایت نموده و خواهد نمود	که شارع طواعیت را با قدام صدق نیت سلوک داشته و خواهد داشت

تتمه ذکر کاتب در اخوانیات

محب مخلص که بحکم نص و لکل وجهة هو مولیها غایت مقاصد و نهایت مطالب او در حصول دولت انتظام در سلک سده نشینان لازم الاحترام بحضورت	مخلص ثابت المحبه که در روضه دل و چمن جان نهال مودادری می نشاند و در زمین سینه و ضمیر روان تخم وفاداری می نشاند	صادق ترین نیازمندان که متعطش زلال نوال مجالست و منتظر نوید مرافقت و موافقت می باشد	کاملترین مخلصان که با بتهاج منهاج اقامت وظایف دعا و ادامت رواتب ثنا اشتغال دارد
محب مخلص که بحکم نص و اتبعت ملة آبائی عوارف اخلاص و مراسم لوازم اختصاص را بطریق ارث و اکتساب مرعی داشته و خواهد داشت	که صورت حق گذاری و معنی مودادری را بر نسبت خدام آن جناب علی مر الزمان انیس جان و مونس روان دارد	که خلاصه زندگانی را شرف آمال و امانی صحبت شریف آن مجمع معالی و منبع معانی میداند	که دعای دولت بداقت ظلا علی فی اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی تکرار می نماید
مخلص معتقد که خزینه سینه بی کینه را بجواهر زواهر شاکری مشحون دارد و صفحات اوراق ایام و لیالی را بارقام ادعیه مزید اسباب فضایل و معالی مقرون	که در تاکید مبانی مروت و تمهید قواعد محبت سعی تمام و جهد لاکلام کوشیده و می کوشد	که صدف سمع را با انتظار ظهور جواهر زواهر محاورات عالیه که لالی مکنون عبارات ازان معدو مهیا دارد	که جوار مودت و منابع بخشش از خاشاک اغراض و اعراض مصفا و مبراست
مخلص مودار که در موقف اقامت رسم حقوق ادای فرایض مدح و ثنا گزارده در مجامع اعالی و اعاظم رافع شعار فضایل و مکارم آن مخدوم [illegible] و اذکار مرغوب محلی میدارد	که در هوای ولای آنجناب ذوقی تمام دارد و ذیل اخلاص و اختصاص را از دست تمسک و تشبث نمی گذارد	که از میامن صحبت شریف و برکات معالی اشرف النفس فیوض [illegible] انوار الطاف [illegible] می باشد	که بر یمین مولا الاشرف آن جناب سر تفاخر بفرقه آسمان می رساند و جبهه مباهات بر فرق فرقدان می نهد
داعی صادق که همواره در محافل عطارزبان و مجالس عذب اللسان بنشر مراتب و شرح مناقب آن خلاصه اهالی مشارق و مغارب رطب اللسان و عذب البیان می باشد	که بطریقه مستمره و وظیفه نیکوخواهی و رابطه رضاجویی مرتب میدارد	که مهر و مهر آنجناب بر نگین جان و داغ اخلاص علامتش طغرای [illegible] آب بر جبین جان دارد	محب مخلص که در فضای ولای اخلاص آن جناب طایر است و در سودای اختصاص سایر
معتقد نیکوخواه که غبار سده سعادت را در [illegible] بهره بصیرت اولی الابصار است و توتیای دیده اهالی و آمال و کحل الجواهر عیون اعیان صاحب اقبال میداند	که رایات اخلاص در هوای اختصاص برافراشته و آیت وداد بر صحیفه اتحاد نگاشته	که بذرایع مخالصت متوسل است و تاکید قواعد مصافات و مصادقت را مدة العمر متکفل	که باستضائه انوار از فیض آن خلاصه ادوار مستظهر است و باستفاده از برکات نظرات محبت مجانس مستعد و مستبشر
دعاگوی خالص که حلقه تولای آنجناب فی السراء و الضراء در گوش اخلاص دارد و غاشیه مودادری و حق گزاری حالتی الشده و الرخا بر دوش اعتقاد و اختصاص	که آثار صدق و صفا از صفحه عقیده اش ظاهر است و انوار مهر و وفا از جبهه ارادتش لامع و باهر	که نظر بشرایط ارادت و اخلاص معتقد و بمیامن محبت آن عالی ابهت مفتخر و مفتقر	که همواره بر عتبه دعاگویی اقامت و پیوسته بر جاده ثناخوانی استقامت داشته باشد

حرف دوم در ذکر کتابت حالی به پیرایه نظم عربی یا فارسی و از اسلوبی لطیفست

فارسیه	فارسیه		عربیه	مصاریع
[illegible]	[illegible]	تابع مناهج دعاگویی و واقف مواقف رضاجویی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	محب کامل الوداد و داعی ثابت الاتحاد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سالک مناهج اخلاص رافع رایات اختصاص	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مخلص خالص النیه و داعی صادق الطویه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فقیر صادق المصادقه و حقیر خالص المخالصه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	کمینه داعیان قدیم و کهینه شاکران نعم عمیم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ناهج مسلک مودت و سالک منهج محبت	[illegible]	[illegible]

ذیل دهم بیان موضع نام مکاتب

ونزد فارسیان آنرا چهار محل معین است اول در زیر سطری که فو در اذکری کنند چون بنده کمترین
یا کمینه بندگان وا اینجا نام مجرد باید نوشت واین صورت در مکاتیب اعاظم طبقهٔ اعلی اب
باشد واول دوم در ذیل سطر آخر مکتوب وانجا نام تنها نویسند بلکه صفت مشتمل بر تواضع باو بی
چنانکه عبد الاقل یا داعیه المتخصص یا مجبه المخلص وامثال آن واین نوع بر سایل طبقهٔ
اشرف نسبتی تمام دارد وسیم بر حاشیه مکتوب از جانب دست راست وانجا نیز نام
مجرد نشاید بلکه صفتی از محبت ویاری وشوق ومواد ارسیه بان انضمام باید داد چون
محب مشتاق یا مخلص هوا خواه وامثال آن واین قسم مخصوص اخوانیات و
سلاطین بیسکد مگر برین وجه نویسند چهارم بر ظهر مکتوب واین
نهایت رعایت ادبست ورجند بکناره کاغذ از جانب
شمال کاتب نزدیکتر باشد بطریق تواضع اقرب بود وانجا نیز نام را
بوصف مناسب حال کاتب منظم باید ساخت وکتاب باعراب تمام را داخل
سطور مکتوب می نویسند در محلی که لایقست وجزوی از کتابت اصل یا اصل
کتابت می دانند چنانچه محبه المشتاق فلان بدعوا بالخیر وکذا وکذا والله اعلم

سطر یازدهم از صحیفهٔ اولی در اداء تحیات

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور میگردد واین صورت در طبقات می تواند بود واز اخوانیات
در مکاتیبی که افتتاح بتحیات کرده باشد پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه
یکی در تحایای طبقات ویکی در انچه مناسب باشد با خوانیات. کلمهٔ اول
در تحیات طبقات بر متبصر صاحب فطنت مخفی نیست که درجات تحیات بغایت
متفاوت افتاده از انجا که خدمت وعبودیتست تا انجا که سلام وتحیت بس
هر طبقهٔ را از طبقات ثلاث علی حده نوعی از تحیات باید وهر نوعی در حرفی
سمت تسطیر خواهد یافت حرف اول در تحیات طبقهٔ اعلی واساس
آن در چهار قسم بر بندگی وخدمت ورقیت وامثال آن باشد ومدار اقسام
اربعه باقیه بر اطاعت وضراعت ودعا ومدحت وامثال آن بود وچنانچه
مذکور شد تصرف در الفاظ وکلمات وتقدیم وتاخیر
انتها فائق ذهن کاتب دارد والله اعلم

التحیات للطبقة الاعلی

للملوک		لاولاد الملوک		للعظمات		للامراء الکبار	
قوائم سریر سلطنت بلب خضوع وخشوع مقبل وملثوم گردانیده مراسم بندگی ولوازم ضراعت	[illegible]	مراسم عبودیات ولوازم اطاعات وضراعات در پایه سریر اعلی تقدیم اقبال ومقبل احالت	[illegible]	مراسم خدمات بندگانه ولوازم عبودیات جاکرانه بر وفق اوداد واذکار بالعشی والابکار	[illegible]	قوائم مسند امارت بلب ادب ملثوم گردانیده مراسم اطاعات ولوازم استکانت وضراعت	[illegible]
بلتفین اقبال عالم دولت بر عبودیت بلب ضراعت مقبل ساخته وظایف عبودیت واستسلام	[illegible]	مقاعد استکانت وقواعد بندگی وضراعت را بمزید استحکام مقرون ساخته بر رواتب نیاز	[illegible]	وظیفه جاکری ورابطهٔ خدمتگاری که مودود دایم بوده مرتب داشته ودایع ضرایع وابتهال	[illegible]	مراسم جاکری ولوازم خدمتگاری که در از پر خضوع وخشوع ودایع را همراه ساخته وظایف خدمت در سلک	[illegible]
سر طاعت بر خط متابعت داشته وصفحات اوجان برسوم ادعان واطاعت نگاشته	[illegible]	تراب عتبهٔ عالیه را مسح جبین ضراعت وملثوم شفاه اطاعت ساخته	[illegible]	قواعد بندگی ودود لخواهی بدعایم ضراعات نامتناهی ممهد و	[illegible]	زمین تواضع بلب تضرع تقبیل نموده رواتب ابتهال	[illegible]
بتقدیم می رساند		نیازمندی موجه میدارد		وظایف نیاز بپایه سریر عزت رفع میکند		وخشوع مودی میکرداند	

بقیة التحیات

للصدور والمقربین		للوزراء الکرام		لارباب الدولة		لسایر الملازمین	
حاشیه بساط دولت روز افزون را بلب ادب زحمت تقبیل داده وظایف	[illegible]	خدمات موفور ودعوات نامحصور بلطایف مسکنت ورواتب واستکانت مقرون وشفیع ساخته مرفوع	[illegible]	رسایل خدمات صافیه النیات ووسایل وخرجات بنایه الصفات مصحوب بریدِ دعا وسفیر نیاز تحیات عالی متحف و	[illegible]	الوف خدمات وانیه وصنوف دعوات صافیه ایزدی موالات ووراه خدمتکاری بعتبه عالی	[illegible]
زمین بوسی واستکانت از سر خضوع وابتهال بالغدو والاصال بر جناب جلال	[illegible]	سر اطاعت بر خط فرمان مواد اول نهاده وبقدم ضراعت در موقف فرمان برداری ایستاده ودعای نیازمندانه در سلک	[illegible]	نسایم ضراعات سراحنظ العقود وشمایم خدمات سرادق الوفود که از مهب دولتخواهی وزیده ورسیده باشد بجناب عالی	[illegible]	اوراد خدمت وضراعت و اذکار انقیاد واطاعت بکره وعشیا بر قاعده قدیم وطریقه مستمره قایم ودایم	[illegible]
وظایف رضا جویی وخدمتکاری وشرایط دعاگویی وفرمان برداری بسده رفیعه وعتبه علیه	[illegible]	در موقف خدمت واطاعت وموطن خضوع وضراعت وظایف دعا ورواتب ثنا	[illegible]	مراسم خدمات ورواتب دعوات بوسیلهٔ امداد برید اخلاص وذریعهٔ اسناد سفیر اختصاص	[illegible]	دعای مقرون بوظایف خضوع ومسکنت وثنای مشحون بلوازم خشوع واستکانت ببسیط	[illegible]

حرف دوم در تحیات طبقهٔ اشرف و بناء آن بر تعظیم دعا و شمول ثنا باید با تفاوت درجات آن

للسادات والنقبا	ابلاغ	للائمة والقضاة	ابلاغ	للقضاة والولاة	ابلاغ	للمشایخ والهداة	ابلاغ
بعد عرض لطایف دعوانی که روایح صدق آن مروح روح و فوایح طیب آن معطر روضهٔ فتح و فتوح باشد [illegible] اخلاص [illegible]	[illegible]	بابلاغ لطایف تحیه که از نسیم روایح آن ریاض انس نضارت یابد و از نسیم فوایحش گل ازهار طراوت پذیرد قدم بر بساط انبساط می‌نهد	[illegible]	صحایف شرایف دعوات فایح و لطایف لطایف مدحات لایح مصحوب نسیم اخلاص و شمیم اختصاص	[illegible]	جواهر زواهر دعوانی که بر رشتهٔ صدق و صفا در سلک ارادت و عقیدت انتظام یافته باشد	[illegible]
بعد از ادای دعایی که معطار نفحات نکهت اخلاص را شامل بوده و [illegible] نسمات شمیم [illegible] اختصاص [illegible]	[illegible]	بعد از اتحاف دعایی که روایح ازهار آن سبب تعطیر مجالس انس و فوایح انوار آن موجب تطییب محافل قدس باشد	[illegible]	لوایح دعوات معطر نسیم [illegible] تحیات معنبر شمیم محمول [illegible] ابدی و شمول اصول ارادات سرمدی	[illegible]	دعوانی که صفحات صفوتش از شوایب کدورات و علایق بوده و [illegible] کرامات [illegible] ظلمات عوایق باشد	[illegible]
بعد رفع جهات اخلاص شعار و [illegible] درجات اختصاص [illegible] صدق نیت و [illegible] باشد	[illegible]	بعد عرض دعایی که لوایح آن از روح ریاض اخلاص حکایت کند و روایح آن چون [illegible] جان سرایه نماید	[illegible]	ثنایی مزین بفنون لطف و دعایی مرشح بصنوف تودد و الفت همراه قوافل نیاز و مراحل ضراعت	[illegible]	تحفهٔ تحیاتی که صفای [illegible] و دعوانی که [illegible] محاریب ارادت	[illegible]

لاهل العلوم الدینیة	ابلاغ	لارباب المناصب الشرعیة	ابلاغ	لاصحاب الحکمة والفضلا	ابلاغ	لسایر هذه الطبقة	ابلاغ
بعرض دعایی خوشتر از نسایم و ثنایی که شمایم [illegible] افزای گلبرگ تر	[illegible] گردد	ضراعتی که از ریاض [illegible] فوایح اخلاص فایح و از حدایق [illegible] روایح اختصاص لایح باشد	بعز رفیع رفع [illegible]	طرایف دعوات خالی از تعلقات ارباب تکلف و لطایف مدحات عاری از تکلفات اصحاب تصنع و تصلف	[illegible]	دعائی که مشارع آن از اقذار تکلف مصفی و دعوانی که مشارب تحیات برکات تودد و تالف ممتلی باشد	در معرض عرض می‌آرد
بتبلیغ دعایی که اساس [illegible] باشد بر غایت اخلاص [illegible] مبنی بود از نهایت اختصاص	[illegible] گردد	لوامع ثنایی که پرتو روشن [illegible] را منور و فوایح دعایی که نفحه [illegible] مجمع انس را معطر سازد	مجلس معلی تبلیغ مینماید	تحیتی معطر بشمایم انفاس محرمان حرم کرم و مدحتی مطیب بنسایم نفحات محرمان بارگاه حکم	[illegible]	تحیاتی زیادت از حرکات افلاک و مدحتی افزون از مدرکات ارباب فهم و ادراک	در معرض تبلیغ قرار میدهد
باهدای لطایف دعایی خالی از شایبهٔ اغراض و رفع وظایف ثنایی صافی از کدورات اعراض [illegible]	[illegible]	دعائی که مورد [illegible] آن حاکی اخلاص بی‌غایت و دعوانی که مصدر صدور آن [illegible] اختصاص بی‌نهایت بود	[illegible] ارسال میکند	ثنایی که از مضمون [illegible] صبح سعادت [illegible] و دعایی [illegible] بشارت [illegible] برکت اطلاع [illegible] شد	[illegible]	دعایی که زبان [illegible] از آن قاصر و ثنایی که بیان [illegible] از تحریر تعداد آن عاجز و [illegible]	بر منصهٔ عرض جلوه میدهد

حرف سوم در تحیات طبقهٔ اوسط و آن مشتمل است بر تسلیمات با تباین درجات

اصول و اعیان	[illegible]	معارف و مشاهیر	[illegible]	اوساط الناس	[illegible]	سایر العوام	[illegible]
الوف تحیات تشوق و آثار صنوف تسلیمات تعطف آثار	[illegible]	سلامی مشتمل بر فنون تحنن و غرام و محتوی بر صنوف تشوق لا کلام	[illegible]	سلامی مقرون بامارات پیوستگی و تحیتی مشحون بعلامات دلبستگی	[illegible]	سلامی موشح بانواع اشفاق و مرشح باصناف اشواق	[illegible]
تحیتی که [illegible] مخالصت باشد لوازم مصافات و مصادقت باشد	[illegible]	سلامی که آثار انوار محبت و ازدیاد مواد مودت از آن مستفاد گردد	[illegible]	تسلیماتی مبنی بر صدق وداد و تحیاتی ناشی از حسن اعتقاد	[illegible]	سلامی چون نور آشنایی [illegible] روشنایی چون مردم دیده دیدهٔ مردم را بینایی	[illegible]
تسلیماتی مشتمل بر خلوص عقیدت و تحیاتی منطوی بر وفور وداد و محبت	[illegible]	تحیتی مزین بتمهید قواعد وداد و مشرف بتاکید مبانی محبت و اعتقاد	[illegible]	قوافل تحیت و سلام با رواحل اشفاق و اهتمام	[illegible]	سلامی از صفت انتها مبرا و تحیتی از سمت انقضا معرا	[illegible]

نکته اگر در تحیات جهات ملاحظ منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق براعت استهلال سرایه موجب مزید حسن و لطافت خواهد بود و مثلا جهت قاضی برین منوال بود که محکمه ارکان دار القضا ازل فتاوی آنرا بصدق دعای مودت و ولا مسجل گردانیده باشند و دیگران محکمه قدر در روزنامهٔ لم یزل فتاوی آنرا بشهود عدول محبت و وفا تبدیل ساخته نثار مجلس اعلی میگردانند و برای مستوفی دعوانی که روزنامچهٔ اتصال آن از حشو انقطاع منقح و مصون باشد و فهرست جامع الحساب حسن وفاقش از صادر من ذلک تغییر و تبدیل محفوظ و مامون ارسال می رود و در مکاتیب اطبا نسایم دعائی که چون روایح انفاس مسیح [illegible] شفای اسقام و امراض باشد و علی هذا القیاس کلمهٔ ثانی از سطر ثانی در تحیاتی که مناسب اخوانیات باشد سرایه در مکاتیبی باید که افتتاح بتحیات کرده باشند و اصناف تحیات بجهت افتتاح در مجلس اقدم ذکر پذیرفته و از آن محل آن مقدار که خواهند جهت این محل اخذ میتوان کرد و از ابیات مناسب آن و ایجاز نوعی چند از تحیات خالی از منظومات تحت اثبات می یابد تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماند

والله الموفق والهادی و علی کرمه العمیم اعتمادی

طرف من التحیات اللایقة بالاخوانیات

التحیات بنوع لطیف	ابلاغ		بنوع الطف	ابلاغ
دعایی که لمعات انوار آن شعاع اولی الابصار را منور دارد و ثنایی که نفحات ازهار اسرار آن ارواح ذوی الاقتدار را معطر گرداند بمجلس سامی که حرم کرم و سده گرامی که مرجع امجاد عالمست	مرجب می گرداند		تحفه دعایی که بر سجدگاه مسطره نصر من الله و فتح قریب چهره گشاید بلکه در کاه بیگاه بی منصه و ما النصر الا من عند الله جلوه نماید	نثار حضار مجلس اشرف می سازد
تحفه تحیات و تحیه دعوات که بیامن صفای [illegible] از مطالع آن ظاهر خالص و الا آثار عکس آن هویدا و باهر است بمجلس رفیع که مرکز دایره امانی و مطلع اشعه دولت دو جانبست	عرض می نماید		تحیات نایفه البرکات و دعوات ظاهره الحالات بانتاج منایح ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات بسده رفعت مآب کرمت نصاب	متوجه می گرداند
لطیفه دعایی که غبار شوایب ریا از ذیل اجلال آن نشسته و تحفه ثنایی که رخساره خلوص آن از [illegible] دیده اولی الابصار نهفته بشبستان سعادت نشان که مجمع اعالی و مرتع الاهالی است	مرسل می سازد		نوایح منایح تسلیمات که بدان داخل فتحات غیبی باداد و رفاقت آن استهلال منایح ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح توانند بود	[illegible]
جوامع ادعیه صایبه ۱۲ الاجابه و مجامع اثنیه واجبه الاصابه که ورود نسایم صدور شمایم از مهب داد انس و صاد [illegible] باشد بجناب عالی که کعبه ارباب الباب و قبله اصحاب آدابست	[illegible]		امداد دعایی که چون اثنیه سبحان صوامع سبحون بحمد ربهم و یستغفرون مقرون بقبول باشد و ثنایی چون ادعیه مقدسان بمجامع ملاء اعلی مستجاب و مقبول	[illegible]
لطایف دعواتی که رقوم خطوط اظلال سطور آن با سر حروف محبت از مطالع کمال نشان واضح و ظاهر باشد بجناب عالی و سده والای که مطلع کواکب اقبال و مجمع فضل و افضالست	سمت ابلاغ می [illegible]		دعایی که نهال کمالش بجویبار اصلها ثابت و فرعها فی السما نشو و نما یافته و ثنایی که دوحه اقبالش در روضه الفت [illegible] پرورش پذیرفته	بمجلس معلا ارسال می نماید
اثنیه که از مطالع و مقاطع آن طوالع سعادت [illegible] و فوادی آن رعایت خدمت و حق گذاری باهر و واضح بود بمجلس معلا که قبله اقبال و کعبه صاحب دولتانست	عز عرض می یابد		فنون دعوات که از ریاحین ریاض اخلاصش [illegible] دعوه اداع و از ازهار اشجار اختصاصش نسیم [illegible] بهر بهیه مشام مطلوب احباب و ارواح اصحاب رسد	عرضه می افتد
دعایی که نفحات شمایل محبت و وداد مشام جان ارواح صفا را معطر دارد و خدمتی که لمعات اوراق طاعت و انقیاد [illegible] دل خلان و خاطر اخوان منور سازد بجناب رفیع که مهبط انوار [illegible]	معروض می گردد		و دعایی که روایح وفایش [illegible] حاجبان [illegible] شود و تحیتی که نوایح روح و ریحانش از روضه نخلت قدس روحی عاید گردد	ایثار [illegible] زمان [illegible] می کنند

بقیة التحیات المناسبة بالاخوانیات

بنوع اخص	ابلاغ	علی اسلوب آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
برایا تحیتی که از روایح لوایح صدور وش مشام دلها معطر و از لوامع طوالع در درونش دیده جانها منور گردد	[illegible]	و لطایف دعوت و ثنا و رواتب تحیت و دعا بر دست نسیم صبا بجانب آن کعبه عز و علا	[illegible]	خدمتی از سمت تعریف و صحبت تجدید مواد تحیتی بحلیه مصافات و مرایا سوالات مزین و محلی بر دست [illegible] شمال	[illegible]
بر وظیفه دعایی که علامات اجابت آن شاهد و معاین و امارات نجاحش مقرر و معین باشد	[illegible]	لوامع بروق تحیات و جوامع فصول دعوات که سبب انتظام جواهر وداد و موجب اتساق مراسم اتحادست	[illegible]	نفحات نسیم اخلاص و فوحات شمیم اختصاص مقرون برواتب تسلیمات و مشحون بیامن تکریمات	[illegible]
بر تبلیغ نفحات دعایی که مورد شمیم [illegible] اخلاص بود و تقدیم نفحات [illegible] که مصدر [illegible] اختصاص باشد	[illegible]	و دعایی که طلوع لوامع ورود اوش از مطلع اتحاد باشد و طلوع طوالع [illegible] از مشرق کمال بود باد بامداد نسیم سحرگاهی	[illegible]	تحفه سلامی که با بال اقدام اقلام دولت زده چابکان کارخانه خواطر و افهام نگشته باشد عرض ادا امید	[illegible]
بر اتحاف تحیتی که از مطالع آن [illegible] نیت و مفهوم از ارادتش امداد و صفای طویت مستفاد و معلوم گردد	[illegible]	و دعایی که نسیم وفا بمشام جان رساند و ثنایی که نتیجه صدق و صفا در چمن دل شکفته هم عنان نسیم سحری	[illegible]	جواهر زواهر تحیات و درر غرر تسلیمات که از معادن اخلاص و مخازن اختصاص بیرون آمده باشد بمجلس عالی اتحاف نموده	[illegible]
بر اقامت دعایی چون سینه صوفیان صافی از شوایب کدورات خالی و مانند دیده شهود عارفان بمشاهده انوار مشاهده تجلیات حالی	[illegible]	و دعوای که شمال کمالش بریاض خلوص باز دارد و ثنای که صفای صفاتش جوانب خصوص را طراوت بی اندازه بخشد با تحفه نیاز	[illegible]	صحایف دعوات مستجابه و لطایف تحیات مستطابه آناء الصباح و اطراف المسا بر طبق نیاز و دعا بعرض رسانیده	[illegible]
بتمهید مبانی دعای دوام ایام جاه و تاکید قواعد ثنای جناب اعلی خالی از شوب ریا و عادات	[illegible]	صحیفه تحیتی برقوم اخلاص مرقوم و دیباچه ارادتی برسوم اختصاص موسوم با نیک ضراعت از طریق اطاعت	[illegible]	طرف دعوات نامیات و تحف تحیات وافیات بتوافق ظهور [illegible] روحانی [illegible]	[illegible]
بر رفع سلامی [illegible] از قیود عبارات و تقریرات اهل تکلف [illegible] از حدود و اشارات و تحریرات ارباب تصلف [illegible]	ملازمت نموده [illegible] نموده	دعای با تجدید ثنای اخلاص [illegible] مخلص [illegible] آرزو و سندان مخلص چنان تواند بود با تحف نیاز و خشوع	[illegible]	دعایی که بنای تمهید خلوصش [illegible] منوره [illegible] معطر باشد بجناب رفیع مبلغ داشته	[illegible]

سطر سابع از صحیفهٔ اولی در بیان عرض اخلاص

ومحل آن بعد از ادای تحیات وعرض اخلاص چنانچه در رسایل بلغا ومکاتیب فضلا بنظر در آمده با مستدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه است یا ادامت بر نشر مناقب وشرح مناصب او یا توجه تام بحصول مجاورت ووصول بجاورتش ودر هریک ازین اصناف اگرچه صور متنوعه ممکن است هم در طبقات وهم در افراد اما ابیات ودرین باب این سطر نیز منطوی باشد بر دو کلمه کلمهٔ اول در آنچه مناسب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف حرف اول در عرض اخلاص بر نسبت به طبقهٔ اعلی ومدار آن بر استدعای ازدیاد دولت وتضاعف حشمت باشد وبرای اتمام سخن درین قسم کلمهٔ چند منظوم یا منثور به طریق دعا لازم است

للملوك	تمام الکلام	للاولاد السلاطین	تمام الکلام
واستعلای مراتب ارکان دولت قاهره وارتفاع مناصب اعیان حضرت باهره بخلوص نیت وصفای طویت از بارگاه مجیب الدعوات استدعا مینماید	[illegible]	در علو مناجات سحرگاهی از لطف نامتناهی حضرت الهی مستدعا میرود که لطف محیط آثار سلطنتی تازه وعظمتی بی اندازه بر صفحات ایام دولت همایون ظاهر و باهر گردد	[illegible]
وبعد از ادای مراسم عرض از حضرت مربع السموات والارض دوام عهود سلطنت وجهانبانی وقوام حدود خلافت و سلطان نشانی را مستدعی می باشد	[illegible]	واز وهاب بی منت وفتاح منزه از سمت ضعف مستدعی است که بندگان دولت قاهره بعون عنایت ربانی وصون حمایت سبحانی سر دشمنان از زمین بر آورند جهان [illegible]	[illegible]
ودوام ایام سلطنت وشهریاری وخلود عهود خلافت وجهانداری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال ونجاح آمال عباد است از حضرت مبدع البرایا مسئلت مینماید	[illegible]	ودر هنگام سحرگاه از حضرت آفریدگار مستدعی است که تا ابد ربع مسکون در تحت فرمان همایون باشد ورایات سلطنت وکشورگشایی وآیات جهانبانی وفرمانروایی از نکبت زوال وانتقال مصون	[illegible]
وانتظام رتبت خلایق واتساع عرصه سلطنت که متکفل صلاح احوال عالم ومتضمن نجاح امور جمهور بنی آدم بالعشی والاشراق از حضرت فیاض علی الاطلاق در میخواهد	[illegible]	واز درگاه وهاب العطیات وفیاض البرکات تقدست ذاته وتنزهت صفاته مسئلت میرود که تمام معموره اسلام در حوزه اقتدار بندگان حضرت صفت استقرار پذیرد	[illegible]

للملکات	تمام الکلام	للامراء والحکام	تمام الکلام
واز حضرت وهاب امانی که بخشنده سعادات ابدیست وبارزه مرادات روحانیست مزید جاه وحشمت ودوام عصمت وعظمت آنحضرت در خواست مینماید	[illegible]	واستحکام مبانی ارادت وامارت وانتظام معاقد ایالت وکامکاری بدعوات سحرگاهی از حضرت الهی که فیاض فیوض نامتناهی است می طلبد	[illegible]
ودوام دولت ابد پیوند که عز سلطنت بانتظام آن منوط وعلو وعظمت مملکت بطراز اتساق آن منوط است از درگاه الوهیت میجوید	[illegible]	ودوام اتساق امور دولت وخلود انتظام مهام حشمت وشوکت آن حضرت را از بارگاه واهب الرغایب ومیسر المآرب جل شانه وعظم سلطانه مستدعی می باشد	[illegible]
وبتضرع وزاری از حضرت باری عز ذکره وعم بره خلود ایام سلطنت ودوام اسباب عظمت که کافل صلاح عموم رعایا ومتکفل نجاح کافه برایاست در میخواهد	[illegible]	وبوظیفه دعا ورابته ثنا که بر کافه انام عین فرض وفرض عین است لیلا ونهارا سرا وجهارا اشتغال نموده ومینماید دولت بندگان حضرت امارت پناهی بدعای سحرگاهی از عنایت بی غایت الهی در میخواهد	[illegible]
للصدور وارکان الدولة	**تمام الکلام**	**للوزراء واعیان الحضرة**	**تمام الکلام**
وهمواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه الهی بدعا ونیاز سحرگاهی که آن زمان نمود در ره دعا برده مسئلت مینماید	[illegible]	وصحایف اوراق زندگانی بدعای ایام کامرانی واستدعای مزید رفعت ودولت دو جهانی موشح میدارد	[illegible]
واستعلای مراتب جاه وجلال وارتقای مناصب اعزاز واجلال آنحضرت را از بارگاه واهب العطیات آنکه به شب ونالهٔ سحرگاه استدعا مینماید	[illegible]	ودعای دولت همایون وحشمت روزافزون که واسطه صلاح رعایا بلکه رابطه نجاح کافه برایاست بعد از مواظبت فرایض ووظایف نوافل با دوام میرساند	[illegible]
وتا که اصباح واطراف الرواح از حضرت مبدع الاشباح تضاعف انوار دولت وتزاید آثار حشمت آنحضرت بزبان که دل موافق اوست در خواست میکند	[illegible]	ودعای دوام ایام وزارت وایالت وخلود احکام آثار نصفت وعدالت آنحضرت را بکل الاذان از صمیم دل وجان با دوام میرساند	[illegible]

لاهل الدیوان وارباب القلم	تمام الکلام	لسائر الملازمین	تمام الکلام
واستدامهٔ مهام دولت واستقامهٔ امور حشمت را که وسیلهٔ آسایش رعایا و ودیعهٔ آرامش برایاست از ملک اعلی استدعا میکند	[illegible]	و در جمیع احوال سرمایهٔ امانی و پیرایهٔ آمال دعای دولت آنجناب شناخته و آنرا ورد زبان و سبحهٔ روان ساخته	[illegible]
وعلی التوالی از ملک متعالی تعالی شانه و توالی احسانه تضاعف مواد مجد و اقبال و تضاعف اعداد جاه و جلال بزبان ابتهال مسئلت مینماید	[illegible]	و فی السرار والضرا بمزید جاه و جلال و ازدیاد دولت و اقبال اشتغال مینماید	[illegible]
و بالغدو والآصال از روی نیاز و ابتهال دعایی که آنجناب را سبب ترقی بر مدارج حشمت و موجب ترقی بر معارج رفعت باشد بپایگاه رفیع الدرجات رفع میکند	[illegible]	و از خزانهٔ افضال مبدع لایزال انتظام مهام دولت و اقبال و ازدیاد مواد جاه و جلال آن عدیم المثال مسئلت مینماید	[illegible]

حرف دوم در عرض اخلاص بروجهی که مناسب طبقهٔ اشرف باشد و آن باستدعای دوام جاه و حشمت که موجب الرأت یا اوامت برشرح مناقب و مراتب با توجه بروئیت و صحت دی و درین نوع تمام کلام گاه بر دعا باشد و گاه بغیر آن والله المستعان

للنقباء السادات	تمام الکلام	للائمة الاجلة الثقات	تمام الکلام
واز سر خلوص عقیدت و صفای نیت دعای دولت نقابت پناهی که صلاح بی غایت و فلاح بی نهایت بران مترتب و متفرع است اشتغال مینماید	[illegible]	و بزبان ثناخوانی بی شایبهٔ تهاون و توانی دعای ادامت ایام معالی و فضایل آن مقتدای اعالی و اکامل وظیفهٔ اشجار لیل را تبهٔ لیل و نهار دارد	[illegible]
و آناء اللیل و اطراف النهار به مطابقت زمرهٔ ابرار و موافقت فرقهٔ المستغفرین بالاسحار بر ادعیهٔ دوام ایام سعادت انجام مواظبت نموده و مینماید	[illegible]	از حضرت واجب الوجود و مفیض الکرم والجود تمهید ارکان دین پروری و تشیید بنیان شریعت گستری آنحضرت را از بارگاه الطاف باری بزبان تضرع و زاری در میخواهد	[illegible]
و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام اسباب کامکاری و نظام مهام [illegible] سیادت پناه را استدعا می باشد	[illegible]	و دوام ایام دولت حضرت افاضل پناهی را از بارگاه الطاف آلهی بدعوات سحرگاهی بطریق نیاز نامتناهی درخواست میکند	[illegible]

للقضاة الامنا	تمام الکلام	للمشایخ الکبرا	تمام الکلام
و با دعیهٔ صبح و شام دوام انتظام مهام شریعت پناهی که در ضمن آن صلاح و فلاح کافهٔ انام اندراج دارد از حضرت ملک علام مسئلت مینماید	[illegible]	و در تعاقب اعصار و دهور و تتابع ایام و شهور مزید افاضات روحانی آن منبع فیوضات ربانی از جناب جلال احدیت جل کمال صمدیته در میخواهد	[illegible]
و از مواهب واهب الامانی تصفیهٔ مشارب مرادات دو جهانی و توفیهٔ ارباب مرامات جاودانی آن منبع مکارم و مجمع معالی میطلبد	[illegible]	و باوقات مرجوه بعد از اوراد صلوه از برای فزونی اسباب اعتلا و تضاعف درجات ارتقای آن مسند حقایق پناهی وظایف دعا مودی میدارد	[illegible]
و فی جمیع الساعات علی وجه الضراعات دعای استحکام مبانی جلال اسلام پناهی و انتظام اسباب اعزاز و اجلال شریعة دستگاهی میگوید	[illegible]	و به رابطهٔ دعایی که بر ذمت همت مریدان آستان قدسی نشان و مستفیدان کلمات آیات ایشان امری لازب و حکمی واجب است مواظب بوده و خواهد بود	[illegible]

لارباب العلوم الدینیة	تمام الکلام	لاصحاب المناصب الشرعیة	تمام الکلام
و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیه علی لسان الخواص والعوام بتجدد الشهور والاعوام ورد زبان دارد	[illegible]	و بر دوحهٔ نهال اخلاص در روضهٔ وداد و اختصاص چون عندلیب سحری از روی ثناگستری نغمات دعوات آنجناب می سراید	[illegible]
سرا و جهارا بتلاوت صحایف منقبت خوانی و لیلا و نهارا بقرأت جراید محمدت طرازی اشتغال مینماید	[illegible]	و از کمال خلوص و هواداری بر صفحهٔ خاطر و ضمیر نگار و در رابطهٔ ثناخوانی و منقبت طرازی بر طریقهٔ مستمره ممهد میدارد	[illegible]
و مجامع اوقات و جوامع آیات بشرح مدایح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاخر صفات سامی سمات مصروف می سازد	[illegible]	و در منازل هواداری و رضاجویی و مراحل حق گزاری و دعاگویی رابطهٔ نشر اثنیهٔ ذات عالی علی التعاقب والتوالی مرتب میدارد	[illegible]

للحکما والفضلا	تمام الکلام	لسایر هذه الطبقة	تمام الکلام
و بجان و جنان مشعوف و ملهوف شرف انتظام در سلک مجاوران سدهٔ سدره احترام که ذریعهٔ وصول ملاقات روحانی و وسیلهٔ حصول نجات جاودانی حاصل میشود	[illegible]	و فی آناء اللیل و اطراف النهار از لطایف عواطف آفریدگار صورت تیسر انتظام در زمرهٔ مستسعدان مجالس بهجت تمنا میکند	[illegible]
و پیوسته مستدعی ذریعهٔ احراز دولت لقای اشرف و وسیلهٔ ادراک سعادت التقای بهجت انتمای آن مطلع انوار عزت و شرف می باشد	[illegible]	و از فتاح ابواب امانی و آمال و فیاض عوارف فضل و افضال مستدعی دریافت شرف ملاقات مسرت افزای میدارد	[illegible]
دولت دریافت مجلس شریف را که منتهی آمال کلیه و قصوی امانی اصلیه است از عواطف ربانی و عوارف سبحانی استدعا مینماید	[illegible]	و بجوامع همم متعطش ادراک آنچه بوده آن صورت را که اقصی غایات مقاصد انسانی و اعلی نهایات مطالب و جهانیست از حضرت ربانی درخواست	[illegible]

حرف دوم در عرض اخلاص و محبتی که مناسب طبقهٔ اوسط باشد و در اغلب اوقات بذکر دریافت ملاقات

للاصول والاعیان	تمام الکلام	للمعارف والمشاهیر	تمام الکلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصهٔ زندگانی و نهایهٔ مقاصد و امانی ماست می باشد	[illegible]	و بدل و جان احراز شرف ملاقات شریفش را که آینهٔ طلعت امانی و طلیعهٔ مواکب مسرت و شادمانیست استدعا مینماید	[illegible]
وصول شرف ملاقات شریفش که اشرف مرادات و این سعادات تمام تواند بود در اوقات مطلان اجابه از حضرت عزت مستدعی است	[illegible]	و دولت دیدار که غرهٔ صباح کرامت و لمعهٔ جوامع عافیت و سلامتست از لطف احدیت و فیض صمدیت جل جناب علاء و عم سحاب نواله درخواه	[illegible]
و غایهٔ آرزومند شرف مجاورت و عطشان زلال مواصلت که غایهٔ مسئول مواد اوداد و نهایت مسئول امیدواران همان تواند بود می باشد	[illegible]	و ادراک سعادت فوز بلقای عزیز و محیای کریمش از کرم عمیم ذی الطول الجسیم والفوز العظیم مسطلبد	[illegible]

للاوساط	تمام الکلام	لسایر العوام	تمام الکلام
و ادراک سعادت لقا را که دولت عظمی دوستان تمامت مترصد و مترقب می باشد	[illegible]	و به غایت مشتاق لقای شریف می باشد	[illegible]
و دریافت محاوره روح پرور و مجاورهٔ روح گستر را از لطف الهی و فیض نامتناهی مستدعی است	[illegible]	و متعطش زلال وصال که غرض پایه آمال همان تواند بود می باشد ادراک این متمنا	[illegible]
و شرف لقای سعادت التقا را که احسن آمال و موجب مزید اقبالست دیده ترصد بر شارع امید دارد	[illegible]	و آرزومند مشاهدهٔ لقای عزیزش که کمتر که موجب حصول ملاقات باشد	[illegible]

کلمهٔ دوم در آنچه لایق اخوانیات باشد پوشیده نیست که تمام آن صور که در طبقات مذکور شد اینجا مسطور میتواند شد و فقرهٔ چند دیگر جهت مزید مواد انشا آورده میشود

للاخوانیات	تمام الکلام	ایضا	تمام الکلام
و از حضرت مفتح الابواب و مسبب الاسباب تعالی استمداد و توالت نعماؤه ارتقای معارج کامکاری و مدارج نامداری آنجناب استدعا میرود	[illegible]	و همواره بتضرع و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوام ایام کامکاری و انتظام اسباب نامداری آن مطلع اشعهٔ بختیاری درخواه	[illegible]
و از الطاف حضرت حق و سوابق اعطاف ملک مطلق انتظام عقود شوکت و استحکام معاقد جاه و ابهت آن صاحب دولت مسطلبد	[illegible]	و دوام دولت را که باعث اقارب بالایجاد مشارق و مغارب جهان منتظر و مستظهر از جناب حضرت و هاب مستدعی می باشد	[illegible]
و از بارگاه و هاب علی الاطلاق معبود مستحق علی الاکرام و در شرح صفات تمهید قواعد احترام و استحکام مبانی احتشام آن خلاصهٔ انام مسئلت مینماید	[illegible]	و دوام دولت میمون و مزید اقبال روز افزون که مصالح کلی و منافع اصلی منوط آن مسند جهت از مواهب میسر المآرب درخواست میرود	[illegible]
و لا یزال بالتضرع و الابتهال بلسان الحال و المقال دوام جاه و جلال و ابهت و اقبال آن مظهر فضل و افضال که از یک منوال طالبست	[illegible]	و از حضرت فیاض مطلق جلت آلاء فضله و عمت مباسر منوط استدامت آثار جاه و جلال و استقامت احوال عزت و اقبال آن جناب مسطلبد	[illegible]

تتمة عرض الاخلاص للاخوانیات

الفقرات بنوع	تمام الکلام	الفقرات بنوع اخر	تمام الکلام
وهمواره در موقف اختصاص زبان ضراعت واخلاص شمه از مناقب سامیه ونبذه از مراتب عالیه کمالش که از سرحد احصا بیرون است مودی میسازد	[illegible]	غدوه واصیلا مستدعی آن می باشد که نسیم توفیق از مهب تقدیر وزیده وکوکب وصال از ذروه اقبال روی نماید	[illegible]
واز سر صدق تمام وخلوص لاکلام آیات مناقب آن خلاصه انام وسور مفاخر آن نقاوه اعاظم ایام در محافل خاص وعام تلاوت مینماید	[illegible]	امیدوار آنست که صبح نجاح اوراق حضور حیات بخش که سعادت دو جهانی را شامل است از مطلع شادمانی طالع گردد	[illegible]
وتا از جان رمقی واز نقش حیات بر صحیفه وجود نقشی باقیست در مقام ثناخوانی چون صبح ثانی صادق دم ومانند قطب سپهر ثابت قدم می باشد	[illegible]	امل لطف یزدانی متیقن است واعتقاد بفضل ربانی جازم که ناگاه مبشر سعادت ملاقات از کمین غیب چهره گشاید	[illegible]
وپیوسته بمجالس اعالی واعاظم وهمواره بمحافل اماجد واکارم بلوامع انوار تعریف وفوایح گلزار توصیف آنجناب منور ومعطر میدارد	[illegible]	رجاء وثوق تمام دارد که ناگاه بروفق بشارت لا تیأسوا من روح الله ریاح نجاح از مهب الطاف ایزدی وزیده گل مقصود در ریاض وصال بشکفد	[illegible]
وطوطی ناطقه را در شکرستان مناقب ومدایح آن ذات بابرکات همواره مدایح متسقة النسمات نطقین (?) مینماید	[illegible]	حالا که بمشام روایح مجاورت استنشاق نجاح محاورت مستظهر بوده امیدوار است که این مرام بروفق مراد روی نماید	[illegible]
وبر ابنده دعاگویی ووظیفه ثناخوانی که بر ذمت همت مخلصان جانی امری لازم وحکمی محتم است مواظبت مینماید	[illegible]	تکلی همت بر احراز دولت واصلت مصروفست امید که این امنیه قبل وصول المنیه از کمین خفا بر منصه جلا جلوه نماید	[illegible]
ودر موقف ارادت واخلاص بر دعاگویی موشح باثار اختصاص وثناخوانی محلی بنور محبت خاص اقامت وادامت دارد	[illegible]	وداعی بجان [illegible] متکفل است که ناگاه نسیم لطف الهی مهب مراد وزیدن آید [illegible] فیض الهی [illegible] گرد دولت ملاقات [illegible] دست دهد	[illegible]

خاتمة عرض الاخلاص للاخوانیات

الفقرات بنوع اخر	تمام الکلام	الفقرات علی نمط اخر	تمام الکلام
وعلی تعاقب الازمنه وتتابع الاوقات بوجوه دعای علو مراتب وسمو مناقب آن خلاصه اعاظم ونقاوه اکارم تکراری وتذکاری دارد	[illegible]	ودر درگاه الهی بالحاح دعای جناب فضایل مآب بمدارج کامکاری واعتلا بمعارج بزرگواری از روی ابتهال وزاری دعا میکند	[illegible]
وحکم صحایف اوقات وتاریخ آیات را بدعای دولت که بی شبهه امارات اجابت وعلامات استجابت بر عنوان آن واضح ولایح است مزین میدارد	[illegible]	واز فیض عنایت اکرم الاکرمین وفضل عنایت ارحم الراحمین بدعای نظام اسباب دولت وقوام ارکان حشمت را درخواست میکند	[illegible]
وپیوسته در مدارس اخلاص بمجالس اختصاص درس دعای دولت روز افزون وشرح ثنای ذات اشرف همایون مشغول می باشد	[illegible]	واز لطف ازلی وفضل لم یزلی مزید مجد ومعالی آن قدوه اماجد واعالی بدعای متواصل در صمیم لیالی مسئلة میرود	[illegible]
واز اخلاصیات مهمی سلام ومقدار [illegible] الاکرام بدعای کرایم ایام آن خلاصه انام علی تعاقب الشهور والاعوام سؤال میکند	[illegible]	وجهت ترقی آن جناب باقصی مدارج کمال وتصاعد باعلی معارج جاه وجلال بتضرع وابتهال فی الغدو والاصال دعا میگوید	[illegible]
وهمواره در نهانخانه اخلاص وکنج زوایا اختصاص بدلی خالی از شوب ریا وزبانی حالی بصدق وصفا بدعای دولت مشغولست	[illegible]	ودر صمیم اسحار بدعای جاودانی آن بزرگوار که سبب نظم قواعد دلنوازی وموجب رفع عالم [illegible] همان خواهد بود اشتغال میرود	[illegible]
علی الدوام بترتیب روات اوراد بعد [illegible] در تنسیم ماسم [illegible] که ورود مورد ذکر معهود بوده مشتغل است	[illegible]	وپیوسته بدعاهای بی غرض از محض الطاف حضرت مبدع الجوهر والعرض بزیادت وازدیاد جاه وحرمت آنجناب میطلبد	[illegible]
وبدعای عمر ودولت که استظهار مخلصان بدانست در ربعیات صلوات که یکی از اوقات مظان اجابت دعوات آنست مشغول میشود	[illegible]	وهمواره بر قاعده مستمره دعای دولت روز افزون سادس صلوات خمس ساخته بسموات سبع رفع میکند	[illegible]

سطر ثامن از صحیفهٔ اولی در شوقیات

و محل آن بعد از عرض اخلاص است و اکابر این فن متفق اند بر آنکه ذکر شوق در مکاتیب ملوک مناسب نیست چه بیان شوق مقدمهٔ تمنای وقوع ملاقات سلاطین متضمن اضطرار کلیه باشد و در مکاتیب معظمات محجوبات سلطنة و مخدرات حریم حرمت و حشمت نیز ذکر اشتیاق نشاید و در بواقی رسایل طبقات وقوع می یابد و در اخوانیات بغایت مناسب است و درین رکن شرح فراق تابع بیان اشتیاق است چه در بعضی مکاتیب سخن از شوق باید راند و در برخی ذکر فراق باید کرد بحسب مقتضی مقام و چون از ذکر شوقیات استشمام روایح تمنای مواصلت میتوان نمود سزاینده بعد از هر فقره بایراد ادعیه سخن را سمت اتمام باید داد پس این سطر اشتمال دارد بر سه کلمه

کلمهٔ اول در بیان اشواق و آن بترتیب خاص در کلمهٔ پنجم از سطر خامس از صحیفهٔ ثالثه آورده خواهد شد و آن مقدار که کاتب خواهد از آنجا اخذ میتوان و اینجا نیز فقرهٔ چند از هر نوع آوردیم با ابیات لایق آن والله المستعان و علیه التکلان

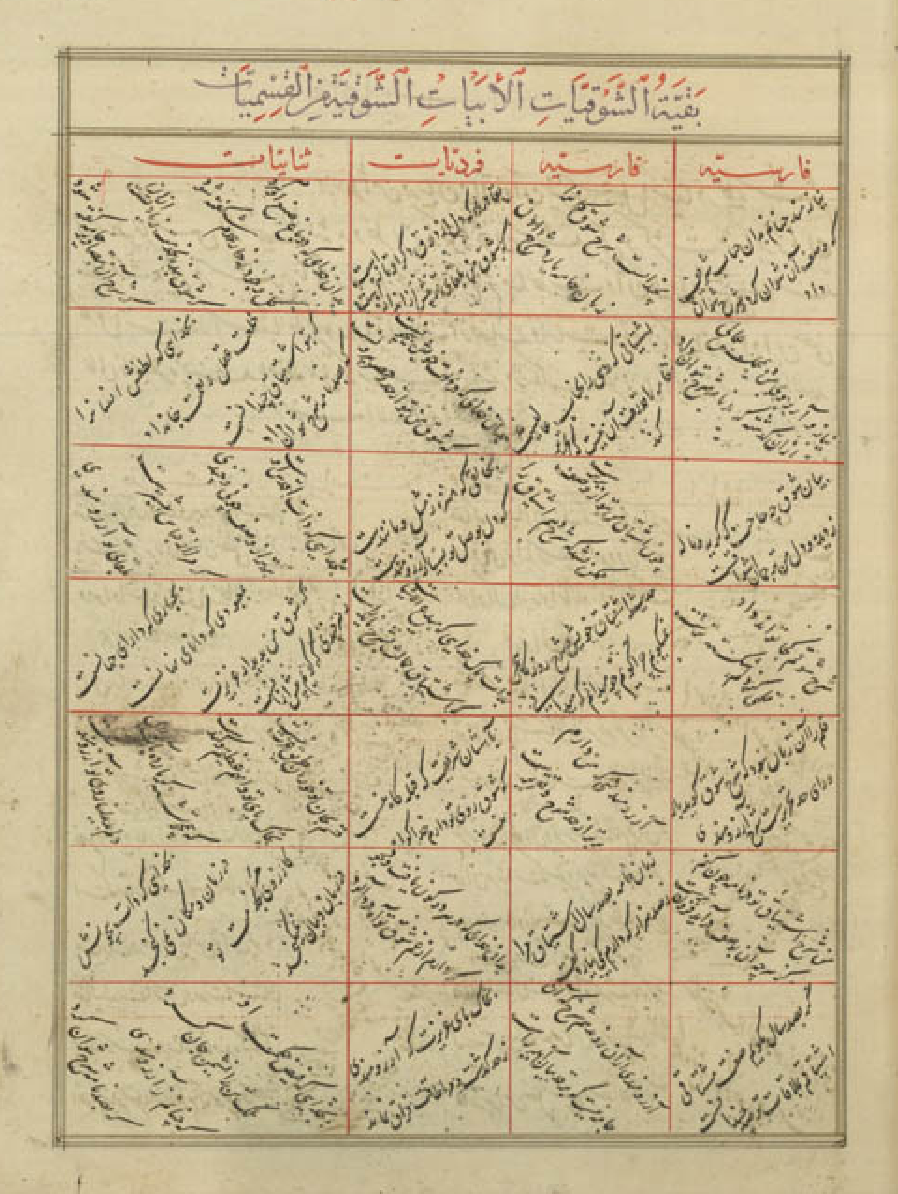
فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلبات التیاع بلقای مبارک که غرهٔ صباح مطالب نجح و مشارع مقاصد و مآرب است از مدارج عبارات و معارج استعارات تجاوز نموده	[illegible]	اشتیاق بالتقای لقای شریف که وسیلهٔ حصول بکمال بهجت و سرور است از تصورات اوهام و ادراکات افهام درگذشته	[illegible]
نیازمندی باحراز شرف صحبت شریف که عمدهٔ مفاخرت و اصل الباب مقاصد است از تحریر السنهٔ اقلام و السنهٔ ارباب افهام تجاوز است	[illegible]	صفت نزاع و التیاع باصرار بهجت گرای از آن گذشته که وهم در راه اندیشه بسرحد آن تواند رسید و نظم عبارت در سلک بیان تواند کشید	[illegible]
آرزومندی بمشاهدهٔ طلعت جهان بخش که از حسنات اوقات سعادت آیات است باعلای مدارج و اقصای معارج پیوسته	[illegible]	شرح آرزومندی بالتقای شریف و وصف اشتیاق بلقای اشرف منتهی بپایه ایست که بتقریر یکی از هزار او بتحریر اندکی از بسیار اشتغال تواند نمود	[illegible]
تعطش نزاع و تحنن و التیاع بحسن محاوره دلگشای و لطف محاورهٔ راحت افزای از مرکز عبارت و حیز تشبیه و استعاره درگذشته	[illegible]	دواعی اشواق و بواعث نزاع و اشتیاق بلقای میمون از شوق هزار بمشاهدهٔ گلزار و آرزوی شب نشینان بمطالعهٔ بشایر اسحار تجاوز است	[illegible]

تتمة فقرات الشوقیة

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
وصف کمال آرزومندی بکدام عبارت ادا توان کرد و شرح نزاع و نیازمندی بچه قوت تقریر توان نمود	[illegible]	تعطش و نزاع بادراک سعادت التقا و اجتماع از حد تحریر خامه و نزاع و حیز تقریر نامه و رقاع درگذشته	[illegible]
آرزومندی بسعادت مشاهدهٔ عالی که جوامع همت باحراز آن مقصور است و دواعی نهمت به ادراک آن محصور	[illegible]	وظیفهٔ غلبات خاطر مشتاق و شرح لمعات شعلات نوایر اشواق باشارهٔ تقدیر و هندسهٔ ضمیر و تحریر منشی خرد و دبیر [illegible] نیست	[illegible]
اشتیاق بیافت دولت وصال چون الطاف کامل و اعطاف شامل آن مظهر جاه و جلال	[illegible]	بیان لواعج فراق و لواعج اشواق که بوساطت ترجمان زبان قلم و وسیلهٔ بیان علم زبان گزارش پذیرفت چگونه توان کرد	[illegible]
جذبات تشوق و نزاع و غلبات تحنن و التیاع فوق ما یطاق و مستطاع مشاهده میرود	[illegible]	شرح شداید اشواق و وصف مکاید ایام فراق در مدتهای متمادی بتقریر و تحریر و تقریر محرر نگردد	[illegible]
به تحریر کثرت اشواق و به تقریر توفیر اشتیاق شروع نمودن از [illegible] وادی [illegible] مینماید	[illegible]	بواعث اشواق و لواعج افتراق نه بمثابه ایست که زبان خامه در مطاوی نامه شمهٔ از آن باز تواند نمود	[illegible]
سلاسل جذبات فراق و شواطی جذوات اشواق دل غمدیده و جان هجران کشیده را بنوعی در حرکت آورده و بشعلهٔ محرق ساخته	[illegible]	در شرح اشتیاق بادراک دولت ملاقات که باستغراق صحایف و استیعاب طوامیر شروع نکرده چه توان گفت	[illegible]
قصهٔ غصهٔ اشتیاق و حکایت شکایت افتراق بالعشی و الاشراق سمر ضمیر کسیر است	[illegible]	در وصف لواعج اشتیاق و جواذب افتراق که از حیز بیان تجاوز است و قوت ناطقه از احاطهٔ شرح و بیان آن عاجز چگونه شرح توان نمود	[illegible]

الابيات الشوقية

عربية	فارسية	فارسية	ثنائيات عربية وفارسية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	كتبت رقى فؤادي نار شوقي لها لهب وفي العين السكاب فلولا الناس الدمع خطي ولولا الماء لاحترق الكتاب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لو ان البحر اصبح لي مدادا اخط به الى يوم التناد لما احصيت عشرا من عشير من الشوق الذي هو في فؤادي
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد طال النوى وازداد شوقي واحرق مهجتي طول الغرام فيوم لا اراك كالف شهر وشهر لا اراك كالف عام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] فذكركم بالخير بالله دائم وشوقي اليكم لا يزال جديد



الفراقیات

کلمهٔ دهم از سطر ثامن در بیان فراق و آن نیز بر سبیل استیفا در کلمهٔ ششم از سطر خامس از صحیفهٔ ثالثه بدو طریق مذکور خواهد شد یکی در کثرت شداید زمان مفارقت و یکی در شرح تألم و توجع بمحنت ایام مباعدت و آن کلمه را منشی را مانند کامل است در استنباط صور فراقیات از فقرات و ابیات و تا این کلمه از ایراد این معنی خالی نماند فقرهٔ چند با منظوماتی که مناسب آن باشد در سلک تحریر می آید بتوفیق الصمد و منه الاعانة والمدد

الفقرات الفراقیة والابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نوایر آرزومندی بر وجهی اشتعال یافت که جز بزلال وصال منطفی نشود و سواد اشواق بنوعی در هیجان آمد که جز بملاقات تسلی نیابد	[illegible]	حقا که وهم خیال انگیز کنه نکته از شرح آلام فراق نمی تواند رسید و فهم دوراندیش از ادراک ارجاع [illegible] اشواق خبر نمی تواند داد	[illegible]
زمان مباعدت و اوان مهاجرت بجائی موصل و موضع افتاده که بسفیر قلم و دبیر بیان شمه از شرح و نکته از وصف آن صحت گزارش نمی یابد	[illegible]	حقا که محنت تمادی ایام فراق و شدت توالی آلام اشتیاق از حد تقریر و تحریر متجاوز است و حجاب وهم از عرض آن عاجز	[illegible]
تلاطم امواج بحار زخار مفارقت از آن زیاده است که بمعارف [illegible] اقلام قطره از جنبازان در حیاض بیان شرح آن توان نمود	[illegible]	تقریر فنون اشواق و تحریر صنوف آلام فراق در آن مرتبه است که سفیر وهم تنگ و دبیر فهم دور دو بی امداد [illegible] تصور [illegible] و مقاله از وصف آن قطع تواند کرد	[illegible]
حقا که شدت افتراق و حدت اشتیاق بمرتبهٔ رسید و بپایهٔ انجامید که [illegible] اقلام ترجمهٔ شمهٔ از ارقام آن [illegible]	[illegible]	حقا که اشتعال مشاعل افتراق بمرتبهٔ بالا گرفت که [illegible] عرض آن [illegible] عاقله [illegible] شرح و بسط آن نتوان کرد	[illegible]

بقیة الفقرات والابیات الفراقیة

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که لوایح فراق و جوانب اشواق بمرتبهٔ انجامیده که بهیچ زبان بیان نتوان کرد و بهیچ خامه در سلک نامه انتظام نتوان داد	[illegible]	حدت استعلای نوایر اشواق و نکایهٔ استیلای افتراق بمرتبهٔ انجامیده که نه زبان عقل بتقریر آن وفا تواند کرد و نه بنان فهم بتحریر آن قیام تواند نمود	[illegible]
تبیین درجات مقاسات آلام ایام مباعدت و تعبیر معاناة اسقام ازمان مهاجرت [illegible] امداد صورت تحریر در امکان نگنجد	[illegible]	شرح شکایات ازمان مفارقت بکتابت [illegible] و وصف نکایات ایام مباعدت بحکایات [illegible] در حیز تعقل و مرکز تصور در نیاید	[illegible]
نائرهٔ فراق بنوعی مشتعل است و اسباب اذیت اشواق بر وجهی منتظم است که شرح آن بتوسط کلام و وصف آن بتوسل اقلام نشر پذیر نیست	[illegible]	حقا که شرح سورت فراق و وصف صولت افتراق که از مقدور ما با لطاقات در حوصلهٔ تقریر نیاید و در دایرهٔ تحریر نگنجد	[illegible]

الابیات الفراقیة

عربیة	فارسیة	فارسیة	فارسیة	فارسیة
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الابيات الفراقية

فارسية	ثنائيات عربية	ثنائيات فارسية
[illegible]	بكيت على فراقك يوم هجر / واملت الجفون من الجفون ولو كان البكاء بقدر شوقي / لاجريت العيون من العيون	[illegible]
[illegible]	تذاب من الفراق جسمي ودمي / تذاد من الشوق الكبير الي كواكب [illegible] / كما اصبر [illegible] علي	[illegible]
[illegible]	حلت فداك عيني لا تنام / وقلبي من فراقك مستهام وجسمي ناحل والدمع يجري / فقد كثرت [illegible] والسلام	[illegible]
[illegible]	الا ان الفراق اذاب جسمي / وحملني امورا لا يطاق ولو كان الوصال يعود يوما / ساخبركم بما فعل الفراق	[illegible]
[illegible]	تمادى الهجر يا وجعي [illegible] / ومالي فوق ذا اصطبار عيوني تحتها الانهار تجري / وقلبي من فراقك فوق نار	[illegible]
[illegible]	فكيف الصبر عنك وصار قلبي / غريقا في بحار الافتراق فدمعي كل يوم في انسكاب / وصدري كل يوم في احتراق	[illegible]
[illegible]	لقد طال يوم الهجر بيني وبينكم / ودارت علينا دائرات طوارق فيا ليت ليل الوصل [illegible] / ويا [illegible] يوم الهجر [illegible] فارق	[illegible]

تتمة الابيات — القسميات من الابيات الفراقية

فارسية	ثنائيات فارسية	ثنائيات فارسية
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ سوم در دعای ملاقات

وآن دو نوعست یکی بعد از فقرات اشواقیه و یکی بعد از کلمات فراقیه و مراتب ادعیه نیز متفاوتست و در سطر سابق که عرض اخلاص نسبت باطبقات سمت تعیین یافته در قسم هفتم و هشتم از طبقهٔ اشرف و در تمام طبقهٔ اوسط دعای ملاقات مذکورست انرا نجا ایراد میتوان نمود و مجموع آنرا باصورتی چند در این کلمه بیان منظومت در افرانیات دخل میتوان داد والله اعلم بالرشاد وهو الهادی الی صوب السداد

بعد الفقرات الاشواقیة		بعد الفراقیة
نوع من الادعیة	طریق اخص	نمط من الادعیة
حضرت دایم البقا عز ذکره و عم بره اسباب نیل سعادت که اعلی مطالب و اسنی مآربست باحسن الوجوه مهیا گرداناد انه رؤف بالعباد	موارد وصول بدولت وصال که نهایهٔ امانی و آمالست از اقدار موانع زمان و عوایق حدثان صافی باد	حضرت فیاض مطلق علت کلمته تحصیل کتاب عالی را که غایهٔ مقاصد و نهایهٔ عوایدست بروجه مرغوب و نهج مطلوب میسر گرداناد بمنه القدیم و فضله العظیم
حضرت عزت عز شانه و عظم سلطانه لطیفهٔ که متضمن ملاقات اشرف که بحقیقت مضمون نیت و غایت امنیت محبانست بزودی محصل گرداناد انه کریم جواد	نسایم ریاض وصال و شمایم ریاحین اتصال از مهب فیضان افضال ملک متعال و حسن الاحوال برحدایق صدور مشتاقان رایح و فایح باد	حضرت مفیض الخیرات عم احسانه ایام عمر انجام دوری صباح بی رواج مهجوری را بطیب ساعات وصال و بهجت اوقات اتصال مبدل گرداناد بفیض کرمه و سعة نعمه
حضرت واهب المواهب تعالت اسماؤه و توالت نعماؤه [illegible] مطالعهٔ غرهٔ غرا سعادت شاهد جمال جهان آرا که عنوان جرایهٔ سعادات و دیباچهٔ دفاتر مراداتست بزودی روزی گرداناد انه قریب مجیب	چهرهٔ احوال لهاء مشتاق و عذار روزگار ایام بادیهٔ اشواق از نشاء حصول سعادت وصال بجمال بهجت و اقبال آراسته باد	حضرت معبود مطلق جل ذکره و عمت صنیعت نعمات [illegible] آیات دوری صوری را بطلوع آثار مواصلت ظهور انوار مجالست منقضی گرداناد بجوده الکامل و بره الشامل
حضرت احدیت ترحمت ذاته و تقدست صفاته دولت ملاقات عتبهٔ علیه و ملازمت سدهٔ سنیه که ارای حصول آن دو حصول نتیجه مطلوبی متصور نیست بوجه احسن و طریق انسب میسر گرداناد انه سمیع الدعا	کل امانی و آمال از نشاء نشار وصال و اتصال آن خدمت عدیم المثال از امانت سحاب عنایت حضرت ذی الجلال بخضرت و خرمی شکفته باد	حضرت مفتح الابواب تبارک اسمه اوراق اوقات مشتاقان نوال وصال و متعطشان زلال اتصال را باد رقام اکرام و ملاقات عزیزش مرقوم سازاد و بجواب انعام و بیاض اکرام
حضرت رب الارباب جلت مواهبه و عمت رغایبه مشاهدهٔ لقای همایون که اعظم مناجح طالبان و اشرف مقاصد آرزومندان است از کمال لطف و مخزون لا ریب مرزوق گرداناد و ما ذلک علی الله بعزیز	زوایای قلوب طالبان دولت مواصلت و سالکان طریق وصول سعادت مرافقت بورود و وفود حصول آن موهبت عظمی از مشتاقان بهجت و مسرت باد	حضرت واهب الآمال عز شانه و سایل آرزومندان را که وقایع انام ذی مسیح مواصلت را با سریع اوقات [illegible] الآمال مقدر گرداناد بجلایل طوله و جزایل فضله

سطر تاسع از صحیفهٔ اولی در بیان تاریخ کتابت

متقدمان در تعیین تاریخ کتابت مبالغهٔ تمام داشته اند و متاخران آنرا از انسب اسبابها شمرده اند و حال آنکه ذکر تاریخ کتابت متضمن فواید بسیست چه بعضی حالات باشد که در تاریخی معین چیزی تحریر در آمده باشد و وقتی دیگر بخلاف آن چیزی نوشته شود پس اگر تاریخ معین نباشد مضمون دو مکتوب که یک کس نوشته مخالف نماید و دیگر آنکه هر یک بمقتضای وقتی دیگر نوشته شده در دل ماند و دیگر شاید که کسی دیگر نویسد و بعد از مدتی دیر بمکتوب الیه رسد بسبب مانعی که حامل مکتوب را افتاده باشد و چون مکتوب الیه مترصد وصول آن باقرب الازمان بوده از کاتب ملول گردد پس به ثبت تاریخ عذر کاتب واضح شود و دو علی هذا چون مدار تاریخ بر شهور و ایام است فقرهٔ چند در تعریف و توصیف آن سمت ذکر می یابد

الشهور العربیة				الایام الفاضلة
الشهور	بقیة من الشهور	تتمة الشهور	خاتمة الشهور	ایضا
مستهل محرم الحرام که غرت بیامن این الایام متصدی این مباسطت می گردد	اوسط ربیع الثانی ختم بنیل الامانی این صحیفه بضراعت برسم اطاعت مرقوم میگردد	ثانی رجب المرجب کرمه الله و رجب بارسال این خدمت تصدیع ملازمان میدهد	رابع مبارک رمضان لازال محفوظا بالیمن والامان در صدد این جرات می آید	یوم الجمعه زاده الله برکاته و عظم میامن ساعاته سابع شهر رمضان مذکور خاطر را ساز
ثالث محرم الحرام فاضت برکاته علی الانام بعرض این ضراعت اقدام میرود	اول ربیع الآخر کرمه الله بالمیامن والمفاخر صورت عرض می یابد	رابع عشر شهر الله الاصم زاده الله تعظیما بین الایام ترتیب این ضراعت مینماید	ثامن عشر شوال ختمه الله بخیر الشوال حدیقهٔ اطاعت را [illegible] این ضراعت تازه میکرداند	یوم عرفهٔ المبارک عظم الله تعالی و بارک صورت اخلاص [illegible] برسم تصدیق و شعار [illegible]
اوایل شهر صفر ختم بالخیر والاثر والظفر بعز عرض و شرف رفع میرساند	اواخر جمادی الاولی ختمه الله بالعز والعلی و در اوراق [illegible] آفتاب تاثیر صدور میدهد	خامس عشر شهر شعبان ختمه الله بخیر الاحسان مرقوم رقم اخلاص و اختصاص میگردد	سادس شوال ختم بالخیر والاقبال بعرض این نیازمندی تصدیع ملازمان عتبهٔ جلال میشود	یوم العید الاکبر لازال [illegible] البرکات بین البشر بعرض این رقعهٔ نیاز جرات مینماید
عاشر شهر ربیع الاول که معز و مجلل بوسیلهٔ این ضراعت موراد سلک خدام انتظام میدهد	سابع عشر جمادی الاولی افاض برکاته علی اهل الدول والملل سمت تبلیغ می یابد	سابع شهر شعبان ختمه الله بخیر الاحسان وکرمه بالامن والامان بدین جرات اشتغال میرود	ثامن عشر ذی القعدة الحرام عظم الله قدره بین الایام بدین انبساط خود را در زمرهٔ خدام منتظم میسازد	صبیحهٔ یوم العید الفطر لازال الرابع الفطر رفع این صحیفه الضراعه قدم بر بساط انبساط مینهند
ثانی عشر ربیع الاول المعظم [illegible] این سکتهٔ تصدیع ملازمان میکرداند	عشرین جمادی الآخر لازال [illegible] بالدولة الفاخرة تصدیع عتبهٔ علیه میشود	غرهٔ شهر رمضان زاده الله عظامه علی اهل الایمان معروض ملازمان میگرداند	تاسع عشرین ذی الحجه الحرام [illegible] این صحیفه [illegible] میدهد	یوم [illegible] [illegible] فیاض میگرداند

سطر عاشر از صحیفهٔ اولی در ذکر مکان کتابت

و آن نیز بی فایده نیست چه سبب مزید وقوف مکتوب الیه است بر حال کاتب و نیز شاید که بودن او در آن موضع بنا بر فایده باشد که بمکتوب الیه عاید گردد و پس اطلاع بران موجب سرور خاطر وی شود و در اکثر رسایل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان با یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان وقت از فلان مکان مرقوم گشت و چون ذکر زمان در سطر سابق بمشابهات یافت درین سطر بعضی از امکنهٔ مشهوره نیز رقم تحریر می پذیرد والله ولی الانعام

البلاد المشهورة	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این ضراعت از مشهد مقدس رضویه علی ساکنها السلام والتحیه اتفاق افتاد	از دار السلطنه هرات حفت بالمیامن والبرکات مرقوم رقم عرض گشت	این ضراعت از بلدهٔ طیبهٔ قزوین لازال موطنا لاهل التمکین معروض میگردد	این خدمت از بلدهٔ کاشان حرست عن طوارق الزمان بسدهٔ مبارکه در ارسال می یابد
از دار الولایه جام لازال محطا لکرام الانام عرضه میرسد	از قبة الاسلام بلخ حفظها الله عن آفات تعالی(?) برکاته عن الشح بعرض این حدیث تصدیع میدهد	این سکته نامه از معموره تبریز حماها الله تعالی بالنصر العزیز رقم اختصاص موسوم میگردد	این صحیفه گوها(?) از بلدهٔ قم حفظ الله اهالیها عن الالام مرقوم میگردد
این مکتوب از قصبه قاین لازالت زینة المداین معروض می شود	از بلدهٔ ابیورد وقی الله اهالیها عن الحر والبرد معروض میگردد	این صحیفهٔ الوداد از دار الخلافه بغداد لازال محفوظا باهل الصلاح والسداد ابلاغ می یابد	این محبت نامه از دار العباده یزد لازال مصونا عن الآفات محفوظا عن المخافات مرسل میگردد
از قصبه تون حفظها الله عن شر کل دون بنگاشتهٔ خلوص رقم خصوص می یابد	از قصبه ترخس(?) لازال بشری لاهالیها بعز تخس(?) بسمت عرض موسوم میگردد	این دعاو نیاز از دار الکرامه شیراز حفظ الله ساکنها عن آفة الاعواز برکاته ... انهی میگردد	این جریده دعا از خطهٔ کرمان حفظت عن الحدثان مرقوم رقم تبلیغ میگردد
این کتابت از بلدهٔ طبس حماه الله تعالی عن الدنس رقم ترتیب می یابد	از بلدهٔ نیشابور رعیت عن الزوال والفتور صورت صدور می یابد	از بلدهٔ فاخره ... حفت بسرور الاسرار رعیت عن شرور الاشرار مرقوم رقم نیاز می شود	این صحیفه از دار الفضل همدان حفت بانوار الفضل والاحسان بسمت انهاء ... گردد
این رقعه از ولایه خواف حفت بیامن الالطاف بسمت عرض موسوم می شود	از مرو شاهجان حفه الله بالامن والامان این ضراعت مصدع میگردد	این صحیفهٔ الخضوع از دار الملک حلب لازال موطنا لارباب الطلب مرقوم و مرتب میگردد	این نیاز مندی از دار الامان اصفهان لازال امنا لاهل الایمان متوجه سدهٔ عالی میسازد

البلاد المتفرقة

سطر حادی عشر از صحیفهٔ اولی در اختتام

بر خبر هوشمند مخفی نیست که بعد از تاریخ زمان و ذکر مکان محل ایراد احوالات و حالات جزئیه که در مکاتیب نویسند از سر حد احصا تجاوز نموده و چون کلیات آنرا صحیفه ثالثه ازین کتاب متفرقات ایجا تحقیق یافته آن قسمت تیسر خواهد پذیرفت و بعد مکرر ارباب انشا متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام رسد محل اختتام است پس درین اوراق تحریر شمه از آن اتفاق می افتد و اختتام مشتمل بر تقدیم دعائی و دعا بطریق مسرودی میشود و می شاید که منظوم باشد و درین سطر از مقدمات و دعوات آنچه زبان زمان علمای ساحت نمود در چار کلمه رقم تسطیر پذیرد و مرا الله تعالی الالعاز کلمه اول در مقدمات و آن مشتمل بر دو حرف حرف اول در مقدمات منثوره و مدار مقدمات بر اعتذارست از اطناب و تمهید اساس دعای آن منثور خالص می باشد و بعد از آن دعای اختتامی منثور و منظوم نیست و بعد از آن الی منثوری الله جلنا(?) بها

البلاد المتفرقة	مناسب طبقهٔ اعلی			مناسب طبقهٔ اوسط	
از محفوظه سمرقند لازال محفوظا بالانوار محفوظا عن الاشرار بدین جوابات اقدام نمود					
از بلده فاخره بخارا لازال الاعاظم موطن الکبراء از بخاب این عرضداشت می نماید					
از محروسه خوارزم لاخلی الله تعالی عن اهل اللوم رقم ارادت می پذیرد	زیادت جرأت حد ... نیست بر دعا اختصار باید کرد	زیادت [illegible] اقدام بر اطناب ... ابرام بی ادبی تمام است	زیادت مجال جرأت و مباسطت ندارد	زیادت مصدع نمیشود والابرام تصدیع الکرام	زیادت جرأت نرفت والاسهاب لیس من الاداب
از بلده استراباد خصت اهلها بالشداید بعوض عرض میرسد از خطه ساری لازال فی حمایة الباری تحف عرض ... ودع می یابد	اسامت ادب از حد و غایت تجاوز نموده بر دعا بهتر ختم کلام	طریق اسهاب نه وظیفهٔ ارباب ادبست	بر زواید تصدیع دادن از دایره ادب خارج است	زیادت جسارت ... والابرام لایلیق من الخدام	زیادت گستاخی نرفت والاطناب لیس من اهل الاداب
مصر اعظم لازال ... الانام و ولایة شام ... بیج موطنا للکرام	بر زواید اطناب از درگاه بارگاه عالمپناه تنبیه بر دعا کردن اختصار اولی	سکوک سبل مباسطت تا این غایه غایت ... ادب نداشت	زیادت خود را در تبهٔ جسارت نمی بیند	زیادت انبساط نمی آید والاکثار تصدیع الکبار	زیادت ابرام نمود والاقتصاد مرضی عند الامجاد
ولایة روم لازال فی حفظ القیوم و الملک یمن اذنب عن اهل الوثن	زیادت املال خدام سودی بسود اولیت بعد ختم بر دعا اولی است	زیادت اذن املال نمودن لایق نمی داند	بر زواید املال نمودن مناسب خدام نیست	زیادت تصدیع نداد والاختصار مرضی الاحباب	زیادت املال نرفت والتصدیع موجب التشنیع
ولایت شروان خصت بالامن و ... بدخشان ... و ولایت قزوین لازالت فی حمایة رب العالمین	زیادت اقدام بر ابرام جز دعا نمی داند جرأت از حد گذشت وقت دعاست	زیادت ازین بسط بساط اطناب طریق ادب نیست	تصدیع از حد گذرانیده زحمت بجا کرده است	زیادت اطالت نمیخواهد التطویل لیس بالجمیل	زیادت اکثار نمود والاطاله تقضی الی الملال

بقیهٔ طبقهٔ اشرف مناسب طبقهٔ اوسط

چون زیادت جلالت جرأت / فالتم علی الدعا او بجا	چون اقدام بزیادتی ابرام بی ادبیست / بدعا اختصار خواهیم کرد	تطویل با جاهل و تصدیع / با جاهل شوش اوقات / شریف می نکرد	[illegible]	[illegible] ابرام
چون جلالت [illegible] / [illegible] الدعا	زیادت تصدیع [illegible]	چون زیادت تصدیع از منع / اوست بدعا بهتر بود / ختم الکلام	[illegible]	[illegible]
چون [illegible] / [illegible]	[illegible]	اطناب [illegible]	[illegible]	زیادت [illegible] الملال / فی ما به
چون اطناب امارت / جسارتست / فالان علی الدعا مختتم	چون تطویل کلام [illegible]	تخفیف للابرام [illegible] / اطالة الکلام بدعا اختصار / می نماید	[illegible] مزاحمت	[illegible] الکلام

مناسب اخوانیات

[illegible]	[illegible]	[illegible]	زیادت [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] / من الابرام	[illegible]	[illegible]	زیادت [illegible]	[illegible]	زیادت [illegible]
[illegible]	[illegible]	بدعا اختصار [illegible]	زیادت [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	زیادت ابرام [illegible]	[illegible]	زیادت [illegible]

حرف دفع در مقدمات منظومه

و آن سه نوعست یکی آنکه طرح احتصار و دعا نشده و مکتوب را ختم برمعان طلت ختم یابد دوم آنکه بعد از احتصار اعمالی تمایه مدعا ایراد دعا کند و مراید پس از آن دعائی باید شود سوم آنکه در دو ذکر احتصار باشد و معروض ذکر دعا نشود و پس از آن دعا بر دعای خود لازم بود از هر نوع یعنی چند ایجاد مرقوم شد والتوفیق من الله

نوع اول

فارسیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible] / [illegible]	[illegible]	[illegible]	دراز چیست این ماجرا و میترسم / گر از ملالت خاطر کسی کند انکار / [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ابرام [illegible]	[illegible]	بدعا اختصار [illegible]	[illegible]

نوع ثانی

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع ثالث — کلمهٔ دوم

در دعوات اختیار مناسب طبقات بر طباع منصف بلاغت
و ادای مستقیم باستقامت بغایت ظاهر و لایح شد لایح و بایدت که مجموع دعوات
مشهوره که در افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام می توان آورد الا آنکه
اینجا ذکر مکتوب الیه می باید کرد و اینجا احتیاج بدان نیست و الحمد دین کلمه مذکور
خواهد شد در افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیه ایراد میتوان نمود باید که
قواعد نسبت در مرده و محل عربی باشد چه مراتب دعوات بغایت متفاوت افتاده
کما لا یخفی و چون دعوات مشهوره است اگر بعد از آن ایراد سبقی نماید عربی یا فارسی
کریم مشتمل بر دعا باشد موجب حسن مقطع خواهد بود و حسن مقطع یکی از محسنات
کلام است و سرآمد کتابت را اهتمام بشان آن زیادت باید زیرا که از جمیع انچه
خواننده میشنوده میشود همین کلمات به قراءة و مصارع قریب العهدت و بدین
سنوال این کلمه بر سر حروف مشغول افتاد — در دعوات جهت طبقهٔ اعلی و سوم الملوک

آن به که اختصار کنم حال خویش را	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

لاعاظم السلاطین — ایضا للملوک و الادهم

دعوات	عربیه و فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



للملکات — للامراء العظام

دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للصدور المقربین — للوزراء الکرام

دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]


لارباب الدواوین
لسائر الملازمین

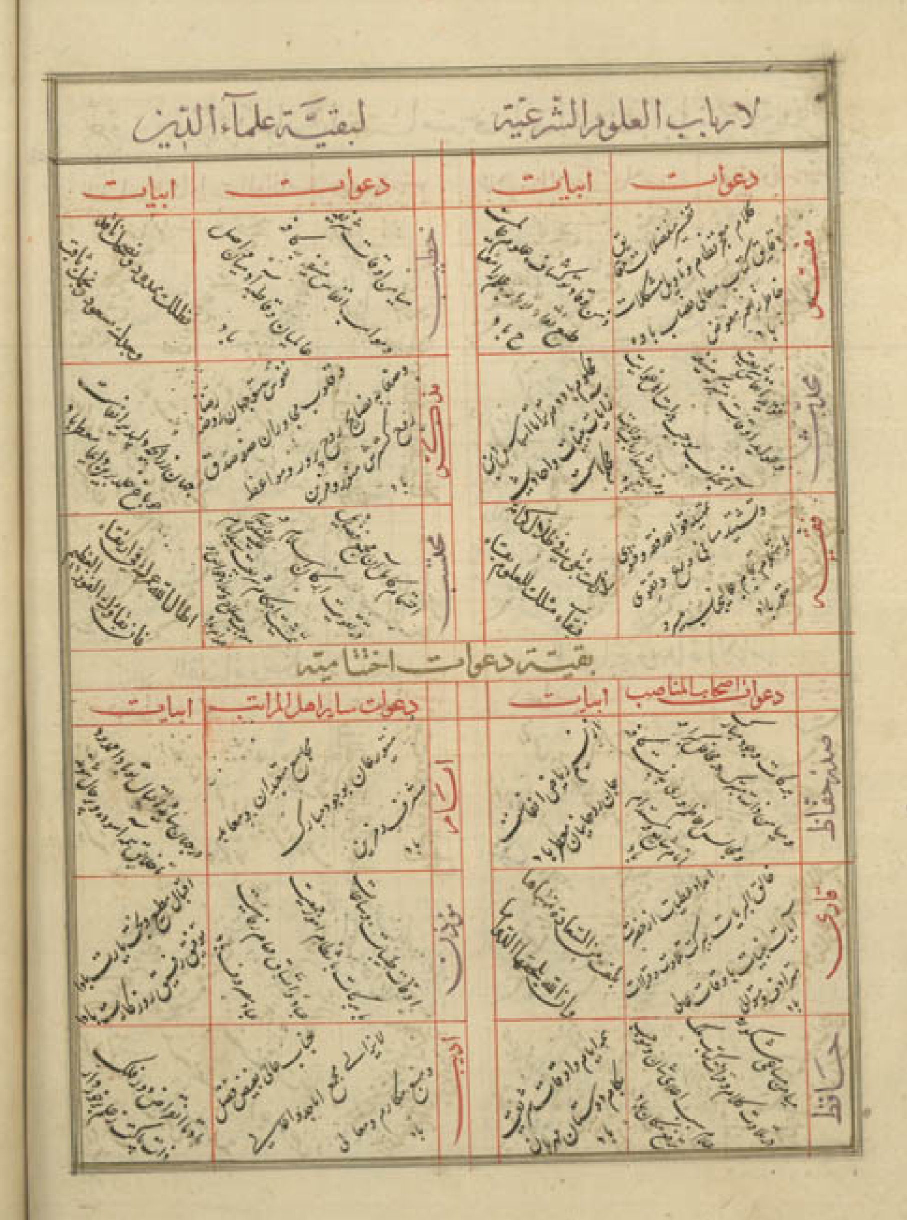
دعوات	ابیات	اسامی	دعوات	ابیات

حرف دوم در دعوات اختتامیه جهت طبقه اشرف با ابیات عربیه وفارسیه


للنقباء والسادات العظام	عربیه وفارسیه	للائمة الاعلام	عربیه وفارسیه

للقضاة وحکام الاسلام
للمشایخ وهداة الانام

دعوات	عربیه وفارسیه	دعوات	عربیه وفارسیه



لارباب العلوم الشرعية			لبقية علماء الدين		
	دعوات	ابيات		دعوات	ابيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية دعوات اختتامية

	دعوات اصحاب المناصب	ابيات		دعوات ساير اهل المراتب	ابيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للحكماء والفضلاء			لساير اهل الفضل		
	دعوات	ابيات		دعوات	ابيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية دعوات اختتامية

	دعوات بقية الفضلا	ابيات		دعوات [illegible] العلما	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	



حرف سوم در دعوات اختتامیه جهة طبقهٔ اوسط با ابیات مناسب آن

المعارف والمشاهیر		للاصول والاعیان	
ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

لسایر العوام		لاوساط الناس	
ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



کلمهٔ سوم در دعوات اختتامیه منثوره که در مکاتیب اخوانیات ثبت آن توان کرد

و انواع آن بسیار است و منشی که از لطایف طبع و حدت ذهن بعضی تصرف و ترصیف موسوم و بحسن ترتیب و تالیف موصوف باشد از دعوات اختتامیه که در طبقات مذکور شده انچه خواهد و چندانکه اراده کند اینجا ایراد میتواند کرد و بخصوص نوع چند از آنها درین کلمه برحیز ترقیم در می آید والله ولی الاعانة والتوفیق

ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



تتمة الدعوات للاخوانيات

دعوات بنوع اخر	ابيات	دعوات بنمط اخر	ابيات



بقية الدعوات الاختتامية والابيات للاخوانيات

الدعوات بطريق اخر	عربية	المتفرقة من الدعوات	فارسية





کلمهٔ چهارم در دعوات اختتامیه منظومه مشتمل بر چهار حرف حرف اول در آنچه مناسب طبقهٔ اعلی
عربیه
فارسیه
فارسیه
فارسیه
فارسیه



حرف دوم در دعوات مناسب طبقهٔ اشرف حرف سوم در دعوات لایق طبقهٔ اوسط
عربیه
فارسیه
فارسیه
فارسیه
فارسیه



حرف چهارم در دعوات مناسب اخوانیات از ابیات عربیه و فارسیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
فلا زلت [illegible] / وبالفضل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وقلدك الله [illegible] العوادي / [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلا زلت بالرحمن [illegible] / الى [illegible] الطاف [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقيت الدهر من فضل الاله / مصون [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلا زال [illegible] / [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وكان الله عن سوء القضا / [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلا زلت [illegible] / [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الدعوات المنظومة للاخوانيات

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	مصاریع
لا زلت في تشييد اركان العلى / متأيدا بالحق والقيوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أدام الله عزك في المعالي / [illegible] الاكابر والاعالي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لا زلت من فضل الاله مشيدا / بمفاخر العلياء والفرقان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وبقيت [illegible] بافضاله / لواء المكارم والمعالي عاليا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقيت [illegible] في ظل عيش / مديد الظل [illegible] الجنان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وقاك الذي ملكه لا يبور / مدى عمره من صروف الدهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لا زال [illegible] للاكارم [illegible] / [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر دوازدهم در عنوان مکاتیب

طریقهٔ قدما درباب عنوان متنوع بوده بعضی تعریف و توصیف مکتوب الیه بلکه لقب واسم اورا بروجه تعظیم می نوشته اند چنانچه ملازمان عالیجناب [illegible] فتح فرموده بعرض رسانید و بعضی بلقب اکتفا می نموده اند و این بادب اقرب بوده و جمعی متعرض نام ولقب نا شده لفظی مشتمل بر عجز وانکسار و عبودیت وافتقار در عطیات یا منطوی بر محبت واخلاص ومودت واختصاص دراخوانیات ایراد می کرده اند و این اشهر است و درین زمان در مکاتیب صادره از اعلی با شرف نام والقب مکتوب برنگ کنار و بجای عنوان می نویسند بروجه دعا چنانچه ظلال اقبال عالیجناب [illegible] ثابت باد و علی هذا یطلق ذکر فتح و عرض وامثال آن نمی کنند و دیده شده در اخوانیات چیزی با شعر عربی یا فارسی که از آن رایحهٔ خصوصیه استشمام تواند نمود نوشته اند و ما درین سطر از هر دو نوع منثور و منظوم [illegible] ثبت کردیم تا ارباب [illegible] برین قیاس کنند

فقرات منثوره

نوع منه	ایضاً	ایضاً	ایضاً	ایضاً	ایضاً
بدرگاه جهان پناه [illegible]	[illegible]	بحر ملاحظه و شرف مطالعه محظوظ [illegible]	[illegible] مطالعه [illegible]	[illegible]	[illegible]
ملازمان حضرت [illegible]	[illegible]	[illegible]	بحر ملاحظه [illegible] والاقبال	[illegible]	[illegible] لوازم الاخلاص
[illegible]	[illegible] وزارت [illegible]	بعز قبول [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] السعادة
[illegible]	[illegible]	بعین [illegible] منظور باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]

عنوان منظومه از فردیات و ثنائیات

هذا کتاب [illegible] فی انشائه یالیت انی کنت فی انشائه	[illegible]	[illegible]	یا کتابی اذا وصلت الیه [illegible] واذا ما رأیت ثم فؤادی [illegible]
یعلم الفتاح ذو الفضل الخبیر انه عنوان اخلاص الفقیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کتبت وانی بالکتاب لاحسد علی انه قبلی بلقیاک یسعد	[illegible]	[illegible]	یا ایتها الصحیفة [illegible] [illegible] زنهار که آوری [illegible] [illegible]
یعلم الفتاح ذو الفضل المبین انه عنوان صدق المخلصین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فوالله ما یاتی جناب جلاله کتابی الا منیتی ان اکونه	[illegible]	[illegible]	فمکث حین اکتب والدمع [illegible] یا ایها الکتاب هنیئا لک الوصول [illegible]
ما اقول ما اکتب بالصدق الیه الا واقول لیتنی کنت معه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جعلت کتابی نائبا عن [illegible] [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

افتتاح صحیفهٔ ثانی شد همایون بذکر سبحانی

بر اوهام جلیهٔ مستخبران مفاحص انشاء مراسلات و افکار سنیهٔ مستحضران قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که مجموع
ارکان مخاطبات سوی افتتاحات در مکاتیب جوابی مدخل دارد و انچه خاصه بر جوابیات تواند بود هفت رکن است
۱ افتتاح ۲ مقدمه با توابع آن که مفتتح است و وصف و تتمه ۳ تعریف مکتوب ۴ تعظیم آن ۵ نتیجه ۶ مقابله ۷ شکر
و هر یک ازین ارکان سبعه در سطری باز نموده می شود و در آخر ذیلی جهت عجز از ایراد جواب مسطور می گردد و الله الموفق
سطر اول در افتتاح باید دانست که افتتاح دو نوع است اصلی و رسمی اصلی آنست که دیباجهٔ کتابت بنام فرخنده انجام حضرت
مبدع الانام جل شانه و عز برهانه مزین و محلی باشد و اگر ایراد آن بطریق براعت بود چنانچه در خطابیات مذکور شد اشرف
آنست و در جوابیات انچه مناسب نماید هو المجیبات و هو منزل الکتاب و هو الذی انزل الکتاب و امثال آن
و رسمی چنانست که در اول بیتی یا شتر عربی یا فارسی مشتمل بر ذکر ورود کتابی که جواب آن می نویسند آورده
شود هم در طبقات و هم در اخوانیات و هر یک ازین دو قسم در کلمه مذکور دیگر و کلا اول در ابیات مناسب طبقات و درین صحیفه
مراتب طبقات اعلی بچهار و اشرف بشش و اوسط بده و انقسام یافته و ابیات مرتبه علی الاجمال بسمت کتابت می آید و من الله الاعانة والتوفیق

للسلاطین والخواقین

عربیه	فارسیه	ایضا	ثنائیات عربیه و فارسیه	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد هیجت ورقاء ذات تحنن / حمیدة نجح علت بجناحها	الی قبر اهل الفضل من بعد قبره / بفضل موسی و اعلاء موقف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد جاء من اقصی مدارج دولة / کانبجل الدری بسعوده	و معرج سلطان و مربع صولة / الی الذروة العلیا معارج عزه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شرف نامه ز رشاب بلند / ز شرف آن کرشت اورا	سوی ذره بی سپهر وار سید / بر فلک ... واله رسید

ایضا للملوك واولادهم

عربیه	فارسیه	ایضا	ثنائیات فارسیه	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسید نامه و دری پشکناب لوث / ز شب نوشته شالی کرد صبح	چه جای درج که دری دخوشاب آورد / نام ذره ترک سر شب ز آفتاب آورد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باد طغرای دولتی آمد / درج را چه قدر و قیمت آن	در سری ... سپهر جناب / کو کند با وی آفتاب خطاب

للامراء والصدور والمقربین ، للوزراء واهل التقلید

عربیه و فارسیه	فارسیه	فردیات و ثنائیات	عربیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای عقد جواهر خجل از نامهٔ تو / صد آب حیات در سر خامهٔ تو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تمکین نفس زعالیه آمیز بحر کاه / منشور تو آورد و صبا ...
[illegible]	الیک کتاب من امیر مکرم / منقش ...	یحاکی عقود الدر ... / وانطوی ...	[illegible]	ای ملک ملک تو سر انجام کرده / وی گوهر زمانه تو نام کرده
[illegible]	لقد قال کتاب ... / الفاظه کمنظوم ...	تکان من الکمال ... / و معنی کان ...	[illegible]	ای نامه نوبهار ... / شرح ... آینه ...
[illegible]	نام سامی نامه تا مرقوم شد / کو نامه منشور الطاف کر باشد	زعالیجناب امارت پناهی / ... آن ...	[illegible]	[illegible]

تتمة الوزراء وأهل القلم — لسائر الملازمين

فارسية	ثنائيات	فارسية	ايضا
[illegible]	وصل الكتاب [illegible] / [illegible]	آخرای باد صبا [illegible] / انجمن نشور دولت [illegible]	[illegible]
[illegible]	ابهج طرب از مطلع امید / [illegible] / نامه [illegible] / حاصل نامه مرادی کردم [illegible]	مکتوب دلنواز تو آرام جان [illegible] / خط خوش تو بهجت روح و روان [illegible]	[illegible]
[illegible]	قاصد رسید دوش [illegible] / [illegible] / نامه [illegible] / منشور دولت آمده [illegible]	[illegible] روزی که [illegible] / برد اجر دو صد بنده که آزاد کند	[illegible]

للنقباء والسادات — للأئمة والقضاة

عربية	فارسية	ايضا	عربية	فارسية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	كتاب الامام [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة السادات — بقية الأئمة والقضاة

ثنائيات	فارسية	ثنائيات	
أتاني كتاب [illegible] / [illegible]	[illegible]	ووقفت على صحيفة من تفضيل / لا زال محمودا على كل الورى	الأيام بفضله [illegible] / في مسند الإقبال [illegible]
قاصد رسید [illegible] / [illegible] / [illegible]	[illegible]	این نامه نامور که [illegible] / [illegible]	منشور سعادت و طغرای جلال / [illegible] جواهر افضل کمال
این نامه [illegible] / [illegible] / [illegible]	[illegible]	رسید قاصد و آورد از آن جناب کرام / [illegible]	[illegible] / [illegible] فضل و کرمت تمامی

للمشايخ والهداة

ثنائيات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	[illegible]	کتاب عالی [illegible] / [illegible]	زان نسیم خوش [illegible] / [illegible]
جاء الكتاب من الهمام المرتجى [illegible] / [illegible]	[illegible]	مرحبا [illegible] / [illegible]	آمد رسول [illegible] مبارکست / [illegible] مبارکست
[illegible]	[illegible]	[illegible] / [illegible]	[illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible] / [illegible]	نامه آورد [illegible] فال / [illegible]

لأرباب المناصب الشرعية

عربيه	فارسيه	ايضا	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جاء الكتاب الكريم الطيب الحسن · من عند مولى كريم طيب حسن · ومحتده فاح العلاء والشرف · رائيه كاشف الغماء والمحن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	أتتني من لديكم الأكامل · صحيفة احتوت كل الفضائل · حماها الله في جميع المنازل · [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للحكماء والفضلاء

عربيه	فارسيه	فارسيه	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	كتاب أتى من فاضل [illegible] · فضائل في الدهر [illegible] · جواهر علم في معانيه [illegible] · كواكب [illegible] في بروج الفضائل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للأصول والأعيان — لأواسط الناس

عربيه	فارسيه	ايضا	فارسيه	ايضا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

كلمه دوم در ابيات لائق باجوابيات از ثنائيات و مفردات عربيه و فارسيه

عربيه	فارسيه	فارسيه	ثنائيات عربيه و فارسيه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	أتاني كتاب منه روح كريمة · واذهب احزان الفؤاد [illegible] · وفيه عقود در [illegible] · [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اين نامه كه از تو [illegible] بمن آورد رسول · تازه كرد [illegible] دل [illegible] وصول · نامه آورد رسول [illegible] · [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] إلى الكتابة [illegible] · كتاب معانيه [illegible] · جواهر [illegible] كواكب [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	مكتوب [illegible] · [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	أتتني [illegible] · [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اى نسيم [illegible] · [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] الشريفة [illegible] · [illegible]

تتمة الأخوانيات

عربیه	فارسیه	عربیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تا اثر نمانت کاو بادید مرعن طول التهجر الوارد الا کانس بکتاب وارد من مکرم مرتبه شریف ماجد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسید قاصد و آورد نامه از دوست گرفت دیده منور ز صورت رقمش چه عذر خواهی قاصد کنم مگر گویم هزار جان گرامی فدای هر قدمش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این چه نامه است که از کشور یار آورده اند وین چه نافه است که از چین و ختا آورده اند [illegible] جان [illegible] را بوی بهار آورده اند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما هذه الکتابة یا ایها الرسول فی سرها و صورتها ناقة المقول لفظ کورد منقبها یا القبا معنی کروح لبست حلة القبول
[illegible]	[illegible]	[illegible]	روح [illegible] صحیفة جانات [illegible] [illegible] الکاتب [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] جان فزایت که پیام [illegible] آورده [illegible] ز گلزار [illegible] آورده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	او هذه [illegible] العالی [illegible] [illegible]

تتمة الأخوانيات

ملمعات	عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این پیک خجسته کز آن سوی رسید تا نامه او پیش دعاگوی رسید بستش بدو کو نامه یار گرفت در پا فتمش گر سر آن کوی رسید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	فرخنده قاصدی که رسید از دیار یار تا نامه رقم زده زان کلک مشکبار گاهی ز ذوق مقدم او دل کنم فدا گاهی برای نامه او جان کنم نثار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این نامه صحیفه ایست که چو گرم یا آیه ایست پر ز الوان نعم از بای آن صحیفه دل [illegible] روشن و ز بوی آن مایه جان [illegible] خرم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این نامه [illegible] که چون باغ ارم [illegible] ولطافت آن [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خوش باد صبا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] [illegible] [illegible]

سطر دوم از صحیفهٔ ثانیه در بیان مقدمه

وان عبارتست از لفظی چند مشتمل بر تعظیم مکاتیب وارده و مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوتست
وبنای آن بر سه اصل باشد اول مفتتح و آن لفظی چندست مشیر بمکتوب منطوی بر تعریف مناسب حال مکتوب
الیه دوم وصف و آن دو نوعست جزئی و آن کلمهٔ چندست محتوی بر تعریف اجمالی و اگرچه سخن بی او تمامست اما کتابت
بدان زینتی می یابد و دیگر کلی و آنرا باصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علی حده مذکور خواهد شد اما صفت جزئی
عربی و فارسی میتواند بود و بنظم و نثر مودی میتواند شد سیم تتمه و آن کنایتست در بیان ورود مکتوب که مفتتح بدان سمت اتمام می پذیرد
وصور تنوعات او بسیارست و در مجالی نظم و نثر مجالی تمام دارد و در انشای مقدمه ذکر صفات و القاب کاتب آن مکتوب از لوازمست
و بحرف نه اشارتی بدان رفته تا از مخلص بدینجا نقل کنند و مقدمات مناسب از طبقات و اخوانیات در کلی آورده میشود
کلماتی که در مقدماتی که مناسب طبقات باشد مشتمل بر سه حرف چه حرف اول در مقدمات لایق طبقهٔ اعلی و سوالمویه

مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
للسلاطین			للملوک والملکات		
صدر الکتاب صحیفهٔ کامکاری و فصل الخطاب جریدهٔ شهریاری که از منشیان بارگاه سپهر احتشام وف	[illegible] مروعة مطهرة بایدی سفره	شرف اصدار یافته بروار از افق عاطفت ... سمت مکرمت جلوه ... مرحمت فرمود	توقیع بدیع و طغرای رفیع که از مطلع مراحم و عواطف ملازمان بارگاه وف طلوع نموده بود	[illegible]	در زمان ظهور از اجلال و ورود وفور المنی و آمال جلوهٔ جمال نمود
توقیع رفیع و فرمان جهانمطاع عالم مطیع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت ف	که روضة عیونها جاریة و جنة قطوفها دانیه	بدرقهٔ بحث صدور یافته بود نزول اقبال و جلوهٔ اجلال نموده	لمعهٔ اشعهٔ آفتاب عالیخطاب خدام جناب سپهر احترام ف	[illegible]	از مطلع التفات و ذره پروری بر صفحات حالات این حقیر پرتو افکند
طغرای غرای ملک آرای و توقیع رفیع کشورگشای اعنی منشور وافر السرور	کامثال اللؤلؤ المکنون و کجنة وعد المتقون	فی این الحال باسعد الفال ورود و اجلال یافت	همای همایون فال و عنقای ... قاف قبول و اقبال اعنی عنایت نامهٔ ملازمان درگاه	[illegible]	بال عنایت و جناح رافت گشوده سایهٔ دولت بر مفارق خدام انداخت

المتفرقات من المقدمات شاملة للطبقات والاخوانیات

مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
خطاب مستطاب بی شبیه بار بوی تخیس از مشکوة ذلک الکتاب لا ریب فیه	[illegible]	بهار گلشن طالع از افق سعادت جلوه یافت	آثار نفس رحمانی و انوار سهیل یمن و کامرانی اعنی کتاب	[illegible]	سمت ظهور یافته در حریم دل و جان مقر و مکان ساخت
شعشعهٔ اشعهٔ بارقات کتاب مقترن المقامات بل سوآیات بینات	[illegible]	از بارگاه غیبی بجلوه گاه لاریبی بر منصهٔ کمال جمال نمود	طراز کسوت دلنوازی و زیور خلعت مباهات و سرافرازی یعنی خطاب	کراب الافراح للارواح	بمنزل شریف و سیلهٔ ابتهاج بواطن و ظواهر و بعد ابتهاج خواطر و ضمایر شد
کلمات طیبات که از مقام حیرین کرامات و رفعت صدور یافته بود	[illegible]	در افضل زمان بگوش هوش مخلصان رسید	رشحات اقلام صداقت ارقام که بکام مشکین شمام بر ورق تنظیم شرف ارتسام فرموده بود	[illegible]	در زمانی خجسته بورود در مسایل مفاخرت و مباهات افزوده
همای خجسته لقای دولت که از آشیان کرامت بجناح موز بجناح طیران نمود	[illegible]	سایهٔ سعادت که موجب کرامتست بر مفارق اهل ارادت افکند	کتاب عطرة الرقوم و خطاب مسکیة الرسوم که بجناب نامزد مخلصان ساخته بود	[illegible]	در این اوقات واکرم ساعات بحافظ علوم و مفهوم مفهوم ارباب اخلاص و اختصاص گشت
مطلع اشعهٔ نور علی نور و مظهر بشارت و شفا لما فی الصدور اعنی خطاب معطر و کتاب منور	[illegible]	برگشته ورود ترویح روح و تیسیر فتوح ارزانی فرمود	نادرهٔ استنباط حقایق معانی بود [illegible] استخراج حقایق و صول بامانی یعنی صحیفهٔ شریف	[illegible]	ورود نموده سبب نظارت اهل حقایق و موجب نضارت احداق ارباب دقایق شد
منشورهٔ حیات ابد و مثال سعادات سرمد اعنی نفایس معانی افکار و عرایس معانی ابکار	[illegible]	بروجه احسن و طالع ایمن بمطالعه احباب رسید	رشحات رشحات قلم مشکین رقم و عبارات معبرات خامهٔ عنبرین شمامه	[illegible]	ذوق شوق مسقون من رحیق بکام دل مشتاقان رسانید
جامع مطالب مرجان که از مجمع لطایف تقدم کام بر بیان یعنی جناب رقم ارسال ...	[illegible]	بنزول اجلال مجاوران عتبهٔ مخالصت و ملازمان آستانهٔ مصادقت سرافراز گردانید	صحیفهٔ مرقومه بقلم کرم و مداد وداد که از عین صداقت و محض اتحاد ارسال فرموده بودند	[illegible]	بر مخلصان قدیم نزول گشته از پایهٔ افتقارشان بر ذروهٔ افتخار و انتخار رسانید

سطر سوم در تعریف مکتوب و ابیات آن

سطر سوم در تعریف مکتوب و اثبات آن بعد از تمهید انسبیت و منشی متصرف تکای وصف جزئی مستوا نماید آورد و مخفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف
کاتب آنست پس هر چند در آن مبالغه رود اثر تعظیم ظاهر تر شود و تعریف با نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت ترکیب
و حسن صورت آن با سلاست الفاظ و رعایت فصاحت و بلاغت و دان و اولی آنست که مجموع در جزو وصف درآید و همچنین که خط کاتب از درجه تعریف ساقط باشد
و تعریف نظر و بلاغت در مکاتیب امرا و ملوک و حکام لایق نیست چه آن تعریف راجع بتعظیم منشی و کاتب ایشانست بر دیشان الی همان مقدار که در سطر سابق
از وصف جزئی ثبت شده کافیست و در مکاتیب صدور و وزرا که بجود کتابت فرموده باشند ایراد توان کرد و مکاتیب سایر ملازمان را
بزیادت تعریف حاجت نیست و در جواب طبقه اشراف بنا بر تعریف لایق مناسب است و اوسط حکم سایر
دارد اما زینت اجوبه اخوانیات بتعریف نیست و در سطر تعریف مکاتیب در دو کلمه سطور دیگر دو
در تعریف مکاتیب طبقه اعلی و اشرف نثرا و نظما و التوفیق من ولیه

کلمه اول

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
بخطی چون طره طرار غمزه غراسل دلکشا و لفظی مانند آب حیات در سواد ظلمات روشن و جانفزا	هر لفظی از آن چون زبان صباح متضمن طلوع آفتاب معانی هر حرفی چون نسیم سحری متکفل فرحان فوایح راحت و کامرانی	نفحات مجد و بزرگواری از نحوای آن فایح و نسمات دولت و کامکاری در انشای سطور آن عادی و رایح	رشحات اقلامش در صفا و رشک قطرات سحاب و نظم کلامش در پاکیزگی غیرت گوهر سیراب	عقود معانی در سلک آن الفاظ و عبارات منتظم و رقوم معانی در طی آن کلمات تمامت مرتسم
در هر فقره از آن توقیع رفیع علمی از حقایق مودع و در هر کلمه از آن خطاب رفیع جهانی از دقایق مستجمع	سواد اشکال الجواهر درج خود خسرو دهر بین و در اوراقش قرة العین باصره حور العین	غره بیاضش چون در درخشان از درج کلمات آبان شعاع الفاظ [illegible] درخشان از درج بلاغت نور افشان	در دامن خط سیاه پوشش از شب آویخته راز گریبان معانی دلفریبش هزاران رعید انگیخته	هر لفظی متضمن هزار اسرار الکتاب مکنون و هر حرفی مبین حکمی از احکام ن والقلم و ما یسطرون
بدایع الفاظش چون روایع [illegible] نکهت دیده گشای اهل طلب و دقایق معانیش چون دلایل [illegible] حجت جلوه نمای بر اصحاب ادب	هر اشارتی تشنی بر بشارتی نهیبی و هر سطری منطوی بر شطری از حقایق ادبی	رقوم الفاظ غرایش مفاتیح کنوز دولت دو جهانی و نقوش سطور دلربایش مصابیح رموز سعادت جاودانی	زبان کلکی که در آن صحیفه کشیده و سقرا اسرار [illegible] هر رقم خامه که نقش آن نامه [illegible] نوای بلبل گلشن فصاحت	غرر الفاظش فلک فضایل را نجوم جلوه نمای و درر معانیش چون معانی را لکهای تازه و دلگشای
دیده دل در هر فصلی اصلی از اصول حقایق مشاهده نموده و بر روی جان در هر رمزی کنزی از کنوز معانی گشوده	هر حرفی از آن نامه میمون ظرفی از نظر [illegible] و هر لفظی از آن صحیفه همایون کنزی از کنوز معانی و لطایف	آثار فصاحت کمال از مطالع الفاظش طالع و انوار بلاغت شمال از مقاطع کلماتش ساطع	خواص بلاغت از مطاوی آن متضمن و لطایف براعت با مجاری آن ممتزج و مقترن	الفاظش با سلاست آب روان ملازم و معانیش با لطافت جان و روان مصاحب و ملازم

المنظومات فی تعریف مکاتیب الطبقة الاعلی و الاشرف

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible] الکتاب الذی [illegible]	توقیع [illegible] زبان [illegible] بیان	[illegible]	عجائب له فی النظم و النثر کلها غرائب تعطاها العقول لعجائب / فهن لاجیاد المعانی قلائد و هن لاجیاد المعانی طلائع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این چه نامه است که چون نامه جان بخش بهار / دل خسته ای کند تازه تر از هر گلزار / نقش هر لفظ از رشته از در خوشاب / زیر هر حرفی از و نافه از مشک تتار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سفائن الفاظ بحر بدایع مرتبة مشحونة بالغرائب / یموج معانیه خلال سطوره کدر زین العقد حول الترائب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترجمان تحایل دولت و اطوار عجیب / خامه معجز بیان و طبع حکمت پرورش / نغمه مرغان عرشی سکینه چرخ استماع / از صریر کلک مشکبار معنی گسترش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	صحائف کالنجوم الزاهرات لطائف کالبدور الزاهرات / بالطاف لطائف معجزات و آیات [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	از صفوه بیاض و سواد خط دلکشش / گویی که صبح و شام بهم اتصال یافت / چشم خرد ز عین معانیش نور دید / رخسار دولت از خط [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نکاد معانیه خلال سطوره [illegible] بحسن مبانی اللفظ [illegible] / تأمل فی [illegible] اشکال الخط [illegible]

کلمهٔ دوم در تعریف مکاتیب اخوانیات از منثورات و منظومات

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا
سواد آن نامهٔ نامی کحل الجواهر عیون معانی و معانی و بیاض آن صحیفهٔ گرامی غرهٔ وجوه آمال و امانی	نامه که بدایع معانی آن بکسوت غرایب عبارات مکتسی شده است و حقایق مبانیش چون صفحهٔ عذار خوبان بخط زیبا آراسته	آب عذوبت الفاظ لطیفش متقاطرست از سحاب معانی شیرینش متوالی و متواتر	غرر معانی از درر معانی آن مستفاد و مستخرجست و زهر لآلی در سمط جواهر متلالی آن مسطور و مدرج
سواد دیده در بیاض آن ملاطفهٔ سامی حیرانست و بیاض حدقه به سواد آن مخاطبهٔ نامی نگران	شرایف لطایف آن صحیفهٔ منیفه بخط عنبرین محرر و حواشی سطاوران مکتوب مرغوب بالفاظ دلاویز مسطور	سحر حلال از خلال عبارات آن ظاهر و بیاض بشارات در مطاوی اشارات آن لایح و باهر	در هر فصلی از آن خطاب شریف اثر فضلی معاینه می توان دید و از هر دقیقه در آن کتاب لطیف بدقیقهٔ لطفی می توان رسید
منظومات آن مخاطبهٔ دلاویز مانند جمال دلبران طرب افزای و منثورات آن مکاتبهٔ لطف آمیز چون حال عاشقان انگشت نمای	بیاضش چون شعاع خورشید عالمتاب جهان آرای و سوادش چون حجاب شب مشکین نقاب آرامش افزای	الفاظ جزالتش چون انوار حکیم نورانی و معانی عذبش چون کلام صاحب قلب سلیم روحانی	خطابی که مراج خط زیبایش لطافت آمیز کتابی که زلال لفظ غرایش عذوبت انگیز است
در هر خطی اندراج خطی از حظوظ معانی و مناقب ظاهر و با هر فصلی انضمام فصلی از صنوف غرایب و رغایب باهر	کلمات لطایف سماتش چون صورت خوبان تجلی برنور جانفزای و عبارات [illegible] [illegible] مانند سیرت پاکان آراسته بزینت [illegible]	عقل دانا را از سلاست الفاظ لذیذش انگشت حیرت در دندانست و فکر دوربین را از عذوبت کلمات لطف آمیزش ابواب [illegible]	مطاوی آن نامهٔ نامی منطوی بر لطایف صنایع و فحوای آن کتاب گرامی بر ظرایف بدایع
در دقایق عباراتش اعجاز سخن آرایی پیدا و در رقایق کنایاتش آثار معجزنمایی واضح و هویدا	مبانی فکر صایب از ظروف حروف لطایف و ثمارش نموده و معانی فکر ثاقب از کلمات ظرایف آثارش نشانده	مواقع ارقامش از نزاهت چون زلال عین الحیات بمجاری افکار از نغمات مانند عذب فرات	هر نقطه از آن خال زیبا بر عارض سخن وری و هر حرفی نقشی دلارا بر صفحهٔ سخن گستری
حقا که مفاتیح فتوح در تحت حروف آن نامهٔ نامی مندرج بود و معاید حصول آمال در طی کلمات آن مکتوب گرامی منظم و منضود	نقود فواید آمال از مطاوی کلماتش بحصول پیوسته و عرایس محاسن اقبال از فحوای عباراتش [illegible]	فروغ اختر سعادت از عنوان آن ملاطفهٔ گرامی اقبال طالع و شعاع نیّر عنایت از مضمون آن نشان حصول امانی و آمال لامع	جمال بی مثالش از صفوت و صفا چون چهرهٔ زهرهٔ زهرا منور و عذار بی مثالش از پرتو و ضیا چون چشمهٔ آفتاب جهانتاب بر طارم خضرا نور گستر
مواد ذوق و حضور در ضمن آن کمال بحسن بیانی مندرج و مواید ابتهاج و سرور در طی آن جمال فواید معانی منضوع	عنوانش متکفل اذواق عنفوان جوانی و مضمونش متضمن اجمال وصول آمال و امانی	روایح الطاف مندرجه در الفاظش فرح بخش دل غم دیده و فوایح اعطاف منتشره از معانیش راحت رسان سینهٔ جراحت رسیده	خطش چون نقطهٔ خال زیبا رخان مشکین و نقطش چون لعل شکر لبان بغایت شیرین

المنظومات فی تعریف المکاتیب للإخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه و عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سواد خط تو گویی سیاهی چشمست که اهل فضل جهان زان بدو همی بینند عبارتت چو [illegible] آب حیوانست که زندگی دل و جان از وی همی بینند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کتاب لو انه صور [illegible] لما ذکرته بلا ارتیاب و لو قرنت حوامله بخیر [illegible] لصار المیت حیا فی التراب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شد از خط و عبارتش منسوخ نسخ یاقوت و نثر سحبان حسن خطش جلای دیده و دل لفظ و معنیش قوت و قوت جان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خط مسلسلش چون [illegible] کز عشق [illegible] و خط شب مانندش [illegible] از گوهر معانی افروخته مشاعل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لفظ بدیع [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	آن خط خوب و معنی نازک [illegible] نقشی چنین که دیده [illegible] دل نقش نگین [illegible]

الابیات اللایقة بهذا الباب

عربیه	فارسیه	ملمعه	ثنائیات فارسیه
اهلاً بمطلع [illegible] اهلاً بحسن کلام [illegible]	[illegible]	عجبت نامه دیدم [illegible]	نامه‌ات پیش نظر چون طبقی پر گوهر نامه‌ات نزد خرد چون چمنی پر از بار نامه نحو او چو شمیم عنبر نامه نکهت او چو نسیم گلزار
نشأت المعانی فی بدایع لفظکم [illegible]	[illegible] سواد نامه‌ات [illegible]	[illegible]	کلکت که کام دوستان کام نهاد بر غرهٔ صبح طرهٔ شام نهاد آن لام که ز جعد حور بر صفحهٔ نور فرمان اولی اجنحه را دام نهاد
[illegible]	[illegible]	آن صفا و خط نورانی است	نکهتهای خط او سموم را اسواد نقطه‌های حرف او چو چشمهٔ جان پرآب روضه پر حور عین و چشمهٔ آب خضر طبله پر عود خام و نافهٔ پر مشک ناب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	مفرح نامه کردم چون قرآن باز امید مرده در تن زنده شد باز بهر حرفی دلم کامی دگر یافت ز هر خط خاطر آرامی دگر یافت
[illegible]	[illegible]	نامه دیدم [illegible]	ز لفظش گلشن جان گشت تازه ز لفظت [illegible] آب [illegible] ز خطش دیده و دل روشنی یافت ز خطت این که خط کار [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نامه دیدم که نظم و نثر جان افزای او قیمت در ثمین و لؤلؤ شهوار داشت هم سواد او مثال طرهٔ جانان نمود هم بیاض او نشان عارض دلدار داشت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سواد حرفهایش پر ز نور بود بیاضش پر ز نور منشور بود شکن زیر شکن چون زلف خوبان که در هر شکن داشت صد دل [illegible]

سطر چهارم در تعظیم مکتوب و آن مخصوص است با عاظم طبقهٔ اعلی و اشرف

و در اخوانیات نیز می‌تواند بود و می‌شاید که بجای تعریف کلی بیارند بشرطی که متعرض تعریفی دیگر نگردند و این سطر منقسم است بدو کلمه کلمهٔ اولی در تعظیم مکاتیب عظما طبقهٔ اعلی و اشرف مشتمل بر دو حرف

حرف اول در اعظام مکاتیب طبقهٔ اعلی حرف دوم در تکریم مکاتیب اکارم طبقهٔ اشرف

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
بخطوات خضوع و اطاعت و اقدام بندگی و ضراعت استقبال نموده افسر فراق شرف و تاج تارک افتخار ساخت	وملأت [illegible] کالبت وانها علی قدم حتی قضیت مآربه	نزول بزرگوارش را بالرأس والهام لا بالرجل والاقدام تعظیمی تمام و تکریمی لاکلام تمسکی نمود	لثمت کتابا منک وافی [illegible] و وددت له لثما [illegible]
لوازم و مراسم عبودیت موظف داشته بدست اعزاز و اجلال بر فرق مباهات و مفاخرت نهاد	[illegible]	موردش به آیهٔ انی القی الی کتاب کریم خوانده شد و آیهٔ الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب بر زبان دل جاری گشت	[illegible]
مقدم شریفش برعایت اجلال و تعظیم اختصاص یافت و قدوم کریمش بوظایف تجلیل و تکریم مخصوص گشت	اتی منک توقیع شریف فشرفت بتقبیله بین البرایا [illegible]	مواقع اقلام [illegible] جان ساخته بقدر قوت [illegible] رعایت تعظیم و شرایط تکریم [illegible]	لما اتیت کتابا بالعلی حالی قبلته دائما من فرط اجلالی
دان طغرای همایون را بعد از ادای وظایف حرمت داری و رعایت شرایط [illegible] بر ادب [illegible] و مقبل گردانید	[illegible]	ورود آن فتوحات غیبی و نزول آن [illegible] لاریب را بقدم اجلال استقبال نموده سبب مباهات دینی و آخرت دانست	[illegible]
آن مثال عالی را تیمم بازوی اعتقاد و استظهار و افسر تارک افتخار و استبشار گردانید	فواقع الاقلام کرفلتها شوقا للثم مواقع الاقلام	مفاوضهٔ گرامی را که ینبوع معالی و معانی و منبع آب زندگانی بود بعد از ادای بوسیده بر فرق افتخار نهاد	فکل سطر در نشئه عشرا و کل حرف لثمته الفا
باندازهٔ طاقت و مقدار قدرت [illegible] در ازدیاد سواد اکرام و تقاضای [illegible] اجلال احترام رسم [illegible]	[illegible]	مهر و کش را که نقد جان نثار باید [illegible] تعظیم و فنون تکریم [illegible] نمود	[illegible]

کلمهٔ دوم در تعظیم مکاتیب که در اخوانیات شاید من الفقرات و المنظومات

الفقرات	ایضاً	ایضاً	ایضاً
ورود شریفش مراسم اعزاز و تکریم و مواجب اجلال و تعظیم از روی اخلاص قدیم بتقدیم رسانید	قدوم عزیزش را وظایف اکرام و رواتب احترام مرتب و موظف داشته بلب ادب مقبل ساخت	آن خلاصهٔ اوقات زندگانی و نقاوهٔ ایام کامرانی را بفرق افتخار تعبیه بازوی اقتدار گردانند	سواد نامهٔ همایون چون کحل الجواهر نور باصرهٔ جان ساخت و بیاضش را مانند مهر جهانتاب سرمایهٔ روشنی روان شناخت
مورد میمون آن خطاب همایون را بمراسم اجلال و تبجیل لوازم اعزاز و تقبیل و ما کان من هذا القبیل تلقی نمود	مورد آن را که سبب تتمیم رواج آمال و تتمیم ریاحین اقبال است از روی اعزاز بقدم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکریم آن صحیفهٔ جلال و جریدهٔ اقبال را باقدام اکرام تلقی نموده بلب نیاز مقبل ساخت	مورد آن وارد غیبی و ورود آن وافد لاریبی را از روی صدق نیت بقدم خلوص طویت مستقبل گشت
مورد عظیمش بانواع اکرام و تعظیم تلقی یافت و مقدم شریفش باصناف احترام و تکریم اختصاص پذیرفت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم دقیقه‌ای از دقایق تکریم و وظیفه‌ای از وظایف تعظیم نامرعی نگذاشت	مواقع اقلام معالی اعلام که زبدهٔ اوقات و خلاصهٔ ایام همایون بود بمراسم تعظیم و تکریم مقبل و ملثوم شد	مورد شریفش را عنوان مفاخرت دنیوی و فهرست صحایف سعادت اخروی دانست
باقدام تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اعزاز نهاد	سواد و بیاض آن نامهٔ نامی بر سواد و بیاض دیده مالید و قدوم گرامیش را برواتب تکریم اختصاص داد	ورود همایونش را باقدام اکرام تلقی شده از سر تبجیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرد	بخطوات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و الیف دل بریان شد

عربیة	فارسیة	فارسیة	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر پنجم در بیان نتیجه و آن عبارتست از ذکر فواید صوری و معنوی

که بر ورود و مطالعهٔ مکاتیب متفرع باشد و ایراد این معنی تعریف و تعظیمی دیگرست و مکتوب را با اختصاص
باشراف طبقتین اعلی و اشرف ظاهرست و در اخوانیات نیز لایق باشد و بنظم و نثر اد استیفا نمود و این سطر در کلمات
دارنده مناسبت با طبقهٔ اعلی و اشرف دارد منقسم بدو حرف و آنچه لایق مکاتیب اعاظم طبقهٔ اعلی باشد

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از نشئهٔ آن خطاب عالی و مثال متعالی سر معنی الکلام الملوک ملوک الکلام بارباب بصیرت آشکارا گشت	[illegible]	بمیمون آن نفحهٔ دولت گلزار امانی و آمال تازه و بظهور آن نشانهٔ سعادت سرور ارباب قبول و اقبال بی حد و اندازه گشت	[illegible]
از مطالعهٔ آن توقیع وسیع و طغرای رفیع بر معنی و او ادات ثمرات نعماء و الکابرا اطلاع یافت	[illegible]	طلوع آن صبح کامکاری و ظهور آن نور بختیاری موجب تفوق نام و ترفع مقام چاکران قدیمی گشت	[illegible]
از مطالعهٔ آن مثال همیون و خطاب همایون اسرار ن و القلم و ما یسطرون بظهور پیوست	[illegible]	عواطفی که در ضمن منشور دولت مندرج بود و اشفاقی که در طی آن طغرای رفعت منطوی بود موجب ازدیاد سواد اعضا و دوام استظهار شد	[illegible]
بورود مثال عالی ذیل افتخار بر فرق افلاک کشیده شد و قدم مباهات بر ذروهٔ سموات نهاده آمد	[illegible]	نوازشی که بنوک خامهٔ ممالک آرای فرموده بودند سبب تهیهٔ اسباب سرور و سرافرازی بوده نتیجهٔ مقدمات سعادت و کارسازی گشت	[illegible]
بوسیلهٔ حصول این مرتبت عظمی و وصول این منزلت کبری رایات مباهات بندگان باوج برین و فرق فرقدین رسید	[illegible]	بورود آن سرمایهٔ سعادت و پیرایهٔ اقبال دولت رایات استظهار [illegible] سعادتداران بمعرج برین و اوج علیین ارتفاع یافت	[illegible]
مقالید حصول مرادات و مفاتیح کنوز مقاصد از ورود آن طغرای عالم آرای بکف امید و قبضهٔ آرزو در آمد	[illegible]	تا نشر ورود آن کتاب مستطاب روزگار مخلصان را چون صبح اقبال مطلع انوار سرور و مطلع لوامع بهجت و حبور گردانید	[illegible]

حرف دوم در آنچه مناسب مکاتیب اعاظم طبقهٔ اشرف تواند بود نظماً و نثراً

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از رشحات خطاب عالی که در حیثیت بلدة میتا فاحییناها افاضه نموده بود نهال آمال باوراق سعادت و اقبال آراسته گشت	[illegible]	از فحوای آن ملاطفهٔ سامی و مخاطبهٔ گرامی سرآیهٔ انزل من السماء ماء فاحیی به الارض بزمین دل خاک نشینان عجز ارادة رسید	[illegible]
لوامع انوار خطاب مستطاب که جهة افشای طریق اهل توفیق حواله فرموده بود ذمشعشع نور علی نور زاویه کول رنجور را منور ... المعمور گردانید	[illegible]	از مضمون آن نامهٔ قدسی سمات و فحوای آن صحیفهٔ فردوسی برکات برسید نوید ... تباشیر روح الله بگوش جان رسید و جمال ... من فضل الله علینا بر دیدهٔ دل جلوه گر شد	[illegible]
از نسائم عواطف بیکران که در مطاوی کتاب عالی شان باشمام فوح و ریحان اندراج داشت مشام دل و جان استنشاق روایح دولت و فوایح سعادت نمود	[illegible]	ذایقهٔ فهم از حلاوت الفاظ شهد آمیز آن کتاب کریم و عذوبت کلمات شوق انگیز آن خطاب عظیم کام جان را چاشنی عیش ... داده	[illegible]
بطلوع لوامع نتایج انفاس متبرکه انوار اشارات هذا من فضل ربی و آثار بشارت کتاب انزلناه الیک بمشاهده رسید	[illegible]	زبان ملاطفه جان از خامهٔ اعتقاد خطاب عالی ... آن کتاب لا ریب فیه ... و ... جان در اطراف آن فحوای ... آیات بینات ... صبح و شام گردانید	[illegible]
ورود نامهٔ همایون که حروفش کامثال اللؤلؤ المکنون پیرایهٔ ایام و سرمایهٔ مراد و مرام بود ... رسانید	[illegible]	حاکه بعد از مطالعهٔ آن کتاب شریف خطاب متجاوز از حد تعریف روایح آن کتاب کریم و فوایح فروح و ریحان ... و محفل ... را معطر و مطیب گردانید	[illegible]
بصیقل ظهور خطاب اشرف که مصقل مصباح مشکوة ... داشت زنگ ظلام ... اوقات شهور و اعوام از مرآت دل ... زدوده شد	[illegible]	از ورود آن شمیم لطافت و نسیم ... عاطفت و رافت روایح ... و ... نفحات بمشام جان ... اصدق و اخلاص رسید	[illegible]
روایح نسمات ... از فحوای مطاوی آن نامهٔ ... بمشام جان خلوت نشینان صوامع ... و عزلت گزینان مجامع انس رسید	[illegible]	بصدور آن ملاطفه رشحات الطاف ... عندالله ... دعاگوی ... رسید ...	[illegible]

کلمهٔ دوم در ذکر نتایج مترتبه بر مکاتیب اخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از بصارت نضارت شقایق حقایق که ... بوساطت رشحات خامهٔ عنبرین ... بود ... قواعد محبت ... مشاهد مودت روی نمود	[illegible]	حق علیست که وصول آن ملاطفهٔ لطیفه ... آن شرف ... مفتاح ابواب نجاح ... و مصباح مشکوة ایصال ... بود	[illegible]
فحوای کتاب عالی جناب موجب تاکید مناهج نتایج ارادت و اخلاص و سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص گشت	[illegible]	تسما بعزة الله که بایراد آن مواد استشعار ... تواتر یافت و بایصال آن اعداد و استظهار ... پذیرفت	[illegible]
مضمون کتاب سامی و منطوق خطاب گرامی شعلهٔ نار اشواق و امید واران کاشانهٔ اشتیاق را ... ابواب فتوح شد	[illegible]	بعلم الله که از ترشح زلال ... و تامل در کمال جمال معانی جان افزایش مواد غبطت و سرور و امداد ... حضور مترادف و متضاعف گشت	[illegible]
نهال آمال از باد خزان هجران ... و نقصان ... بواسطهٔ ... نسیم عنبر شمیم سر سبز و شاداب شد	[illegible]	علم الله که دماغ عقل ... نتایج آن ... افضال معطر ... روح شریف ... آن جامع قبول و اقبال منور شد	[illegible]
شجرهٔ کامرانی ... که از سموم ... خشک و پژمرده شده بود از رشحات خامهٔ ... طراوت و تازگی پذیرفت	[illegible]	... لالی اصناف اعطاف و جواهر انواع ... معانی ... زیب تمام و زینتی ... داد	[illegible]
نور ضیائی که از مدام ایام جدائی ... ظلمت ... پرتو شعاع کتاب نورانی ... پذیرفت	[illegible]	... که بطلوع آن نامهٔ نامی ... ظلمات ... ابواب غایات ... گشت	[illegible]
و طرایف الطاف و ظرایف معانی ... آن ملاطفهٔ روحانی مندرج بود ... بهجت و کامرانی ...	فنفیت من نظری الیه ... غایت ... الکتاب ...	حقا و یقینا که ... مطالعهٔ آن نور ... امید و از برکت مشاهدهٔ آن ...	[illegible]

ایضاً للاخوانیات

فقرات	ابیات		فقرات	ابیات
از یمن مطالعهٔ آن کتاب انسی بهجت و ذوق مشاهدهٔ آن خطاب قدسی صفات بشکفت دلم چو غنچه از باد صبا	[illegible]		از کمال تفقد و جمال توده که آن جناب در ضمن آن خطاب مستطاب درج فرموده بودند از این عز و شرف بر فرق فرقد می‌کشم	[illegible]
حقا که بوصول آن ملاطفهٔ مشتمل بر جواهر صافیهٔ حقایق و منظوم بر زواهر وافیهٔ دقایق در تن آمد تازگی جانی	[illegible]		از فنون تلطف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی اندر وی ادراج نموده بودند رایت اقبال بر بالای گردون می‌برم	[illegible]
از اشراقات آیینهٔ صفا و لمعات انوار جان که اشارت بعبارات و استعارات مکتوب مرغوب محتوی حقایق بهی است نوری از روزن اقبال در افتاد	[illegible]		از مشاهدهٔ انواع دلنوازیها و ملاحظهٔ اصناف کارسازیها که بقلم گوهربار رقم یافته بود سر مفاخرت از اوج چرخ می‌گذرانم	[illegible]
به شمایم نسایم محبت و روایح نفایح مودت که از مهب ملاطفهٔ نامی و مشرفهٔ گرامی بسبب وصف ورود و دریافت در روضهٔ دل غنچهٔ مقصود بشکفت	[illegible]		بالتفاتی که از کمال مصادقت و وفور موافقت فرموده بودند و تفقد حال این سرگشته [illegible] نموده امروز بر زمین و زمان نازش می‌کنم	[illegible]
چون نسیم لطف ترکیب و حسن ترتیب آن خطاب عالی که در دل و دیده خاصیت [illegible] و پری الاکمه دارد رسید گلشن جان از نسیم راحت افزا تازه شد	[illegible]		بتشریف دوست نواز لازم الاعزاز که در مقام تفقد و استمام از آن مورد احسان و انعام صدور یافته بود از ناز بخت بیدار [illegible] می‌نازم	[illegible]
از لطافت آن خجسته کتاب و فرخنده خطاب که عبارات مضمون اعیان و نضارت بخش جان جنانست دیده روشن گشت و دل بشکفت و جان آرام یافت	[illegible]		بصدور مخاطبهٔ بهجت افزای و ورود ملاطفهٔ دلارای که مشتمل بود بر کمال اشفاق و محتوی بر حسن وفا و صدق زنگ از اسرار دل [illegible] مقصود می‌چینم	[illegible]
بورود نامهٔ عالی که سواد مشک افشانش حامل نور و بصدور خطاب شریف که بیاض [illegible] مطلع صبح [illegible] بخت [illegible] و درهای سعادت بگشود	[illegible]		بواسطهٔ رفعت درجات شرف که از مطالعهٔ خطاب اشرف و ملاحظهٔ کتاب اکرم من از وصف حصول پیوست با اوج چرخ لاف مساوات می‌زنم	[illegible]

تتمة الاخوانیات

ثنائیات		ابیات	ثنائیات
گلشن یافتم جانبخش [illegible] گر با جانم چو شیر و شکر آمیخت خوشا نکهتی که از هوای این [illegible] خوشا نسیمی که از [illegible]		[illegible]	قرّت بورود ذلک عیون کانت بفراقها جداول قلت سطور الوفا و الشوق یقول [illegible]
[illegible]		[illegible]	سر زد از آن گلشن چو سرو چمن دل شد از آرزویش [illegible] بگشاد چو گل بخنده دهن جان من از میان گرفت
زدست فاقه پراکنده حالی بود دل اگر نه نشر تو برمن نثار در کردی مرا امید نبودی به استظهار امید اگر نه نظم تو نظمی بکار او دادی		[illegible]	ساختم چون رسید نامهٔ تو ای دل و جان بیاد تو خرم چشم مجروح را بدان روشن دل مجروح را از آن مرهم
[illegible]		[illegible]	فقبلته من بعد ما قلت مرشدا اتیت بما قد کان قلبی آیسا فقرت به عینی و قلت تشوقا انت الذی قبلت تلک الانامل
لفظ و معنی نظم و نثر ترا لطافت ندیدم اندازه شد از آن چشم و جان طبع و دلم روشن و شاد و خرم و تازه		[illegible]	مشام جان و دل پر شد ز نامهٔ تو چو زلف و خال و خط حسن دوست مشکین شد گشاد خاطر دلبستگان ز نامهٔ دوست که تا رسید تسلی جان نگین شد
[illegible]		[illegible]	[illegible]
چون در آمد بنظر نامهٔ عالی رقمت گفتم این نیست بجز مایهٔ لطف ازل هر که دید و دل داشت [illegible] همه را لطف شریفش بصفا کرد بدل		[illegible]	[illegible]

سطر ششم در مقابله و محل ایراد آن بعد از نتیجه تواند بود

و مقابله دو نوعست یکی آنکه بازای نتایج که بر مطالعه آن مکتوب متفرع بوده باد در برابر عواطف و مراحم که مضمون کتاب بر آن اشتمال داشته دو سه کلمه از خدمت و عبودیت با سلام و تحیت باختلاف مراتب آورده شود دوم آنکه طریق اعتذار مرعی داشته متعرض ارسال و خدمات و تحیات نشوند و این صورت باب اقربیت و مرکب از نوعین هر کلمه مذکور میشود در ایراد خدمت و تحیت و چون سطر ثامن از صحیفه اولی تحاب متفاویه راجع به طبقات و اخوانیات متکفل است کاتب صاحب قدرت می تواند که تحیات مناسبه از آن محل بدانجا نقل کند و جهت دستور العمل فقره چند انجا نقل میکند بمناسب طبقات و اخوانیات

طبقه اعلی		طبقه اشرف	اخوانیات
صنوف عنایت و ذره پروری را که در ضمن آن مندرج بود با سایر بنده نوازی انضمام داده در وظایف دعا دوام دولت و عظمت دعا بمحو مما اجابت		در مقابله هر حرفی از حروف آن ظروف کرم و در برابر هر نقشی از نقوش آن دفتر علم علم بالقلم دعایی و ثنایی عرضه می افتد	الطاف و اکرام که متداول اقلام خجسته ارقام گشته بود بثنای بی منتها و دعای بی انتها مقابله نمود
بازاء مراحم خسروانه و عواطف پادشاهانه مجددا دعای دوام عمر و سلطنت و نظام عقود عظمت اوقات میکند از بنده دعا و از خداوند اجابة		باضعاف آن اعطاف الطاف که در طی صحیفه شریفه اندرج داشت خدمات خالی از شوب ریا و دعای بزیب صدق و صفا متوجه میدارد	در ازاء آن مراحم و مکارم که فرموده بودند صور اخلاص و دعوات بوجهی که نقش بند ازل بخامه قدر بر سطح لوح خاطر تصویر کرده بجلوه گاه ظهور آمد
اصناف الطاف و انواع اعطاف را که فحوی آن نوازش نامه از آن مخبر بود بخدمات خالص معارض میدارد		در ازاء آن عدد ورد عواطف و نشر لطف عوارف که بر صفحه صحیفه مسعود اشار فرموده بودند جواهر زواهر مدح و ثنا ارسال میکند	در مقابله هر حرفی از آن طرفی از ادعیه صالحه و محامد به هر سطری از آن شطری از اثنیه فایحه معروض میسازد
باداى عوارف چاکر نوازی و وظایف اطاعة و در مقابله عواطف ذره پروری و دلنوازی لوازم ضراعت بتقدیم میرساند		هر حرفی را بهزار خدمت و دعا و هر کلمه را بصد هزار مدحت و ثنا فی الصباح و المسا مقابل و معارض می گرداند	چون آن معاوضه شریفه متضمن اصناف والطاف بود اضعاف مضاعفه مراسم دعای مخلصانه و لوازم ثنای متخصصانه تقدیم افتاد
فنون فقیر پروری و صنوف مرحمت گستری را با ادعیه عرش فرسای و اثنیه آفاق پیمای مقابله می نماید		حسن ادب باداى آن عوارف و خدای آن عواطف جز بوظایف دعا و رواتب مدح و ثنا رخصت و اجازت نداد	بهر لمعه از آن لوامع افضال و نفحه از آن نفایح اقبال جمال خلوص اعتقاد را بر منصه اختصاص و اتحاد جلوه میدهد

کلمه دوم در اعتذار و آن ذکر اجمال الایادی و مکارمیست که بنسبت مکتوب الیه صادر شد

و اظهار عجز از ایراد ادعیه و دعایی و ثنایی که در مقابله و اعتذار مناسب طبقه اعلی و اشرف است و اخوانیات نیز هیشاید

فقرات طبقه اعلی	ابیات	فقرات طبقه اشرف	ابیات
عذر عواطف سلطانی و مراحم خسروانی که بنده قایل بدان سرافراز فرموده بودند از حیز تقریر خارج و از سر حد تحریر متجاوز است	[illegible]	عذر نامه شریف که شرف نامه این ضعیف چگونه بجای آرم و شکر لطایف مکرمت کدام علی آن منظومت بکدام زبان بجا آرم	[illegible]
زبان قلم از ذکر شکر بنده نوازی که نموده بودند قاصر است و قلم و زبان در ذکر چاکر پروری که فرموده بودند عاجز و مقصر	[illegible]	تفقد خاطر خطیر و التفات ضمیر منیر که در مطاوی آن منشور سعادت بخش ارزانی فرموده بودند از مراحم بزرگانه بعید و بدیع نخواهد بود	[illegible]
عذر خطاب مشکین طراز و شکر کتاب مسکین نواز قلم مکسور اللسان و مقصود زبان قاصر البیان نیست	[illegible]	نتیجه آن اخلاق رضیه و اوصاف زکیه علیه مراتب پرورش بجا وران کوشا اخلاص و نوازش خاکساران عبید اختصاص تواند بود	[illegible]
از لطایف بی تناهی و عوارف ناستاهی که در حق بنده دعاگوی و چاکر سوادار رضاجوی فرموده اند چه توان گفت	[illegible]	الطافی که در مطاوی کتاب شریف منطوی بود و اعطافی که در فحاوی آن خطاب منیف بیان محتوی از کرم عربی و خلق کرم محذوفی غریب نمود	[illegible]

للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال دولتخواهان قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خدمت مستقیم از مکارم اخلاق آن یگانه آفاق بعید و بدیع نمی نماید	[illegible]	از لوامع بدایع اشفاق که نسیم سوابق اعطاف فرموده بودند چه توان گفت	[illegible]
انواع اعطاف و مرحمت و اصناف الطاف و مکرمت که درباره این بیچاره مبذول فرموده بودند از کمال مخلصنوازی عجب نمود	[illegible]	عذر لطفی که در مطاوی آن مستودع بود و از کمال مکارم آنجناب غیر مستبدع بکدام زبان ادا توان کرد لاجرم	[illegible]
عذر لطفی از ایادی و مکارم و شکر بنده نوازی از عواطف و مراحم محذوفی جز دعوات صالحات که از محض اخلاص صدور یابد او انشاء الله نیست	[illegible]	از وفور ایادی و ظهور مکارم آن مرجع اعالی و ملجا اعاظم این همه مخلصنوازی و فقیر پروری مستبعد و مستبعد نیست	[illegible]

سطر هفتم در شکر و آن عبارتست از ذکر شکرگزاری مکتوب الیه

بر سعادت احوال کاتب از ازدیاد مناصب و رفعت مراتب و صحت و سلامت و عافیت و کرامت و امثال آن

طبقهٔ اعلی	طبقهٔ اشرف فقرات	اخوانیات فقرات
بر انتظام امور جهانی که مفهوم آن منبع المثانی بیان ناطق بود مراسم شکرگزاری بتقدیم میرساند والحمد لله حمدا دائما ابدا	بر علو اعلام رفعت که مضمون آن بود مراسم شکر الهی لازم و مواجب حمد ربانی متحتم گشت شکر خدا که از لطف کردگار دولت ملازم آمد و اقبال [illegible]	چون از منشور آن صحیفهٔ نامی نشیم دوام اقبال میوزید در ازای آن کتاب گرامی که مستمر استقامت احوال میدمید وظیفهٔ سپاس و لوازم شکر بیقیاس مؤدی شد
بر علو درجهٔ خلافت و سمو مرتبهٔ جلال و رافت که مضمون خطاب همیون از آن مبنی بود سجدات شکر مؤدی میگردد والحمد لله حمدا لا انقضا له	چون از مضمون خطاب مستطاب عظمت [illegible] دراند که آثار رفیض سبحانی بر صفحات امانی و ارج و انوار فیض ربانی از اقبال و کامرانی [illegible] سجدهٔ شکر خداوند بتقدیم رسید	کمال رفاهیت و فراغ بال و ظهور جمعیت [illegible] اقبال از منطوق خطاب شریف مستفاد و مشهود رسید ادای لوازم شکرگزاری گشت المنة لله که کار برکامست
مزید مساعدت ادوار فلکی و معاضدت [illegible] که از منطوق توقیع رفیع مفهوم شده بود بلوازم شکر میتمادیه بر الحمد لله واهب العطایا	بر انتظام مهام سعادت انجام و جریان امور بر وفق مراد و مرام که از فحوای مثال عالی مستفاد [illegible] ادای حمد و سپاس بیحد متعال از روی صدق [illegible] بالغدو والآصال	چون صورت استقامت احوال و انتظام [illegible] از مضمون آن صحیفهٔ شریف ظاهر و باهر بود با نواع شکرگزاری و اصناف سپاس داری حضرت [illegible] اقدام رفت
و چون منطوق آن مثال همایون ناطق بانتظام امور ایالت و التیاق مهام امارت و جلالت در وظایف حمد باری می افزاید فالشکر لله شکرا لا انتها له	چون مفهوم آن مضمون خطاب رفیع آن بود که بر وفق سعادت مجدد و کل یوم در زمان کرامت بکمال مستحقات آن استاد بر آمد بر مخلصان [illegible] کوی شکرانه واجب بروزی هزار بار	چون مضمون نامهٔ نامی متضمن انواع بشارات متکفل اصناف سعادات بود بمطالعهٔ آن و اطلاع بران اعادهٔ حمد ملک متعال بالغدو والآصال شایع است
و بر استقامت احوال همیون و استدامت دولت روز افزون که مضمون مثال عالی از آن حاکی بود مراسم شکر الهی بجای می آورد والحمد لله حمدا یملک النعما	چون مکنون صحیفهٔ عالیشان متعالی نشان اشعار [illegible] بانتظام اسباب اقبال شیان [illegible] گشت لازم بر دعاگویان که از روی نیاز ورد خود سازند شکر کردگار کارساز	بر دوام اقبال و صول آمال که از مفهوم آن صحیفهٔ جلال بخش لازم الاجلال استفاده نمود مراسم حمد و لوازم شکر اقامت مینماید جده لوتیه تعالی شانه
و بر حصول قصاوی مقاصد و مطالب و وصول منتهای امانی و مآرب که از مضمون فرمان مطاع مفهوم شده قواعد شکر و مساعی حمد الکمد و مهد میسازد والحمد لله اسرارا و اعلانا	بر اثر و فور دلایل سلامت و ظهور مخایل کرامت که از منطوق صحیفهٔ مستفاد میشد مواجب ادای شکر الهی و رعایت سپاس و ادای [illegible] مرسوم داعیان مخلص را واجبست	چون از مطاوی کتاب مسطور و آثار صحت و صنوف انوار جمعیت و حضور متجلی بود سپاس ملک قدیم بتقدیم رسید بر مخلصان از جانب تو شکرانه واجبست
و چون از مطاوی آن توقیع رفیع و مجاری آن منشور رفیع صورت انتظام مهام و نفاذ و دوام احکام در آیینهٔ ادراک ارتسام یافت زبان بوظایف حمد گشاید و شکر لله علی [illegible]	چون صورت جریان فلک مرادات [illegible] بکار ازدیاد و اسباب سعادات بر نهج مراد و وفق مرام از صحیفهٔ خطاب خجسته [illegible] وین بشارت زبان اهل قبول بسپاس خدای [illegible]	چون از منطوق کتاب عالی مفهوم شد که [illegible] از مکامن تاییدات الهی لمعهٔ دولتی [illegible] عالم افروز توفیق پادشاهی کوکب رفعت [illegible] ریاض مسرت بر شجرات حمد ربانی و سپاس سبحانی تازه میسازد

ذیل مخفی نیست که اظهار عجز از جواب مکتوب تعریفی تمامست مر کاتب مکتوب

و اگر بیان عجز در اول مکتوب جوابی نوشته شود بر دعا اقتصار نموده زیاده بشرح احوال اشتغال باید نمود و در آخر مکتوب میتوان آورد و شاید که بجای جواب تمهید مقدمات دعاگویی نمایند و انواع دیگر نیز گفت و اینجا فقره چند با ابیات مناسب ثبت افتاد

فقرات	ابیات	فقرات
جواب نامهٔ همیون و صحیفهٔ میمون که در گنجینهٔ خزانهٔ غیب و جواهر زواهر گنج خانهٔ لاریب زیور جمال و حلیهٔ کمال ارادت مقدور نقش بندبان و شیوه نکته پردازان نیست لا احمل فوق طاقتی باصباح	[illegible]	دمی ز رگ کس جواب ننویسد ور نویسد صواب ننویسد ذره آن که شرح حالت خویش جانب آفتاب ننویسد
بازاء جواهر فضل و کرم که بوساطت قلم سعادت رقم در اظهار و رشتهٔ اشعار حسن انتظام یافته خرف جیقدار و سعادهٔ ساقط از درجهٔ اعتبار بر طبق مجازات نهادن عین جسارت و محض بی ادبیست	[illegible]	[illegible]
در برابر آن خطاب معالی نصاب که گنجینهٔ نامی [illegible] صوامع قدس و مجلس آرای نکته دانان مجامع انس است کلمات پریشان و عبارات بی سر و سامان چگونه رقم توان نمود این ضوء الصباح من مصباح	[illegible]	[illegible]
از قطره سر کردان جواب دریای گوهر نثار عین نادانیست و از ذرهٔ بی سر و پا محاوره با خورشید عالم آرا محض بوالعجبی عیب باشد که پیش چشمه نوش	بازاء الجواب من ذی الجناب لا یکون الجواب من الصواب	آورد صبا نامهٔ مشکین رقمت شد روضهٔ جان تازه ز نخل قلمت من در جواب آن نزنم لاف زبان کشایم دکان سرکه فروش [illegible] گنجیدنی در طاق کرمت
خامه را در مقابلهٔ آن مخاطبهٔ نامی از مقام عجز مجال جنبیدن نیست و نامه را در معارضهٔ آن ملاطفه مردی وظیفهٔ دعا تمامی عجز الراح عن الکتابه وانمی رسم الجواب عن الضمیر	[illegible]	[illegible]
نه خامه را توانایی آنست که در مقابلهٔ آن صحیفهٔ نامی حرفی نگارد و نه نامه را گنجایی آنکه در معارضهٔ عبارات آن ملاطفه [illegible] نفسی بر آرد جایی که آفتاب تابد از اوج قدر [illegible]	[illegible]	آوازهٔ قاصدی باد غایت نامه سوی دوریشان [illegible] کام بخش کامیاب چون رسد منشور دولت دامنان صد وفاه خاک پا زنم دعاگویی چه یارای جواب
ارادت آن بود اهتمام جنان بود که بازاء آن منشور پر نور دو سه حرفی رقم تحریر یابد و در برابر آن توقیع رفیع چند سطری بر تیمه بیره داما چون دیدم که خامه از عرض جواب سر کشید و نامه از عجز روی در کنج بجد بر دعا اختصار خواهم کرد	[illegible]	[illegible]

نظم دربر صحیفهٔ ثالثه مخزن الانشا بسی جواهر تحقیق منکم افشا

بر رای عالم آرای و دمن عقده گشای هر یک از انا مجان مناهج براعت و خازنان مخازن فصاحت و بلاغت که سجنجل جمال نمای مخدرات حقایق عالم غیب و مرآت عکس پذیر لمعات اشراقات خصایص لاریب است منکشف و منضح و سویدا و لایح خواهد بود که محل ثبت احوال بعد از ذکر زمان و مکان و قبل از اختتام می باشد و احوال قریبه که ثبت و ایراد آن در مکاتیب اتفاق می افتد از حیز حصر متجاوز است و زبان احصا از شمار عشری از عشیر آن قاصر و کلیاتش بطریق اغلب و اشهر هشت نوع بنظر رسیده ۱ ملتمسات و مدعیات و با تنوع اقسام آن ۲ اعتذارات و آن نیز منقسم است بانواع ۳ شکرگزاری بر اصناف رغایب و اقسام مواهب ۴ شکایت از مکاره و آفات و مشاق و بلیات ۵ محاورات اهل سفر و حضر با یکدیگر ۶ مخاطبات و معاتبات اهل محبت ۷ تهانی و اقسام آن ۸ تعازی و شعب آن و کاتب را قبل از شروع در ایراد بعضی ازین احوال از ثبت کلمهٔ چند که آنرا مقدمة العرض گویند چاره نیست و بعضی حالات بمقدمه احتیاجست و در هر کلام در این باب به رقم تسطیر می باید دانست که مقدمه عرض یا کتابی باشد یا جوابی و بنحو خطابی بود بعد از اظهار لوازم خدمتکاری و فرمان برداری نویسند در طبقه اعلی و اشرف یا بیان مراسم دعا و ثنا و اخلاص و مودت و اختصاص و محبت در اخوانیات بحسب مقتضای مقام باشد و شاید که ابتدا بر آرا و ضمایر مکتوب الیهم عرض کنند اما جوابی غالبا بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید که بعد از تعریف و تعظیم مکتوب یا حصول نتیجه از آن آورده شود و ادای مقدمه بحسب مراتب مکتوب الیهم متفاوت می افتد و درین اوراق صورتی چند از مقدمات

خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده میشود در دو

اصل و بعد از آن هر یک از انواع ثمانیه در سطری سمت

عرض می پذیرد والله ولی الهدایة و بیده ازمة

الکفایة

اصل اول در مقدمات عرض مکاتیب مطابقه للطبقات و الاخوانیات

طبقه اعلی	طبقه اشرف	[illegible]	طبقه اوسط	اخوانیات	
تقدمات و تمهید	قرابت	[illegible]	قرابت	قرابت	
بعد از ادای وظایف عبودیت و تقدیم شرایط بندگی و طواعیه بعرض میرساند که	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد از عرض روات دعا و نشر مراسم خدمت و ثنا	[illegible]
				بعد از ساعت اسرار وداد و اواخت اطوار مودت و اتحاد	[illegible]
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت بموقف عرض میرساند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد از وقوف در منازل اخلاص و نزول در موقف اختصاص	[illegible]
				بعد از شرح لوازم مخالصت و ذکر مراسم مصادقت	[illegible]
بعد از تقریر مراسم دعاگویی و تجدید وظایف رضاجویی عرضه میدارد	[illegible]	[illegible]	بعد از اهدای تحیات انها می کند	بعد از تأکید مقدمات دولتخواهی و تبلیغ تحف تحیات نامتناهی	[illegible]
				بعد از تقریر معانی مرافقت و تأسیس مبانی موافقت	[illegible]
بعد از ادای وظایف خدمت و انتظام در سلک چاکران عتبه بعرض میرساند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد از احکام مبانی ارادت ایضاح لوازم صدق عقیدت	[illegible]
				بعد از اطلاع روایح دعوات ارسال فوایح تحیات	[illegible]
بعد از تشیید ارکان دعاگویی و تمهید بنیان ثناخوانی معروض خدام می گرداند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد از تبیین اعتقاد و انهای خلوص و اتحاد	[illegible]
				بعد از تشیید معاقد اخلاص و تأکید قواعد اعتماد و اختصاص	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد از وفور سلام شرح حال آنکه	بعد از تذکار اطوار مودت و تعداد آثار مهر و محبت	[illegible]
				بعد از شرح شمه از احوال شوق [illegible] عن الطوق	[illegible]
بعد از ربط معاقد طاعت و ضبط قواعد اطاعت معروض میدارد	[illegible]	[illegible]	بعد از رفع سلام بمحل اعلام می رساند	بعد از عرض شداید اشواق و شرح آلام ایام فراق	[illegible]
				بعد از استجلاب میامن لطف و استجلاب مواهب عوارف	[illegible]

مقدمات عرض در مکاتیب جوابیه للطبقات و الاخوانیات

طبقه اعلی	طبقه اشرف	طبقه اوسط	اخوانیات
بعد از اقتباس انوار سعادات و اقتباس امارات مرادات از منشور میمون و طغرای همایون بارگاه آسمان اساس سپهر فرسا به عرض می رساند	بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه و تأمل در مضمون مشروح منیفه برای انور خدام معروض میسازد	بعد از اطلاع بر مضمون نامه نامی اعلام میرود	بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقایق مبانی عطاناه اشرف می رساند بعد از ملاحظه مواقع اقلام و مطالعه مقاطع ارقام اعلام میرود
بعد از استضائت لمعات مبارکات اوامر مطاع اعظم یعنی منشور مکرم و توقیع معظم به عرض ملازمان درگاه سپهر اشتباه میرساند	بعد از وقوف بر مواقع اقلام حقایق ارقام و اعتراف فیض نثار اقلام گوهربار برای عالم آرای کشایانی جام جهانمات عرض میکند	بعد از وقوف بر مضمون … [illegible]	بعد از مشاهده جمال غایت الامانی اعنی خطاب دائرة المعانی برای عالی مبین می گرداند بعد از مطالعه الفاظ جانفزای و ملاحظه معانی دلارای انها آنکه
بعد از استشارة لوامع جاه و جلال از لمعان توقیع رفیع و مثال لازم الامتثال بعرض ملازمان آستان جلالت نشان میرساند	بعد از استضاء انوار قدسی آثار از لوامع خطاب نامدار وحی کردار بعرض رای عالم آرای میرساند	بعد از مطالعه مکتوب … [illegible] میرساند	بعد از مشاهدت مثال روضه وضع بر مخالفت آن سحاب فتح و فتوح بشرف عرض می رساند بعد از اشراف بر معانی کتاب کریم که سرمایه کامرانی … بود برلوح ضمیر منیر تصویر می نماید
بعد از مباهات بورود مثال جلالت مآب و مفاخرت بنزول توقیع معالی ایاب بحضرت جنت حضرت رفع می کند	بعد از اقتباس انوار معالی از مطالعه خطاب سامی و کتاب عالی برای منیر که از اشعه انوار لامعش مستنیر است منکشف میسازد	[illegible]	بعد از وقوف بر شرایف اشارات و تأمل در لطایف عبارات برای انور مصور می گرداند بعد از مطالعه مکاتبه نامی و ملاحظه مفاوضه گرامی در سلک رفع انتظام می دهد
بعد از ظهور تقدمات دولت و فوز نتایج اقبال و شوکت که از مطالعه مخاطبه اعلی و مفاوضه معلی وقوع پذیرفته بود عرض میدارد	بعد از امعان نظر در مخزومات مکاتبه وحی مثال و کمال تأمل در رقومات مخاطبه لازم الامتثال بر ضمیر عالم گشای روشن میسازد	بعد از اطلاع بر مضمون … [illegible]	بعد از وقوف بر دقایق انظار نامی و حقایق افکار مخاطبه گرامی برای عالی مکشوف می گرداند بعد از اقتضاء نامه مشتمل بر حسن وداد …
بعد از استیفای کمال جاه و عزت و ارتقا بر معارج اقبال و حشمت که از ورود مثال عالی نهمت حصول یافته بود معروض میگرداند	بعد از استفتاح انواع فواید از مقدمات خطاب وافر العواید برای متین مبین میسازد	[illegible]	بعد از تیقن بکمال الطاف و جمال انعطاف که نامه نامی بران محتوی بود تصور برای فیاض می رود بعد از احاطه بر مضمون کتاب منیر مبین می گرداند
بعد از ازدیاد مواد اعتضاد و استظهار و تضاعف آثار احترام و استبشار بورود خطاب مستطاب بود بعرض می رساند	بعد از اطلاع بر حقایق کتاب فایق که منبع دقایق و مجمع رقایق بود برای انور ملازمان مجلس عالی منکشف میگرداند	بعد از مطالعه … الفاظ … [illegible]	بعد از استطلاع مطالعه کتاب لامع الانوار و مشاهده خطاب فایض الآثار بر خاطر … مکشوف میسازد …

سطر اول از صحیفه ثالثه در ملتمسات کلیه

و آن هفت نوع است ۱ توقع التفات علی العموم آنکه مخصوص بامری باشد ۲ استدعای کتابت از جانب مکتوب الیه ۳ استدعای کارسازی و ترتیب و طلب دلنوازی و تقویت ۴ استدعای عفو و مرحمت و ترک عتاب و مواخذت ۵ استدعای وفا بمواعید ۶ سفارش کردن ارباب حاجات ۷ استدعای ملاقات. و هریک ازین انواع سبعه در کلام آورده میشود کلمه اول در استدعای التفات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد نظما و نثرا و در بیان استدعا بعد ازین عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کتابت یا هر محل که منشی صلاح داند ایراد توان نمود و اختصاص این نوع التماس به طبقتین اعلی و اشرف عادت و اخوانیات را نیز در ان دخلی تمام هست و بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرفست حرف اول در انچه تعلق به طبقتین دارد و مقرراتی که التماس فراخور حال هر طبقه باید و ما صورتی چند به دستور العمل آوردیم والله الموفق

اما طبقه اعلی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدور و وزرا	الملوک و صاحب ولایات
امید میدارد که خدام بارگاه گیتی پناه این شکسته را از التفات ضمیر منیر آفتاب تاثیر فراموش نکردانند	[illegible]	توقع لمعات باطن سعادت بیان چنان دارد که این ذره خاک نشین را به پرتو التفات عالی … سازند	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
در جوامع احوال و تمامی اوقات از لمحات بی غایات خسروانه و مراحم پادشاهانه … مستوثق می باشد	[illegible]	مترصدات که بتحصیل التفات خاطر انور زنگ غموم از مرات حال کمینه مرتفع گشته بنظرات خاصه اختصاص یابد	[illegible]
[illegible]	تمنا از مکارم صفات مرحمت آیات و میامن ذات مکرمت سمات آن ذخیره است که التفات خاطر عاطر از حال این کمینه مرتفع نفرماید	[illegible]	پیوسته مترصد است که از خاطر عاطفت آن جناب بقطعی اتمام کلی قسمی اهمال تحفظ کرده

طبقهٔ اشرف

سادات و نقبا	ائمه و قضاة	مشایخ	اهل مناصب شرعیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
با افاضات سوابق عمیم ملازمان که خاص و عام را شامل [illegible] ایام مستطاب [illegible] باشد	ابواب التفات واقعه البرکات مرجو است که رشحات امداد و اسعاد که موجب ری الغلیل متعطشان [illegible] نیاز می باشد افاضه فرمایند	مستدعیست [illegible] خلوات و سلطان اجابت دعوات بخاطر مبارک که در آن مشهود و آیینه جمال مقصودات [illegible] اند	علی الدوام با عادات التفات [illegible] آن خلاصه انام مستوثق و امیدوار می باشد یقین که از آن دولت بی بهره نخواهد بود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف دوم در انچه با خوانین متعلقست و جنو فی جمله سبیل النموذج [illegible] شود			
مرجو از افاضات خاطر دریا مقاطر آنست که ابواب التفات و تفقدات به مستمندان مفاتیح مخالصت مفتوح سازند	امیدوار است که در طریق یاری و تسبیل مواد ازری با التفات خاص و استمالی بروجه اختصاص محفوظ و منظور سازند	این دولتخواه را از حاشیه ضمیر انور که مطلع اشعه فیوضات حضرت ملک اکبرست محو نفرمایند	نسایم تفقدات گرامی که از مهب توجهات ضمیر منیر وزیده باشد ریاض قلوب مخلصان را ارتیاحی و انشراحی ارزانی دارند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

المتفرقات من الملتمسات منثورة و منظومة

عربیه	فقرات	ایضاً	فارسیه
[illegible]	بیا من خاطر دریا مقاطر مستدعیست که سحاب عنایت ریاض آمال مخلصان را برشحات التفات شاداب سازند	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	

کلمهٔ دوم در استدعای کتابت و آن سه نوع است

درخواست کتابتی که مشتمل باشد بر امر بخدمات و مهمات، ۲ التماس کتابتی که موجب مزید و رسوخ محبت گردد یا ناظر باشد
باظهار و استمطار باسباب وقوف باشد بر احوال ۳ تمنای جواب مکتوب و هر یک ازین انواع در حرف رقم اثبات می باید
در اظهار اشتیاق و فرمان برداری و طلب کتابتی مشتمل بر امر بارتکاب امر خدمتکاری مناسب مراتب از طبقات و اخوانیات اما

طبقهٔ اعلی

ملوک و سلاطین	امرا و حکام	صدور و وزرا	اهل دیوان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طبقهٔ اشرف

سادات	ائمه و قضاة	مشایخ	ارباب مناصب شرعیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مما یلیق بالاخوانیات

فقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
اگر از کرم عمیم تخلص قدیم را بتقدیم مهمی امر فرمایند [illegible] تمثیل والکرم مقبول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

المفردات من هذا الباب

الفقرات	علی نسق آخر	بطریقة اخری
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]



حرف دوم

دراستدعای کتابتی که مضمونش ناظر باشد بافتخار و استظهار وارتباح واستبشار بدینمعنی باشد برسوخ محبت وثبات مودت وازدیاد سواد آشنایی و مرافقت و باطلاع برآگاهی احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر کرده و آن صورت ایراد اقسام فقره چند نوشته میگردد

الابیات	المتفرقات	فقرات استخبار	فقرات محبت امیز	فقرات فخر و مباهات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



حرف سوم

دراستدعای جواب مکتوب بطریق تلطف وتودد والتماس آن ازروی رغبت تمام اما شکایت از استبطای جواب ودلماندگی دران باب در سطر چهارم خواهد امد انشاالله وحده

الابیات	ایضاً	الفقرات
[illegible]	اکر برشحات سحابات این عرضه ذات متعطشان بیابان رجا را سیراب کردانند ازان طرف نشود قطره زیرا که ورین طرف برسد تشنه چه را بی	اکر نسال کتابت مخلصان احباب را برشحات جواب عاطفت بطاب مختصر وسیراب دارند مرآینه طراوت اغصان محبت از ذبول نسیان محفوظ میماند
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
قنادلو جوابا من کتابی فیتوا لقب ما بقی الکتاب	[illegible]	[illegible]

کلمه سوم

در استدعای کارسازی و ترتیب و طلب دلنوازی و تربیت و این صورت به سه نوع مرتب شده اول آنکه ابتدای توقع التفات و دلنوازی داشته باشد بی وسیله دوم آنکه [illegible] مکتوب الیه کرده و تربیت و تمشیت خود را مخصر سازد سوم آنکه بعد از توجه مکتوب الیه بکارسازی وی التماس و استمام و اقدام بر غایه و هر یک ازین انواع در حرفی مذکور میشود [illegible] التفات و توجه بساختن مهمات نظماً و نثراً

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	ای از صریر خامه دولت فزای تو / هر روز کار دولت و دین مستقیم تر / تصحیح [illegible] چون مدام / اندر جهان ز ذات شریف کریم تر
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بربای گوهرم فتاده بخاک / از ره تربیت برآبرو دار / گر چه باشد بنده [illegible] تو / کو ترا ننگ بر گرفتن عار
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	خسته کار [illegible] دریاب / بیدلانرا بوعده نیوار / ما که اینم ضعیف تو کریم / ما غریبیم و تو غریب نواز
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم

در تمسک و حبل عنایت مکتوب الیه و التجا بوی و حصر و تقویت خود بروی و درین نوع نیز کلمه چند منثور و منظوم نوشته میشود

ابیات	فقرات	ثنائیات و ابیات
[illegible]	[illegible]	روی بر سوی تو دارم که الا لام توئی / چاره سازی کن و [illegible] چاره کارم توئی / گر چه صد خواری [illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible]	هر کسی درین جهان بکسی التجا کند / ما را بهیچ جا به لطف تو التجاست / کس [illegible] / گر لطف تو [illegible]
[illegible]	[illegible]	از آن بسوی تو دارم رخ امید که تو / [illegible] / [illegible] / [illegible]
[illegible]	[illegible]	سرو دار محفل ایام باد / فیض ایزد روز و شب ساقی ترا / [illegible] / [illegible] باقی ترا
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
هر کسی در جهان کسی دارد	[illegible]	[illegible]
من ترا دارم و ترا و ترا	[illegible]	[illegible]

حروف سوم در استدعای اهتمام در اتمام مهام رود در باب کلمه چند بنثر و نظم موتی میکرد

فقرات	عربیة	ثانیات عربیة وفارسیة	فارسیة
[illegible]	اذا اتاك شيء فهم فاته [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الأبيات المتفرقة المناسبة للانواع الثلثة

عربیة	فارسیة	ایضا	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	

کلمهٔ چهارم در استدعای عفو و مرحمت و ترک شکوی و معاتبت

و باید دانست که طلب عفو یا بطریق استدفاع است که کاتب استعفاء جرایم خود نماید یا بر سبیل استشفاع که گناه دیگری را درخواست کند و هریک ازین دو صورت جدا جدا درج[?] مذکور میشود در طلب عفو از جانب کاتب بدرگاه او خطابا

حرف اول

فارسیه	عربیه	فقرات	فارسیه
[illegible]	شفیعی الیک الله لا شیء غیره / ولیس الی رد الشفیع سبیل	[illegible]	[illegible]
[illegible]	یا اکرم الناس عفوا عند مقدرة / ان الکریم الذی یعفو اذا قدرا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	العفو من شیم الکرام [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	وان شفیعی توبتی وندامتی / وتعرفی ان الکرام کرام	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	لولا الجنایة لم یعرف [illegible] / والعفو من شیم الاحرار [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فلا تترک العفو عن کل زلة / فما العفو [illegible] اعظم	[illegible]	[illegible]

جوابیات

مکتوب الیه بکاتب نویسد در عفو و التماس از جرایم او

حرف دوم

در شفاعت نمودن در گناه دیگری درخواست کردن و این معنی نیز دو صورت دارد [illegible]

فقرات	عربیه و فارسیه	فقرات
[illegible]	ما العفو [illegible] للکاملین [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فمن کان یرجو العفو [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	لا شیء اعظم من جرمی سوی املی / بحسن عفوک عن جرمی [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]



جوابیات در قبول شفاعت — الابیات المتفرقة فی هذه الابواب

فردیات	فقرات	عربیه و فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه



کلمهٔ پنجم در طلب وفا بوعید لطف و کرم

و این غیر وعده و وفائیست که میان احباب باشد و شمهٔ از آن در سطری چند از این صحیفه ثبت ذکر یافت ... مناسب تحریر می‌یابد و من الله الاعانه

حرف اول در فقرات خطابیه	حرف دوم در فقرات جوابیه

الابیات اللایقة	الابیات المناسبة

الابیات المناسبة لفقرات من الکلمة

فردیات	ثنائیات
[illegible]	وعدهای خوش ... [illegible] وان که وعدها ... [illegible] روزگار ... [illegible]
[illegible]	
[illegible]	
[illegible]	

کلمهٔ ششم

در سفارش ارباب حاجات، و تحریص نمودن در اسعاف مرادات و تمهید قواعد خیرات، و تعمیر مبانی مبرات و اغاثهٔ محرومان و اغاثهٔ مظلومان، و از کلمهٔ سوم استمداد [illegible] ایجاد مقامات سفارش [illegible] و نموده چند سمت ایراد [illegible] جواب، سفارش نیز در سطری مذکور میشود

ابیات	فقرات
[illegible]	چون جناب عالی قبلهٔ مقبلان و کعبهٔ صاحب دلانست لاجرم سالکان طریق طلب [illegible] تحقیق [illegible] آن اطراف میشوند [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] بوقت توجه آستانهٔ علی [illegible] سفارش [illegible]
[illegible]	[illegible]

بواقی الابیات والفقرات . جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ هفتم در استدعای ملاقات

و آن دو نوعست یکی استدعای لقای کسی که در سفر باشد برجوع با وطن و آن در سطر پنجم یافت شود و ازین صحیفه رقم ذکر خواهد یافت دوم
دوم داعیهٔ ملاقات شخص که در حضر بود و این نیز دو قسمست اول آنکه استدعای حضور مکتوب الیه نماید بمنزل خود و این اغلب در اخوانیات وجود می گیرد دیگر
آنکه استدعای ملاقات مکتوب الیه بود در منزل وی و این قسم را استیذان خوانند و در طبقهٔ اعلی و اشرف وقوع می پذیرد و در محل بیان هر یکی ازین قسمین
حرفی خواهد بود

در استدعای حضور کسی بمنزل خود

فردیات	فقرات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	هر چند اتصال روحانی و مشاهدهٔ قلب در دار الملک معانی اصلی سوکد و قاعدهٔ محبت ولکن للعیان لطیف معنی لذا سأل المشاهدة الکلیم	[illegible]	نسیما جانب بستان گذر کن / بگو آن نازنین شمشاد ما را / که از نزهت چه خوش ... / ... خراب آباد ما را
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیا و مجلس ... تو / ... تو روشن / ... / ... تو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای انجمن ز نور تو ... / ... / ... / ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	فیا حسن هذا الیوم لو کنت حاضرا / نثار کأسی ... / یلوح لنا من ... / و یکشف ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در استیذان

و متواتراتی که این صورت نسبت با اکابر و اشراف واقع میشود و بنای حرف سابق که بمناسبت اخوانیات بر رعایت مباسطت
و نهایت مخالصت می تواند بود و اصل این حرف مبنی بر احترام خدمت و لوازم ملازمت که لابد از شکایت حرمان از ملاقات کسی
که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن از روی اعتذار در سطر چهارم و سطور ... بود و الی الله تصیر الامور

ابیات	فقرات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	علی الباب عبد من عبادک شاکی / بجودک مغمور بنعماک معترف / ایدخل کالاقبال ام ... مقبلا / ... مثل الحوادث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		داعیک علی جنابنا الامال / قد جاء غایة الجناب العالی / هل یصرف کالحوادث عن حضرتکم / ام یدخل کالقبلة والاقبال
[illegible]	[illegible]		بر درگه عالی تو استاده ... / ...
[illegible]	[illegible]		داعیک علی الباب ... / ... / هل یرجع کالنکبة من سدتکم / ام یدخل کالدولة من غیر حجاب
[illegible]			

سطر ثانی از صحیفهٔ ثالثه در اعتذارات

و اقسام آن بسیارست. و از کلیات شش یکی اعتذار باشد بازاء الطاف و مراحم مکتوب الیه دوم عذر تقصیر ملازمت و تقاعد از خدمت سوم اعتذار جرم که بکمات انشا کرده باشد و موجب دغدغهٔ خاطر مکتوب الیه شده باشد چهارم اعتذار از ارسال هدایا و تحف و تحقیر آن و التماس قبول و این چهار قسم در چهار کلمه مردی میشود و اعتذار ترک القاب و افتتاح مقبول و اعتذار از ارسال نامه در سطر سادس از صحیفهٔ ثانیه سبق ذکر یافت. و اعتذاری که در باب تقصیر کتابت و تراخی آن و بازاء شکایت از حرمان ملاقات نویسند در سلک شکایت مذکور خواهد شد و اعتذار توقف در سفر در سطر پنجم مسطور خواهد گشت و هر یک از اعتذارات چون در مجلس خواهد آمد بعون الله تعالی کلمهٔ اول در اعتذاری که بازای تلطف و تعطف مکتوب الیه نویسند در جواب آن مشتمل بر چهار حرف حرف اول در معذرت کثرت مکتوب الیه و بیان الطاف او و صدور مکارم با او و مناسب ابیات کلا ششم از سطر اول نیز هست

الابیات	الفقرات	[illegible]	کل گر رنگ نماید چه عجب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهة کثرت لطف و مرحمت

فارسیه	فقرات	عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات اللایقه بهذا النوع

ثنائیات	ثنائیات	فردیات	فردیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سوم در حوالهٔ اعتذار بکرم مکتوب الیه و این طرزی مقبول است

عربیة	فارسیة	فقرات	فارسیة
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	

حرف چهارم در جواب اعتذار و ایراد آن بطریق مختلفه متصور است و اینجا بجهة نمونه فقره … ثبت افتاد

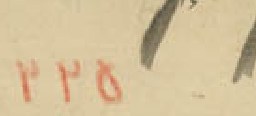
الابیات	الفقرات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	با بنده خواهی خود بنده میکنی والّا بعذر … کرم زنده میکنی تقصیر کرده ایم تو با ما به اقتدار صد لطف مینمایی و شرمنده میکنی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	گر هزاران سال بر ما بگذرد عذر الطاف تو نتوانیم خواست با وجود این تو خواهی عذر ما توبت این عذر ما را از کجاست
[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة الجواب عن اعتذار الاعتذار

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	
[illegible]	من پیش تو شرمنده ام از خدمت خویش با این همه اعتذار می فرمایی	

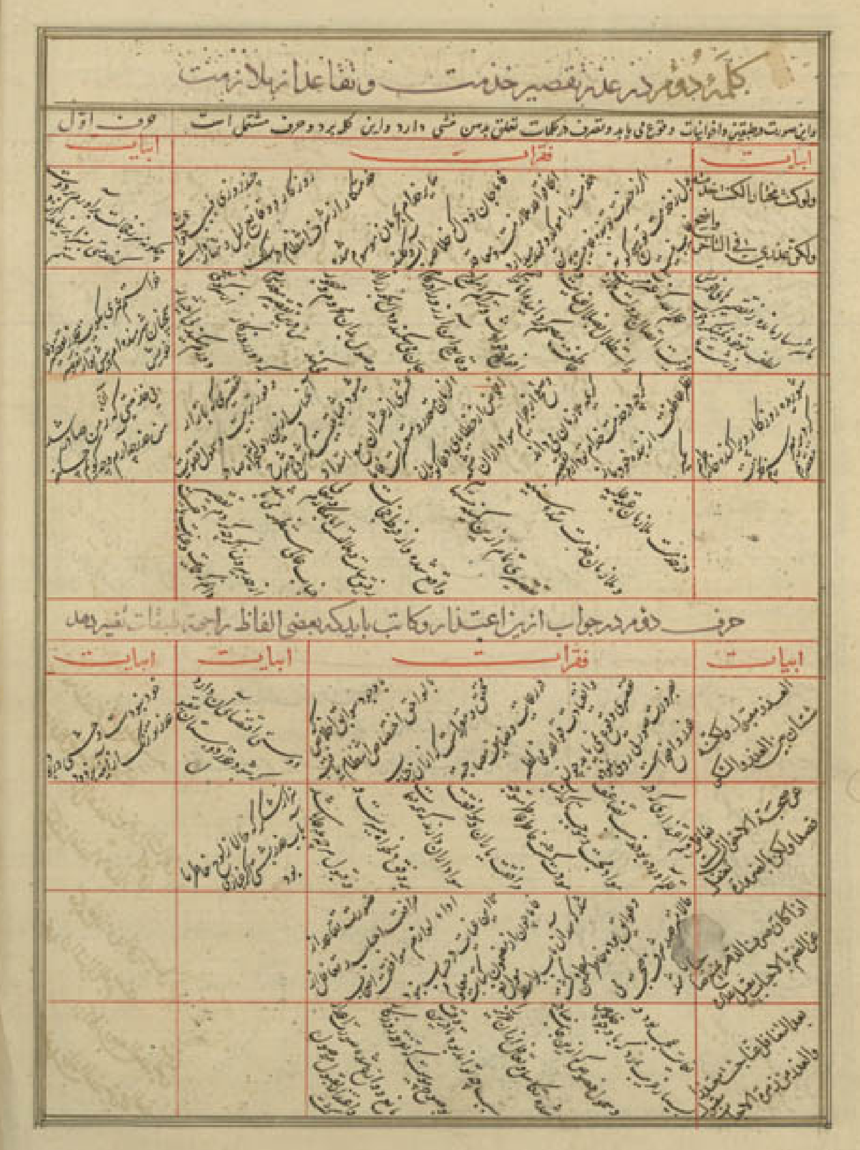
الابیات المناسبة لهذا الاعتذار

عربیة	ثنائیات	فارسیة	فارسیة
[illegible]	چون معذرت لطف تو در حق ماست از ما بچه روی عذر می باید خواست با لطف عمیم عذر ما میخواهی وین نیست عجب زانکه از تو سزاست	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]



کلمهٔ دوم در عذر تقصیر خدمت و تقاعد از ملازمت

حرف اول



ابیات	فقرات	ابیات

حرف دوم در جواب از عذر اعتذار

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات

کلمهٔ سوم در اعتذار جرایم



عربیه	فقرات	ابیات	ابیات

جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات

الابيات المناسبة لهذه الكلمة

ابيات خطابي	ايضا	ثنائيات مناسب جوابي	ايضا مناسب جوابي
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد اختلت بالجفاء الاتى وانى منك بالوداد الصحيح بخيل الصديق غير جميل وقبيح الصديق غير قبيح
	[illegible] عطا جميل الصنع [illegible]	[illegible]	اذا كان ذنب واحد لصديقنا واحسانه الف لدينا واكثر براسا منها نقابل واحدا فيبقى لنا الاحسان اوفى واكثر
	چون زجفات توسند گشت زبان عذر من بركرت نوشته ام عذر گناه خويش را		

حرف دفع در جميع كثيرى اسناد كرده باشند [illegible]

ابيات	فقرات	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	ودعيك اقوال الوشاة فكثير ومن ظهور ما لحق بطون فلا تقبلوا ما قيل منى لديكم فان تخاليط الوشاة فنون
[illegible]	[illegible]	حكايتى كه ز من با شما فلان گفت باور كه از لب من هيچ گوش نشنود نه بر زبان گذرانيده ام نه بر خاطر نه در عقيده من نيز مر كزاين بود
[illegible]	[illegible]	تشكى الى قول الوشاة فانى فى الصدق دار الملك الامثل فاذا اتتك مذمتى من ناقص فهى الشهادة لى بانى كامل
[illegible]	[illegible]	دشمن كه بنزد تو ز من بد گفت والله كه نگفته ام و گر خود گفت صد نيك نگفته ام كه گفت كسى يك بد كه نگفته ام كسى صد گفت

الابياتُ المناسبة

عربية	ثنائيات	فارسية	ايضا
وكان ما كان مما لست اذكره فظن خيرا ولا تسأل عن الخبر	وما عجب ان يشتفوا بزلة ولكن اصغاء الاكاذيب اعجب فان كنت قد بلغت عنى جناية فبلغك الواشى اغش واكذب	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	خبرى كه تو از بنده شنودى غرض است نى كه مرا اندران خيانت	[illegible]	

جوابيات

عربية	فقرات	فارسية	فارسية
[illegible]	[illegible]		
	[illegible]		
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]		



کلمهٔ چهارم در اعتذار از ارسال تحفه و هدایا و تحقر از و التماس قبول و جواب

و این اعتذار مشتمل است بر دو حرف حرف اول در آنکه هدیه مالی بود از جنس نقود و امتعه و احقار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه

ابیات	فقرات	فارسیه	عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در آنکه تحفه علمی باشد چون کتب مصنفه و قصاید مدحیه و ارسال دعوات [illegible]

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



لسایر العلما	للمشایخ الکرام
[illegible] فالحمد حمدا دایما متوالیا لمن لم یزل مستغنیا [illegible]	[illegible] فالحمد لله حمدا لا انقطاع له علی ایادیه اسرارا و اعلانا
[illegible] فالحمد لله الذی علمنا [illegible]	[illegible] فاحمد علی حقاه حمدا کثیرا [illegible]
[illegible] فنشکر ربنا علی کل وقت علی الآلاء والنعم الجسام	[illegible] فالحمد لله علی ایادی کرمه والشکر له علی عوادی نعمه

ایضا	ایضا	الفقرات للاخوانیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]

الأبيات المناسبة لاحد النوعين

ثنائيات	ابيات	ثنائيات	ابيات
[illegible]	[illegible]	هدي مقصر عن حق وحق تعلو على ابي خالص الود ومحض الثنا احسن ما يهدى الى ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اهدي بمحلة الكبرى وانما اهدي ما ذخرت ... كالبحر يمطره السحاب وما له فضل عليه لانه من مائه	هدي نملة حملت جرادا ... الى سليمان ...
[illegible]	[illegible]	ارسل النمل من خلوص وداد لسليمان نصف ... قائلا ذاك منتهى جهدي والهدايا بقدر ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ولما نظرت فما وجدت هدية اهدي اليك سوى الدعاء الصالح فضله وعلى الآله قبوله ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بضاعتي المزجاة ... فاشتر منا ... الفضل ... واوف لنا كيل العناية مفضلا ...	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



للاخوانيات	ايضا	ايضا
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابيات الحمدية	ايضا	فرادى	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	الحمد للخالق الموصوف بالكرم والشكر للمنعم المعروف بالقدم ذو الطول والجود والآلاء والمنن والفضل واللطف والاحسان والنعم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حمدا لمن افاض على زمرة الانام فيض الوجود من ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حمدت ربي على ... نعمائه جل عن اعلى عباديه شكرته ومدى الايام اشكره ولا يقاس شكري ... ستايش مر خدايي را كه بر خلق دوام او پيوسته بازست چو ... براى در خلق عالم ...

حرف سوم در جواب اعتذار از ارسال هدایا و در هر نوع جواب بر نمطی دیگر است

ثانیات	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلا تفقد لما تهدی الینا حبیرك عندنا شیء جلیل فما التعنی جسم کثیر قلیلك لا یقال له قلیل	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
کتحفة مقبولة مبرورة تقطیه ایانا بغیر حساب فلذائذ النعم الجسام جلیلة ما جلهن هدیة الاحباب	[illegible]	[illegible]

جواب از نوع ثانی

ثانیات	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
واهدیتنا نسخة مثل بحری عیون المعانی فنون المعارف بجماع اولوا الفضل طرا یقولون لله در المصنف	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]

الابیات اللائقة لهذا الحرف

ابیات	ثانیات	ابیات	ثانیات
[illegible]			
[illegible]			

سطر الثالث در شکرگذاری بر اصناف رغایب و انواع مواهب

بر ضمیر منیر هوشمندان خبیر وضوحی تمام و سلوحی کلام واده که مرجع همه ستایشها و مصیر مجموع سپاسها حضرت ولی النعمات توالت آلاؤه و ترادف نعماؤه که هیچ خیر نیست الا که منعم حقیقی جل ذکره رسانیده است منعم علیه چنانچه فرموده و ما بکم من نعمة فمن الله و کثرت آلاء آلهی و وفور نعمای پادشاهی بحدی رسانیده و بمرتبه انجامیده که عقل هیچ کاملی و فهم هیچ فاضلی بحصر شطری از آن و بشمار عشری از معشار آن راه نبرد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها

حد شکر حق نداند هیچ کس ۞ حیرت آمد حاصل این کار و بس

و با وجود عجز بندگان از شکر آلهی امتثال فرمان پادشاهی که واشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون از لازمات و اظهار شکر نعمای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر ارباب منعم که وسایط ایصال نعمة الله بمنعم علیه نیز ادا باید کرد من لم یشکر الناس لم یشکر الله و شکری که در مکاتیب نویسند دو نوع است یکی شکر حق سبحانه باشد بازاء نعمتی که واقع بر نسبت کاتب و مکتوب الیه یا عامه خلق دوم شکری باشد راجع بخلق بر اکرام و انعام ایشان لاجرم این سطر مشتمل بر دو کلمه افتاد کلمه اول در شکر باری تعالی و آن نیز بر دو قسم است یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه انام چون امنیت زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و هر قسمی جداگانه مذکور میشود و التوفیق من واهب اصول الکلم تعالی و تبارک و تقدس و تعظم



حرف اول از کلمهٔ اولی در شکر باری تعالی بر نعمتی که بعموم خلق احاطه کرده چون امنیت و جمعیت

ابیات	فقرات	ابیات

حرف دوم از کلمهٔ ثانی در شکر باری تعالی در باب شکر خاص و آن بر اضافت نعم آلهی باشد بجهت کاتب از ظهور آثار دولت
و اقبال و وفور مآثر جاه و جلال و صحت و سلامت و عافیت و کرات و امثال آن و ثبت این شکر در طی مکتوب الیات که در جواب کاتب
ایراد کند و این صورت بر وجه استیفاء طبقات و اخوانیات در سطر هفتم از صحیفهٔ ثانیه رقم ذکر یافته اینجا دو سه کلمه از شکرگزاری که جهة کاتب
و مکتوب الیه بکار آید آورده میشود و رعایت مراتب طبقات و اخوانیات ملحوظ و تصرف در عبارات تعلق بذهن منشی دارد
و من الله التوفیق



و فراغت خاطر و امثال آن

الفقرات للامرا	الفقرات للملوک

للوزراء العظام	للصدور المعتبرین

لارباب الدواوين للعمال واهل القلم المتفرقات

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

الفقرات للسادات والنقبا	للائمة والقضاة
الحمد لفايض الجود که باجابت لطايف ازلی الوهیه کرامت در ساحت و لعاسم نضرة و سرور انصوب و معلات و بابعاد عواطف لم یزل ابد شادت از مساقی معماره کان سعیکم مشکورا معمور و مجلی فالحمد لله رب العالمین علی ما ادمن نعمه عز اسمه و علا	الحمد لمفتاح العلیم که صفحات مطالعات از تعلیم علم الانسان ما لم یعلم لیلا و نهارا بحل مشکلات منحلست و درایای ملاحظات بتلقین ملقن و یعلم الکتاب و الحکمة [illegible] کشف معضلات مصفی و منجلی فالحمد لله مولانا و خالقنا ذی المن و الطول و النعماء و الکرم
[illegible] فالمن من الله تبارک و تعالی والشکر علی مانح الخلق والحیا	[illegible] فالحمد لمعطی القدیر من جل جلاله للنعم والمکرم لطفا و نوالا
[illegible] فالحمد لله جعلا لا انصرام له ولا انفصام و یجری الحامد النعما	[illegible] حمدا علی الآلاء المترادفة وشکرا علی نعمائه المتضاعفة

تتمة الابيات

ابيات	ايضا	ايضا	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	الطاف آثار برتبه از حد و چون / در هر حال [illegible] بعدست فزون / گر سر بر و پا ز پای کسرت [illegible] از عهده شکر حق نیاید بیرون
[illegible]			خوش که انعام و فضل بی پایانم / کدام شکر وی آرم بجا نمیدانم

کلمهٔ دوم در شکر گزاری اولیاء نعم که وسایط ایصال آثار کرم اند بمنعم علیهم و این نیز دو قسمست اول عام نسبت جمیع اکرام و اخوان و خلان و اکفاء و جیران در این قسم داخلند دوم خاص نسبت کی از ارباب نعم و مرقمی در حرفی ایراد کرده میشود

حرف اول در شکر طایفه از اعیان زمان و برخی از احباب و اقران

فقرات	ابيات	ثنائيات
الحمد لعظیم الشاکر استمطار سحاب مکرمت از سحاب التفات بوده و تمتع می پذیرد که وارت [illegible] رزلال عاطفت می رساند [illegible] نا مرادی را از منابع معاصدت و مناهل مساعدت سیراب [illegible] تا هستند رفیعا فی المدارج عالیا کوکبا [illegible]	[illegible]	اذا انا حلت بعنامم رایت نعیما و ملکا کبیرا / وما التقینا شمت الزاد وکسنا [illegible] العبیرا
[illegible]	آیا ذمم و د بجوهم و [illegible] / فی الحادثات اذا دجون نجوم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	العمر اخوان صدق [illegible] / من المودة [illegible]	قدر کرام [illegible] / اهل الوفاء و ارباب الصفاء صدق [illegible]





بقیة الفقرات لا بالخصوص

ثنائیات	فقرات

حرف دوم در شکر ...

ابیات	النوع الاول الفقرات المشتملة علی الاشتغال بالشکر	ابیات



بقیة الفقرات من النوع الأول

ابیات	فقرات اشتغال بشکر	ابیات

نوع دوم در فقرات مشتمله بر عجز از ادای شکر

ابیات	فقرات	ابیات

تتمه نوع ثانی ٥

ابیات	فقرات مشتمله بر عجز از ادای شکر	ابیات
فما ادی على الشكر الا [illegible]	[illegible]	[illegible]
لما ادی [illegible]	[illegible]	[illegible]
الادیک الا [illegible]	[illegible]	[illegible]

ابیات مناسب حرف [illegible] دارد

ابیات	ابیات	ابیات	ابیات	ثنایات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]		
لما ادی على [illegible]	[illegible]			
[illegible]				

للامراء والصدور المقربین			للوزراء وارباب الدواوین		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
منشور دولت ابدی وطغرای سعادت سرمدی اعنی خطاب عالی ف	مقترن باصناف چاکر پروری ومشتمل بانواع مرحمت گستری	[illegible]	بناشیر صبح دولت اعنی مناشیر نخ سعادت که عبارت از عالیجناب ف	باشعه اشراقات ذره پروری ولمعات بارقات عاطفت گستری	زوایای قلوب منهجان مناهج دعاگویی را منور گردانید
طره منشور دارایی و غره توقیع وقیع مشکل گشای اعنی مخاطبه علیه	مشحون بفنون روایت رافت ومقرون بصنوف رعایت عاطفت	[illegible]	علی فرمان جلیل الشان لازم الاذعان که جناب ف [illegible] فرموده بودند	محلی بسرور انواع مسرت کامرانی ومعلی بحصول صنوف مرادات دوجهانی	از دیوان خانه الطاف ازلی واعطاف لم یزلی شرف صدور ارزانی فرمود
تشریف سده نواز ومثال لازم الاجلال والاعزاز از عالیجناب	مزین بالتفات خاطر خطیر ومحلی باستمام ضمیر منیر	[illegible]	کتاب واجب الاستماع وخطاب لازم الاتباع از جناب مستطاب	مزین بمیامن التفات و جوامع مراحم وعنایات	حلول اقبال نموده موجب ازدیاد جاه و جلال این کمینه گشت
لسائر الملازمین			المتفرقات لهذه الطبقة		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
طلیعه جنود سعود آسمانی وذریعه وصول بمرادات ومرادات دوجهانی اعنی خطاب	منور بانوار مرحمت وبنده نوازی ومزین بآثار مکرمت وسرافرازی	[illegible]	لوامع انوار سعود آسمانی وطلایع آثار وفود کامرانی اعنی کتاب معالی نصاب	منبی از میامن الطاف بی غایت ومبنی بر مکارم واعطاف بی نهایت	[illegible]
عنوان صحیفه جاه وجلال ودیباچه جرائد دولت واقبال اعنی خطاب	مزین بحلیه حصول مطالب ومحلی بزیور وصول بمقاصد ومآرب	[illegible]	واسطه [illegible] سکین نواز اعنی خطاب عالی کتاب والی	منطوی بر استمام تام و محتوی بر التفات واعتنای لاکلام	[illegible]
آثار معاطر اقلام گوهر بار وانوار میامن کلام در نثار	مشتمل بر اجناس التفات انعام ومنطوی بر اصناف استمام وعنایات لاکلام	[illegible]	مشرق مطالع ومطلع [illegible] لازم الاتباع یعنی کتاب مشکین نقاب	آراسته بمآثر [illegible] وپیراسته بمفاخر حمایت ورعایت	[illegible]

حرف دوم در مقدمات که لایق طبقهٔ اشرف باشد با اختلاف مراتب اهالی آن

مفتتح	وصف	تتمه
شمایم گلزار تقدس نشان و حدایق فردوس ... شمال اقبال از ریاض التفات وزیده بود	کتبسم الازهار وتنفس الانوار	گلزار دل و روضهٔ جان را مروح و مطیب گردانید
نوافح ازهار شجرهٔ طیبهٔ ولایت و لوامع انوار نیر برج هدایت اعنی خطاب الخرقه	کطیب رواح الازهار وفیض فوائح الاسحار	ریاض صدور مخلصان صادق و صادقان مخلص را نضر و نامی ساخت
لمعهٔ موسی ... عیسی ... کنوز رموز ... اعنی مفاوضهٔ علیه	کلمعات الکواکب واشعهٔ بارقات الثواقب	رعایات قلوب داعیان دولتخواه را چون جرم اعظم دولت روشنی داد

مفتتح	وصف	تتمه
شعشعهٔ اشراق معالی و مکارم که از مطلع عواطف و مراحم طلوع یافته بود	[illegible]	پرتو التفات بر ساحت احوال ارباب خلوص و خصوص افکند
نتایج انامل دریا نوال و نتایج خاطر خورشید آثار اعنی مخاطبهٔ	[illegible]	به بستیاری دولت و ... مردی عنایات ... مخلص را به ... سرافرازی داد
نفحات ریاض دین پروری و فوحات گلزار شریعت گستری اعنی مخاطبهٔ گرامی	[illegible]	روضهٔ امید مخلصان گلشن ... مختصان را مانند ... فردوس معطر و مطیب ساخت

للمشایخ العظام

مفتتح	وصف	تتمه
اشراقات انوار صفا و لمعات آثار جام جهان نما که عبارت از کلمات الهام سمات	مشتمل بر معانی القی الی کتاب کریم	چون خورشید نوربخش از مطلع ذره پروری طلوع نمود
فتوحات ... و فیوضات وارده ... بشارات کلام هدایت انجام	شئون لطایف هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق	از افق غیب و تتق لاریب با جمل وجهی روی نمود
نسمات انفاس مقدسه و رشحات اقلام مطهره عالیحضرت	که حاوی اسرار الحکمة آیاته بود	از مهب کرامات سنیه و مصب مقامات علیه فایح و فایض شد

لاهل المناصب الشرعیة

مفتتح	وصف	تتمه
نسایم الطاف آلهی و شمایم اعطاف نامتناهی اعنی خطاب	اطیب من نکهة الصبا اعطر من فوحات الصبا	بساتین قلوب مخلصان و ریاض صدور مختصان مانند حدیقهٔ فردوس معطر و مطیب ساخت
نفحات گلشن معالی و نسمات چمن الطاف لایزالی یعنی مخاطبهٔ علیه	اروح من نوافح الریاحین ... نوافح البساتین	در این اوقات و احسن آنات بر ریاض صدور ارباب خلوص فایح شد
خلاصهٔ لطایف دانشوری و نقاوهٔ معارف فضیلت گستری اعنی مفاوضهٔ سنیه	اعذب من الفرات السائغ واطرب من الفؤاد الفارغ	امداد استظهار و مواد انتفاع و استبشار را صفت تضاعف و سمت تزاید ارزانی داشت

للحکماء والفضلاء

مفتتح	وصف	تتمه
جواید عوائد حقایق و معانی و قلائد فوائد سعادت جاودانی اعنی خطاب	که خاصیت اکسیر اعظم بلکه برکت اعجاز عیسی مریم داشت	[illegible]
برکات انفاس ملک شعار و رشحات اقلام الهام آثار اعنی مخاطبهٔ سنیه	که سراسر بدرر الفاظ لطیفه و جواهر زواهر معانی شریفه مشحون و مقرون بود	[illegible]
کنوز رموز خطاب شریف و ظروف حروف کتاب منیف	که مبشر حصول سعادات و مخبر از وصول بمنزل مرادات بود	[illegible]

لسایر ارباب الفضل

مفتتح	وصف	تتمه
مجموعهٔ نوادر اقبال و افضال و گنجینهٔ جواهر کمال و اکمال اعنی کتاب لی تمال خطاب بی مثال	مرصع بجواهر زواهر عبارات و موشح بغرر درر استعارات	بدولت ورود در ادارهٔ بهجت و مسرت افزود
نتایج سوانح خاطر خطیر و روایع بدایع ضمیر منیر	آراسته بحلیهٔ معانی و فضایل و پیراسته به پیرایهٔ حقایق افاضل	بسعادت نزول ... تازه و مسرتی بی اندازه ارزانی فرمود
صحیفهٔ لطایف معانی و سفینهٔ جواهر زواهر روحانی اعنی مشرفه	محلی بحلیهٔ کمال و مجلی بتجلیهٔ فضل و افضال	روح را صفت ارتیاح و صدر را سمت انشراح داد

للاصول والاعیان

مفتتح	وصف	تتمه
مکاتبهٔ فایحة العبارات و مخاطبهٔ لایحة الاشارات که از جناب صادر شده	محتوی بر انوار کامرانی و منطوی بر اسباب شادمانی	سبب ازدیاد مواد خلوص و خصوص گشت
سمط لآلی و عقد جواهر متلالی که از بحار اکرام مستخرج بود	مشعر بغرایب لطایف و مخبر از غرایب ظرایف	عز ورود ارزانی داشت سبب ... اختصاص شد
مفاوضهٔ عزیز کریم و ملاطفهٔ لازم الاعزاز والتکریم	مبنی بر اساس ارجمندی و منبی از موجبات سربلندی	ظهور نموده سرمایهٔ افتخار و پیرایهٔ افسر اشتهار گشت

لاوساط الناس

مفتتح	وصف	تتمه
کتاب نامی و خطاب گرامی	روان بخش چون آب زندگانی و دلاویز ... لذت کامرانی	در اسعد ساعات سمت وصول یافت.
ملاطفهٔ مرغوب و مفاوضهٔ مطلوب	چون هوای بوستان دلگشا و مانند وصال دوستان طرب افزای	فی احسن الازمان وارد شد
نامهٔ سامی و مکتوب گرامی	در دلکشی چون نسایم سحری و در نازکی چون گلبرگ طری	در خوبترین آنی ظهور پیوست

حرف سوم المقدمات اللایقة بالاخوانیات

مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
مظهر مواد سرور و کامرانی و مورد ورود آمال و امانی یعنی مخاطبهٔ ثانی	کطیب الوصال و صفو ان الزمان	در ساعتی که بیامن انظار سعود مقرون و متصل بود از مجلا دولت جلوه نمود	لطایف عواطف محبت انگیز و مراسم مراسم صداقت آمیز یعنی کتاب	کفضل الشباب حسناً و کوصل الاحباب یمنا	[illegible]
مجموعهٔ توافق اسباب کامرانی و دیباچهٔ ترادف آثار بهجت و شادمانی یعنی مفاوضهٔ گرامی	[illegible]	فی احسن الازمان بورود اکرام و احسان ارزانی داشت	صحیفهٔ بهجت و سرور و تذکرهٔ محبت و حضور که از جناب نامزد این مخلص شده بود	در ساعتی که بیامن انظار سعود مقرون بود	کفضل الشباب حسنا
لطایف عواطف محبت انگیز	کنیل الاکرام و خلق المرام	[illegible]	رواج الطاف و دوست پروری و فواج الطاف الموالات و فیض [illegible] یعنی مفاوضه	چون لقای امانی موجب کامرانی و چون [illegible] سرمایهٔ شادمانی	[illegible]
عنوان دفتر مقاصد و مطالب و طراز کسوت امانی و مآرب اعنی ملطفه	[illegible]	در وقتی که خلاصهٔ ازمنه و نقاوهٔ آونه بود تشریف ورود و شرف فرمود	مفاوضهٔ غایت سمات و مخاطبهٔ رغایب صفات	چون طلعت مشتری فرخنده و چون چهرهٔ ناهید درخشنده	[illegible]
نسایم گلزار محبت و لطف و شمایم نوبهار مکرمت و عطف اعنی مشرفه	کالبدر فی الدجیه والنجم فی الظلام	فی اسعد الاوقات و اکرم الحالات نزول التفات نمود	جلاء البصایر احباب دانش و نکحل الجواهر عنوان اعیان آفرینش	کورس روضة الجنان او کروح من غرفة الرضوان	[illegible]
حاوی بشارات و گشایش و جامع اشارات راحت افزای اعنی خطاب مستطاب	[illegible]	در بهترین ساعتی و خوشترین وقتی مستجلب اسباب سرور و مستحدث انواع حضور شد	مجمع اسرار لطایف محبت و مطلع انوار عوارف مودت یعنی کتاب [illegible]	چون گلدستهٔ [illegible] و چون غالیهٔ مجالس طرب آمیز	[illegible]
طرایف لطایف اراده و نادره شرایف ظرایف سعادت آثار اعنی مکاتبهٔ بهیه	[illegible]	فی ایمن الایام نزول افضال و انعام و حلول اقبال و اکرام فرمود	کلام مبارک پیام و پیام سعادت انجام کرامت فرجام	کنسیم الصبا للروح و کتبسم الصباح راحة	[illegible]

قسم سوم از طبقهٔ اشرف قضاة محکمهٔ شریعت

عربیه	دعوات	عربیه
[illegible]	محکمهٔ احکام شریعت غرا و منصهٔ حکم معالم زهرا از برکات ذات ملک صفات ف مقر جلالت و کرامت و مستقر تفضیلات و شهامت باد	[illegible]
[illegible]	عالیجناب شریعت پناه اسلام ملاذ ف ابدا مورد متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران اوامر شرع انام باد	[illegible]
[illegible]	ظل عالی اعلیجناب شریعت انتساب ف بر مفارق اهل ایمان مبسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عدالت انجاش منوط و مربوط	[illegible]
[illegible]	مسند شریعت زاهره و سریرت باهره بوجود باجود مزین باد و آثار احکام حق و انوار اعلام صدق بیمن امانت و حسن رعایتش موضح و مبین باد	[illegible]
[illegible]	سدهٔ اعالی پناه معالی دستگاه ف محل ورود اعاظم و منزل وفود اکابر دوام باد	[illegible]

قسم چهارم از طبقهٔ اشرف مشایخ دین و ملّة

عربیه وفارسیه	دعوات	عربیه وفارسیه
[illegible]	حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت ف همواره مظهر آثار کمالات ملکوتی و مطلع انوار افاضات لاسوتی باد	[illegible]
[illegible]	ذات قدسی صفات وعنصر ملکی ملکات ف چون جواهر مقدسه وعقول مجرده از عروض حوادث وحدوث عوارض در صمان امان مبدع زمین وزمان باد	[illegible]
[illegible]	انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس ف بر قلوب مستعدان قبول افاضات ومستمدان نتایج ریاضات فایض باد	[illegible]
[illegible]	فوایدانفاس مبارکه وعواید آنات متبرکه ف سبب استرواح قلوب طالبان مناهج طریقت وموجب انشراح صدور سالکان مسالک حق وحقیقت باد	[illegible]
[illegible]	خاطر عاطر از مر ضمیر منیر ضیا گستر ف مرآت مشاهدات طوالع غیبی ومنجلی ملاحظات لوامع عوالم لاریبی باد	[illegible]

قسم پنجم از طبقهٔ اشرف ارباب علوم شرعیه

[illegible]	ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	[illegible]	مسند افاضات حقایق تفسیر بحسن تقریر ف آراسته باد و توالی فیوضات کلام الهی درباره مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاسته	[illegible]
[illegible]	[illegible]	شواهد آیات فضل وافضال ودلایل غایات کمال واکمال ف بر صفحات دهور لایح باد ولوامع آثار فضایلش در حل مشکلات قرآنی وکشف معضلات فرقانی باسره واضح	[illegible]
[illegible]	[illegible]	عتبهٔ عالیه وسدّهٔ زاکیه ف که حرم حرمت ارباب احادیث واخبار وحرم بیت الامان ناقلان اسانید وآثار است مأمن قوافل افاضل امم ومطاف طواف اماثل بنی آدم باد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	قوایم دین متین وقواعد سنن سید المرسلین به عز افاضه وزین افادت ف تا انقضاء ادوار وانتهاء اعصار راسخ وراسی باد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	انوار علم وتقوی وازهار درس وفتوی ف زینت مجالس علماء عالم وزیور حدایق فضایل افاضل امجاد اولاد آدم باد	[illegible]



تتمهٔ قسم پنجم از این طبقه

عنوان	ابیات	دعوات	ابیات
خطیب	[illegible]	درجات منابر اسلام بیمن خطابت و حسن تلاوت ف بافروهٔ ذات البروج متسادی باد و ذات اثر فش جمیع آثر و مناقب را حایز و حاوی	[illegible]
مدرس	[illegible]	ذروهٔ منبر معالی بوجود عالی ف مزین باد و حقایق بیم و امید و دقایق وعد و وعید بیمن ادا و حسن بیانش بر کافهٔ خلق موضح و مبین	[illegible]
واعظ	[illegible]	مجلس اشاعت نصایح منیف و محفل افادت مواعظ شریف ف که موجب سرور قلوب طالبان طریق دین و سبب عبور صدور سالکان مناهج حق الیقین است مورد الطاف الهی باد	[illegible]
معید	[illegible]	محفل افادهٔ سیره که اعادهٔ ف مهبط انوار فواید و فواضل و مخزن اسرار معالی و فضایل باد	[illegible]
طالب	[illegible]	ذات فجسته صفات ف بحصول مطالب علیه و وصول بمقاصد بهیه موصوف باد و ایام فجسته ایامش بتحصیل کمالات و تحقیق مقالات مصروف	[illegible]

قسم ششم از این طبقه اهل مناصب شرعیه سوی ما سبق

عنوان	ابیات	دعوات	ابیات
محتسب	[illegible]	اجر انوار الهی دار سا قواعد نفی منکرات و مبنای التفات خاطر عاطر ف مفوض و موکول باد و نهایات مطالبش در تاسیس مبانی دین متین و تاکید معاقد شرع مبین بحصول موصول	[illegible]
معلم حفاظ	[illegible]	فیوض اوقات دایم البرکات ف در تمهید قواعد جمعیت حاملان قرآن و تشیید مبانی رعایت آیات فرقان بظاهر و بواطن اهل ایمان واصل و متواصل باد	[illegible]
قاری	[illegible]	میامن روایات قرائت کلام و مواهب تجویدات کتاب رب الانام که از جناب عالی ف فایض است با حوال کافهٔ انام در همه شهور و اعوام مقترن باد	[illegible]
حافظ	[illegible]	فواید تلاوت و عواید قرائت ف واسطهٔ نزهت ارباب قلوب باد و برکات تکرار و تذکارش رابطهٔ انکشاف انواع هموم و کروب	[illegible]
امام جماعت	[illegible]	مبانی امامت و منازل کرامت باهتمام ف مهمد و معمور باد و اقامت قواعد طاعت و ادامت انعقاد جماعتش از آسیب عین الکمال دور	[illegible]

قسم هفتم از طبقهٔ اشرف ارباب علوم حکمیه

[illegible]	ابیات	دعوات	ابیات
۱	[illegible]	ریاض حقایق علوم و حدایق فهوم برشحات [illegible] افاضات ف باقی باد و ذوات معالی صفات که حایز قصبات کمالات [illegible] احوال نامی و گرامی	[illegible]
۱۱	[illegible]	ظلال افادت و نوال افاضت ف بر مفارق مقتبسان انوار فضایل و مقتفیان آثار اسرار افاضل مبسوط و مستدام باد	[illegible]
۱۱۱	[illegible]	برکات انفاس مبارک و میامن اقدام بزرگ ف که اسباب صحت و سلامت و علامات عافیت و کرامات را سابغ [illegible] مخلد و موبد	[illegible]
۱۱۱۱	[illegible]	میامن انفاس شریفه ف که بحقیقت بر قانون شفا محتویست و ذخیره خزانه صنعت کامله را حاوی برای نجاة نفوس درماندگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باقی باد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	آثار سعود فلکیه و انوار اتصالات اجرام علویه قرین اوقات و ایام فجسته انجام باد	[illegible]

از فراق [illegible] جانم [illegible] گروه تو [illegible] [illegible] دین [illegible] دنیا [illegible]

لذت رقیمه نگاری سرکار عالی عهد مودت [illegible] [illegible]

از بزم [illegible] میانه من و تو [illegible] بار من بنده بدست آوری

وصل دوران [illegible] که بهر جان [illegible] او صاع

طره [illegible] دنیا همه بند است و فریب عارفان بر [illegible] نزاع

